

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی

تاریخ روابط خارجی

مجله مطالعات تاریخی و سیاسی



مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

سال بیست و ششم، شماره ۱۰۳ - تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

• مدیر مسئول: سعید خطیب زاده

• سردبیر: الهام ملک زاده

• مدیر داخلی: زینب احیائی

• هیئت تحریریه: داود آقائی استاد دانشگاه تهران، منصوره اتحادیه دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران محسن خلیلی استاد

دانشگاه فردوسی مشهد، محمدباقر خرمشاد استاد دانشگاه علامه طباطبائی، محسن رحمتی دانشیار دانشگاه لرستان، سید

محمدکاظم سجادیپور استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، عباس قدیمی قیداری استاد دانشگاه تبریز

محمدعلی کاظم بیکی دانشیار دانشگاه تهران، الهامه مفتاح استادیار بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

احمد تقیب زاده استاد دانشگاه تهران، شهرام یوسفی فر استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

• ویراستار: زینب احیائی

• مترجم چکیده انگلیسی: مؤسسه ترجمه ایران فرتاک

• صفحه آراء، حروفچین و طراح جلد: سحر حسینی صنعتی

قیمت مجله: ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام و نیز ایران ژورنال نمایه شده و دارای ضریب تأثیر است.

دیدگاه‌های مؤلفین مقالات لزوماً به منزله دیدگاه فصلنامه تاریخ روابط خارجی نیست.

• طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

برای اشتراك سالانه، خواهشمندیم پرسش نامه اشتراك را تکمیل کنید و به نشانی فصلنامه ارسال نمایید.

● مشاوران این شماره: پرویز باورصاد، حمیدرضا بدافی، صفورا برومند، مهدی حسینی تقی آباد، سعید خطیب‌زاده
خلیل شیرغلامی، زهرا علیزاده بیرجندی و الهام ملک‌زاده

آدرس: تهران - خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقائی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، اداره
تاریخ شفاهی و مطالعات تاریخی

تلفن: ۲۲۸۰۲۶۴۱-۴۲

دورنگار: ۲۲۸۰۲۶۴۹

سایت: info@hfrjournal.ir

ایمیل: journalhistory3@gmail.com

راهنمای تدوین مقالات

○ مقاله‌های علمی با ضوابط و شرایط زیر جهت انتشار بررسی خواهند شد:

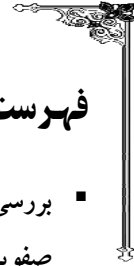
۱. موضوع مقاله در چارچوب روابط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای دیگر جهان از آغاز تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش./۱۹۷۹ م. باشد. مسائل داخلی، رویدادهای مربوط به پس از انقلاب اسلامی و موضوع‌های بی‌ارتباط با تاریخ روابط خارجی ایران در چارچوب فعالیت این مجله نیست.
۲. مقاله با استفاده از روش‌های نوین و صحیح تحقیق و مآخذشناسی به صورت علمی و پژوهشی تهیه و ویرایش شده باشد.
۳. مقاله نباید قبلاً در مجله، کتاب، مجموعه مقالات، اینترنت و... به زبان فارسی منتشر شده باشد.
۴. مقاله شامل نام، چکیده فارسی و انگلیسی، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بحث اصلی، نتیجه‌گیری، کتاب‌شناسی و پیوست‌ها (در صورت نیاز) باشد.
۵. چکیده فارسی هر مقاله کامل، مختصر، گویا و در یک صفحه (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) تهیه شده باشد.
۶. متن مقاله در محیط Word تایپ، ویرایش و به سامانه فصلنامه به آدرس hfrijournal.ir ارسال شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده (نام، نام خانوادگی، رتبه علمی، آخرین مدرک تحصیلی، تلفن و نشانی پست الکترونیک) نوشته شود.

○ روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله:

۱. ارجاع به منابع در متن مقاله اینگونه باشد که پس از نقل مطلب و در داخل پرانتز نام خانوادگی مؤلف و تاریخ چاپ کتاب و شماره صفحه مورد نظر نوشته شود: (صفا، ۱۳۵۴: ۸)
۲. فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبائی نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر تنظیم شود:
الف) برای کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نوبت چاپ، نام مترجم، محل انتشار و نام ناشر.
ب) برای مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، "عنوان مقاله"، نام نشریه، سال انتشار، شماره مجله و شماره صفحه.
ج) برای اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران:
۱: در متن: از چپ به راست: سال، کارتن، پوشه و شماره سند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: س ۳- پ ۵- ک ۷- ۱۳۲۴ق).
۲: در فهرست منابع و مآخذ: آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: سند ۳- پوشه ۵- کارتن ۷- سال ۱۳۲۴ق.

* * *

- استفاده از مطالب این فصلنامه با اشاره به نام مجله امکان‌پذیر است.
- فصلنامه در خلاصه کردن، اصلاح و ویرایش مقاله‌های پذیرفته‌شده آزاد است.
- فصلنامه در رد یا پذیرش مقاله‌ها آزاد است و مطالب دریافتی بازگردانده نخواهد شد.
- مسئولیت صحت مطالب مندرج در مقاله برعهده نویسندگان است و بیانگر دیدگاه‌های مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه نیست.



فهرست مطالب

- بررسی رخدادهای متأثر از قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و سیاست دولت صفویه در برابر آنها
جهانبخش ثواقب ۳
- بررسی تحلیلی سفرهای ناصرالدین شاه قاجار به عثمانی
قاسم فتاحی / مهدی جمالی فر ۳۳
- سیر تطور مواضع انگلیس در برابر انقلاب مشروطه ایران
حسین شیخ‌زاده / فرهاد سلاسل ۵۳
- تأثیر روسیه در کنشگری سیاسی ایرانیان (مطالعه موردی: نهضت تنباکو و جنبش جنگل)
مجید استوار / زهرا ملکی آدرانی ۷۷
- مقاومت فرهنگی و رسانه‌ای مهاجران لهستانی در تقابل با سیاست‌های اطلاعاتی متفقین در ایران (سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ م.)
سارا یارمهدوی / حبیب‌الله سعیدی‌نیا ۹۵
- بازکاوی روابط خارجی برمه با ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس
حمید اسدیپور / حسین اسکندری ۱۲۷

بررسی رخدادهای متأثر از قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و سیاست دولت صفویه در برابر آنها

جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

در عصر صفویه سه رخداد مهم در خلیج فارس به وقوع پیوست که اوضاع این آبراه حیاتی و کرانه‌نشینان آن را تحت تأثیر قرار داد. نخست؛ ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و جزیره هرمز در سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، دوم؛ شکست سیطره دریایی پرتغالی‌ها و ورود شرکت‌های هند شرقی انگلیسی و هلندی به خلیج فارس در سده یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی و رخداد سوم در سده دوازدهم هجری قمری / هیجدهم میلادی با تهاجمات اعراب مسقط و پدیده موسوم به راهزنی دریایی شکل گرفت که وضعیت خلیج فارس را دچار تنش‌ها و درگیری‌های متعددی ساخت. هر سه رخداد به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این آبراه مهم مربوط است. هدف اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل سیاست دولت صفویه نسبت به این رخدادهای سه‌گانه در عرصه خلیج فارس و با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر در این آبراه و پیامدهای آن بر این دولت است که نوعی تعاملات سیاسی و تجاری را برای دولت صفویه در سطح بین‌المللی دامن زد. یافته پژوهش حاکی است که سیاست صفویان در برابر تحولات خلیج فارس از سیاست انفعالی پذیرش وضع موجود در سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی به سیاست فعال و تهاجمی و فرصت‌سازی عصر شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷م.) و سپس سیاست متزلزل و آشفته در اواخر صفویه در نوسان بوده است.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، خلیج فارس، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سیاست دولت.

مقدمه

خلیج فارس از دیرباز به دلایل تاریخی، سیاسی و موقعیت راهبردی به لحاظ قرار گرفتن بر سر راه خطوط دریایی در مشرق عدن و قرار داشتن در یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی میان شرق و غرب که موقعیت بازرگانی مهم برای آن پدید می‌آورد، از اهمیت ویژه برای جهان، منطقه پیرامونی و به‌طور خاص برای ایران برخوردار بوده است. از سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی با حضور قدرت‌های اروپایی در آبراه‌های مشرق‌زمین، خلیج فارس اهمیت بین‌المللی پیدا کرد که همچنان آن را با وجود تغییر چهره جهان پس از تحولات علمی و فنی پسا رنسانس در غرب حفظ کرده است. در عصر صفویه، حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای (کشورهای اروپایی: پرتغال - اسپانیا، انگلستان، هلند و فرانسه) در خلیج فارس، اوضاع این آبراه را دگرگون کرد و دولت صفویه را در چالش جدیدی قرار داد که ناگزیر باید نسبت به آن واکنش لازم را نشان می‌داد. از این‌رو، این دولت را درگیر تحولات خلیج فارس کرد و افزون بر جبهه خشکی در عرصه دریا نیز تحرکاتی را انجام داد.

هدف این مقاله بررسی رخدادهای برجسته‌ای است که در عصر صفویه با ورود قدرت‌های سیطره جوی اروپایی در خلیج فارس روی داد و دولت صفویه را با این تحولات درگیر ساخت. پرسش قابل طرح این است که متغیرهای مهم تأثیرگذار بر سیاست دولت صفویه نسبت به رخدادهای پدید آمده در خلیج فارس چه بوده است؟ فرضیه پژوهش بر عواملی چون ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، تلاش صفویه برای پیوستن به شبکه تجارت جهانی از مسیر آبی، فقدان ناوگان نظامی دریایی و در اولویت بودن تحولات عرصه خشکی به عنوان متغیرهای مهم تأثیرگذار بر سیاست دولت صفویه نسبت به خلیج فارس تأکید دارد. در این میان، آنچه که سیاست اجرائی صفویان را در خلیج فارس رقم می‌زد، همان عقب بودن از فناوری‌های نوین دریایی (کشتی‌های جنگی و توپدار و دریانوردان ماهر) و نداشتن توان کافی برای تحرکات نظامی در پهنه دریا بود که به‌رغم عملیات نظامی متعدد در عرصه خشکی، در حوزه دریایی نتوانستند حاکمیت تثبیت‌شده‌ای بر نواحی مورد ادعای خود در خلیج فارس داشته باشند.

پیشینه پژوهش

در باره خلیج فارس از جمله سیر تاریخی، وضعیت جغرافیایی، اهمیت سیاسی و اقتصادی و جزایر و بنادر آن، پژوهش‌های گوناگونی در قالب کتاب، مقاله، همایش و پایان‌نامه صورت گرفته و ابعادی مهم از آن بررسی شده که برشمردن همه آنها به درازا می‌کشد. در خصوص

سیاست صفویه نسبت به رخداد‌های خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن، البته تعداد این پژوهش‌ها کم‌شمار است و به چند مورد می‌توان اشاره کرد. جهانبخش ثواقب (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به «سیاست‌های صفویان در خلیج فارس» پرداخته است. عارف اسحاقی (۱۳۹۱) «جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق.)» را مطرح کرده است. علی کارشناسان و مهدی شاهین (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به «جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در عصر صفویه» پرداخته‌اند. عباس سرافرازی (۱۳۹۳) «سیاست‌های شاه عباس اول در خلیج فارس» را بررسی کرده است. محمدجعفر چمنکار (۱۳۹۳) به «زمینه‌های ناتوانی ایران صفوی در برخورد با امامان یعربه عمان در خلیج فارس (سده ۱۲ هجری)» و نصرالله پورمحمدی املشی و ندا سنبلی (۱۳۹۶) به مسأله «اعراب عمان در خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین صفوی» پرداخته‌اند. جهانبخش ثواقب و سروش آزادبخت (۱۴۰۱) نیز «ناپایداری اوضاع خلیج فارس و ناکامی تلاش‌های دیپلماتیک شاه سلطان حسین صفوی» را بررسی کرده‌اند. در مقاله حاضر متمایز از این موارد، به سه رخداد مهم در خلیج فارس در عصر صفویه که با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای رخ داده، توجه شده و سیاست دولت صفویه را نسبت به هر یک از این رخدادها بررسی و تحلیل کرده و پیامدهای هر کدام را نمایانده است.

دلایل توجه دولت صفویه به خلیج فارس

تا پیش از صفویه، حکومت‌هایی که در ایران شکل گرفتند، بنا بر ماهیت ایلی و جابه‌جایی قدرت در میان ایلات، عمده فعالیت‌ها و تحرکات نظامی‌شان در عرصه خشکی بود و کمتر به پهنه آبی توجه داشتند؛ به استثنای دوره باستان که حکومتی مانند هخامنشیان به دلیل نظام امپراتوری و گستردگی قلمرو که از یک‌سو تا یونان حضور و مناقشه داشتند و از سوی دیگر تا آفریقا هم پیش رفته بودند، ناگزیر در عرصه آبی (دریاهای سرخ و مدیترانه و خلیج فارس) حضور داشته و با ساخت و راه‌اندازی کشتی و کشتیرانی، حتی جنگ‌های دریایی نظیر ترموپیل و سالامیس را نیز با یونانی‌ها داشته‌اند.^۱ در عصر صفویه به دلیل حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، اوضاع متفاوت می‌شود و عرصه تحرکات صفویان در دو حوزه خشکی و آبی رقم می‌خورد. در عرصه خشکی درگیر حوادث داخلی و کشمکش‌های سیاسی-نظامی با همسایگان و در عرصه آبی درگیر حوادث پدید آمده در خلیج فارس هستند. در بیان علل توجه دولت صفویه به خلیج فارس به چهار مورد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. در این باره، رک: رائین، ۱۳۵۰: ۲۴۳/۱-۱۲۸.

۱. گسترده‌گی مرز جنوبی دولت صفویه در ساحل خلیج فارس از ارونند تا مرز هندوستان؛ در زمان صفویه با ایجاد یک وحدت سیاسی، جغرافیای سرزمینی از رود جیحون در شرق تا بین‌النهرین در غرب (از فرارودان تا میان‌رودان) و از دریای خزر و قفقاز در شمال تا خلیج فارس در جنوب گسترده بود و مرز دریایی کشور در جنوب نیز بسیار طولانی بود. حدود و وسعت جغرافیایی ایران در نوشته‌های جغرافی‌نگاران داخلی و جهانگردان خارجی آن عصر بیان شده است (رازی، ۱۳۷۸: ۸۳/۱؛ مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۸؛ دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۲؛ اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۸/۲؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۵۷). اما مرز آبی آن در جنوب، «از دهانه شط‌العرب (اروندروند) تا جایی که خلیج فارس و دریای عمان در تنگه هرمز با یکدیگر توأم می‌شود، کشیده می‌شد و سپس در امتداد ساحل شرقی، دریای عمان تا جاسک ادامه می‌یافت و از آنجا در مسیر ساحل به سوی مشرق تا مرز غربی امپراتوری مغول هند می‌رسید. قشم و سایر جزایری که در طرف شرقی خلیج فارس قرار داشتند و همچنین جزایر بحرین، جزء ایران به‌شمار می‌رفتند» (لکهارت، ۱۳۶۸: ۲). بنابراین، صفویه ناگزیر باید اوضاع خلیج فارس را رصد می‌کرد و هر گونه تحرکی و یا تغییری در مناطق ادعایی صفویه، توجه این دولت را به این عرصه آبی برمی‌انگیخت.

۲. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس؛ حضور این قدرت‌های اروپایی، وضعیت نواحی حوزه دریایی و کرانه‌ای حاکمیت صفویه را تحت تأثیر قرار می‌داد و صفویه را درگیر چالش‌های آن می‌کرد. ابتداء پرتغالی‌ها در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی، سپس شرکت‌های هند شرقی انگلیس^۱ و هلند^۲ در سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی و در آخر شرکت هند شرقی فرانسه در سده دوازدهم هجری قمری/ هیجدهم میلادی در خلیج فارس حضور پیدا کردند.

۳. تغییر وضعیت زیست‌مکانی خلیج فارس متأثر از شرایط جدید؛ در عصر صفویه با پدیدار شدن شرایط جدید حاصل از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وضعیت خلیج فارس از حالت زیست‌مسالمت‌آمیز کرانه‌نشینان و بومیان (ایرانی، تُرک، عرب، هندی و دیگر اقوام فعال در حوزه معیشت و تجارت دریایی) به عرصه کشمکش‌ها و رقابت قدرت‌ها درآمد که هم فرصت جدیدی را برای صفویه در عرصه تبادلات تجاری فراهم می‌کرد و هم تهدیدات نوین و

^۱. East India Company

^۲. Verenig de Oostindische Compagnie (Voc)

مخاطراتی را برای این دولت به بار می‌آورد. در این وضعیت نوین، خلیج فارس در آغاز با انحصاری شدن آبراه تحت سیطره یک قدرت برتر دریایی مانند پرتغال در حوزه متصرفات این دولت قرار گرفت و در ادامه به عرصه رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای که قصد حضور و فعالیت در این آبراه را داشتند، کشیده شد. حضور این قدرتها در خلیج فارس و در مجاورت با دولت صفویه، این دولت را ناگزیر به عرصه تعامل، مذاکره و یا کشمکش با آنها وارد کرد و صفویه را در کانون تحولات خلیج فارس قرار داد.

۴. تغییر مسیر سنتی تجارت زمینی شرق به غرب به مسیر شمال - جنوب از دریای

خزر به سواحل خلیج فارس؛ تا دوره صفویه، مسیر معمول تجاری بین شرق و غرب همان مسیر زمینی بود که از چین و هند به ایران و سپس از ایران، از مسیر آسیای صغیر و عثمانی به جزایر و بنادر شرق دریای مدیترانه می‌رسید و از آن طریق به اروپا وصل می‌شد. در دوره صفویه تغییری در این مسیر رخ داد و راه جدیدی گشوده شد که صفویان می‌توانستند فعالیت‌های تجاری خود را با غرب در این مسیر انجام داده و محصولات خود را از این طریق تبادل کنند. این مسیر شمال - جنوب، از دریای خزر به سواحل خلیج فارس کشیده می‌شد و سپس از راه دریایی خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند، از مسیر راه اکتشافی جدید دریایی و عبور از دماغه امید نیک و سواحل آفریقا به اروپا می‌رسید. در این مسیر آبی، کالاها از طریق کشتی‌های اروپایی به اروپا منتقل می‌شد (see: Ranjbar & Sehhat Manesh, 2016: 5, 6).

این تغییر مسیر تجاری که در دوره شاه عباس اول صفوی به قصد دور زدن عثمانی و محروم‌سازی این دولت رقیب از ترانزیت کالاهای عبوری و درآمدهای اقتصادی و نیز به منظور صادرات محصولات ایران به‌ویژه ابریشم که کالای راهبردی و انحصاری شاه است، از مسیر جدید آبی و وارد شدن در عرصه تجارت بین‌المللی صورت گرفت (see: hamel, 2017: 1-11)، ناگزیر دولت صفویه را در برنامه مذاکره و انعقاد قرارداد با قدرتهای دارای کشتی تجاری در خلیج فارس قرار داد تا بتواند به اهداف اقتصادی خود دست یابد. از این زمان، هرگونه حادثه‌ای در خلیج فارس که وضعیت این آبراه و جزایر و بنادر آن را به مخاطره می‌انداخت، دولت صفویه را در آن درگیر می‌ساخت.

بنابراین، خلیج فارس در دوره صفویه هم از جنبه سیاسی - نظامی و هم از جنبه اقتصادی - تجاری برای این دولت از اهمیت برخوردار شد. به لحاظ سیاسی - نظامی، صفویان می‌توانستند با سیاست بایسته و مؤثر در خلیج فارس، حاکمیت خود بر این آبراه مهم و جزایر و بنادر آن را حفظ کنند، با حضور دولت عثمانی در دریا رقابت کنند و امنیت نواحی ساحلی خود را تأمین نمایند.

از جنبه اقتصادی و تجاری، از عایدات گمرکات دریایی، درآمد صید مروارید، خراج سالانه نواحی تابع در خلیج فارس بهره‌مند شوند، تجارت دریایی و کشتیرانی بومی خود را حفظ نمایند و محصولات خود را از مسیر دریایی (با بهره‌گیری از کشتی‌های اروپایی) به مناطق شرقی و اروپا صادر کنند.

رخدادهای خلیج فارس در عصر صفویه

در دوره صفویه سه رخداد مهم در خلیج فارس روی داده است که هر کدام تحولات گوناگونی را هم در اوضاع این آبراه مهم و هم در وضعیت دولت صفویه به دنبال داشته است. هر سه رخداد با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس ارتباط دارد. رخداد نخست، ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و جزیره هرمز و تصرف دیگر جزایر و بنادر در اوایل سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی که سیطره این قدرت اروپایی را بر آبراه‌های مشرق‌زمین تکمیل کرد و روند فعالیت‌های دریایی ملیت‌های کرانه‌ای آن را مختل کرد. رخداد دوم، ورود شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند به خلیج فارس در سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی که به افول سیطره دریایی پرتغالی‌ها پس از یک سده و اندی و بروز رقابت‌های سیاسی تجاری در عرصه خلیج فارس، تغییر در مسیر سنتی بازرگانی و تحولاتی در زمینه تبادلات تجاری بین‌المللی از مسیر آبی انجامید. رخداد سوم، بروز پدیده راهزنی دریایی در خلیج فارس و حملات اعراب مسقط به کشتی‌های شرکت‌های اروپایی و تحرکات آنها برای احیای دوباره حضور خود در عرصه دریا و تجاوز به نواحی کرانه‌ای ایران در اواخر دولت صفویه، در سده دوازدهم هجری قمری/ هیجدهم میلادی بود که بروز تنش‌ها و درگیری‌ها در خلیج فارس را به دنبال داشت. صفویان به تناسب توان و شرایط داخلی و مقتضیات زمان، نسبت به هر رخداد واکنش متفاوتی داشتند. در واقع سیاست صفویان در خلیج فارس، سیاست ثابت و انعطاف‌ناپذیر نبوده است، بلکه روند آن را می‌توان در چند مرحله مورد تأمل قرار داد:

رخداد نخست، حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس

با تسلط ترکان عثمانی بر قسطنطنیه و تصرف جزایر دریای اژه و جزیره کریمه و سقوط امپراتوری مسیحی روم شرقی (بیزانس) به سال ۸۵۷ق./ ۱۴۵۳م. که در پی آن، امپراتوری عثمانی تا مرزهای ایتالیا گسترش یافت و با جمهوری‌های ایتالیا به‌ویژه رُم، جنوا و ونیز

همسایه شد، تمام خطوط ارتباطی و تجاری مدیترانه شرقی در زیر نظارت دولت عثمانی قرار گرفت و راه تجارت اروپا با مشرق‌زمین از طریق آسیای صغیر بسته شد.

اروپائیان که به کالاهای مناطق آسیا نیاز داشتند، در صدد پیدا کردن راه دیگری برای رسیدن به شرق، هندوستان، چین و ایران برآمدند که در نتیجه تلاش‌های آنان اکتشافات جغرافیایی و دریانوردی به بار نشست. سرانجام پرتغالی‌ها با کشف یک راه دریایی به شرق^۱ توانستند با پیشی گرفتن از ایتالیایی‌ها که از طریق بنادر مدیترانه با ایران تجارت می‌کردند، به ایجاد امپراتوری سیاسی و منافع تجاری در اقیانوس هند و سپس خلیج فارس بپردازند. پرتغالی‌ها پس از ورود به هندوستان و توسعه مستعمرات خود در هند و سایر نقاط آسیا، اعتبار سیاسی دولت خویش را بالا بردند و پادشاه پرتغال به عنوان مالک سرزمین‌ها و تجارت مناطق مختلف آسیا شناخته شد. پرتغالی‌ها با سیطره بر راه دریایی اروپای غربی به شرق و راهیابی به اقیانوس هند و دریاهای جنوبی آسیا، تجارت این نواحی را که در دست اعراب مصر و عمان و یمن بود، به خود انحصار داده و دست اعراب را از دریای عمان و خلیج فارس کوتاه کردند.^۲

وقتی پرتغالی‌ها در اوایل سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی از مسیر اقیانوس هند و دریای عمان وارد خلیج فارس شده و در ۹۱۲ق. / ۱۵۰۷م. آفونسو (آلفونسو) د آلبوکرک^۳ فرمانده پرتغالی در رأس یک ناوگان به جزیره هرمز رسید، فوراً به اهمیت استراتژیک و تجاری بسیار زیاد این جزیره که مسلط بر مدخل ورودی خلیج فارس بود و از آنجا می‌شد ارتباطات پرتغالی‌ها را با هند محافظت کرد، پی برد و این جزیره را تصرف کرد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲). پرتغالی‌ها با دست‌نشانده کردن و خراجگزار کردن حاکم هرمز و انعقاد قراردادی تجاری که امتیازات گوناگونی را برای پرتغالی‌ها کسب کرد^۴ و با ایجاد استحکامات نظامی و تجارتخانه در جزیره و اقدام به دادوستد کالا، بر تسلط خود بر هرمز افزودند و به ایجاد امپراتوری سیاسی و منافع تجاری در خلیج فارس پرداختند.

آلبوکرک بر این عقیده بود که در سمت هندوستان سه نقطه است که مرکز روابط تجارتهی آن قسمت از دنیا [مشرق، آسیا] به‌شمار می‌رود و به منزله کلید آنجا محسوب می‌شود. اول

۱. بارتلمیو دیاز در سال ۱۴۸۶م. از دماغه امیدواری یا امید نیک (The Cape of Good Hope) عبور نمود و پس از او، واسکودوگاما در سال ۱۴۹۷م. از لیسبون حرکت کرد و در ۱۴۹۸م. به هندوستان رسید (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۲۳).

۲. برای شرح تفصیلی این موضوع، ر.ک. ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۲۴-۱۲۲؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۱؛ لکه‌پارت، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۵؛ نوایی،

۱۳۷۷: ۸۱-۷۸؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۱؛ Lyber, 1915: 577-578, Yee Li, 1974: 1-7, Özbaran, 1969

۳. Afonso de Albuquerque

۴. در باره قرارداد، ر.ک. ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۲۹؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۵۸؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۳۴-۳۳

مالاکا واقع در انتهای سنگاپور، دوم عدن واقع در مدخل تنگه دریای سرخ، سوم هرمز واقع در مدخل تنگه خلیج فارس (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۷۵). آلبوکرک به درستی این سه نقطه کلیدی را که کنترل آنها تسلط بر آسیا را به ارمغان می‌آورد، تشخیص داد؛ نظریه‌ای که همچنان دارای اعتبار است (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۱). از این سه نقطه استراتژیک، شهر هرمز از همه مهم‌تر بود. او به فراست دریافته بود که تملک هرمز، کنترل بر خلیج فارس، اقیانوس هند، دریای سرخ و بدین‌سان کنترل تجارت آسیای جنوب‌شرقی را به‌دست مالک آن می‌داد (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۴). آلبوکرک از اول عقیده داشت که باید قلاع عمده و مراکز ادویه را گرفت و راه تجارت اعراب را در دریای سرخ و خلیج فارس به‌کلی بست (جوادی، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

در اسناد پرتغالی‌ها اشاره‌های فراوانی به اهمیت جزایر خلیج فارس و از جمله هرمز شده و از وفور مروارید و تجارت اسب در هرمز (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۶۲-۵۶، ۲۸، ۲۳، ۲۱) و اهمیت تجاری آن با هند و دیگر مناطق سخن به میان آمده است (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵). پرتغالی‌ها به سرعت به تصرف هرمز، قلعات، قوریات، مسقط، صُحار، خور فُگان و قشم پرداختند (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۹) و ضرورت وجود یک نیروی دریایی بزرگ را برای گشت‌زنی بین پرسیا و عربیا (ایران و عربستان) جهت کنترل هرمز و کشتی‌های حامل ادویه تشخیص دادند (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۲؛ Nasiri Moghaddam, 2016: 58-64).

پرتغالی‌ها با تصرف بحرین یکی از جزایر بزرگ و معروف خلیج فارس که مرواریدهای آن در سراسر آفاق شهرت تمام داشت و بسیاری از غواصان بدین کار اشتغال داشتند، صید مروارید در سواحل بحرین را در انحصار گرفتند. آنها بیش از یک سده مالک بلامنازع سواحل جنوب خلیج فارس بودند و افزون بر تملک سرزمین‌های سواحل و جزایر مجاور آن، در بسیاری از نقاط این سواحل به منظور استحکام و دوام تسلط خود، قلعه‌ها و برج و باروهای متعدد و مستحکم بنا کردند. آنها تنها به تأمین بازرگانی خود قانع نبودند و به تصرف جزایر و بنادر خلیج فارس پرداختند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۲-۶۱۷). بدین ترتیب، پرتغالی‌ها نخستین کسانی بودند که به ایجاد امپراتوری سیاسی و منافع تجاری در خلیج فارس پرداختند.

عوامل سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس

چگونگی استقرار پرتغالی‌ها در خلیج فارس، بخشی به ماهیت دولت پرتغال و توان نظامی دریایی او و بخشی به اوضاع داخلی ایران و ناتوانی در اعمال حاکمیت بر خلیج فارس بازمی‌گردد. به عبارتی، در این دوره جنگ بین تکنولوژی نوین نظامی غربی و جنگ‌افزارهای سنتی و دریانوردی قدیمی بومیان مشرق‌زمین بود. در یک سو، تجهیزات نظامی پیشرفته آن

روز و کشتیرانی قاره‌پیما و توانایی در ترتیب دادن ناوگان نظامی و تجاری در دریاها و بهره‌گیری از فناوری توپخانه‌ای (کشتی‌های توپدار) و گلوله‌باران جزایر و بنادر سطح آبی و ساحلی با هدف توسعه مستعمرات در مشرق نقش مؤثر ایفاء می‌کرد.^۱ در سوی دیگر، تکنولوژی نظامی سنتی ضعیف و غیرنویین سرزمین‌های کرانه آبراه‌های مشرق‌زمین بود که قدرت هم‌آوردی، رقابت و توانایی سیطره بر دریاها را نداشت. عوامل زیر از ناحیه پرتغالی‌ها در استقرار آنان در خلیج فارس مؤثر بوده است:

- جلوداری در کشف راه دریایی و ورود به شرق
- برتری دریانوردی و ناوگان جنگی
- بی‌رقیب بودن نیروی دریایی پرتغال در شرق و در آبراه‌ها در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی
- سیاست سیطره‌جویی و سلطه‌طلبی در تصرف مشرق‌زمین
- بیرون راندن دریانوردان بومی و ضعیف بودن جهازات دریایی بومیان

عاملی که به پرتغالی‌ها در سیطره دریایی خود در خلیج فارس کمک کرد، اوضاع سیاسی ایران عصر صفویه و ناتوانی صفویان در تثبیت حاکمیت خود بر خلیج فارس بود. عوامل این ناتوانی در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی به تفکیک هر پادشاه عبارتند از:

سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۶ ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م.):

- سرگرم بودن به تصرف قلمرو در عرصه خشکی و تثبیت حاکمیت
- درگیر بودن با ملوک‌الطوایفی داخلی
- درگیری با اوزبکان و توجه به مرز شرقی
- درگیر شدن با عثمانی‌ها و شکست در جنگ چالدران
- فقدان نیروی دریایی
- سیاست جلب همکاری نظامی پرتغالی‌ها در برابر عثمانی و دیگر تهدیدها

سلطنت شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ق. / ۱۵۷۶-۱۵۲۴ م.):

- درگیری‌های قزلباشان و نابسامانی اوضاع در آغاز سلطنت
- درگیر جنگ‌های فرساینده با عثمانی‌ها در ولایات غربی

^۱ در این زمینه بنگرید به: Baldwin, 1980, Newitt, 2023, Rodrigues, 2007.

- درگیر بودن با دفع حملات مکرر ازبکان در خراسان
- شورش‌های داخلی (شورش برادران و سرداران شاه و حکام مختلف)
- فقدان نیروی دریایی
- سیاست بهره‌گیری از همکاری دوجانبه

سلطنت شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ق. / ۱۵۷۸-۱۵۷۶م.) و شاه محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ق. / ۱۵۸۷-۱۵۷۸م.):

- درگیری‌های داخلی قزلباشان
- آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور
- ضعف و ناتوانی پادشاه صفوی
- شورش‌های قلندران یا اسماعیل‌های دروغین
- ضعف توان نظامی و قدرت ارتش
- فقدان نیروی دریایی
- اشغال کشور توسط همسایگان (عثمانی‌ها و ازبکان)

سیاست صفویه در برابر حضور پرتغالیان

در مرحله نخست، سیاست صفویان نسبت به حضور پرتغالیان در خلیج فارس، «سیاست انفعالی» یا «پذیرش وضع موجود» بود که سراسر سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی را در بر می‌گیرد و به سیادت پرتغالی‌ها به مدت یک سده بر این آبراه مهم و راهبردی منجر شد. در این مرحله، صفویان که توان رویارویی نظامی با نیروی دریایی پرتغالی را نداشتند، ناگزیر به مذاکره با پرتغالی‌ها پرداختند تا از توان نظامی آنها برای مقابله با دولت عثمانی و بحران‌هایی که در عرصه خلیج فارس داشتند، بهره ببرند. شاه اسماعیل و آلبوکرک به تبادل سفیر پرداختند. شاه صفوی که نتوانست در برابر حضور پرتغالی‌ها در هرمز و جلوگیری از پرداخت خراج حاکم این جزیره اقدامی انجام دهد، ناگزیر اشغال هرمز و سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس را پذیرفت. به عبارتی، «شاه که فاقد نیروی دریایی بود و لشکریانش به واسطه شکست مصیبت‌بار چالدران بسیار ضعیف شده بود، می‌بایست اشغال هرمز را به عنوان عملی انجام شده بپذیرد» (لکه‌پارت، ۱۳۸۰: ۱۸۸؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲). شاه اسماعیل سفیری نزد دریاسالار پرتغالی، آلبوکرک فرستاد و با وی معاهده‌ای دوستانه بست (سال ۹۲۰ق. / ۱۵۱۵م.). طبق این معاهده مقرر شد که پرتغالی‌ها در سه مسأله به شاه اسماعیل مدد رسانند: ۱. حمایت دریایی از

لشکرکشی پادشاه ایران به بحرین و قطیف و کمک به بازپس‌گیری بحرین از سلسله جبرید؛^۱
۲. کمک نظامی به پادشاه صفویه در فرونشاندن شورش‌های بلوچستان و مکران؛^۲ ۳. اتحاد سیاسی - نظامی ایران و پرتغال علیه دولت عثمانی. در این معاهده، توران شاه به نام پادشاه پرتغال دُن مانوئل^۳ همچنان به امارت هرمز برقرار بماند (لکه‌هارت، ۱۳۸۰: ۱۸۹؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲؛ قائم‌مقامی ۱۳۵۴: ۵۶/۱؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۶۱).

محور اصلی مذاکرات ایرانی و پرتغالی و معاهده منعقد شده بین دو طرف، کسب حمایت نظامی است و نشان می‌دهد که فقدان توان دریایی موجب شده تا شاه اسماعیل به سیاست پذیرش وضع موجود روی بیاورد و به حمایت سیاسی و نظامی پرتغالی‌ها دل ببندد. پرتغالی‌ها که در پی تثبیت سیطره خود بر سراسر خلیج فارس بودند، تلاش کردند روابط خود را با دربار صفوی مستحکم سازند. از این‌رو، آلبوکرک چندین سفیر به دربار شاه اسماعیل فرستاد. این اعزام سفیر و هیأت به دربار صفوی پس از آلبوکرک تداوم یافت. در زمان شاه طهماسب نیز به دلیل همان ناتوانی در انجام عملیات نظامی دریایی، اقدامی برای تصرف جزایر هرمز و قشم و کوتاه کردن دست مأموران پرتغالی از این جزایر و سایر بنادر جنوبی ایران صورت نگرفت. شاه صفوی با ادامه همان سیاست انفعالی، ناگزیر با پرتغالی‌ها بر ضد ترکان عثمانی که توسعه نفوذ آنها به سوی خلیج فارس را زیان‌بارتر از حضور پرتغالی‌ها در هرمز می‌دید، دست اتحاد داد و در یک عملیات مشترک نظامی دریایی به قطیف در ساحل جنوبی خلیج فارس که به دست عثمانی افتاده بود، حمله بردند و با بیرون راندن نیروی عثمانی، قطیف را تصرف و ویران ساختند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ۱۳۴/۱؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۸۸؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۳۹). پس از این همکاری، سفیرانی از جانب پادشاه پرتغال برای کسب اجازه تجارت و برقراری روابط بازرگانی به ایران آمدند.

پرتغالی‌ها در سال‌های ۹۶۱-۹۶۰ ق. / ۱۵۵۴-۱۵۵۳ م. حملات عثمانی را برای تصرف هرمز دفع کرده و با شکست دادن نیروی دریایی عثمانی (کاتبی، ۱۳۵۵: ۴۳-۵۱، ۳۳-۳۵؛ Özbaran, 1979: 479-483) سلطه خود را بر خلیج فارس مسلّم کردند. اما صفویه از همکاری نظامی با پرتغالی‌ها سودی نبرد، زیرا پرتغالی‌ها نواحی متصرفی را در سیطره خود نگه می‌داشتند. نتیجه پذیرش سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس را می‌توان در این موارد جمع‌بندی کرد:

۱. جبریان یا بنی‌جبر، سلسله‌ای در ناحیه شرقی عربستان

۲. مَکُران یا مَکُران یا مَکُران (بلوچی مَکُران و انگلیسی Makoran) مناطق جنوبی بلوچستان که در امتداد ساحل بلوچستان در ایران تا نزدیکی بندر کراچی در پاکستان گسترده است. پس از اسلام، ایالت مَکُران نام جغرافیایی بوده که بر ناحیه‌ای از کرمان تا رود سند اطلاق می‌شده است (ر.ک: حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۱/۳؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۱۲).

۳. Don Manuel

- اشغال بحرین توسط پرتغالی‌ها
- تصرف بندر گمبرون (گامبرون)^۱ و جزیره‌های هرمز، قشم، بحرین و چند جزیره دیگر
- ایجاد دارالتجاره در گمبرون، بحرین، قُطیف و صُحار
- حفظ روابط دوستانه با دربار صفوی برای تثبیت کامل سیطره پرتغالی‌ها بر سراسر خلیج فارس با اعزام سفرا به دربار شاه اسماعیل
- اعزام هیأت‌های بعدی توسط پرتغالی‌ها به دربار شاهان بعدی صفویه برای حفظ تداوم حضور خود در خلیج فارس (نوایی، ۱۳۷۷: ۸۶؛ ثواقب، ۱۳۸۴: ۶۶/۱-۶۵).

در سده دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی، به دلیل اینکه توجه دولت صفویه به فعالیت‌های نظامی در عرصه خشکی بود و در جنبه اقتصادی به راه‌های سنتی زمینی از مسیر عثمانی به شرق دریای مدیترانه و از آنجا به اروپا تکیه داشت، به تجارت دریایی اهتمام نداشت، زیرا از تجهیزات دریانوردی (ناوگان نظامی و ناوگان تجاری) برخوردار نبود و حضور مسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس مانعی بر سر راه آنان بود. در نتیجه، در این سده، حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس پیامدهایی را به دنبال داشت که بدین شرح می‌توان آن را برشمرد:

۱. تسلط بر آبراه‌های مهم شرق
۲. تصرف پایگاه‌های مهم در خلیج فارس
۳. بهره‌وری از منافع نظامی و تجاری نواحی تحت اشغال
۴. اختلال در امر تجارت بومیان
۵. توسعه سیطره خود با تأسیس پایگاه‌های نظامی و تجاری
۶. رقابت با حضور سایر کشورهای اروپایی
۷. در اختیار گرفتن جزیره هرمز بیش از یک سده به صورت مستعمره و در اختیار گرفتن مسئولیت گمرکات این جزیره؛ ضربه به تجارت هرمز با شهرهای داخلی ایران و نیز با هندوستان؛ آشفته شدن بنیان‌های اقتصادی خلیج فارس و انحصاری کردن تجارت آن (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۲).
۸. تأثیر منفی حاکمیت پرتغال بر رونق اقتصادی کشورهای مسلمان سواحل خلیج فارس و به ویژه ضربه خوردن دولت صفویه به واسطه استیلای پرتغالی‌ها بر تجارت ساحلی (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

^۱. Gambrun

۹. متأثر شدن زندگی ساکنان سواحل خلیج فارس در اثر ضایعات انسانی و اقتصادی زیان‌بار تحمیل شده از سوی پرتغالی‌ها و اقدام به مهاجرت‌های گروهی و جابه‌جایی جمعیتی (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۲۵). برای نمونه در سال ۹۷۷ق. به شاه طهماسب خبر رسید که «الگای گرمسیرات جرون به واسطه ظلم والیان از نظام و انتظام افتاده و پریشانی تمام بر حال متوطنان آن مملکت راه یافته و کافه مسلمین از آنجا از آزار و ایدای ایشان متضررند. بنابراین، رأی عالم‌آرای به تغییر الگای آن جماعت عازم و جازم شد. والی کرمان یعقوب بیگ افشار را با لشکر بسیار به صوب آن جماعت روانه گردانید» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۶۷/۳). این لشکرکشی از موارد نادری است که نشان می‌دهد در این دوره، دولت صفویه به نواحی ساحلی خلیج فارس توجه کرده است.
۱۰. تأسیس استحکامات و برج و باروهای نظامی و تجارتخانه در هرمز (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۸/۲؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۴-۶۸۱).
۱۱. متزلزل شدن وضعیت اقتصادی هرمز در اثر سودجویی بیش از حد مأموران پرتغالی و شدت عمل آنان با مردم (وثوقی، ۱۳۸۰: ۳۴۸)، کاهش ثروت هرمز در اثر مالیات‌های سنگین پرتغالی‌ها بر مردم (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۲)، کاهش درآمدهای مالیاتی هرمز به سبب خودکامگی و دخالت‌های مستقیم نظامیان پرتغالی در امور بازرگانی (وثوقی، ۱۳۸۰: ۴۰۵).
۱۲. انحطاط و خرابی تدریجی هرمز و از رونق افتادن تجارت آن به واسطه حرص و طمع و تباہکاری‌های حکام و صاحب‌منصبانی که به آنجا می‌آمدند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۳۷).
۱۳. از دست رفتن استقلال سیاسی و اقتصادی هرمز در اثر حاکمیت قدرت بیگانه بر آن و وضع غرامت‌های گوناگون پرتغالی‌ها بر حکام دست‌نشانده این شهر در اثر شورش‌های مردمی علیه پرتغالیان (وثوقی، ۱۳۸۰: ۳۶۷، ۳۸۵-۳۶۶).
۱۴. حذف اشراف هرمز از صحنه اقتصادی و سیاسی و از دست دادن تأثیرگذاری خود بر مردم پس از دست‌نشانده شدن و تحت سلطه پرتغالی‌ها درآمدن که در پی آن کلیه امور هرمز تحت نظارت مستقیم فرماندار پرتغالی جزیره قرار گرفت.
۱۵. برهم خوردن تعادل نیروهای اقتصادی و سیاسی سنتی جزیره هرمز و از هم گسیختگی پیوندی که چندین سده همه نیروهای اقتصادی و سیاسی آن را به هم

مربوط ساخته بود و به وجود آمدن شرایطی که منجر به اضمحلال حیات اقتصادی هرمز شد. تسلط کامل پرتغالی‌ها بر امور اقتصادی هرمز باعث ایجاد شکاف در ترکیب اجتماعی این جزیره شد و به تدریج خاندان‌های سنتی قدرتمند را از صحنه خارج ساخت و حتی سرمایه‌داران محلی را نیز نسبت به سرنوشت سیاسی خود بی‌تفاوت ساخت (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۳۸).

۱۶. در اثر حاکمیت پرتغالی‌ها و قطع ارتباط هرمز با نواحی تحت قلمرو خود که «بیرونات» نامیده می‌شد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۲/۳) و نواحی پس‌کرانه‌ای آن در سواحل ایران، محرومیت هرمز را از درآمدهای این نواحی در پی داشت. همچنین به دلیل سخت‌گیری‌ها و اجحافات مأموران پرتغالی و گرفتن مالیات‌های سنگین از صاحبان کشتی‌ها از رغبت تاجران در انتخاب مسیر هرمز کاسته شد و بندرگاه‌ها و مسیرهای دیگری جایگزین گردید، به طوری که در اوایل سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی جاسک به عنوان لنگرگاه جایگزین هرمز مورد توجه قرار گرفت و به تدریج رشد یافت. همین رفتار پرتغالی‌ها و نامناسب بودن تعرفه‌های گمرکی موجب شد که بازرگانان ایران نیز چندان رغبتی به تجارت از طریق هرمز نشان ندهند و مسیر خشکی به طرف هند را برگزینند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۲۸-۲۲۷؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۵).

رخداد دوم، ورود شرکت‌های اروپایی انگلیسی و هلندی به خلیج فارس

پرتغالی‌ها پس از حضور در آبراه‌های مشرق‌زمین و خلیج فارس، با برتری کشتیرانی بیش از یک سده به دیگر کشورهای اروپایی که در صدد نفوذ در بازارهای مشرق‌زمین بودند، اجازه حضور و فعالیت نمی‌دادند و کشتیرانی آنان را فلج ساخته و بر کشتی‌های دیگر حقوق گمرکی زیادی قرار می‌دادند. ناکامی تلاش‌های انگلیسی‌ها در گشودن راهی از شمال اروپا به روسیه و از آنجا از مسیر قفقاز به ایران (جنوب روسیه، هسترخان-گیلان) و هندوستان و به عبارتی مشرق‌زمین^۱ آنان را متوجه همان راه دریایی کرد که در انحصار پرتغالی‌ها بود. هلندی‌ها نیز به همین مسیر توجه کردند و در رقابت با پرتغالی‌ها قرار گرفتند. کشمکش شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند سرانجام نتیجه داد و پس از درگیری‌هایی که با قدرت دریایی پرتغال در آبراه‌ها داشتند، توانستند به اقیانوس هند و سپس به خلیج فارس راه پیدا کنند و وارد تجارت با ایران شوند.

۱. در باره این مسیر، ر.ک: جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۴۲.

مخالفت پرتغالی‌ها با حضور کشتی‌های دیگر کشورهای اروپایی در آب‌های خلیج فارس برای حفظ تجارت ایران و سایر نواحی خلیج فارس در دست خود، تمایل این کشورها را به همکاری با شاه عباس برانگیخت، زیرا پرتغالی‌ها از حضور انگلیسی‌ها در اقیانوس هند و آب‌های شرقی نگران بودند و با کارگزاران شرکت هند شرقی انگلیس بدرفتاری می‌کردند و حتی از مسموم کردن و کشتن آنها ابایی نداشتند (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۷/۲). از این‌رو، رقابت تجاری انگلستان و پرتغال در ایران رفته‌رفته شدیدتر می‌شد و این اختلافات به سود شاه عباس رقم خورد. انگلیسی‌ها در قراردادی که جیمز اول^۱ پادشاه انگلستان (۱۶۲۵-۱۶۰۳م). با رابرت شرلی^۲ فرستاده شاه عباس منعقد کرد، تعهداتی دادند که اهداف شاه عباس را برآورده می‌کرد، به‌ویژه این ماده قرارداد که دولت انگلستان تعهد می‌کرد تمام کشتی‌های خود را در خلیج فارس برای لشکرکشی بر ضد نیروهای پرتغال که جزایر هرمز و قشم را در تصرف داشتند و در تجارت، مایه زحمت ایران و شرکت هند شرقی انگلیس بودند، در اختیار دولت ایران بگذارد. در ماده‌ای دیگر، دولت انگلستان اجازه می‌داد تجار ایران مال‌التجاره خود را با کشتی‌های آن دولت با پرداخت کرایه معمول به انگلستان حمل کنند و در بنادر انگلیسی از کالاهای ایران بیش از آنچه سایر ملل می‌پردازند، چیزی گرفته نشود. با این ماده، صدور محصولات به ویژه ابریشم ایران به اروپا حل می‌شد و بازرگانان ایرانی می‌توانستند اجناس خود را با کشتی‌های انگلیسی به آن کشور و از آنجا به سایر کشورهای اروپایی برسانند. با این معاهده سیاسی و اتحاد نیروی دریایی انگلیس و نیروی زمینی ایران، دارالتجاره‌های انگلیسی و بنادر ایران هم از حمله ناوگان پرتغالی محفوظ می‌ماند^۳

هلندی‌ها نیز پس از موفقیت‌های چشمگیر در تجارت ادویه با کشورهای جنوب شرقی آسیا برای به دست آوردن ابریشم و تغییر مسیر صادرات ابریشم ایران از راه خشکی به دریا، در سال ۱۰۳۲ق. / ۱۶۲۳م. به ایران آمدند. آنها از گذشته با ابریشم ایران به وسیله صادرات آن از طریق شهر حلب و رفت‌وآمد تجار هلندی مقیم حلب به ایران در اوائل سده هفدهم میلادی آشنایی داشتند. هدف کمپانی هند شرقی هلند در درجه اول رقابت با کمپانی هند شرقی انگلیس بر سر تجارت ادویه با کشورهای جنوب شرقی آسیا بود. دو انگیزه بسیار مهم باعث گردید که هلندی‌ها برای تجارت ابریشم با ایران اقدام کنند. نخستین عامل انگلیسی‌ها بودند که با فرستادن اولین کشتی خود در سال ۱۰۲۳ق. / ۱۶۱۴م. به خلیج فارس برای بارگیری ابریشم

1. James I

2. Robert Sherley

3. در باره این قرارداد، ر.ک: فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۴۰-۱۳۹؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۱۳۴.

بر هلندی‌ها پیشی گرفتند. این امر موجب تلاش هلندی‌ها برای ورود به تجارت ابریشم با ایران شد که از انگلیسی‌ها عقب‌تر نمانند. انگیزه دوم که مهم‌تر بود، احتیاج به یافتن کالایی جدید و باب پسند بازارهای اروپایی از جمله ابریشم برای تجارت بود؛ زیرا به علت اشباع بازارهای اروپا از ادویه آسیا رفته‌رفته تجارت ادویه رو به کاهش گذاشت (فلور، ۱۳۵۶: ۱۶-۱۴).

سیاست صفویه در برابر رخدادهای اروپایی

رخداد دوم حضور شرکت‌های اروپایی در خلیج فارس مقارن سلطنت شاه عباس اول صفوی است. سیاست شاه عباس در خصوص تحولات خلیج فارس در این دوره، سیاست فعال و تهاجمی بود که ایام زمامداری او را (در چهار دهه نخست سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی) در بر می‌گیرد. در این مرحله، تلاش‌های مؤثری برای تثبیت حاکمیت بر نواحی اشغال شده توسط پرتغالی‌ها انجام گرفت که تحرکات نظامی گسترده را در عرصه خشکی- دریا برای تصرف لار، قشم، بحرین، گمبرون و هرمز و اخراج پرتغالی‌ها به دنبال داشت و از حضور شرکت‌های هند شرقی اروپایی (انگلیس و هلند) به نحو مطلوب استفاده به عمل آمد و این سیاست در دو مرحله انجام شد:

۱. زمینه‌سازی سیاسی یا دیپلماسی فعال که با اعزام هیأت‌هایی به اروپا برای برقراری اتحاد سیاسی- نظامی، هم علیه عثمانی و هم علیه پرتغالی‌ها با استفاده از کشورهای رقیب آنان صورت گرفت.^۱ در کنار اهداف سیاسی، هدف دیگر شاه عباس از ایجاد روابط گسترده با کشورهای اروپایی، انعقاد معاهده تجارتي برای فروش ابریشم و سایر محصولات ایران در اروپا بود و این هدف اقتصادی از طریق انتخاب راه مناسبی برای صدور محصولات به دیگر کشورها تحقق می‌یافت. کالاهای تجاری ایران تا این زمان بیشتر از مسیر عثمانی به اروپا فرستاده می‌شد که مبالغ گزافی را به عنوان حقوق گمرکی و حق عبور بر تاجران ایرانی تحمیل می‌کرد (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۱۷). از سویی این راه هنگام جنگ بین ایران و عثمانی کاملاً بسته می‌شد و در ایام صلح نیز به واسطه راهزنان، پرخطر بود. کوشش‌هایی هم که انگلیسی‌ها برای گشودن راه شمالی از طریق روسیه انجام دادند، به نتیجه‌ای نرسید. راه دریایی خلیج فارس نیز در انحصار پرتغالی‌ها بود و به تجار ایرانی اجازه نمی‌دادند که ابریشم یا سایر محصولات را مستقیماً و بدون نظارت و دخالت آنان از راه خلیج فارس به هندوستان یا اروپا بفرستند. حتی

۱. برای این هیأت‌ها، رک: شری، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۰۸، ۱۷؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۵۰-۱۴۴؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۴۷-۱۲۳، ۳۹-۲۲؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۱۳۵-۱۲۲).

شاه عباس نیز نمی‌توانست محصول ابریشم ایران را که در انحصار خودش بود، از راه خلیج فارس صادر کند (فلسفی، ۱۳۱۶: ۲۲؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۹۵-۱۹۴). بنابراین، یکی از اهداف راهبردی شاه عباس، بازپس گرفتن جزیره هرمز از پرتغالی‌ها و پایان دادن به سیطره آنان بر خلیج فارس بود؛ اما این امر با نیروی دریایی قوی امکان‌پذیر بود که ایران فاقد آن بود. شاه ایران کشتی‌های جنگی نداشت و نمی‌توانست به تنهایی در جنگ دریایی با پرتغالی‌ها وارد شود. از این رو می‌خواست با یکی از دولت‌های اروپایی که در نیروی دریایی توانا باشد، متحد گردد و به دستگیری کشتی‌های آن دولت، مقصود خویش را انجام دهد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۸/۲-۶۵۷؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۵-۶۸۴؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۳۴). ورود شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند به اقیانوس هند و سپس با غلبه بر قدرت دریایی پرتغال و ورود به خلیج فارس فرصت مناسب را برای شاه عباس در انعقاد قرارداد دوجانبه با این شرکت‌ها و بهره‌گیری از کشتی‌های آنان در جنگ با نیروهای پرتغالی فراهم آورد.

شاه عباس با پذیرش نمایندگان شرکت هند شرقی انگلیس که به قصد تجارت با ایران و خرید ابریشم می‌آمدند، مهربانی و مساعدت بسیار کرد. در سال ۱۰۲۷ ق. / ۱۶۱۸ م. با نماینده اعزامی شرکت قراردادی بست که تمام ابریشم ایران را در جنوب منحصراً به این شرکت بفروشد. طی دو فرمان امتیازات مهم همچون حق معامله آزاد در سراسر کشور را به آنان داد و بندر جاسک در ساحل مکران برای باراندازی و استقرار در اختیار شرکت قرار داده شد (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۱۷؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۵۹-۱۵۸؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۰۹؛ گابریل، ۱۳۴۸: ۱۲۳-۱۱۹؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۴۵، ۱۳۶-۱۳۵). انتظار شاه عباس در قبال این امتیازات، همکاری شرکت انگلیسی در اخراج پرتغالی‌ها بود. شاه همیشه قلاع پرتغالی‌ها را در جزیره هرمز و سرزمین اصلی و اینکه حاکم هرمز تابع پرتغال بود، تجاوزی به حق حاکمیت خویش تلقی می‌کرد؛ اما به سبب فقدان نیروی دریایی قادر به بیرون راندن پرتغالی‌ها از هرمز نبود (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۸/۲-۶۵۷؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۱۱-۱۱۰).

۲. سیاست عملی یا عملیات نظامی خشکی-آبی و پایان دادن به سیطره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس: بدرفتاری پرتغالی‌ها نسبت به بازرگانان ایرانی و مردم ایران در بنادر خلیج فارس و انحصار تجارت خلیج فارس به خود و غارتگری و تعدی آنان در این آبراه، کینه شدیدی از پرتغالی‌ها را در میان مردم نواحی ساحلی ایران پدید آورده بود. شاه عباس به همین دلیل آنان را دشمن خود می‌شمرد و تصمیم گرفت راه تجارت را برای بازرگانان ایرانی و سایر ملل باز کند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۳/۳-۱۶۲۱؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۶۵-۶۴). شاه عباس نخست جزیره بحرین را

که در قلمرو حکومت امیر هرمز و در تصرف پرتغالی‌ها بود، در ۱۰۱۰ ق. / ۱۶۰۲ م. به تصرف درآورد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۲/۳، ۹۹۱/۲-۹۸۹) و کم‌کم سواحل جنوب ایران را از حیثه نفوذ آنها خارج ساخت و در ۱۰۲۲ ق. / ۱۶۱۳ م. بندر گمبرون را تسخیر کرد (منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۳/۳-۱۶۲۲). سرانجام در یک همکاری مشترک با انگلیسی‌ها پس از مذاکره و انعقاد توافقنامه همکاری، طی عملیات نظامی دریایی، قشم و هرمز را از تصرف پرتغالی‌ها بیرون آورد (سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م.) و به سیطره آنها بر خلیج فارس پایان داد.^۱

عوامل موفقیت شاه عباس اول

موفقیت شاه عباس در غلبه بر پرتغالی‌ها مرهون عواملی بود که اهم آنها عبارتند از سامان بخشیدن به مشکلات داخلی؛ ۲. غلبه بر دولت‌های عثمانی و اوزبکان و حل اختلافات مرزی در خشکی، برخورداری از ارتش جدید، حضور توانمند امامقلی خان حاکم فارس در عملیات‌های نظامی جنوب، حضور قدرت‌های جدید (شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند) در خلیج فارس و همکاری مشترک ایران با این شرکت‌ها در نبرد با پرتغالی‌ها، کاهش توان نظامی پرتغالی‌ها در شرق پس از یک سده سیطره و خارج شدن تدریجی اسپانیا- پرتغال از گردونه رقابت‌های استعماری در دریاها، عدم توجه و علاقه مأمورین پرتغالی به حفظ موقعیت جزیره هرمز و حراست از آن و فرسوده شدن تأسیسات دفاعی و نظامی جزیره در اثر بی‌توجهی فرماندهان پرتغالی و مشغول شدن به تجارت و بازرگانی و ناراضی بودن مردم از تعدیات و فشارهای پرتغالی‌ها.

پیامدهای سیاست فعال و تهاجمی

سیاست فعال شاه عباس پیامدهایی داشت و از جمله: رویارویی نظامی با پرتغالی‌ها، شکست پرتغالی‌ها و اخراج آنها از خلیج فارس و غلبه بر یک قدرت اروپایی، بازپس‌گیری هرمز و سایر نواحی اشغالی (بخش بزرگی از خاک ایران)، متزلزل شدن بنیان منافع تجاری پرتغالی‌ها در خلیج فارس و پایان یافتن استیلای سیاسی و اقتصادی آنان، کوتاه شدن دست پرتغالی‌ها از بخشی از تجارت ایران در خلیج فارس و ایجاد زمینه مناسب برای احیای دوباره حاکمیت ایران در خلیج فارس (وئوقی، ۱۳۸۰: ۴۶۲)، ایجاد حس غرور ملی در مردم ساحل‌نشین و تلاش گسترده آنان در دفاع از منافع ملی کشور (وئوقی، ۱۳۸۴: ۲۷۵)، دستیابی ایرانیان به بیشتر

^۱ (مشروح توافقنامه و عملیات در: منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۶-۱۶۲۳؛ فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۴۹۴-۴۷۷؛ هربرت، ۱۴۰۰: ۳۷-۳۱؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۵؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۱۷۱-۱۶۰؛ فلسفی، ۱۳۱۶: ۸۸-۶۴).

غنایم و خزاین و سلاح و توپ‌های پرتغالی‌ها (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۰۷)، برچیده شدن بساط سلطنت ملوک هرمز با اسیر شدن محمود (یا محمد) شاه پادشاه هرمز (که بازیچه دست پرتغالی‌ها بود) به دست سپاه ایران و انتقال او به اصفهان (در ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م.) (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۰۸)، خرابی و نابودی تدریجی هرمز و تخریب تأسیسات اقتصادی و فرهنگی آن و از دست رفتن یکی از پایگاه‌های مهم تجاری در خلیج فارس، رونق یافتن بندر جرون یا گمبرون (که به نام شاه ایران بندر عباسی یا عباسیه خوانده شد) به عنوان مرکز تجارت خلیج فارس و جابه‌جایی مقر تجاری و سیاسی از جزیره هرمز به این بندر (نوایی، ۱۳۷۷: ۱۰۸؛ وثوقی، ۱۳۸۰: ۴۶۳-۴۶۴، ۴۵۵-۴۵۶)، مهاجرت تجار، کسبه و اهالی هرمز به مسقط و بنادر هند نظیر سورات^۱ و گوآ^۲ و مهاجرت بخشی از تجار خارجی ساکن در جزیره به بندر گمبرون، تضعیف تدریجی حاکمیت ایران بر مناطق عمان ساحلی و در نهایت از دست دادن آن نواحی به واسطه خرابی و حذف هرمز، زیرا موقعیت خاص جزیره در دهانه هرمز امکان نظارت ایران بر بخش‌های ساحلی عمان را فراهم می‌آورد و جابه‌جایی مقر تجاری و سیاسی از جزیره هرمز به بندر گمبرون عقب‌نشینی ایران از بخش‌های جنوبی خلیج فارس به‌شمار می‌آمد و امکان تداوم تسلط آن را بر عمان ساحلی کمتر می‌کرد. همچنین ایران موقعیت نظارتی خود بر گذرگاه‌ها و لنگرگاه‌های اقتصادی هند را از دست داد و این امر باعث تضعیف روزافزون موقعیت ایران در خلیج فارس شد که پس از مرگ شاه عباس شدت بیشتری یافت. سهم تجار ایرانی نیز در تبادلات اقتصادی کاهش یافت و به تدریج امکان رقابت با دیگران را هم از دست دادند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۴۶۵-۴۶۳، ۴۵۵؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۷۵، ۲۷۰-۲۶۸)، حضور شرکت‌های جدید اروپایی در خلیج فارس و تجارت ایران و تأسیس دفاتر تجاری انگلستان و هلند در بندر عباسی (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۸۸) و رقابت‌های سیاسی و تجاری این قدرت‌ها با یکدیگر از موارد دیگر به‌شمار می‌آید.

رخداد سوم، پدیده موسوم به راهزنی دریایی در خلیج فارس و جدال اعراب مسقط با شرکت‌های اروپایی

دوره پس از مرگ شاه عباس اول (۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۹ م.) تا سقوط اصفهان و پایان سلسله صفویه (۱۱۳۵ ق. / ۱۷۲۲ م.) در تاریخ آن سلسله دوره ضعف منحنی قدرت صفویه است که شاهان تربیت‌شده حرمسرا در رأس امور سیاسی قرار داشتند و همراه با آشفتگی و عدم انتظام و نهایتاً ضعف و از هم‌پاشیدگی قدرت سیاسی بود. در این دوره بندر عباسی کانون اصلی

^۱. Surat

^۲. Goa

تبادلات دریایی بود و جزیره هرمز از چرخه اقتصاد دریایی خارج شد. این دوره آغاز عصر رقابت استعماری در خلیج فارس با حضور دو قدرت دریایی انگلستان و هلند بود. یکی از پدیده‌هایی که بر وضعیت حضور ایران در خلیج فارس و تجارت دریایی آن و همچنین امنیت نواحی پس‌کرانه‌ای تأثیر می‌گذاشت، آشفته شدن وضعیت خلیج فارس هم در اثر رقابت دریایی قدرت‌ها و هم درگیری‌های آنان با حملات اعراب عمان در دریا بود که به راهزنی دریائی مشهور شد.

پدیده دزدی یا راهزنی دریایی، اوضاع خلیج فارس را بسیار تحت تأثیر قرار داد، زیرا درگیری بین نیروهای بومی و قدرت‌های خارجی سیطره یافته بر آبراه‌های شرق بود که اروپائیان برای مجاز دانستن سرکوب بومیان، آن را راهزنی یا دزدی دریایی اطلاق کردند. در اواخر سده هفدهم میلادی حمله به بازرگانان شرکت هند شرقی انگلیس افزایش یافت. اعراب عمان در خشکی و دریا شروع به راهزنی کردند و دائم به چپاول و غارت می‌پرداختند. به تدریج این اعراب مجهز به کشتی شدند و عملیات خود را در آب‌ها گسترش دادند و با کشتی‌های پرتغالی و شرکت‌های هند شرقی انگلیسی و هلندی و فرانسوی به زدوخورد پرداختند. با ورود دزدان مجهز به کشتی از انگلستان و آمریکا، عملیات راهزنی دریایی گسترده‌تر شد و این راهزنان تجارتخانه پرتغالی‌ها در بندر کنگ را غارت کردند و کشتی‌ها را در آب‌ها تصرف می‌کردند. دزدان دریایی سالیان متمادی در مدخل دریای سرخ به چپاول و غارت و کشتار مشغول بودند و برای خود لنگرگاه ایجاد کرده بودند و غنایم بسیار به چنگ آوردند. با افزایش قدرت اعراب مسقط که به غارت بنادر و اسیر کردن کشتی‌ها می‌پرداختند، بیم آن می‌رفت که بر تمام نواحی خلیج فارس مسلط شوند و چون دائم در صدد لطمه زدن به تجارت ایران بودند، کشتیرانی در خلیج فارس بسیار مختل شده بود (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۲۵-۲۲۳).

بخشی از این تحرکات دریایی به تلاش بومیان برای احیای قدرت دریایی خود در خلیج فارس برمی‌گردد که با ورود پرتغالی‌ها درهم شکسته شده و به حاشیه رانده شد. در این اوضاع آنها چاره را در این دیدند که با تهاجم به ناوگان‌های اروپایی به برتری دریایی دست یابند تا آزادانه و بدون دخالت و نظارت قدرت‌های بیگانه که بر این آبراه‌ها مسلط شده‌اند، به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بپردازند. البته این تمایل با اهداف توسعه‌طلبانه امامان عثمان و ورود برخی راهزنان دریایی به خلیج فارس وضعیتی را پدید آورد که اروپائیان با اطلاق راهزنی دریایی زمینه تداوم حضور خود را در خلیج فارس و آب‌های مشرق فراهم کردند (ثواقب و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۳۱).

با اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرمز در سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م. و در زمان شاه عباس اول، تداوم حضور آنان با مشکلات عمده‌ای مواجه شد. این امر به دلیل ضعف کلی قدرت پرتغال و تسلط اسپانیولی‌ها بر امور مرتبط با نواحی مستعمراتی آنان و ایجاد شکاف و تفرقه در میان

آنها بود. از سویی، شرایط سیاسی و عمومی سواحل عمان در نیمه دوم سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی به ضرر پرتغالی‌ها به سرعت در حال تغییر بود. تغییرات و تحولات مهم که در این دوره به وقوع پیوست، به شکل‌گیری سلسله‌ای به نام یَعَارِبَه^۱ عَمَّان (دوله الیعاربه) انجامید. امرای این سلسله از سال‌های ۱۱۵۷-۱۰۳۳ ق. / ۱۷۴۴-۱۶۲۰ م. در این نواحی حکومت کردند. در دوران حکومت یعاربه، مسقط به بندری آباد تبدیل شد و نقش چشمگیری در تبادلات تجاری حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس ایفاء کرد. اما تغییر جغرافیای سیاسی منطقه در این دوره به‌هیچ‌روی به نفع تجارت روبه‌رشد ایران در بندرعباس نبود. زیرا در وضعیت افول و رکود بندرعباس، بندر مسقط در اثر سیاست‌های امامان عمان ترقی و رشد بسیار یافت و به رقیبی قدرتمند برای بندرعباس تبدیل شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۳).

امامان مسقط پس از تشکیل ناوگان دریایی با حمله به پرتغالی‌ها و وارد کردن ضرباتی بر آنها با ضعف قدرت پرتغالی‌ها، تجاوزات خود را به سواحل ایران آغاز کردند. اعراب عمان با بیرون راندن پرتغالی‌ها از سواحل عمان و بندر مسقط به تدریج قدرت گرفتند و با تهیه چندین کشتی جنگی و با حمایت انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که رقیب پرتغالی‌ها بودند، در خشکی و دریا به دستبرد پرداختند و باعث دردسر تاجران و دریانوردان سواحل و بنادر شدند.^۲

امام عمان، سیف بن سلطان (۱۱۲۳-۱۱۰۴ ق. / ۱۷۱۱-۱۶۹۳ م.) با توسعه ناوگان دریایی توانست نمایندگان خود را به صورت مخفیانه به سواحل ایران اعزام و ارتباط نزدیکی را با رؤسای طوایف ساکن سواحل به‌ویژه مناطق بین بندر لنگه تا طاهری برقرار کند که در این رابطه افزون بر جلب همکاری، نظری هم به کسب موقعیت تجاری داشت (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

حمله به بندر کنگ و اتحاد نظامی ایران و پرتغال علیه اعراب

توسعه نیروی دریایی امام مسقط در این دوره که مصادف با ضعف حکومت ایران در جنوب بود، موجب شد که ناوگان دریایی عمان در سال ۱۱۰۷ ق. / ۱۶۹۵ م. به بندر کنگ حمله نموده و پس از گلوله‌باران بندر وارد شهر شده، به غارت و تاراج اموال مردم دست بزنند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۲). امام مسقط پیش از حمله، از طریق ارتباط با رؤسای قبایل بلوچ ساکن بندر عباس و لنگه و جلب حمایت آنان، زمینه مناسب را برای حمله به بندر کنگ و بندر عباس فراهم آورده بود.

^۱. Yaārebah

^۲. برای نمونه‌ای از این درگیری‌ها، رک: شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۷/۲.

دولت صفویه با اینکه از این همکاری آگاهی داشت، اما اقدام مؤثری برای خنثی‌سازی آن انجام نداد (کاره، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۱۸؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۲۶۶).

حمله بعدی به بندر گنگ در سال ۱۱۲۰ق/ ۱۷۰۸م. رخ داد. سیف بن سلطان که به تحریک اعراب هوله ساکن بلاد فارس طمع به تسخیر جزایر و بنادر خلیج فارس بسته بود، به بندر کنگ حمله کرد و شهر را که فاقد نیروی مدافع و مملو از اموال و کالاهای تجار بود، غارت کرد و با کشتی به بلاد خویش منتقل کرد. چند سال بعد دوباره اعراب عمان به بندر کنگ آمدند و آن را تاراج کردند و بازگشتند. تلاش‌های حاکم لار و بندرعباس برای مقابله و نیروهای اعزامی از جانب شاه سلطان حسین پادشاه صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ق/ ۱۷۲۲-۱۶۹۴م.) برای تنبیه امامان عمان به سبب نداشتن کشتی و امکانات جنگ دریایی نتیجه‌ای در بر نداشت (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۷-۳۶). امام مسقط سپس قصد حمله به بندر عباسی کرد که در اثر وحشت مردم از حملات خوارچ، تجارت خلیج فارس مختل شد (اقبال: ۱۳۸۴: ۹۷-۹۶). امام مسقط برای تصرف این بنادر تلاش کرد که با ناراضیان قندهاری و افغان‌ها نیز ارتباط برقرار کند و با آنها به اتحاد سیاسی برای سرنگونی صفویه برسد. او در صدد بود که موقعیت این بنادر را هر چه بیشتر تضعیف کند و مسیرهای تجاری آنها را مسدود سازد. این امر از طریق اتحاد با گروه‌های قومی ساکن سواحل ایران، افغان‌های ناراضی و ترغیب بلوچ‌ها در همراهی با افغان‌ها از طریق حمله به بندرعباس، لار، شیراز و تصرف این شهرها میسر بود (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).

گام بعدی اعراب عمان، تسخیر بحرین بود. عمانی‌ها از ضعف دولت ایران استفاده کرده و تهاجمات خود را برای تسخیر جزایر و نواحی ایران تشدید کردند. آنها در سال‌های ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ق/ ۱۷۱۵ و ۱۷۱۶م. به بحرین حمله کردند که با مقاومت مهرباب سلطان، حاکم بحرین ناموفق بودند. بار سوم در سال ۱۱۲۹ق/ ۱۷۱۷م. با چهارده کشتی و لشکر بسیار به بحرین حمله کردند که در اثر سوءتدبیر امرای دربار و کمک اعراب بنی‌عبته قطر در جوار بحرین به عمانی‌ها، اعراب عمان توانستند بحرین را تصرف کنند. سپس برای بار سوم بندر کنگ را تاراج کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۷). آنگاه جزایر قشم و لارک را متصرف شدند و هرمز را در محاصره گرفتند. این محاصره شش-هفت ماه طول کشید و در اثر پایداری مدافعان قلعه هرمز و کمک‌های تدارکاتی حاکم بندر عباسی شامل آب و آذوقه به اهل قلعه، اعراب کاری از پیش نبردند و بازگشتند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۸؛ عاشور، ۱۴۲۶: ۱۵۰؛ ازکوی، ۱۴۲۶: ۱۱۱)^۱

^۱ برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۰۱؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۹۷؛ فلور، ۱۴۶۵: ۱۹؛ متی، ۱۳۹۳: ۲۳۱.

سیاست صفویه نسبت به رخداد سوم در خلیج فارس

سیاست صفویه در خصوص تحولات خلیج فارس و قدرت‌های فرامنطقه‌ای پس از شاه عباس اول به‌ویژه در اواخر سلسله، سیاستی آشفته و ناپایدار بود. دربار صفوی در این مرحله که پادشاه آن از تدبیر و کفایت لازم نیز برخوردار نبود، از روی ناچاری و استیصال به دیپلماسی مذاکره با قدرت‌های اروپایی رو آورد. هدف از این رویکرد، جلب همکاری مشترک قدرت‌هایی چون پرتغال، انگلیس، هلند و فرانسه برای تثبیت اوضاع خلیج فارس و سرکوب اعراب مسقط بود که نافرجام ماند.

در این مرحله، گرچه حاکمیت ایران بر جزایر و بنادر کرانه شمالی خلیج فارس تداوم می‌یابد؛ اما دستخوش آشفتگی‌ها و نابسامانی‌هایی است که از یک‌سو رقابت شرکت‌های هند شرقی اروپایی آن را تشدید می‌کند و از سوی دیگر، تحرکات و شورش‌های اعراب در دریا و حملات شیخون بلوچ‌ها و افغان‌ها به سواحل بر آن می‌افزاید. فعال شدن اعراب عُمان در تحرکات دریایی خلیج فارس در این زمان، اوضاع ایران عصر شاه سلطان حسین صفوی را تحت تأثیر قرار داد و دولت صفویه را به عرصه مناسبات سیاسی با دولت‌های اروپایی برای مهار بحران کشاند. در اثر تاخت‌وتاز طوایف و قبایل مختلف به سواحل و بنادر جنوب ایران که به دلیل ضعف قدرت صفوی صورت می‌گرفت، قدرت‌طلبی این نیروها در کرانه‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس گسترده شد.

شاه سلطان حسین در دیپلماسی مذاکره با قدرت‌های فرامنطقه‌ای فعال در حوزه خلیج فارس، ابتدا تلاش کرد برای حل بحران رخ داده در این آبراه که حاکمیت و موقعیت او را تهدید می‌کرد، از انگلیس و هلند کمک دریافت نماید. زیرا «ایران ناوگان دریایی نداشت و اقدامی هم برای تأسیس آن نمی‌کرد» (فلور، ۱۳۶۵: ۱۸). از این‌رو، در بحران‌هایی که در خلیج فارس رخ می‌داد، نیازمند کمک از امکانات دریایی قدرهای اروپایی بود که تابع منافع این دولت‌ها در این حوادث بود. حکومت ایران برای توفیق یافتن در انجام عملیات نظامی و بازپس گرفتن بحرین از شرکت‌های هلند و انگلیس تقاضای کمک دریایی و توپچی کرد و این شرکت‌ها به درخواست حکومت ایران جواب رد دادند (فلور، ۱۳۶۵: ۳۶). در گزارش هلندی‌ها تفصیل این مذاکرات و عدم حمایت شرکت‌های اروپایی از ایران در برابر اعراب آمده است.^۱ انگلیسی‌ها و هلندی‌ها مایل نبودند به ایران علیه اعراب مسقط کمک کنند. شاه در فرمانی از هلندی‌ها خواسته بود که از حملات اعراب مسقط به بندر عباس و بندر کنگ جلوگیری کنند؛ اما مدیر شرکت جوابی سربالا برای حکومت ایران فرستاد (فلور، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۳).

۱. ر.ک: فلور، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۲۵.

پس از اینکه انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که نیروی کافی در خلیج فارس داشتند، حاضر به همکاری با پادشاه صفوی برای سرکوبی راهزنان عرب نشدند، او به پرتغالی‌ها روی آورد. دربار صفویه که برای دفع اعراب در دریا نیاز به کشتی داشت، به کاپیتان پرتغالی ساکن در بندر کنگ متوسل شد و ضمن اشاره به اینکه اعراب برای جنگ با پرتغالی‌ها و ضربه زدن به آنها به کنگ حمله کرده‌اند، خواستار چندین کشتی با نیروهای کارآموده فرنگی شد تا به همراهی نیروهای ایرانی به مقابله اعراب عمان بشتابند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۳-۱۵۲). نایب‌السلطنه پرتغال در هند آمادگی دولت پرتغال را برای همکاری در سرکوب اعراب مسقط اعلام کرد. پیرو مذاکرات و مکاتباتی که بین نمایندگان ایران و نایب‌السلطنه پرتغال صورت گرفت، متن قرارداد تجاری در ۱۱۰۷ ق. / ۱۶۹۹ م. تهیه گردید و در آن مقرر شد که پرتغالی‌ها بیست کشتی جنگی برای جنگ با اعراب آماده کنند و شش کشتی پارویی برای دفاع از کنگ بسازند و پادشاه ایران نیز نیروی زمینی به تعداد کافی فراهم کند. همچنین شاه ایران به اروپائینی که در اصفهان و بنادر ایران تأسیساتی دارند، قدغن کند که به مردم عمان مهمات جنگی نفروشند. در پی تهیه این پیش‌نویس، نایب‌السلطنه پرتغال سفیری به نام گرگوریو پیرا فیدالگو^۱ را به ایران فرستاد تا متن قرارداد را به امضای شاه سلطان حسین برساند (نویسی، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۰). در پی این توافق، پرتغالی‌ها شش ناو جنگی با نظامیان ورزیده به بندر آوردند. دربار صفویه با تعیین سرداری برای سپاه به اعزام نیرو پرداخت و طی فرمانی دستور داد از ولایت فارس نیز چریک و تدارکات لازم برای لشکر به بنادر عباسی و کنگ حمل شود (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۳).

ظاهراً اطرافیان (بزرگان دربار) شاه سلطان حسین صفوی در جلسه‌ای او را تحت فشار قرار داده بودند که از جنگ با اعراب منصرف شود و دستور به بازگشت فرمانده قشون به اصفهان و مرخص کردن نیروی دریایی پرتغال دهد. بهانه این درباریان گرفتاری‌های داخلی و کمبود آب و آذوقه برای نفرات لشکر بود. شاه سرانجام تسلیم این فشارها شده و انجام عملیات را به بهانه کمبود بیش از حد آذوقه و آب در مسیر راهی که قشون باید بپیماید، به سال بعد موکول کرد (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۵۵-۵۳). مذاکرات بعدی فیدالگو فرستاده پرتغالی و میرزا طاهر صدراعظم با همین بهانه‌ها به سرانجامی نرسید و فیدالگو از استدلال‌های خود در ضرورت انجام عملیات مشترک علیه اعراب طرفی نبست (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۵۹-۵۷، ۶۳-۶۱؛ ثواقب و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۴۰-۳۵). در یکی از اسناد پرتغالی، دلایلی که شاه نتوانست اتحاد را عملی کند، فقدان

^۱. Gregorio Pereira Fidalgo

غلات، آب و آذوقه، سبزیجات و گندم و از طرفی عدم اجرای تعهدات در ارسال ۲۰ کشتی که نیامده بودند و این احتمال که ارتش او متزلزل گردد، آمده است (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۷). سرانجام شاه سلطان حسین که از قدرت‌های اروپایی انگلیس، هلند و پرتغال مددی دریافت نکرد، به فرانسوی‌ها رو آورد. او در ظاهر به قصد ایجاد روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه و در حقیقت برای دریافت کمک نیروی دریایی فرانسه (کشتی و سرباز)، تصمیم به اعزام سفیر به دربار فرانسه گرفت. شاه صفوی، محمدرضا بیگ کلانتر ایروان را به سفارت به دربار لوئی چهاردهم (۱۷۱۵-۱۶۴۳ م. / ۱۱۲۷-۱۰۵۳ ق.) فرستاد تا پادشاه فرانسه را به اتحاد با ایران برای تسخیر مسقط و پایان دادن به تهاجمات امام عمان وارد کند.^۱ تلاش‌های سفیر شاه صفوی در فرانسه برای همکاری نظامی علیه اعراب عمان به دلیل پیروی لوئی چهاردهم و ضعیف شدن نیروی دریایی فرانسه در اثر جنگ‌های پی‌درپی به فرجام نرسید و امام مسقط نیز پیش‌دستی کرده و با فرانسوی‌ها از در دوستی درآمد.

پیامدهای سیاست آشفته صفویان در خلیج فارس (دوره جانشینان شاه عباس اول)

سیاست متزلزل صفویه در این مرحله پیامدهایی را به دنبال داشت که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از رقابت شرکت‌های هند شرقی اروپایی در تجارت دریایی و خشکی ایران، تهدید جزایر ایران توسط هلندی‌ها هنگام بروز اختلاف با صفویه، اختلال و نوسان در وضعیت تجارت ایران، شورش‌های اعراب در دریا و درگیری با پرتغالی‌ها و کشتی‌های شرکت‌های انگلیسی و هلندی، از بین رفتن امنیت آبراه‌ها و شیوع دزدی دریایی، حملات اعراب مسقط به جزایر و بنادر ایرانی و غارت اموال و کشتار مردم، حملات بلوچ‌ها و افغان‌ها به شهرهای کرانه‌ای و بنادر ایران در ساحل خلیج فارس و ایجاد خسارت و خرابی، ناتوانی صفویان در جلب همکاری اروپائیان و غلبه بر مشکلات دریایی و عدم مدیریت بحران خلیج فارس در اواخر حیات سلسله، تداوم حضور و سلطه شرکت‌های هند شرقی انگلیس، هلند و فرانسه در خلیج فارس و همچنین جابه‌جایی جمعیتی در بنادر ایرانی و تغییر موقعیت این بنادر و ظهور قدرت‌های محلی در جزایر، بنادر و نواحی کرانه‌ای.

۱. ر.ک: هربت، ۱۳۶۲: ۱۳۳-۳۷؛ گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۳-۳۵۶؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۱۴-۴۹۴؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲۷۱-۲۶۶؛

نتیجه‌گیری

به لحاظ تحولات گوناگونی که در عرصه خشکی گریبانگیر صفویه بود و به دلیل فقدان نیروی کارآمد دریایی که توان رقابت و مقابله با نیروی دریایی پرتغال در خلیج فارس را داشته باشد، صفویان به مدت بیش از یک سده به سیاست پذیرش وضع موجود در برابر حضور یک قدرت بیگانه رو آوردند و در مواقعی از آن به عنوان یک فرصت برای همکاری در حل برخی مشکلات خود در عرصه آبی و سواحل استفاده کردند. سیاست انحصاری پرتغالی‌ها در خلیج فارس و سیطره آنها بر تجارت آبراه‌های مهم شرق موجب شد که تا پیش از شاه عباس اول، صفویان نتوانند از خلیج فارس به عنوان یک راه مناسب در صدور محصولات خود به دیگر کشورها بهره ببرند. دیدگاه اصلی در این دوره، توجه به مسیر سنتی از طریق عثمانی و یا مسیر قفقاز- روسیه- اروپا بود.

در دوره شاه عباس اول، خلیج فارس کانون مهم فعالیت‌های اقتصادی او قرار گرفت و برای تحقق این هدف و پایان دادن به انحصار پرتغالی‌ها بر این مسیر آبی، با اتخاذ سیاست نظامی فعال و به عرصه کشاندن نیروهای جدید، دست پرتغالیان را کوتاه کرد و ضمن استرداد جزایر و بنادر متصرفی باب تازه‌ای را در عرصه صادرات و واردات محصولات و رونق اقتصادی (تجارت بین‌المللی) کشور گشود. در دوره جانشینان شاه عباس اول، سیاست صفویان در خلیج فارس تابع رقابت شرکت‌های چندگانه هند شرقی اروپایی (انگلیس، هلند و بعدها فرانسه) و نیز تحرکات راهزنی و شورش‌های اعراب در دریا بود. در این دوره، تلاش صفویان برای تثبیت حاکمیت سیاسی خود در عرصه آبی و نیز انجام تعهدات اقتصادی در برابر شرکت‌های طرف قرارداد برای جلب همکاری مشترک این قدرت‌ها بود. این همکاری‌ها شکننده و ناپایدار بود و سیاست این شاهان را در خلیج فارس دچار آشفتگی و تزلزل می‌کرد.

فرجام سخن اینکه سیاست صفویان در خلیج فارس، سیاستی متغیر و شناور و تابعی از شرایط و مقتضیات و تحولات عرصه خشکی و دریا بود. از این‌رو، یا سیاست انفعالی به کار بستند و با پذیرش حضور قدرت برتر در خلیج فارس به نوعی همکاری نظامی با او روی می‌آوردند، یا اگر در رابطه‌ای تعاملی با شرکت‌های اروپایی از توان دریایی آنها بهره می‌گرفتند، با دادن امتیازات گوناگون سیاسی و اقتصادی، به بازپس‌گیری جزایر و بنادر خود اقدام می‌کردند و یا اینکه از طریق دیپلماسی مذاکره می‌کوشیدند از توان دریایی آنها برای حل بحران‌های خود در عرصه دریایی کمک بگیرند که البته ناموفق بود. بنابراین، سیاست صفویه در برابر رخدادهای، از انعطاف‌پذیری تن دادن به وضع موجود (سیطره پرتغالی‌ها) تا سیاست تهاجمی و رویارویی نظامی و سرانجام دیپلماسی مذاکره‌ای ناکارآمد در نوسان بود.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آقامحمد زنجانی، مهدی، ۱۳۸۲، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- اسحاقی، عارف، ۱۳۹۱، جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۳۵ ق)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بوشهر، دانشگاه خلیج فارس.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: اساطیر.
- اولثاریوس، آدام، ۱۳۶۹، *سفرنامه آدام اولثاریوس*، ترجمه: حسین گردبچه، [بی‌جا]: کتاب برای همه.
- پورمحمدی املشی، نصرالله و ندا سنبلی، "اعراب عمان در خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین صفوی"، *تاریخ روابط خارجی*، پائیز ۱۳۹۶، س ۱۸، ش ۷۲، صص ۴۷-۷۷.
- تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۹، *سفرنامه تاورنیه*، چاپ چهارم، ترجمه: ابوتراب نوری، به‌تصحیح: حمید شیرانی، [بی‌جا]: سنایی و تأئید اصفهان.
- ثواقب، جهانبخش، ۱۳۸۴، "سیاست‌های صفویان در خلیج فارس"، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، به‌اهتمام: اصغر منتظرالقائم، ج ۱، اصفهان: دانشگاه اصفهان، صص ۹۴-۵۹.
- ثواقب، جهانبخش و سروش آزادبخت، "ناپایداری اوضاع خلیج فارس و ناکامی تلاش‌های دیپلماتیک شاه سلطان حسین صفوی"، *تاریخ روابط خارجی*، زمستان ۱۴۰۱، س ۲۴، ش ۹۳، صص ۵۸-۲۷.
- جنکینسون، آنتونی، ۱۳۹۶، "سفرنامه"، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی، صص ۱۲۸-۲۷.
- جوادی، حسن، ۱۳۷۸، *ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل عهد صفویه*، تهران: بوته.
- چمنکار، محمدجعفر، "زمینه‌های ناتوانی ایران صفوی در برخورد با امامان یعاربه عمان در خلیج فارس (سده ۱۲ هجری)"، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، بهار و تابستان ۱۳۹۳، س ۴، ش ۸، صص ۱۱۶-۹۱.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، ۱۳۷۸، *جغرافیای حافظ ابرو*، جلد ۳، به‌تصحیح و تحقیق: صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حسن، هادی، ۱۳۷۱، *سرگذشت کشتی‌رانی ایرانیان از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی*، ترجمه: امید اقتداری، تهران: به‌نشر.
- دالساندری، وینچنتو، ۱۳۸۱، *سفرنامه*، در: *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، چاپ دوم، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- دلاواله، پیترو، ۱۳۷۰، *سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، چاپ دوم، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رازی، امین احمد، ۱۳۸۹، *تذکره هفت اقلیم*، چاپ دوم، به‌تصحیح، تعلیقات و حواشی: محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران: سروش.
- رائین، اسماعیل، ۱۳۵۰، *دریانونوردی ایرانیان*، تهران: چاپخانه سکه.

- روملو، حسن بیگ، ۱۳۸۴، *احسن‌التواریخ*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سرافرازی، عباس، "سیاست‌های شاه عباس اول در خلیج فارس"، مجموعه مقالات همایش علمی- پژوهشی خلیج فارس، دانشگاه تربت‌حیدریه، نمایه‌سازی و انتشار توسط سیویلیکا، ۱۵ اسفند ۱۳۹۳. <https://civilica.com/doc/335889>
- سیوری، راجر، ۱۳۷۲، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز. شاردن، ژان، ۱۳۷۴، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شرلی، آنتونی، ۱۳۷۸، *سفرنامه بردران شرلی*، چاپ دوم، ترجمه: آوانس، به کوشش: علی دهباشی، تهران: به‌دید.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۱۶، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه*، تهران: چاپخانه ایران.
- فلور، ویلم، ۱۳۵۶، *اولین سفرای ایران و هلند*، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: طهوری.
- ، ۱۳۶۵، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاه‌دانش‌انداز هلندی)*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- ، ۱۳۷۱، *اختلاف تجاری ایران و هلند*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فیدالگو، گرگوریو پیرا، ۱۳۵۷، *گزارش سفیر پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی*، ترجمه: پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.
- فیگوتروا، دن گارسیا د سیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نو.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، "روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره صفویه"، *بررسی‌های تاریخی*، ۱۳۴۵، ش ۱ و ۲، صص ۱۰۵-۱۲۴.
- ، ۱۳۵۴، *اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشینو ملی پرتغال در باره هرموز و خلیج فارس*، ج ۱ *مسأله هرموز در روابط ایران و پرتغال*، نشریه ش ۱۴، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- کاتبی، سیدی علی، ۱۳۵۵، *مرآت‌الممالک، سفرنامه‌های به خلیج فارس، هند، ماوراءالنهر و ایران*، ترجمه از ترکی: محمود تفضلی و علی گنجه‌لی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کارشناسان، علی و مهدی شاهین، "جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در عصر صفویه"، *مجموعه مقالات نهمین همایش ملی خلیج فارس*، ۱۳۹۲، به اهتمام: بابک ارسیا و احمد پورا احمد، تهران: جهاد دانشگاهی، واحد دانشگاه صنعتی امیرکبیر، صص ۱۶۹-۱۵۱.
- کاره، بارتلمی، ۱۳۸۷، *سفرنامه آبه کاره در ایران*، ترجمه: احمد بازمانگان خمیری، تهران: گلگشت.
- گابریل، آلفونس، ۱۳۴۸، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، تکمیل و تصحیح: هومان خواجه‌نوری، ترجمه: فتحعلی خواجه‌نوری، تهران: ابن‌سینا.
- گرس، ایون، ۱۳۷۰، *سفیر زیبا، سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، تهران: تهران.
- لکه‌پارت، لارنس، ۱۳۶۸، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، چاپ سوم، ترجمه: مصطفی‌قلی عماد، تهران: مروارید.
- ، ۱۳۸۰، "تماس اروپائیان با ایران"، *تاریخ ایران (دوره صفویان)*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: جامی.

بررسی رخدادهای متأثر از قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس ... □ ۳۱

متی، رودی، ۱۳۹۳، *ایران در بحران؛ زوال صفویه و سقوط اصفهان*، چاپ دوم، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، ۱۳۶۲، *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، [تهران]: سنایی و طهوری.

مستوفی بافقی، محمدمفید، ۱۳۹۰، *مختصر مفید*، به کوشش: ایرج افشار با همکاری: محمدرضا ابویی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

منشی، اسکندر بیگ، ۱۳۷۷، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب. نصیری، محمدابراهیم، ۱۳۷۳، *دستور شهریاران*، به کوشش: محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

نوایی، عبدالحسین، ۱۳۷۷، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت. وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۰، *تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس*: ملوک هرموز، شیراز: دانشنامه فارس.

-----، ۱۳۸۴، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: سمت. -----، ۱۳۸۹، *علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

ویلسن، آرنولد، ۱۳۶۶، *خلیج فارس*، چاپ دوم، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. هربت، موریس، ۱۳۶۲، *محمدرضا بیگ سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم*، ترجمه: عبدالحسین وجدانی، به کوشش: همایون شهیدی، تهران: گزارش تاریخ و فرهنگ ایران.

هربرت، توماس، ۱۴۰۰، *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۱۰۳۷ق.)*، ترجمه: حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: آدابوم.

عربی:

ازکوی العمانی، سرحان بن سعید، ۱۴۲۶ق.، *تاریخ عمان المقتبس من کتاب کشف الغمّه الجامع لخبار الامة*، محقق: عبدالمجید الحسیب القیسی، چاپ چهارم، عمان: وزارت التراث و الثقافة سلطنه عمان. عاشور، سعید عبدالفتاح، ۱۴۲۶ق.، *تاریخ اهل عمان*، چاپ دوم، عمان - مسقط: وزارت التراث و الثقافة.

لاتین:

Baldwin, R. C. D., 1980, *The development and interchange of navigational information and technology between the maritime communities of Iberia, North-Western Europe and Asia, 1500-1620*, Doctoral dissertation, Durham University.

Hamel, Connor J., *Safavid Trade During the 17th Century: Iran's Transit Economy, Middle Eastern Communities and Migrations*, Student Research Paper Series, 2017, 6, 1-20.

Lybyer, A. H., *The Ottoman Turks and the routes of Oriental trade. The English Historical Review*, 1915, 30(120), 577-588.

Nasiri-Moghaddam, N, *Persian Documents in the National Archives (Torre Do Tombo) of Portugal and Their Importance for the History of Persian Gulf In the 16th-17th Centuries, International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, 2016, 54-88.

Newitt, M., 2023, *Navigations: the portuguese discoveries and the renaissance*, Reaktion Books.

Özbaran, Salih, 1969, *The Ottoman Turks and the Portuguese in the Persian Gulf, (1534-1581)*, Thesis presented for Degree of Doctor of Philosophy. In the University of London. October.

Özbaran, Salih, *The Ottoman Turks and the Portuguese in the Persian Gulf, (1534-1581)*, Translation by: Abdul-Cebbar Naci, *Centre for Arab Gulf Studies Publications*, Basrah University, 1979, 27, 479-483.

Ranjbar, M. A., & Sehhat Manes, R., New Routes to Iran's International Trade in the Safavid Era. *Ancient Asia*, 2016, 7, Art. 8, 1-6.

Rodrigues, J. N., & Devezas, T. C., 2007, *Pioneers of globalization: Why the Portuguese surprised the world*, Centro Atlântico.

بررسی تحلیلی سفرهای ناصرالدین شاه قاجار به عثمانی

قاسم فتاحی^۱

مهدي جمالی‌فر^۲

چکیده

یکی از تحولات عصر ناصری که در توسعه روابط و هم‌گرایی سیاسی و مذهبی میان دو کشور ایران و عثمانی اثرگذار بود، سفرهای شاه، شاهزادگان و مقامات عالی‌رتبه سیاسی ایران به عثمانی با هدف حج‌گزاری، زیارت عتبات و یا سیروسیاحت و نیز دیدار و گفت‌وگوی آنان با سلطان و مقامات بلندپایه آن کشور بود. پژوهش حاضر زمینه‌ها و چگونگی دو سفر ناصرالدین شاه به عثمانی و نتایج و پیامدهای آن را با رویکرد توصیفی - تحلیلی بررسی می‌کند. پرسش اساسی در پژوهش حاضر این است که سفرهای پادشاه قاجار به قلمرو عثمانی با چه پیش‌زمینه‌ها و اهدافی صورت گرفت و چه پیامدهایی در عرصه روابط ایران با عثمانی داشت؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش فراهم شدن زمینه مذاکره و گفت‌وگو، کاهش خصومت و درگیری مذهبی، ساماندهی نسبی روابط تنش‌آمیز میان دو کشور، رفتار همراه با احترام مقامات عثمانی با شاه ایران و انجام تشریفات رسمی استقبال از وی، مذاکرات ناصرالدین شاه با سلطان و بلندپایگان عثمانی و سفرهای خارجی مقیم اسلامبول، آشنایی پادشاه ایران با مظاهر جدید تمدنی و فرهنگی و نیز فراهم شدن زمینه اتحاد و هم‌گرایی سیاسی و مذهبی اسلامی میان ایران و عثمانی از جمله مهم‌ترین پیامدهای این سفرها بوده است.

واژگان کلیدی:

ایران، عثمانی، قاجار، ناصرالدین شاه، سفرها.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

^۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام، پژوهشگر آزاد، استاد مدعو دانشگاه شهرکرد، شهرکرد- ایران (نویسنده مسئول)

Gh5fatahi@gmail.com

^۲. عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران- ایران m.jamalifar@mazaheb.ac.ir



مقدمه

تشکیل دولت صفویه در سال ۹۰۷ق. / ۱۵۰۱م. و در پی آن رسمی شدن مذهب تشیع در ایران، پیامدهای مختلفی داشت که یکی از مهم‌ترین آنها مطرح شدن مذهب به‌عنوان یک عامل اساسی تعیین‌کننده در روابط میان پیروان مذاهب اسلامی در داخل و مناسبات خارجی ایران با همسایگان در عرصه سیاست خارجی بود. زیرا از این پس منازعه سیاسی میان ایران با عثمانی از رقابت سیاسی و توسعه ارضی پیشین به خصومت و اختلاف مذهبی نیز کشیده شد. کوشش‌های نادر شاه افشار برای ایجاد نوعی وحدت عقیدتی میان مسلمانان و پایان دادن به اختلافات دو کشور نیز در نهایت با موفقیت همراه نبود. در دوران کوتاه فرمانروایی زندیان، با اینکه تسامح و عدم تعصب در امور مذهبی تا حدی به این خصومت پایان داد، اما تضاد منافع اقتصادی سبب‌ساز صف‌آرایی ایران و عثمانی بر سر بندر بصره شد. در دوران نسبتاً طولانی حکمرانی قاجارها (۱۳۴۴-۱۲۱۰ق.) گرچه تمایزات مذهبی، ایران را از عثمانی و تا حدی افغانستان، ترکستان و آسیای میانه جدا می‌کرد، اما مناسبات ایران و عثمانی در دوره قاجاریه را موضوعات، عناصر و مؤلفه‌های متنوع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر قرار می‌داد. پس از امضای معاهدات ارزش‌الروم تحولات مثبتی در روابط دوجانبه ایجاد شد و دولت ناصری تلاش‌های چشمگیری برای هم‌گرایی سیاسی و مذهبی میان دو کشور از خود نشان داد. یک نمونه از این تلاش‌ها که موضوع پژوهش حاضر است، اقدام شاه در سفر به خاک عثمانی به عنوان امری بی‌سابقه در تاریخ ایران است که پیامدهایی مهم به دنبال داشت.

بررسی اسناد و منابع تاریخی نشان می‌دهد که طی دوران قاجاریه در عرصه سیاست خارجی و روابط با همسایگان، اگر چه ظاهراً ایران را تمایزات مذهبی از عثمانی جدا می‌کرد، اما در مجموع موضوعات، عناصر و مؤلفه‌هایی نظیر: نامشخص بودن مرزهای طولانی میان دو کشور، رفت‌وآمد عشایر مرزنشین و بروز برخورد میان آنان، وجود اماکن و مشاهد متبرکه شیعی و اقامت ایرانیان در شهرهای عتبات عالیات و نیز رفتار نامتعارف و توهین‌آمیز عمال دولت عثمانی با زوآر و حجاج ایرانی، مسائل اقتصادی مرتبط با تجارت و گمرکات، ادعاهای عثمانی نسبت به برخی از نواحی غربی و جنوبی ایران، سفرهای شاه و مقامات عالی‌رتبه ایران به عتبات و مکه و مدینه در خاک عثمانی، ظهور فرقه‌های مذهبی چون بابیت، بهائیت و وهابیت هم‌زمان با حکومت قاجاریه، مطرح شدن طبقه‌ای جدید موسوم به روشنفکر در ایران و عثمانی و مداخلات قدرت‌های خارجی و اثرات آن بر روابط دوجانبه میان دو کشور مسلمان، مناسبات ایران و عثمانی را تحت تأثیر قرار می‌دادند. در این میان، دوران حکومت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق.) در تاریخ معاصر ایران از جایگاه و اهمیت بسیاری برخوردار است و این اهمیت جدای از تحولات سیاسی، اجتماعی،

فرهنگی و اقتصادی این دوره، سیاست هم‌گرایانه شخص شاه را نیز در بر می‌گیرد. ناصرالدین شاه در طول حدود نیم قرن حکومت خویش توانست علاوه بر غلبه بر شورش‌ها و بدعت‌های مذهبی و پایان بخشیدن به اعتراضات مردمی با اتخاذ یک سیاست مذهبی تا حدی تعاملی با علما، همچنین با تساهل و مدارا در عرصه داخلی و خارجی و نیز با بهره‌گیری از استراتژی‌های مختلف در راستای رفع اختلافات و ایجاد هم‌گرایی سیاسی و مذهبی با همسایگان گام بردارد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل سفرهای ناصرالدین شاه به قلمرو عثمانی به عنوان یکی از راهکارهای دستیابی به هم‌گرایی سیاسی و مذهبی در سیاست خارجی ایران عصر ناصری است که با بهره‌گیری از منابع دست اول، اسناد آرشیوی و اسناد منتشره، کتاب‌های خاطرات، سفرنامه‌ها و تحقیقات جدید، زمینه‌ها، چگونگی و نیز نتایج و پیامدهای سفرهای ناصرالدین شاه قاجار به قلمرو عثمانی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که سفرهای ناصرالدین شاه به قلمرو عثمانی با توجه به چه زمینه‌ها، اهداف و انگیزه‌هایی صورت گرفت و چه پیامدهایی در ایجاد هم‌گرایی سیاسی و مذهبی میان دو کشور داشت؟

پیشینه تحقیق

آثار مرتبط با موضوع سفرهای ناصرالدین شاه قاجار به عثمانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول دو سفرنامه عتبات و فرنگ است که توسط شخص شاه نوشته شده است. دسته دوم آثاری است که توسط دیگران در موضوع سفر عتبات شاه نگاشته شده است و دسته سوم پژوهش‌های جدید است که با موضوعات مرتبط با سفرهای ناصرالدین شاه به انجام رسیده است. از مهم‌ترین آثار دسته اول، سفرنامه برجای مانده از ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۲) به عراق در خاک عثمانی با عنوان: «شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)» است که به قلم شخص شاه و یا تقریر اوست. همچنین ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۲) گزارش مفصلی از سفر اول خود به فرنگ (اروپا) و نیز اقامتش در پایتخت عثمانی و دیدار با سلطان و مقامات این کشور را با نام: «سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ» به رشته تحریر درآورده است. اگر چه هم‌زمان با سفر ناصرالدین شاه به عتبات، گزارشی از این سفر به قلم یکی از علمای کربلا به نام سید محمدحسین شهرستانی (۱۲۸۷ق.)^۱ نیز با عنوان: «سفر ناصرالدین شاه به عتبات» به

^۱ نسخه مکتوبی از این اثر در قالب کتاب یا مقاله موجود نیست. در واقع این اثر رساله‌ای به صورت نسخه خطی است که در اختیار رسول جعفریان قرار داشته و ایشان آن را با مشخصات زیر در فضای مجازی منتشر کرده است: «گزارش سفر ناصرالدین

شاه به عتبات به قلم یکی از علمای کربلا» مندرج در سایت: <https://www.khabaronline.ir/news/156624>

نگارش درآمده است که در دسته دوم آثار مرتبط با موضوع سفرهای ناصرالدین شاه قاجار به عثمانی قرار می‌گیرد. اما از دسته سوم، علاوه بر اشارات پراکنده‌ای که به سفرهای شاه به عثمانی در برخی از منابع و متون معاصر با دوره ناصری، کتاب‌های تاریخی، خاطرات و تحقیقات جدید شده است،^۱ در سال‌های اخیر نیز چندین مقاله تدوین و منتشر شده که تا حدی مرتبط با سفرهای ناصرالدین شاه به قلمرو عثمانی و موضوع این پژوهش است: چنانکه حسن دانایی‌فر (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان: «عناصر و مؤلفه‌های تاثیرگذار در روابط اقتصادی، بازرگانی و گردشگری دینی ایران و عراق» به سفر ناصرالدین شاه به عتبات نیز اشاراتی نموده است. نفیسه واعظ (۱۳۹۶) در بخشی از مقاله‌ای به نام: «انگیزه‌ها و پیامدهای سفر زیارتی بلندپایگان سیاسی قاجار به عتبات و حج» به صورت گذرا به سفر زیارتی ناصرالدین شاه به عراق پرداخته است. زینب آذربادگان (۲۰۱۸) نیز در اثر خود با عنوان: *"Imagined Geographies, Re-invented"* *Histories: Ottoman Iraq as Part of Iran* مدعی است که سفر رجال قاجار از جمله ناصرالدین شاه به عراق عرب به عنوان بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای تأکید و مشروعیت بخشیدن به ادعاهای تاریخی و سرزمینی ایران بر عراق تلقی می‌شود.

مهم‌ترین سفرهای رجال قاجار به خاک عثمانی در عصر ناصری

یکی از سفرهای مهم مقامات ایرانی به خاک عثمانی سفر علیرضا خان عضدالملک به عراق است. عضدالملک در اواخر سال ۱۲۸۳ق. از طرف ناصرالدین شاه مأموریت یافت تا خشت‌های طلای اهدایی شاه به حرم امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) در کاظمین را به عراق انتقال دهد. وی ضمن انجام موفقیت‌آمیز مأموریت خویش، گفت‌وگوها و مذاکراتی نیز با مقامات عثمانی در راستای تحقق هم‌گرایی میان دو کشور داشت (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۰). فرهاد میرزا ملقب به معتمدالدوله فرزند عباس میرزا و از عموزادگان ناصرالدین شاه نیز که در زمان خود شخصیتی علمی و فرهنگی به‌شمار می‌آمد، در شعبان سال ۱۲۹۲ق. از طریق دریا وارد خاک عثمانی شد. وی در اسلامبول با اعضای سفارت ایران، ایرانیان ساکن در آن شهر و نیز سلطان و مقامات دولت عثمانی دیدار کرد. فرهاد میرزا پس از به‌جای آوردن اعمال حج تمتع از مسیر اسلامبول به ایران بازگشت (معتمدالدوله، ۱۳۶۶: ۱۱۲-۷۲). از میان دیگر سفرهای مقامات و رجال ایرانی به خاک

^۱ جهت آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۴۹)؛ فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۳۶۶)؛ سلطان مراد حسام‌السلطنه (۱۳۷۴)؛ میرزا حسن حسینی‌فسایی (۱۳۷۸)؛ علی خان امین‌الدوله (۱۳۷۰)؛ احمد خان ملک ساسانی (۱۳۵۴)؛ محمدیوسف ریاضی‌هروی (۱۳۷۲)؛ عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی (۱۳۸۶)؛ Abbas Amanat (1997)؛ علی‌الوردی (۱۳۹۱).

عثمانی در عصر ناصری، سفر سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه عموی دیگر ناصرالدین شاه به دلیل جایگاه سیاسی و نظامی برجسته او در ساختار سیاسی، نظامی دولت قاجار از اهمیت زیادی برخوردار است. وی در شعبان ۱۲۹۷ق. به قصد انجام اعمال حج تمتع عازم سفر شده است و در مسیر عزیمت به مکه و مدینه و نیز در راه بازگشت به ایران با توقف در پایتخت عثمانی با سلطان و مقامات بلندپایه این دولت دیدار داشته است (حسام‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۱۷-۷۲).

سفر تاریخی ناصرالدین شاه به عراق عرب در خاک عثمانی

از وقایع مهم دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، سفر وی به عتبات عالیات در عراق عرب و نیز مذاکره با مقامات عثمانی در سال ۱۲۸۷ق. / ۱۸۷۰م. است. شاید بتوان این سفر را به عنوان مهم‌ترین رویداد و تحول بزرگ در روابط دو کشور از زمان نادر شاه به این سو تلقی کرد. اگر چه ناصرالدین شاه در مدت بیش از بیست و دو سالی که تا این زمان از سلطنت وی می‌گذشت، تمام تلاش و مساعی خود را برای رفع کدورت و دشمنی میان ایران و همسایه غربی خود به کار برده بود، و مناسبات دو کشور طی این دوره بهبودی قابل‌ملاحظه‌ای یافته بود. با این حال، راضی کردن دولت عثمانی به این مسافرت با آن همه سابقه خصومت و اختلافات فی‌مابین کار آسانی نبود. لذا شاه در سال ۱۲۸۵ق. / ۱۸۶۸م. سفارت ایران در اسلامبول را به درجه سفارت کبری ارتقاء داد و به میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیرمختار ایران در باب‌عالی، مقام سفارت کبری اعطاء کرد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۲۸۸). خان‌ملک ساسانی سال‌های مأموریت میرزا حسین خان را دوران اقتدار سفارت ایران در اسلامبول می‌داند (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۲۴۰). در هر حال میرزا حسین خان مشیرالدوله نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در هماهنگی و تدارک سفر ناصرالدین شاه به خاک عثمانی داشت. او طی مدت طولانی اقامت در اسلامبول و از طریق ارتباطاتی که با رجال و مقامات دولت عثمانی برقرار کرده بود، زمینه‌ها و شرایط این سفر را به خوبی فراهم کرد.

سفرهای خارجی ناصرالدین شاه شامل یک سفر به عتبات و سه سفر به اروپاست که در نوع خود اولین‌ها بین تاریخ پادشاهان ایرانی و مسلمان بود. سفر ناصرالدین شاه به خاک عثمانی در زمان صلح، یک اتفاق کاملاً بی‌سابقه بود، چنانکه صاحب فارسنامه ناصری می‌نویسد: «شاهنشاهان مالک ایران به غیر از زمان خصومت و جنگ با سلاطین روم مسافرت به عراق عرب که از ممالک روم شمرده‌اند، نکنند و اول شهریاری که از روی مسالمت و صفا به عزم زیارت قبور منوره ائمه هدی(ع) وارد عراق عرب بی‌قصد تملک گشته [...] ناصرالدین شاه قاجار ادام الله ایام

سلطنته و شوکت می‌باشد» (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۸۳۵/۱). به روایت میرزا علی‌اصغر خان امین‌الدوله، آرامش حاکم بر کشور به ناصرالدین شاه جرأت داد که دایره سفرهای خود را وسعت داده و از خاک ایران هم قدم بیرون نهد. بنابراین، به مشیرالدوله وزیرمختار ایران در اسلامبول نوشت: «که بر سبیل نذر باید به عراق عرب سفر کرده قبور ائمه علیهم‌السلام را زیارت کنم. [...] اولیاء دولت عثمانی بی‌مضایقه قبول کردند و به ایالت بغداد احکام فرستاده شد که مقدم شاه را بپذیرند» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۸-۲۶). عملکرد دقیق، درست و هوشمندانه مشیرالدوله باعث شده بود تا وی مورد اطمینان دولت عثمانی قرار گیرد و بتواند رضایت خاطر اولیای دولت متعصب عثمانی را در اظهار موافقت با سفر ناصرالدین شاه پیشوای کشور شیعی ایران به عراق عرب و زیارت عتبات عالیات کسب کند. پس از پایان این سفر، میرزا حسین خان چنان مورد توجه شاه قرار گرفت که در محرم سال ۱۲۸۸ق. به ایران احضار (بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجی، ش ۱۹۸۵) و حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) به جای وی به عنوان سفیر ایران در عثمانی منصوب شد (بایگانی نخست‌وزیری استانبول اراده خارجی، ش ۱۴۸۵، برگ ۳).^۲ ناصرالدین شاه، ابتدا مشیرالدوله را به وزارت عدلیه منصوب و سپس او را صدراعظم کرد (ممتحن‌الدوله شقاقی و هاشم خان، ۱۳۶۵: ۳۴-۳۱).

بنابراین، نخستین سفر ناصرالدین شاه به خارج از کشور، سفر او به عراق برای زیارت مشهد متبرکه کربلا، نجف و کاظمین بود (Soofizadeh, 2013: 117). در این سفر که عده زیادی از درباریان همراه شاه بودند، ناصرالدین شاه روز بیستم جمادی‌الآخر سال ۱۲۸۷ق. / ۱۸۷۰م. از پایتخت خارج شده و از راه همدان و کرمانشاهان عازم بغداد گردید. در این سال بیماری وبا و قحطی در ایران شیوع پیدا کرد و ناصرالدین شاه نیز به این بیماری مبتلا شد. او نذر کرد که در صورت بهبودی به زیارت نجف و کربلا برود و بدین ترتیب ۲ ماه و ۲۲ روز در عتبات اقامت کرد (Sarkaya, 1993: 422؛ دوغان، ۱۳۹۷: ۳۹۳).

در هر حال بر اثر مساعی مشیرالدوله، دولت عثمانی در زمان حکومت سلطان عبدالعزیز با سفر زیارتی ناصرالدین شاه به این کشور موافقت کرد. پس از هماهنگی‌های سیاسی و با حضور مدحت پاشا بکتاشی حاکم عراق و نماینده سلطان عثمانی مسافرت شاه آغاز شد. به نوشته مؤلف عین‌الوقایع قبل از حرکت به سوی عتبات، به دستور ناصرالدین شاه، آلبرت کاستگر خان^۳ مهندس اتریشی در مسیر تهران تا خانقین راه کالسکه‌رو ایجاد کرد (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۸۴).

۱. به نقل از: نصیری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶.

۲. به نقل از: نصیری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۸.

۳. Albert Kastegerkhan

کاروان شاه و همراهان از راه ساوه، همدان، کرمانشاه و خانقین به عراق آمد و اماکن مقدسه و مذهبی در شهرهای کاظمین، سامرا، کربلا، نجف و مدائن را زیارت کرد. این سفر هم‌زمان با شروع دوران جدیدی از نزدیکی روابط میان ایران و عثمانی و مهم‌ترین واقعه در روابط دو کشور از سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۲م. بود که ناصرالدین شاه به عراق تحت حاکمیت ترکان عثمانی جهت زیارت عتبات عالیات سفر کرد (دانایی فر، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

در اول جمادی‌الآخر سال ۱۲۸۷ق. سلطان عبدالعزیز، پادشاه عثمانی با ارسال نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار ضمن اظهار خوشوقتی از تصمیم وی برای سفر به عراق و زیارت مشاهد متبرکه و تحقق آرزوی دیرینه وی برای زیارت عتبات عالیات، کمال پاشا را به عنوان نماینده مخصوص خود به منظور پذیرایی از شاه و همراهان در این سفر معرفی کرد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، س ۹۵- پ ۵- ک ۲۳- ۲۸۷ق.). فرمان‌های دولتی ارسالی از اسلامبول خطاب به مدحت پاشا والی بغداد نیز وی را موظف نموده بود تا از شاه ایران به بهترین صورت پذیرایی کند. مدحت پاشا خود را برای پذیرایی از ناصرالدین شاه آماده ساخت. در این راستا کاخ بزرگی در بوستان نجیبیه بنا کرد که این کاخ بعدها به بیمارستان مجیدیه تغییر یافت. همچنین مدحت پاشا پل تازه‌ای را جایگزین پل قدیم نمود که کاروان شاه از روی آن عبور کند (الوردی، ۱۳۹۱: ۱/۴۱۰-۴۰۹).

بر اساس محتوای یکی از اسناد، ناصرالدین شاه در آستانه سفر به عتبات با ارسال دست‌خطی خطاب به میرزا حسین خان مشیرالدوله پیشنهاد وی برای آوردن مدحت پاشا والی بغداد به کرمانشاهان و استقبال از موكب شاه و همراهان قبل از ورود به خاک عثمانی را به دلیل آماده نبودن اسباب پذیرایی کرمانشاهان رد می‌کند (بایگانی وزارت امور خارجه، اصل مکاتبات، ش ۱۷، ص ۱۷).^۱ با وجود نگرانی برخی از مقامات عثمانی که مبدا سفر شاه به شهرهای عمدتاً شیعه‌نشین در آن زمانه پُرتنش، سبب برانگیخته شدن نوعی احساسات ضدعثمانی شود، اما در هر حال، مدحت پاشا که با مشیرالدوله رفاقتی داشت، پذیرایی دوستانه‌ای از شاه به عمل آورد و ناصرالدین شاه به عنوان مهمان سلطان عثمانی نه تنها توسط مقامات محلی، بلکه همچنین توسط علماء و مردم هم تکریم و احترام شد (امانت، ۱۴۰۰: ۳۱۲-۳۱۱). ناصرالدین شاه در ۲۸ شعبان ۱۲۸۷ق. / ۲۳ نوامبر ۱۸۷۰م. به بغداد وارد شد. مدحت پاشا برای استقبال از وی به سمت خانقین حرکت کرد. در آن سال عراق نیز دچار قحطی و گرانی شدید شده بود. بنابراین، مدحت پاشا در پذیرایی از تعداد فراوان افراد و چهارپایان همراه شاه ایران دچار سختی و مشقت زیادی شد (الوردی، ۱۳۹۱: ۱/۴۱۰-۴۰۹).

^۱. به نقل از: نصیری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳.

برای آگاهی از آنچه در سفر ناصرالدین شاه به عراق عرب گذشت، دو گزارش مستند در اختیار داریم: یکی سفرنامه عتبات خود شاه است که با نام‌های مختلف و با اندکی کاستی و اضافات منتشر شده است و دیگری گزارشی از این سفر به قلم یکی از علمای کربلا به نام آیت‌الله سید محمدحسین شهرستانی است. زمانی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۷ق. به زیارت عتبات آمد، نویسنده این گزارش که خود از جمله مستقبلیین از وی در منزل مسیب در مسیر نجف به کربلا بوده، شرحی از سفر او نگاشته است (<https://www.khabaronline.ir/news/156624>). در بخشی از متن گزارش آیت‌الله سید محمدحسین شهرستانی از سفر ناصرالدین شاه به عتبات آمده است که: «از جمله حوادث سال ۱۲۸۷ق. این است که سلطان عادل ناصرالدین شاه عزم زیارت امام حسین علیه‌السلام را کرد. در این باره از سلطان عبدالعزیز عثمانی اجازه گرفته شد و او اجازه داد. [ناصرالدین شاه] همراه شمار اندکی از سپاه و تعداد زیادی از حرم و خدم با اسباب و اثاثیه سلطنتی و شماری از ارکان دولت مانند وزیر و دبیر و ... راهی زیارت (عتبات) شد» (<https://www.khabaronline.ir/news/156624>).

در هر حال، کاروان شاه و همراهان در ۲۱ شعبان ۱۲۷۸ق. پس از عبور از مرز ایران وارد شهر خانقین در خاک عراق عرب شده و مورد استقبال رسمی مقامات عثمانی قرار گرفت. بر اساس یادداشت‌های ناصرالدین شاه در سفرنامه خود و نیز گزارش منابع تاریخی، کاروان شاه و همراهان در روز ۲۱ ماه شعبان پس از عبور از مرز، وارد شهر خانقین در خاک عراق عرب شده و مورد استقبال مدحت پاشا والی بغداد و سایر مقامات نواحی عراق و چندین هزار نفر سواره و سرباز عثمانی قرار می‌گیرند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۸۰). وقتی اردوی شاهی به خانقین رسید، مدحت پاشا والی بغداد و مأمورین دولت عثمانی، چه آنها که از اسلامبول رسیده بودند و چه اعضاء و ارکان ایالت، موکب همایونی را استقبال نمودند. شاه در روز ۲۸ ماه شعبان وارد شهر بغداد شد و اهالی بغداد و مقامات این شهر نیز استقبال و پذیرایی شایان توجهی از او به عمل آوردند. بنا بر گزارش شهرستانی، «والی بغداد مدحت پاشا و کامل [کمال] پاشا از طرف سلطان عبدالعزیز تا خانقین آمده، در آن جا از وی استقبال کردند. سپس او را وارد بغداد کرده و شاه را در قصری بلندمرتبه و زیبا که به احترام او تعمیر شده بود، اقامت دادند» (<https://www.khabaronline.ir/news/156624>). موکب شاهی در روز پنجشنبه هفتم رمضان نزدیک مغرب از دروازه موسوم به دروازه نجف به شهر کربلا وارد شد. در اینجا بود که ناصرالدین شاه با استقبال عجیب، با شکوه و غیرمنتظره‌ای مواجه شد: «[...] حالت غریبی داشتم. گنج بودم نمی‌دانستم کجا می‌روم. عرب، عجم، هندی، عثمانی از هر طایفه هر جور اشخاص بودند» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۱۴). به روایت میرزا علی اصغر خان امین‌الدوله، «سیاق استقبال و

احترامی که در ورود شاه به بغداد مجری شد و عمارتی که برای قدوم همایونی به تازگی و در خارج شهر بنا کرده بودند و اثاث و اسباب عمارت و ارکان و اجزایی که از دایره ایالت بغداد با البسه رسمیه حاضر و به شاه معرفی شدند در نظر همایون بی‌نهایت جلوه کرد» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۸-۲۶). ناصرالدین شاه در ورود به شهر بغداد نیز مورد استقبال باشکوهی قرار گرفت» (https://www.khabaronline.ir/news/156624). شاه در روز ۲۹ شعبان عازم زیارت قبور امامان شیعه در کاظمین شد و مورد استقبال اهالی کاظمین و خدام حرم قرار گرفت (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/۸۳۶).

ناصرالدین شاه به هنگام مراجعت به بغداد در یک اقدام همگرایانه و با هدف نشان دادن همسازگری سیاسی و مذهبی به بقعه امام اعظم ابوحنیفه وارد و برای ایشان فاتحه خواند: «[...] از اینجا به بقعه امام اعظم وارد شدیم. بنای عالی این بقعه از سلطان مراد است ضریح نقره دارد که هم از سلطان مراد است. قندیل نقره خوبی هم سلطان عبدالعزیز خان فرستاده است بالای سر آویخته‌اند، یک جفت شمعدان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده‌اند، سلطان عبدالمجید خان مرحوم فرستاده است. فاتحه کردم بیرون آمدم» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲: ۱۱۳).

مقامات عثمانی یک کشتی بخار نیز جهت رفت‌وآمد از شط برای موکب شاهی در نظر گرفته بودند که شاه و همراهان سوار بر کشتی بخار گشته و به زیارت قبر سلمان فارسی در مداین رفتند. روز چهارم رمضان، شاه پس از زیارت امامان در کاظمین (ع) با علما و سادات و خدام آستانه مبارکه دیدار و آنان را مورد تفقد قرار داده هدایایی به ایشان اعطا کرد (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/۸۳۶). ناصرالدین شاه در مدت اقامت در بغداد روز شنبه دوم رمضان سال ۱۲۷۸ق. به زیارت قبر شیخ عبدالقادر گیلانی نیز رفت: «[...] مردم سنی بسیار به شیخ اعتقاد دارند. خود مقبره هم [دارای] گنبد عالی بود. ضریح نقره داشت. گفتم زیارتی بخوانند. گفتند: چیزی نداریم. بعد یک نفر به عربی زیارتنامه [ای] ساخته بود که اتحاد دولتین اسلام را شیخ زیاد بکند و چه بکند[...].» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۰۵). در ادامه این سفر شاه از بغداد عازم کربلا شد و در مسیر راه روز سه شنبه پنجم رمضان در قریه مسیب در کنار شط فرات اردو زد. در آنجا بود که شماری از علما و خادمان حرم از او استقبال کردند. شهرستانی که خود در میان مستقبلیین از شاه بوده گزارش مفصلی در مورد چگونگی ملاقات علما با ناصرالدین شاه در منزل مسیب آورده است (https://www.khabaronline.ir/news/156624).

ناصرالدین شاه در بدو ورود به کربلا هم با استقبال غیرمنتظره‌ای روبرو شد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۱۴). وی پس از ورود به شهر، به زیارت مرقد شهدای کربلا شتافت و از جلو در

صحن پیاده گشته و در حالی که سیل اشک از چشمانش جاری بود، مقبره امام حسین، حضرت عباس و سایر شهدای عاشورای سال ۶۰ ق. را زیارت نمود (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۸۳۸/۱-۸۳۷). به روایت شهرستانی که شاهد عینی وقایع بوده است، «شاه در هر شبانه روز، بین ظهر و مغرب برای زیارت می‌آمد. صحن را برای وی خلوت می‌کردند. او و خانواده‌اش زیارت کرده دوباره به منازل خود بازمی‌گشتند. در باقی اوقات مردم در رفت‌وآمد به حرم آزاد بودند. روز شنبه از علما خواست تا به محل اقامت وی بروند. جناب میرزا علی‌نقی [طباطبایی]، فاضل محقق‌الاستاد اردکانی و جمعی دیگر در یک گروه کوچک نزد شاه رفتند و نهایت احترام را به آنان گذاشت» (https://www.khabaronline.ir/news/156624).

روز چهارشنبه دوازدهم ماه رمضان، موکب ناصرالدین شاه به عزم زیارت آستان علی(ع) به سمت شهر نجف حرکت و روز سیزدهم وارد حومه شهر نجف شدند: «... کمال پاشا، حسام‌السلطنه وزیر خارجه و ... بودند صحبت شد. [..] امروز صبح قبل از سواری در سراپرده، بعضی از علمای نجف که به استقبال آمدند، به حضور آمدند [..] از دم وادی‌السلام رد شده، علمای نجف و مشایخ، طلاب زیاد استقبال آمده بودند، جمعیت زیادی بود، اما همه آخوند و معمم» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۲۵-۱۲۴).

ناصرالدین شاه در روز پنج‌شنبه ۱۴ رمضان وارد نجف شد و در آنجا نیز با علماء به همان شیوه کربلا رفتار کرد. او در شهر نجف نزدیک باب‌السور اقامت داشت و از آن مکان به زیارت می‌رفت و بازمی‌گشت (https://www.khabaronline.ir/news/156624). شاه ایران پس از زیارت بارگاه امام علی(ع) بر سر مقبره جد بزرگش آقا محمد شاه رفته و قرائت فاتحه نمود و در روز پانزدهم رمضان قبر مسلم ابن عقیل و سایر بزرگان دین را زیارت نمود (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۸۳۸/۱-۸۳۷). ناصرالدین شاه در روز شنبه شانزدهم رمضان پس از دیدار و گفت‌وگو با جمعی از علما به حرم رفت و «جقه برلیان الماس» روی سرش را پیشکش آستانه حضرت علی(ع) کرد. شاه دستور داد تا خزانه (گنجینه) حرم حضرت علی(ع) را که محلی برای نگهداری هدایا و پیشکش‌های پادشاهان و امراء در طول زمان بود و از زمان حملات وهابی‌ها یا به اعتقاد برخی از محققان از زمان فتح عتبات توسط نادر شاه تاکنون بسته شده بود را باز کنند (Amanat, 1997: 434-435). در این میان، پیشنهاد مدحت پاشا برای فروش گنجینه خزائن حرم علوی و احداث راه‌آهن میان ایران و نجف برای آسایش و راحتی زائرین عتبات با مخالفت علماء و بزرگان دین روبرو شد (الوردی، ۱۳۹۱: ۴۱۱/۱-۴۱۰). در هر حال، ناصرالدین شاه پس از ملاحظه اموال و جواهرات و اشیاء زینتی، دستور صورت کردن و ثبت و ضبط آنها در دیوان را داد تا از حوادث روزگار ایمن باشد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۳۲).

و فقرا و ایتم، اموال زیادی را به رسم انعام توزیع کرد و از آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی از علماء و مجتهدین برجسته ساکن در عتبات خواست تا نزد وی برود. شاه مشیرالدوله را نزد وی فرستاد، قرار شد ایشان به حرم آمده و دیداری صورت گیرد. در این دیدار، شاه به وی احترام فراوان گذاشت (<https://www.khabaronline.ir/news/156624>).

ناصرالدین شاه و همراهان روز چهارشنبه بیستم رمضان به قصد عزیمت به کربلا از شهر نجف خارج شدند، شاه در این باره می‌نویسد: «... توی کالسکه نشستیم. بعضی کاغذهای وزیر خارجه را ملاحظه کردم، خودش هم بود. با مشیرالدوله حرف زدیم...» وارد صحن مقدس شدیم. رفتیم توی ضریح نماز کردم. [...] روز پنجشنبه بیست‌ویکم [شهر رمضان] بعد از نهار کاغذهای زیادی از خراسان سیستان و تهران که بود خوانده شد، جواب می‌نوشتیم... [دو ساعت به غروب مانده رفتیم زیارت. قاضی و اعضای مجلس کربلا در دم سراپرده بودند. [...] آخوند ملا حسین اردکانی را خواسته بودم برای پول فقرا که داده بودم، برساند. قدری صحبت علمی هم شد» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۴۴-۱۴۰).

شاه و همراهان پس از پشت سر گذاشتن ماجراهای بسیار در روز ۲۶ رمضان راهی بغداد شدند. به روایت ناصرالدین شاه: «... در صحرا عرفانچی روزنامه خواند، طولوزون هم بود. پیشخدمت‌ها اغلب بودند. [...] در راه زوار زیادی از خراسان، مسقط، تهران و ... می‌رفتند کربلا. [...] توی کالسکه کتاب گلستان [و] بوستان شیخ را می‌خواندم [...] بغداد تاریک بود رسیدیم به عمارت نماز کردیم [...]» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۵۰-۱۴۸). ناصرالدین شاه روز ۲۸ رمضان مجدداً عازم طاق کسری و زیارت قبر سلمان، حذیفه یمانی و خواجه عبدالله انصاری شد. اما روزشنبه اول شوال (روز عید فطر) برای شاه و همراهان روزی به یادماندنی بود، زیرا در این روز، مراسم سلام بسیار باشکوهی با حضور مقامات عثمانی برگزار شد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۵۵-۱۵۴).

در هر حال، ناصرالدین شاه در روز یکشنبه دوم شوال از بغداد راهی سامرا شد. او قبل از ترک شهر بغداد هدایایی به پاشاها و عسکرها داده و خلعت‌های فراوانی بخشید و سپس برای زیارت به سامرا رفت و برای زیارت آخر و وداع عازم حرم شد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۶۹-۱۶۴) سرانجام روز شنبه هشتم شوال به قصد بازگشت به ایران از سامرا حرکت کرد (<https://www.khabaronline.ir/news/156624>).

در یک ارزیابی کلی باید بیان کرد که ناصرالدین شاه در این سفر به زیارت بقاع متبرکه کاظمین و سپس کربلا و نجف رفت، از جاهای مختلف بازدید کرد و در نجف، جیفه الماس کلاه خود را به خزانه آستانه بقعه حضرت علی(ع) اهداء کرد. وی هنگام مراجعت به مأمورین عالی‌رتبه

دولت عثمانی در بغداد و کسانی که به عنوان مهماندار از شاه ایران پذیرایی کرده بودند، خلعت و انعام بخشید و در روز اول ذی حجه سال ۱۲۸۷ق. به تهران بازگشت (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۸۳۸/۱-۸۳۷).

سفر شاه به زیارتگاه‌های شیعیان در عراق عرب که اولین سفر خارجی او و نیز اولین برخوردش با تلاش‌های نوسازی عثمانی در عصر تنظیمات بود، نمایش آگاهانه‌ای از ابراز تدین و تحقق آرزوی وی برای زیارت حامی خود علی(ع) بود. او در حرم امام اول شیعیان در نجف طوری رفتار می‌کرد که گویی واقعاً سلطان شیعیان است و مورد استقبال بزرگان، علماء، مردم و حتی مقامات عثمانی قرار گرفت. در ملاقات رسمی با مجتهدان برجسته دو شهر مقدس نجف و کربلا و زیر گنبد‌های حرم امامان شیعه، شاه گویی در ملک خویش بود (Amanat, 1997: 434-435). شاه ایران پس از بازگشت از سفر عتبات با ارسال نامه‌هایی خطاب به سلطان عثمانی و میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی از برنامه‌ریزی و استقبال و پذیرایی از خود اظهار رضایت و خشنودی نمود (بایگانی نخست‌وزیری استانبول اراده خارجی: ش ۱۴۷۷۶، برگ ۱).^۱

سفر ناصرالدین شاه به اروپا و دیدار با سلطان و مقامات عثمانی در اسلامبول

یک تماس دیپلماتیک حضوری دیگر آن هم میان پادشاهان ایران و عثمانی در جریان بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اول به اروپا رقم خورد. موضع‌گیری‌ها و اقدامات ناصرالدین شاه برای بهبود مناسبات با دولت عثمانی چنان نظر اولیای این دولت را به خود جلب کرده بود که علاوه بر موافقت با سفر زیارتی شاه به عتبات عالیات، سه سال بعد یعنی در سال ۱۲۹۰ق. ناصرالدین شاه در راه بازگشت از سفر اروپا، با استقبال رسمی و باشکوه مقامات عثمانی وارد پایتخت این کشور شد. شاه طی مدت اقامت در عثمانی علاوه بر بازدید از مکان‌های تاریخی و فرهنگی، مذاکرات و گفت‌وگوهای مفصلی با مقامات بلندپایه باب‌عالی در راستای اتحاد میان دو کشور و پرهیز از هر گونه تنش و اختلاف فی‌مابین به عمل آورد. این ملاقات‌ها و مذاکرات دوجانبه در تقویت هم‌گرایی سیاسی و مذهبی میان دو کشور مسلمان بسیار اثرگذار بود.

به روایت عبدالله مستوفی، سفر شاه به اروپا از روز ۲۱ ماه صفر سال ۱۲۹۰ق. از طریق بندر انزلی و خاک روسیه آغاز شد. ناصرالدین شاه و همراهان در کشتی‌هایی که مهمانداران روس برای او و همراهانش تدارک دیده بودند، سوار شدند. میرزا حسین خان مشیرالدوله که همانند سفر شاه به عتبات، مشوق اصلی وی در این سفر هم بود، در انتخاب ملتزمین شاه سعی کرد تا

^۱. به نقل از: نصیری، ۱۳۷۱: ۱۸۴.

اشخاص متنفذ همراه او باشند. در این سفر، ناصرالدین شاه پس از بازدید از روسیه، لهستان، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، اتریش و عظیمت به بندر ایتالیائی برندیزی^۱ با کشتی‌ای که دولت عثمانی به استقبال او فرستاده بود، به جانب اسلامبول رهسپار شد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲: مقدمه: ۴-۵).

مستندترین منبع در ارتباط با این سفر، سفرنامه‌ای است که به نظر می‌رسد به قلم شخص ناصرالدین شاه و یا تقریر وی نوشته و مکتوب شده است. به روایت ناصرالدین شاه، در حدود ده ساعت مانده تا رسیدن به اسلامبول، شاه و همراهان مورد استقبال صدراعظم و دیگر مقامات عثمانی قرار گرفته و به افتخار ورود شاه ایران گلوله‌های توپ شلیک شده است (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۱۸-۲۱۷). ناصرالدین شاه در بدو ورود به اسلامبول مورد استقبال سلطان عبدالعزیز قرار گرفت (Soofizadeh, 2014: 131-135) و تشریفات رسمی استقبال انجام شد. شاه شرح این ملاقات و نوع استقبال از خود را در سفرنامه خویش توصیف می‌کند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲: ۲۲۱). این بدان دلیل بود که در ماده دوم معاهده ارزنه‌الروم اول که در ۱۹ ذی‌قعدة سال ۱۲۳۸ ق. میان دو کشور به امضاء رسید، بر رعایت شأن و حرمت مقامات ایرانی و وابستگان آنها در سفر حج و عتبات توسط دولت عثمانی تأکید شده بود (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۳۴۶/۱). ناصرالدین شاه به هنگام اقامت در اسلامبول علاوه بر دیدار با مقامات عثمانی، سفرا و نمایندگان دیگر کشورهای مقیم اسلامبول را نیز به حضور پذیرفته و با آنان به گفت‌وگو پرداخته است (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۲۵-۲۲۴). شاه ایران یک روز نیز در کاخ چراغان مهمان سلطان عثمانی بوده است (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۲۶). فردای آن روز ناصرالدین شاه پس از دیدار با عزالدین افندی فرزند سلطان عازم بازدید از مسجد ایاصوفیا می‌شود و از کتابخانه بزرگ مسجد نیز بازدید به عمل می‌آورد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۲۸-۲۲۷). ناصرالدین شاه در دعوت رسمی شام مجدداً مذاکرات مفصلی با سلطان و نمایندگان عثمانی و نیز سفرای کشورهای خارجی داشته است (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۲۸). صبح روز بعد نیز شاه دیدار و گفت‌وگویی با سلطان عبدالعزیز داشته است: «[...] سلطان آمدند بالا باز نشستیم صدراعظمین هم بودند صحبت زیادی شد سلطان بسیار اظهار دوستی کرده برخاسته رفتند به منزل خودشان ما هم الی دم پله مشایعت کردیم» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۳۰).

سرانجام روز دوشنبه اول ماه رجب سال ۱۲۹۰ ق. ناصرالدین شاه پس از خداحافظی با سلطان و مقامات عثمانی و سفرای خارجی تصمیم به مراجعت به کشور گرفت. در جلسه خداحافظی نیز شاه با

^۱. Brindisi

سلطان عثمانی پیرامون روابط دوجانبه به طور مفصل گفت‌وگو کرد و با بدرقه سلطان و انجام تشریفات رسمی اسلامبول را ترک کرد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۲۳۵-۲۳۴).

پیامدها و نتایج سفرهای ناصرالدین شاه به عثمانی

اگر چه یکی از مهم‌ترین انگیزه سفرهای زیارتی شاه و مقام‌های بلندپایه حکومت قاجار، انجام اعمال حج و زیارت اماکن مقدس شیعه در عتبات عالیات بوده است، اما در این میان، علاوه بر انگیزه‌های معنوی و زیارت، اهداف سیاسی نیز مد نظر بوده است. بررسی محتوایی متن سفرنامه‌ها بیانگر این نکته است که افرادی مانند ناصرالدین شاه و شاهزادگانی چون عضدالملک، فرهاد میرزا معتمدالدوله و حسام‌السلطنه با هدف کسب یا تقویت مشروعیت مذهبی و نیز ساماندهی به روابط ایران و عثمانی و حل مسائل و موضوعات دوجانبه و حتی چندجانبه با دیگر کشورها آهنگ سفر می‌کردند (واعظ، ۱۳۹۶: ۱۰۶). ضمن آنکه سفرنامه‌های آنان به دلیل نقل برخی از جزئیات دیدار این شخصیت‌های ایرانی با دولتمردان عثمانی و سایر کشورها منبعی برای ارزیابی روابط ایران و عثمانی هستند و با مطالعه آنها می‌توان اطلاعات بسیار سودمندی را در این زمینه به دست آورد (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۶۴).

سفر ناصرالدین شاه به خاک عثمانی نتایج و پیامدهای مختلفی داشت که در ادامه برخی از پیامدهای مهم این سفرها را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

حرمت‌گذاری و انجام تشریفات رسمی استقبال از پادشاه ایران

گفت‌وگو و مذاکره با سلطان و مقامات عالی‌رتبه عثمانی و سفرای کشورهای اروپایی

یکی از پیامدهای مهم سفر ناصرالدین شاه به خاک عثمانی، فراهم شدن فرصت گفت‌وگو و مذاکره برای حل مسائل مناقشه‌برانگیز میان دو کشور و تسهیل سفر زائران ایرانی به سفر عتبات و حج و نیز توسعه روابط با دولت عثمانی و حتی سایر کشورهای جهان این عصر است. در روزهای اقامت ناصرالدین شاه در عراق، عثمانی‌ها فرصت را برای رفع کدورت‌های سیاسی گذشته و حل‌وفصل موضوعات دوجانبه غنیمت شمردند، چنانکه مدحت پاشا که همه جا همراه شاه بود، در باره برخی موضوعات و گرفتاری‌های میان دو کشور با وی گفت‌وگو نمود (الوردی، ۱۳۹۱: ۴۱۳/۱-۴۱۲).

همچنین ناصرالدین شاه در بازگشت از سفر اروپا و به هنگام اقامت در اسلامبول، علاوه بر دیدار و مذاکره با مقامات عثمانی، سفرا و نمایندگان دیگر کشورهای مقیم اسلامبول را نیز به حضور پذیرفت و با آنان به گفت‌وگو پرداخت (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲: ۲۲۵-۲۲۴). شاه

ایران در مدت اقامت خود یک روز را هم مهمان سلطان عثمانی بود. وی در این روز علاوه بر ملاقات محرمانه و دوجانبه با سلطان عبدالعزیز، در سر میز ناهار با حضور صدراعظم‌های دو کشور مذاکرات مفصل و دوجانبه‌ای را انجام داد (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲: ۲۲۶).

فراهم شدن زمینه اتحاد و هم‌گرایی سیاسی و مذهبی میان ایران و عثمانی

یکی دیگر از نتایج و پیامدهای بسیار مهم سفر شاه و مقامات عالی‌رتبه ایران عصر ناصری به قلمرو عثمانی، فراهم شدن زمینه لازم برای هم‌گرایی سیاسی و مذهبی است. بررسی اسناد، شواهد و مدارک موجود به روشنی بیانگر عزم دو کشور برای دستیابی به اتحاد به‌رغم وجود دشواری‌ها و موانع بسیار است، چنانکه در جریان سفر تاریخی ناصرالدین شاه به عتبات عالیات در سال ۱۲۸۷ق. نمونه‌هایی از فراهم شدن شرایط و زمینه لازم برای هم‌گرایی سیاسی و مذهبی میان دو کشور دیده می‌شود. علاوه بر حضور ناصرالدین شاه در آرامگاه ابوحنیفه و فاتحه‌خوانی برای وی که پیش‌تر اشاره شد، در روز شنبه اول شوال (روز عید فطر)، مراسم سلام بسیار باشکوهی با حضور شاه و تعداد زیادی از مقامات ایران و عثمانی در بغداد برگزار شد که به گفته ناصرالدین شاه: «همچه سلامی در هیچ زمانی نشده بود» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۵۵-۱۵۴). در این مراسم تمام اهداف هم‌گرایی سیاسی و اسلامی از هر جهت رعایت شد. ناصرالدین شاه جزئیات این مراسم را اینگونه در سفرنامه خود ثبت و ضبط کرده است: «بعد از ناهار سلام عام شد، جقه آویز الماس [نشان] استعمال شد. همه نوکرها با لباس رسمی بودند. همه حاضر شدند رو به طرف خیابان و باغ سلام شد. [...] پاشای بغداد کمال پاشا گل پاشایان و اعیان و اشراف و وجوه بغداد با لباس‌های رسمی ایستاده بودند. والی پاشا، کمال پاشا، ناظم افندی بالا ایستاده بودند، سایرین پائین با افواج رومی، صاحب‌منصبان ایرانی شاهزاده‌ها و ... همه بالا پائین پُر بودند. فوج ایرانی توپچی ایرانی و ... هم طرف دیگر ایستاده بودند. خیلی سلام باشکوهی بود، مخاطب سلام وزیر دول خارجه بود، خیلی حرف زدیم. بعد نقیب‌باشی ما، خطبه عربی و فارسی بسیار خوبی که دیروز در کشتی وزیر خارجه سوده کرده بود، دست گرفته خوب خواند. بعد از نعت پیغمبر(ص) و اسمی از خلفای راشدین برده اسم مبارک جناب امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب را به آواز بلند ادا کرد، کمال فرح و انبساط به همه اهل تشیع دست داد. بعد اسم ما را ادا کرد. در آخر اسمی هم از سلطان عبدالعزیز خان پادشاه روم ذکر کرده. مفتی و قاضی و علمای سنی هم همه در پائین سلام ایستاده بودند. خلاصه همچه سلامی در هیچ زمانی نشده بود. الحمدالله تعالی. بسیار خوش و باشکوه گذشت» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۵۵-۱۵۴).

بررسی محتوای اسناد نیز مؤید ادعای تلاش برای دستیابی به اتحاد سیاسی و مذهبی میان دو کشور به عنوان یکی از پیامدهای سفر خاطره‌انگیز ناصرالدین شاه به عتبات عالیات در خاک عثمانی است، چنانکه شاه به هنگام بازگشت از سفر عتبات در شوال سال ۱۲۸۷ق. با ارسال نامه‌ای به سلطان عبدالعزیز، ضمن تشکر از استقبال و پذیرایی باشکوه از خود در مرز خانقین از اقدامات و خدمات کمال پاشا نماینده ویژه سلطان و مدحت پاشا والی بغداد اظهار رضایت و خشنودی کامل نموده و انجام این سفر را نشانه حسن روابط و اتحاد دو کشور دانست (بایگانی نخست‌وزیری استانبول، اراده خارجی: ش ۱۴۷۷۶، برگ ۱).^۱ همچنین به استناد یکی از اسناد موجود در آرشیو عثمانی، ناصرالدین شاه بلافاصله پس از بازگشت از سفر عتبات با ارسال دست‌خطی به میرزا حسین خان مشیرالدوله با اظهار خرسندی از دیدگاه‌های خالی از تعصب مذهبی و هم‌سازگرایانه عالی پاشا صدراعظم عثمانی و برخورداری وی از صفات حسنه و نیز موافقت او با سفر زیارتی شاه به عراق عرب و عملکرد مناسب و مطلوب صدراعظم عثمانی در جریان این سفر اظهار امیدواری می‌کند که سفر وی به عتبات باعث تقویت هم‌گرایی و اتحاد بیشتر دو کشور ایران و عثمانی شود (بایگانی وزارت امور خارجه، اصل مکاتبات، ش ۱۷: ۲۹).^۲ بررسی اسناد موجود نشان می‌دهد که با وجود حُسن نیت دولت ایران در پرهیز از تنش و واگرایی با دولت عثمانی، بروز شایعاتی در میان عامه مردم و انجام پاره‌ای از اقدامات نسنجیده از سوی برخی از مقامات عثمانی، دشواری‌ها و موانع بسیاری بر سر اتحاد دو کشور ایجاد کرده است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: س ۴۹۸ و ۵۰۲- ک ۲- ۱۲۹۳ق.).

نتیجه‌گیری

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق.) متأثر از شرایط داخلی کشور پس از شورش‌های بابیه و بهائیت و نیز آگاهی از تاریخ روابط ایران با همسایگان در چند قرن گذشته کوشید تا مناسبات دولت ایران با همسایگان مسلمان را بر محور همگرایی سیاسی و مذهبی پی‌ریزی کند. یکی از اقداماتی که برای تحقق این هدف صورت گرفت، سفر شاه و مقامات بلندپایه حکومت قاجار با انگیزه‌های مختلف به خاک عثمانی بود و در این میان، دو سفر ناصرالدین شاه به قلمرو عثمانی که سفر اول، سفری زیارتی و مذهبی و سفر دوم، سفری سیاحتی و سیاسی بود، از جایگاه و اهمیت فراوانی در روابط دو کشور برخوردار است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سفرهای

۱. به نقل از: نصیری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۴.

۲. به نقل از: نصیری، ۱۳۷۱، ص ۱۸۲.

ناصرالدین شاه به عثمانی نتایج و پیامدهای مختلفی نظیر انجام تشریفات دیپلماتیک و حرمت‌گذاری به شاه ایران از سوی مقامات عثمانی؛ کارکرد آشتی‌جویانه سفرها بر روابط ایران و عثمانی؛ فراهم شدن فرصتی برای دیدار حضوری، گفت‌وگو و مذاکره دوجانبه در باره اختلافات فی‌مابین؛ بازدید شاه از مکان‌های تاریخی و فرهنگی، صنایع و اختراعات جدید و درک ضرورت نوسازی در ایران؛ تأثیرپذیری و افزایش آگاهی عینی و کاربردی ناصرالدین شاه در حین سفر؛ نمایش قدرت و نفوذ سیاسی- فرهنگی ایران در شهرهای زیارتی عراق؛ افزایش نفوذ و قدرت عمل شاه قاجار در عراق عرب به هنگام اهدای هدایا و نیز ساماندهی امر تعمیر و ترمیم بناهای مذهبی شیعیان و همچنین متجلی شدن هنر ایرانی در اماکن متبرکه عراق در خاک عثمانی؛ بهبود وضعیت زوار ایرانی در سفر حج و عتبات؛ تغییر وضعیت ایرانیان و شیعیان ساکن در خاک عثمانی؛ کاهش تنش و اختلافات سیاسی، مذهبی و بهبود روابط ایران و عثمانی در عرصه‌های مختلف؛ تحقق نسبی اتحاد و همگرایی سیاسی و اسلامی میان ایران و عثمانی و در نهایت تأثیرات افکار و اندیشه‌های رایج در عثمانی بر ایران و فراهم شدن زمینه انقلاب مشروطه را در پی داشته است.

منابع و مأخذ

اسناد:

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: سند ۹۵- کارت ۲۳- سال ۱۲۸۷ق.
----- سند ۴۹۸ و ۵۰۲- کارت ۲- سال ۱۲۹۳ق.

کتاب‌ها و مقالات

فارسی:

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۴۹، *صدرالتواریخ*، به تصحیح: محمد مشیری، تهران: وحید.
الوردی، علی، ۱۳۹۱، *تاریخ عراق*، ترجمه: هادی انصاری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
امانت، عباس، ۱۴۰۰، *تاریخ مدرن ایران*، ترجمه: م. حافظ، [بی‌جا]: نشر فراگرد.
امین‌الدوله، میرزا علی خان، ۱۳۷۰، *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله*، به‌کوشش: حافظ فرمانفرماییان، تهران: امیرکبیر.
جعفریان رسول، «پنجاه سفرنامه حج قاجاری»، گفت‌وگو از مجتبی ذوقی، *ویژنه‌نامه هنر و کتاب و کتاب* الف، ۱۳۹۰، ش ۸۱، صص ۱۶۶-۱۶۴.

چرچیل، جورج پ. ۱۳۶۹، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه: غلامحسین میرزاصالح، تهران: زرین.
حسام السلطنه، سلطان مراد، ۱۳۷۴، سفرنامه مکه (گزارش وقایع سفر به استانبول، مکه، مدینه، دمشق، بیت المقدس و مصر)، به کوشش: رسول جعفریان. قم: مشعر.
حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، ۱۳۷۸، فارسنامه ناصری. جلد ۲. به تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

خان ملک ساسانی، احمد، ۱۳۵۴، یادبودهای سفارت استانبول، تهران: بابک.
دانایی فر، حسن، «عناصر و مؤلفه‌های تاثیرگذار در روابط اقتصادی، بازرگانی و گردشگری دینی ایران و عراق (ناصرالدین شاه و عثمانی)». تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۲، ش ۵۵، صص ۹۹-۱۲۷.
دوغان، اسراء، ۱۳۹۷، حجاج ایرانی در دولت عثمانی (قرون سیزده و چهارده هجری قمری)، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

ریاضی هروی، محمدیوسف، ۱۳۷۲، عین‌الوقایع، به تصحیح: محمدآصف فکرت. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
فرهاد میرزا معتمدالدوله، ۱۳۶۶، سفرنامه فرهاد میرزا، به تصحیح: غلامرضا طباطبایی، تهران: علمی.
عضدالملک، علیرضا خان، ۱۳۷۰، سفرنامه عضدالملک به عتبات، به کوشش: حسن مرسلوند، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی، ۱۳۷۷، ناسخ‌التواریخ، جلد ۳، به اهتمام: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
کاستگر، آلبرت، ۱۳۹۸، گزارش‌ها، سفرنامه‌ها و اسناد کاستگر خان، ترجمه و تصحیح: مهدی وزینی افضل و علی ابوالقاسمی، جیرفت: دانشگاه جیرفت.
ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان و هاشم خان، ۱۳۶۵، رجال وزارت خارجه، به کوشش: ایرج افشار، تهران: اساطیر.

ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۶۲، سفرنامه ناصرالدین شاه، تهران: کتابخانه سنائی.
_____ [ابی‌تا]، سفرنامه ناصرالدین شاه، کربلا و نجف، به خط: میرزا رضا کلهر، تهران: سنائی.
_____ ۱۳۶۲، سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ، با مقدمه: عبدالله مستوفی، اصفهان، مشعل و غزال.
_____ ۱۳۷۲، شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)، به کوشش: محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

نصیری، محمدرضا، ۱۳۷۱، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (قاجاریه)، جلد ۳. تهران: کیهان.
واعظ (شهرستانی)، نفیسه، «انگیزه‌ها و پیامدهای سفر زیارتی بلندپایگان سیاسی قاجار به عتبات و حج»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۳۹۶، ش ۱۵، صص ۱۰۳-۱۲۲.
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۶، تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر.

سایت:

<https://www.khabaronline.ir/news/156624> گزارش سفر ناصرالدین شاه به عتبات به قلم

یکی از علمای کربلا، رسول جعفریان.

لاتین:

Amanat, Abbas, 1997, *Pivot of the Universe: Nasir Al-Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy*, 1831-1896, Berkeley: University of California.

Azarbadegan, Zeinab "Imagined Geographies, Re-invented Histories: Ottoman Iraq as Part of Iran," *Journal of the Ottoman and Turkish Studies Association*, 2018, 5: 115-141.

Sarıkaya, M. S. Dini ve siyasi bakımdan Osmanlı-İran münasebetleri, *Türk Kültürü*, 1993, 363, 406 -422.

Soofizadeh, Abdolvahid, 2014, "Kaçar Döneminde İran-Osmanlı Siyasi İlişkileri". Doktora Tezi. Ankara Üniversitesi.

سیر تطور مواضع انگلیس در برابر انقلاب مشروطه ایران

حسین شیخزاده^۱

فرهاد سلاسل^۲

چکیده

انقلاب مشروطه از مهمترین رویدادهای تاریخ سیاسی ایران است که پیامدهای آن در ۱۲۰ سال گذشته به طور مستقیم یا غیرمستقیم در همه تحولات سیاسی، اقتصاد و اجتماعی کشور اثرگذار بوده است. از این رو، تحلیل و ریشه‌یابی ابعاد گوناگون این رویداد از جمله عوامل پیروزی انقلاب و ناپایداری نظام سیاسی برآمده از آن در عصر حاضر نیز موضوعیت داشته و از اهمیت فراوانی برخوردار است. این رویداد بزرگ از زمینه‌ها و عوامل متعدد داخلی و خارجی تأثیر پذیرفته است. امپراطوری بریتانیا نیز به تناسب جایگاهی که طی آن دوران در نظام بین‌الملل و میزان نفوذی که در ایران داشت، در جهت‌دهی به انقلاب مشروطه و فرجام آن نقش‌آفرینی کرده است. پژوهش حاضر در پی بررسی و تحلیل عملکرد و مواضع گونه‌گون بریتانیا در انقلاب مشروطه ایران است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده و با رویکرد تحلیل روایت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. بر اساس داده‌های پژوهش، انگلیسی‌ها در همه مراحل انقلاب مشروطه و نظام سیاسی برآمده از آن به ایفای نقش پرداخته‌اند و مواضع انگلیس در قبال انقلاب و حکومت مشروطه سه مرحله متفاوت را در بر می‌گیرد که عبارتند از: ۱- حمایت پنهان و آشکار ۲- تغییر موضع و خودداری از حمایت مشروطه در پی قرارداد ۱۹۰۷م. با روسیه ۳- دخالت مستقیم در سرکوب و براندازی نظام سیاسی مشروطه. این مواضع متضاد در چارچوب سیاست خارجی رئالیستی و ماهیت استعماری این کشور و ناکارآمدی حکمرانی در ایران عصر قاجار قابل تحلیل و ارزیابی است.

واژگان کلیدی:

ایران، انگلیس، انقلاب مشروطه، تطور مواضع.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

^۱ دانشجویار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران- ایران (نویسنده مسئول)

sheikhzade@khu.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران- ایران fa.salasel@gmail.com



بیان مسأله

ایران از کشورهای پیشگام در قانون‌خواهی و مشروطه‌طلبی در قاره آسیا محسوب می‌شود و هنگامی که انقلاب مشروطه در این کشور به وقوع پیوست، هنوز موج دموکراسی‌خواهی به قاره آسیا سرایت نکرده بود. در شمال ایران امپراطوری روسیه همچنان زیر چکمه استبداد تزارها بود؛ همسایه شرقی یعنی هندوستان زیر سلطه استعمار انگلیس بود و تا اواسط قرن بیستم میلادی نتوانست از این وضعیت رهایی یابد. در غرب ایران نیز امپراطوری عثمانی نمونه بارز یک حکومت غیردموکراتیک بود و در جنوب نیز مناطقی که امروزه با عنوان کشورهای حوزه خلیج فارس شناخته می‌شوند، فاقد استقلال سیاسی بودند. انقلاب مشروطه علاوه بر پیشگامی در تضعیف استبداد، ویژگی‌های شگفت‌انگیز دیگری نیز داشت؛ این انقلاب حاصل اتحاد نامتجانس میان رهبران و بدنه نیروهای انقلابی بود. در سطح رهبران، دو طیف مذهبی و لیبرال در راستای دستیابی به اهداف مشترک موقتاً اختلافات خود را نادیده گرفته، در صف واحد رویاروی دشمن قرار گرفتند. در سطح مردمی نیز اگر چه روستاها به دلایلی مانند فقدان زیرساخت‌های ارتباطی در این انقلاب نقش نداشتند، اما در شهرها اتحاد عجیبی میان طبقات و اقشار مختلف شکل گرفت. در جنبش مشروطه گروه‌های مختلف از مردم شهری حضور داشتند؛ طبقات رو به زوال ماقبل سرمایه‌داری، اصناف و پیشه‌وران، دو طبقه خرده‌سرمایه‌دار، کارگر و روشنفکر، بخش گسترده‌ای از طبقه تجار و تعدادی از روحانیون طراز اول مقیم ایران و نجف از اصلی‌ترین گروه‌های بدنه جنبش بودند. انگیزه‌ها، اهداف و خواسته‌های هر یک متفاوت بود، اما در مبارزه با وضع موجود با یکدیگر همراه شدند و جنبشی مردمی، دموکراتیک، توده‌ای و شهری را راه انداختند (فوران، ۱۳۸۳: ۲۷۸-۲۷۱). لذا برخلاف برخی انقلاب‌ها که متعلق به کشاورزان یا کارگران بود، انقلاب مشروطه ایران انقلابی فراطبقاتی و نماد اتحاد و همگرایی جامعه ایران بود.

ویژگی بعدی انقلاب مشروطه به حکومت مستعجل برآمده از آن بازمی‌گردد. این انقلاب حاصل ده‌ها سال مبارزه بی‌امان برای رفع استبداد و سلطه بیگانگان بود و سابقه فعالیت‌های انقلابی را حداقل می‌توان از جنبش تنباکو به بعد دانست. لذا دوره انقلاب نسبتاً طولانی بود، اما عمر حکومت مشروطه از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ ش. به استثناء یک سال دوره استبداد صغیر، در مجموع کمتر از ۱۵ سال بود. بنا بر این، تحلیل این ویژگی‌ها تابع واکاوی عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی است.

بریتانیا از مهمترین بازیگران بین‌المللی در انقلاب مشروطه بود که در آن دوران یکی از سه قدرت بزرگ جهانی محسوب می‌شد. مواضع انگلیس در قبال انقلاب مشروطه را می‌توان بر اساس نظریه رئالیسم (واقع‌گرائی) تحلیل کرد؛ رئالیسم قدیمی‌ترین و مهم‌ترین نظریه روابط بین‌الملل است. واقع‌گرایان ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی بر این اعتقادند که از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. از آنجا که بقاء در محیط متخاصم بین‌المللی پیش‌شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود (قوام، ۱۳۸۶: ۸۰). اصول بنیادین این نظریه عبارتند از: ۱- اصل خودیاری ۲- اصل دولت‌محوری ۳- اصل بقاء. علاوه بر اینها، دبینی نسبت به ذات انسان و تأکید بر کسب قدرت نظامی جزو ویژگی‌های این نظریه است. بر اساس نظریه رئالیسم برای پیشگیری از وقوع جنگ لازم است که بازدارندگی ایجاد شود و بازدارندگی نیز در سایه افزایش قدرت و ایجاد موازنه قوا امکان‌پذیر است.

پرداختن و برجسته‌سازی واقعیات عرصه اجتماعی و سیاسی از قبیل قدرت، امنیت، عقلانیت ابزاری، دولت‌محوری، اولویت بقاء در ساختار اقتدارگرایز بین‌الملل، مکانیزم خودیاری در تأمین امنیت دولت‌ها، تأکید بر توازن قدرت به‌منظور حفظ ثبات نسبی در سیاست بین‌الملل، تأکید و تمرکز بر تصمیم‌گیران سیاسی و دیپلماسی سیاسی و تمرکز بر قدرت سخت، به‌ویژه قدرت نظامی از عناصر محوری نظریه‌های رئالیستی است (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۱). رفتارهای بریتانیا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در ارتباط با ایران را می‌توان بر مبنای محورهای رئالیستی ذیل بررسی کرد:

- ۱- کشورگشایی در راستای بقاء خویش (بقاء هند)
- ۲- پیگیری منافع استراتژیک و رقابت با روسیه
- ۳- به‌کارگیری نیروی نظامی در راستای دستیابی به اهداف اقتصادی
- ۴- انعقاد پیمان‌های امنیتی در راستای توازن قوا در مقابل آلمان (مانند قرارداد با روسیه).

اگر چه بریتانیا در مراحل مختلف انقلاب مشروطه، سیاست‌های متفاوتی نسبت به این رویداد اتخاذ کرده بود، اما در همه این مراحل یک سری اصول ثابت مانند رقابت با ابرقدرت، تمرکز بر قدرت نظامی، حفظ بقاء و موجودیت هند به عنوان بخشی از خاک امپراطوری قابل مشاهده بود. مسأله اصلی پژوهش این است که بریتانیا در مراحل مختلف انقلاب مشروطه چه مواضعی در قبال این انقلاب و نظام سیاسی برآمده از آن اتخاذ کرده و علت این تغییر مواضع چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

منصور بنکداریان (۱۳۹۹) در کتاب «بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران» به بررسی و تحلیل روابط دیپلماتیک بریتانیا با ایران در دوران مشروطه می‌پردازد. نویسنده اسناد آرشیوی بریتانیا را بررسی کرده و نشان می‌دهد که سیاستمداران بریتانیایی چگونه بین حمایت از اصلاحات و حفظ منافع استعماری خود در ایران تعادل برقرار می‌کردند. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه سیاست دولت انگلستان در قبال ایران در مواجهه با آراء مخالفان در داخل جامعه انگلستان متحول شد و چگونه مشروطه‌خواهان از این ندای همدردی برای پیشبرد اهداف انقلاب بهره بردند و در پایان چگونه این جنبش مردمی به خاطر هم‌سویی منافع جهان‌جویانه دو دولت همسایه به زوال انجامید. ناصر جمالزاده (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان: «تحلیل مختصات نفوذ انگلستان در ایران دوره مشروطه» با استفاده از روش تحلیل مضمون به این نتایج دست یافته است که انگلستان در راستای افزایش منافع خود بر پایه مجموعه‌ای از اصول نفوذگذاری، سیاست‌های هفت‌گانه‌ای را طراحی و آنها را توسط عاملیت داخلی و خارجی خود پیاده‌سازی کرده است. بر اساس نتایج این پژوهش، مخاطبین اصلی، ناظر، رقیب و پشتیبان، چهار دسته مخاطبی هستند که در فرآیند طراحی این سیاست‌ها، مدنظر نفوذگذاران قرار داشته‌اند. رضا معینی رودبالی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان: «نقش انگلستان در تحولات پس از مشروطه از دیدگاه روزنامه جنوب» با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی متون مرتبط با نقش انگلیس در انقلاب مشروطه پرداخته است. بر اساس داده‌های این تحقیق، روزنامه جنوب با نگاهی انتقادی، مداخلات بریتانیا در ایران پس از مشروطه را عامل اصلی شکست پروژه مدرنیته سیاسی و اقتصادی در ایران معرفی کرده است. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه انگلیس با استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، هم‌سو با منافع استعماری خود، ساختار قدرت در ایران را به گونه‌ای شکل داد که حاکمیت ملی تضعیف و وابستگی به خارج تقویت شود. ونسا مارتین (۱۴۰۳) در کتاب «انقلاب مشروطه ایران» به نقش قدرت‌های خارجی از جمله بریتانیا در شکل‌گیری و تحولات انقلاب مشروطه می‌پردازد. مارتین تحلیل می‌کند که چگونه سیاست‌های بریتانیا در تقابل با روسیه و منافع اقتصادی‌اش در جنوب ایران بر مواضع این کشور در قبال مشروطه‌خواهان تأثیر گذاشت. نویسنده با تأکید بر پیچیدگی‌های جامعه ایران، انقلاب مشروطه را نه یک حرکت یکپارچه، بلکه نتیجه هم‌پوشانی منافع گروه‌های مختلف می‌داند.

علاوه بر موارد بالا، تحقیقات زیادی در مورد انقلاب مشروطه ایران صورت گرفته است. در مجموع پیشینه پژوهش شامل تحقیقاتی است که انقلاب مشروطه ایران را از ابعاد داخلی و

بین‌المللی مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها در رابطه با افول و تضعیف حکومت مشروطه بر موضوع نفوذ و صحنه‌گردانی بریتانیا تأکید کرده‌اند و برخی دیگر در صدد برآمده‌اند تا این کشور را از نقش‌آفرینی در زوال مشروطه و بازگشت ایران به دیکتاتوری مبراً سازند. با این حال، موضوع تطوّر مواضع بریتانیا در فرآیند بروز و سقوط حکومت مشروطه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و وجه تمایز این پژوهش جامعیت آن از نظر بررسی مواضع بریتانیا در تمام مراحل انقلاب و حکومت مشروطه است.

زمینه‌ها و عوامل انقلاب

قرن نوزدهم میلادی دوره رقابت نفس‌گیر سه قدرت انگلیس، روسیه و فرانسه در راستای سلطه بر مناطق مختلف دنیا بود. کشور هند به‌عنوان بزرگترین مستعمره بریتانیا یکی از میدان‌گاه‌های اصلی نبرد قدرت بود و برای هر سه کشور از اهمیت زیادی برخوردار بود. ایران نیز به دلیل همسایگی با هند از جایگاه ژئوپلیتیک ویژه برخوردار گردید و به عنوان دروازه ورود غربی‌ها به هند، به صحنه کشورگشایی و منفعت‌طلبی استعمارگران تبدیل شد. هجوم همه‌جانبه غرب به ایران و ضعف حکومت قاجار در برابر آنها خسارت‌های فراوانی به بار آورد. بر اثر این هجوم نابرابر (تقابل سه ابرقدرت قرن با یک کشور توسعه‌نیافته) از یک سو، بخش‌های وسیعی از خاک ایران به بیگانه واگذار شد و از سوی دیگر، اقتصاد ایران رو به قهقراء رفت. سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی در یک ارتباط منظم یکدیگر را تقویت و تحکیم ساختند، آنگونه که آبراهامیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران می‌گوید، کسری بودجه و ناتوانی جامعه در پرداخت مالیات چرخه باطلی بود که دولت قاجار را به فروش امتیازات وادار کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۱۸). این در حالی بود که ایران در دوره صفویه از بنیه اقتصادی قابل قبولی برخوردار بود. به عنوان مثال در عهد شاه عباس اول هر یک تومان ایران معادل بیش از ۳ پوند انگلیس بود (فوران، ۱۳۸۳: ۵۰). از نظر سیاسی نیز در دوره صفویه و حتی بعد از آن، در دوره افشار اثری از وابستگی دیده نمی‌شد. اما در دوره قاجار شاخص‌های اقتصادی روبه کاستی نهاد. این ضعف سیاسی تا جایی ادامه یافت که با وجود عدم حاکمیت استعمار رسمی، وابستگی سیاسی به وضعیت «زیر سلطه» رسید.

حملات روس‌ها به سرزمین ایران واکنش‌هایی از قبیل تشدید حضور روحانیت در صحنه سیاسی را در پی داشت؛ به دنبال تجاوز روسیه به خاک ایران، حکومت قاجار که فاقد نیروی نظامی تمام وقت بود، از علمای دینی خواست تا مردم را برای رویارویی با روس‌ها تشویق کنند. روحانیت نیز بر اساس آموزه‌های اسلامی از جهاد با کفار استقبال کردند. در کتاب

ناسخ التواریخ آمده است که: «بالجمله جناب حاجی ملا احمد نراقی کاشانی که فحل فضلالی ایران بود و شیخ جعفر و آقا سید علی و میرزا ابو القاسم و حاج میرزا محمدحسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر اصفهانی و دیگر علماء فقهای ممالک محروسه هر یک رساله‌ای نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل اللّٰه است و خُرد و بزرگ را واجب افتاده است که برای رواج دین مبین و حفظ ثغور مسلمین خویشتنداری نکنند و روسیان را از مداخلات در حدود ایران دفع دهند (سپهر، ۱۳۵۱: ۱۸۴).

مشارکت مراجع دینی در جهاد علیه هجوم نظامی کفار بعدها وارد حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی شد و در قالب تهییج مردم برای مقابله با قراردادهای زینبار اقتصادی (از قبیل رویتر و تالبوت) و رفتارهای ضد فرهنگی بیگانگان (مانند ماجرای نوز بلژیکی) استمرار یافت.

کسب امتیازات اقتصادی توسط غرب و روابط اقتصادی نابرابر میان این دسته از کشورها با ایران نه تنها علماء بلکه برخی از نخبگان سیاسی حاکم را نیز به چاره‌جویی وادار کرد. در پی آشکار شدن ضعف نظامی و اقتصادی ایران، برخی طرح‌های توسعه‌گرایانه در دستور کار حکومت قرار گرفت. از سوی دیگر سلطه روزافزون قدرت‌های بزرگ بر کشور موجب وحشت از پیامدهای فرهنگی سلطه غرب گردید و در ایجاد یا تشدید جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مؤثر واقع گردید. یکی از واکنش‌های جامعه به تهدیدهای غرب ایجاد همگرایی بود. به تعبیر آبراهامیان نفوذ غرب باعث نگرانی مشترک نخبگان مذهبی و بازاریان شهرنشین شد و از سوی دیگر این نفوذ از طریق آموزش‌های مدرن و پیدایش پیشه‌های نو منجر به ایجاد طبقه متوسط جدید شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۴). نیروهای مذهبی غلبه غرب بر اقتصاد و سیاست در ایران را به مثابه سلطه کفار بر مسلمین قلمداد می‌کردند و روشنفکران آن را مغایر با استقلال و ملی‌گرایی می‌دانستند. لذا با وجود تفاوت بنیادین در جهان‌بینی اسلامی و لیبرالیسم، هر دو گروه برای تغییر وضع موجود دست به کار شدند. این هم‌راستایی در مواردی باعث عقب‌نشینی حکومت گردید و تفکر شکست‌ناپذیری قدرت‌های سلطه‌گر را نیز خدشه‌دار کرد.

یکی از مهمترین موارد پیروزی در برابر استبداد داخلی و سلطه بیگانگان، تحقق اهداف جنبش تنباکو بود. بایکوت تنباکو در سال ۱۳۰۸ ق. / ۱۲۷۰ ش. که با صدور اولین فتوای سیاسی مواجه شد، شاه را وادار به عقب‌نشینی کرد و انگلیس را از یک امتیاز بزرگ محروم ساخت. این حادثه وحدت روحانیت و بازاریان را به خوبی به نمایش گذاشت و این باور را در میان اصلاح‌طلبان پارسی تشویق کرد که تغییر امکان‌پذیر است (Ansari, 2023: 2). عواملی مانند شکست ایران در جنگ با روسیه و تحقیر ایرانیان، آشنایی با غرب، قانون‌خواهی و بیداری

اسلامی در کنار آشنایی برخی ایرانیان با بعضی از متون و آرای روشنفکران اروپایی، عامل شکل‌گیری و گسترش انجمن‌ها، اندیشه‌ها، اقدامات اصلاحی و نوگرایانه گروهی از نیروهای مذهبی و آگاهان نهضت مشروطیت به رهبری روحانیت و روشنفکران گردید (آجودانی، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۵). از سوی دیگر در سطح بین‌المللی نیز به تدریج شرایط برای وقوع انقلاب فراهم شد، زیرا روسیه که مهمترین حامی خارجی حکومت استبدادی قاجار بود، در اوایل قرن بیستم میلادی به دلیل درگیری در جنگ و شورش داخلی نتوانست از قاجارها به خوبی محافظت نماید. مهمترین رویدادهای موافق روند انقلاب در سطح بین‌المللی عبارت بودند از: شکست روسیه از ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵م. روسیه؛ در سال ۱۹۰۴م. میان روسیه و ژاپن جنگ بزرگی رخ داد که در آن روسیه از ژاپن شکست خورد. این شکست در کشورهای در حال توسعه آسیا و نیز در خود روسیه و ایران تأثیرات و پیامدهای زیادی داشت. از دید بیشتر مردم مشرق‌زمین، پیروزی ژاپن به مثابه پیروزی یک ملت غیر سفیدپوست برخوردار از قانون اساسی و تکنولوژی غربی بر اروپائیان تلقی می‌شد و غلبه ژاپن، پیروزی نهایی شرق انقلابی بر غرب امپریالیست تعبیر شد (صفری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷) و نشان داد که غلبه بر استبداد و استقرار رژیم‌های مشروطه در کشورها علی‌رغم میل اروپائیان امکان‌پذیر است. پس از این شکست و به دنبال وقوع انقلاب ۱۹۰۵م. در روسیه، انقلاب‌های آزادی‌خواهانه متعددی در جهان رخ داد. از میان آنها می‌توان به جنبش ملی هند علیه بریتانیا، انقلاب ترک‌های جوان در عثمانی، انقلاب مکزیک، انقلاب چین و انقلاب مشروطیت در ایران اشاره نمود (صفری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷). نقش ویژگی‌های فردی حاکمان را نیز نباید نادیده گرفت؛ در دوره ناصرالدین شاه جنبش‌های بزرگی مانند رویترو و تنباکو رخ داد و با این حال، شخصیت مقتدر شاه مانع از فروپاشی و یا تغییر ماهوی در حکومت (مانند تبدیل استبداد به مشروطه) گردید، اما شخصیت مظفرالدین شاه کاملاً متفاوت بود و این متغیر نیز به عنوان یکی از پیشران‌های انقلاب مشروطه عمل کرد.

گام اول؛ حمایت انگلیس از انقلاب مشروطه

در مورد نقش انگلیس در تحولات سیاسی ایران مانند انقلاب مشروطه و کودتای سوم اسفند دیدگاه‌های ضد و نقیضی ارائه گردیده است. در برخی متون روی کار آمدن رضا خان اقدامی کاملاً انگلیسی تلقی گردیده و در برخی دیگر تلاش شده است تا انگلیس را از این توطئه مبرا سازند. به عنوان مثال، یحیی دولت‌آبادی در این زمینه می‌گوید: ادموند آیرونساید که از پیشروی بلشویک‌های طرفدار مسکو به طرف تهران و ضعف نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) به ستوه آمده بود، در آستانه خروج نیروهای انگلیسی از ایران، اوضاع را برای منافع انگلیس

وخیم یافت و به فکر انجام یک کودتا برای روی کار آوردن یک دولت دست‌نشانده، اما مقتدر افتاد. او اسمایت را مأمور پیدا کردن عوامل و تدارکات آن کرد و اسمایت نیز رضا سوادکوهی و سید ضیاءالدین یزدی مدیر روزنامه رعد را معرفی کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۴: ۲۲۷). در طرف مقابل، محمدعلی همایون کاتوزیان بریتانیا را از اتهام رهبری کودتا مبرا می‌سازد: وی می‌گوید: «در زمان حرکت نیروهای قزاق از قزوین به سمت تهران، ژنرال آبرون ساید (فرمانده نیروهای انگلیسی در منطقه) در تهران حضور نداشت و رضا خان شخصاً مجری و فرمانده کودتا بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۱۴)، اما اسناد موجود نشان می‌دهد که هیچیک از این دو دیدگاه کاملاً درست نیست. با توجه به وجود مناقشه‌های سیاسی و تاریخی در این زمینه لازم است مصادیق مربوط به هر یک از مواضع بریتانیا را به‌طور مشخص بیان کنیم. در مورد نقش حمایتی انگلیس در مراحل اولیه انقلاب لاقبل به دو مورد می‌توان اشاره کرد: ۱- عدم مخالفت انگلیس با انقلاب (آنگونه که روس‌ها مخالفت کردند)، با توجه به نفوذ و سلطه بریتانیا بر ایران در آستانه انقلاب علی‌القاعده انتظار می‌رفت آنها با تغییر وضع موجود مخالفت کنند. ۲- همکاری سفارت انگلیس در پناه دادن به متحصنین. ۳- برخی مدعی شده‌اند که مبارزان و متحصنین حداکثر خواهان برپایی عدالتخانه بودند نه مجلس؛ به عقیده آنها برای اولین بار انگلیسی‌ها در باغ سفارت موضوع تشکیل مجلس را به عنوان یکی از مطالبات مشروطه‌خواهان به آنها القاء کردند. چنانکه یکی از متحصنین در سفارت انگلیس به نام ضیاءالدین دری گفته است: تا این وقت سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمی‌دانست. لفظ مشروطه را اهل سفارت به مردم تهران القاء کردند (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۶: ۵). مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) نیز ادعا کرده است که اولین بار لفظ مشروطه را در میان باغ سفارت شنیده است (هدایت، ۱۳۶۱: ۴۱).

مثبت‌ترین اقدام سفارت بریتانیا تسهیل اعتصاب عمومی سال ۱۲۸۵ ش. / ۱۹۰۶ م. بود که نهایتاً به صدور فرمان مشروطیت منجر گردید (فوران، ۱۳۸۳: ۲۸۳). تیر ماه ۱۲۸۵ با ادامه درگیری‌ها و مقاومت دولت، علماء تصمیم به مهاجرت به قم گرفتند. فضای شهر تهران نظامی و امنیتی بود و ترس معترضان از جان خود، این اندیشه را در میان آنان به وجود آورد که در سفارت انگلیس و تحت حمایت این کشور تحصن کنند (صابری، ۱۴۰۳: ۲). در ابتدا پنجاه تاجر و روحانی در هیئت حاضر شدند و برای شب اقامتگاه خود را گرفتند. تعداد آنها به تدریج به ۱۴۰۰۰ نفر رسید و اصناف مختلف چادرهایی برای اسکان برپا کردند. یک بازدیدکننده گزارش داده است که حدود ۵۰۰ چادر در باغ سفارت برپا شده بود. تعداد متحصنین باغ

سفارت را تا بیست‌هزار نفر نیز ذکر کرده‌اند (Abrahamian, 1979: 406). در آن زمان در ایران، به جایی پناهنده‌شدن و بست‌نشستن و دارنده آنجا را به میانجی‌گری برانگیختن، یکی از شیوه‌های شناخته‌شده بود. با این حال، معمولاً معترضین به بقاع امامزاده‌ها، مساجد، خانه علماء و مجتهدان پناهنده می‌شدند و یا در تلگرافخانه‌های دولتی بست می‌نشستند و کمتر به سفارتخانه‌های خارجی می‌رفتند. هنگامی که متحصنین به باغ سفارت انگلیس رفتند، درخواست مظفرالدین شاه از دولت انگلستان مبنی بر دستور به سفارت این کشور در تهران برای اخراج پناهندگان ایرانی بلااثر ماند و سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس به این درخواست پاسخ رد داد. سفارت در این برهه حساس توانست هدایت جریان اعتراض را به دست بگیرد (کریمی، ۱۳۹۳: ۵).

پناه دادن سفارت انگلیس به متحصنین، فشار روحی زیادی بر شاه وارد کرد؛ تا سپتامبر ۱۹۰۶ بریتانیا از موضوع پناهندگان به عنوان اهرمی برای وادار کردن شاه به پذیرش مشروطه استفاده کرد. گرانت داف^۱ به صدراعظم ایران هشدار داد که عدم اصلاحات خطر بزرگی برای سلسله قاجار ایجاد خواهد کرد (Klein, 1972: 736). همکاری سفارت انگلیس با انقلابیون از چند جهت اهمیت داشت: اول اینکه مخالفان از دسترس حکومت خارج شده و در امان بودند، دوم اینکه آن دسته از علما و مردم که برای اعتراض به قم مهاجرت کرده بودند، با اطمینان از امنیت مردم در تهران به مهاجرت خود ادامه دادند تا به نتیجه مطلوب دست یافتند. سوم اینکه همراهی انگلیس با مبارزان موجب تضعیف حکومت گردید و تسلیم شاه در برابر انقلابیون را تسهیل کرد و چهارم اینکه حضور هزاران نفر از مخالفان حکومت در یک محیط مشترک، فرصتی برای تبادل نظر، انسجام و افزایش سطح مطالبات آنها فراهم نمود. برخی گفته‌اند که تا قبل از تحصن در باغ سفارت انگلیس «سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمی‌دانست اما اهل سفارت مشروطه را به مردم تهران القاء کردند» (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۳۱: ۱۳۷) و آنچه بیشتر در میان مشروطه‌خواهان رایج بود، عدالتخواهی و ایجاد عدالتخانه بود.

بر اساس شواهد موجود، همراهی انگلیس با مشروطه‌خواهان تا زمان حکومت محمدعلی شاه (قبل از به توپ بستن مجلس) ادامه داشته است و در این زمینه ادوارد براون می‌گوید: «ام. آی. ۶ در لندن کمیته ایران را برای کنار گذاشتن محمدعلی شاه و حاکم کردن مشروطه انگلیسی در ایران تأسیس کرد. این کمیته جلسات متعددی با ایرانیانی که به اروپا سفر کرده بودند، برگزار نمود و راه‌های مختلفی را برای شکست محمدعلی شاه بررسی کرد (براون، ۱۳۲۹: ۲۷۶-۲۷۵).

^۱. Grant Duff

بریتانیا دست به اقداماتی زد که باعث تسهیل سقوط محمدعلی شاه گردید، از جمله اینکه: درخواست روسیه مبنی بر تضمین بقای سلسله قاجار را رد کرد؛ خواهان اجرای برخی اصلاحات گردید که جایگاه شاه را به یک مقام تشریفاتی کاهش می‌داد؛ کمک‌های مالی به شاه را قطع کرد و با مداخله نظامی روسیه در ایران مخالفت کرد.

گام دوم: توافق با روسیه

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ سه قرارداد بین ایزولسکی^۱ وزیر امور خارجه روسیه و نیکلسون^۲ سفیر انگلیس در روسیه به امضاء رسید. به موجب این قراردادها افغانستان جزو مناطق نفوذ انگلیس قرار گرفت، تبت جزو مناطق نفوذ روسیه شناخته شد و ایران به سه قسمت تقسیم شد. قسمت شمالی ایران شامل شهرهای پرجمعیت و مراکز عمده تجاری از خط فرضی بین قصرشیرین، اصفهان، یزد و خواف تا مرز افغانستان، منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق‌الجیشی برای دفاع از هند بود، از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان منطقه نفوذ انگلستان و قسمت سوم که شامل کویر و بیابان‌های بی‌آب و علف و فاقد اهمیت بود، منطقه بی‌طرف متعلق به دولت ایران شناخته شد (مهدوی، ۱۳۷۹: ۳۲۰). ایجاد این منطقه بی‌طرف هم بدین منظور بود که دو دولت تا حدودی با هم فاصله بگیرند و از برخوردهای احتمالی و اختلافاتشان در این منطقه جلوگیری شود و به هیچ وجه در راستای حفاظت از منافع ملی ایران نبود.

این قرارداد دست روس‌ها را در سرکوب انقلاب مشروطه باز گذاشت؛ روسیه پس از ۱۹۰۷ در ایران و برای حمایت از مستبدان و در رأس آنها محمدعلی شاه دخالت‌های خود را گسترش داد و قرارداد مذکور را تقسیم واقعی ایران می‌دانست (ذوقی، ۱۳۶۸: ۶۶). انگلستان با رعایت احتیاط در جهت حفظ اتحاد با روسیه در برابر رفتارهای آن کشور در ایران سکوت کرد و این رویه دست‌درازی‌های روسیه را شدت بخشید (محمود، ۱۳۴۵: ۱۳۷/۸-۱۳۶). پس از وقوع انقلاب مشروطیت در ایران، نارضایتی انگلیسی‌ها از رویکرد استقلال‌طلبانه مشروطه‌خواهان و توافق با روسیه در قرارداد ۱۹۰۷ منجر به تمایل انگلیس به همکاری با روسیه گردید و این تحولات وزارت خارجه لندن را در مسیر برخورد با اصلاح‌طلبان ملی‌گرا و مشروطه‌خواه ایران قرار داد که بسیاری از آنها در ابتداء به انگلیس برای کمک دیپلماتیک جهت مقابله با حمایت آشکار روسیه چشم دوخته بودند. از سال ۱۹۰۷م. تا آغاز جنگ جهانی اول، سیاست بریتانیا در

^۱. Izolsky

^۲. Nicholson

ایران شامل همکاری گسترده با روسیه بود، تا جایی که روسیه به نقض مکرر حاکمیت ایران و حضور نظامی قابل توجه در شمال ایران مشروعیت بخشید. دولت تزاری با تحریک فعالیت‌های ضد انقلابی در ایران تلاش کرد که محمدعلی شاه را به قدرت بازگرداند و در دسامبر ۱۹۱۱، آخرین پایگاه‌های مشروطه‌خواهان در تبریز، رشت، بندر انزلی و مشهد را سرکوب کرد، این اقدامات با سکوت و حمایت بریتانیا همراه بود (Khandagh, 2014: 14)، زیرا انگلیس بعد از پیروزی انقلاب مشروطه ایران در یک چرخش راهبردی، روابط خود را با روسیه بهبود بخشیده بود. دلایل فراوانی در این حمایت دخالت داشت که برخی از آنها عبارتند از: منافع مادی بریتانیا مانند نفت، میل به محافظت از مستعمره هند در برابر عقاید مشروطه‌خواهی و نیاز به ایجاد آرمان مشترک با روسیه علیه توسعه‌طلبی آلمان و این امر میدان را برای نیروهای تزار در ایران باز کرد (Foran, 1991: 815-814).

گام سوم؛ سرکوب نظام مشروطه

مصادیق تغییر سیاست انگلیس در قبال حکومت مشروطه، طیف وسیعی از اقدامات خصمانه را در بر می‌گیرد که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- عدم مخالفت با به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه و نیروی قزاق روسیه. ۲- توطئه علیه کیان نظام مشروطه با امضای قرارداد پنهانی ۱۹۰۷م. که سرزمین ایران را میان روسیه و انگلیس تقسیم می‌کرد. ۳- تأکید مجدد بر تقسیم ایران در قرارداد ۱۹۱۵م. میان روسیه و انگلیس. ۴- تحمیل قرارداد ۱۹۱۹م. به ایران که در صورت اجراء شدن، نه تنها چیزی از نظام مشروطه باقی نمی‌گذاشت، بلکه استقلال ایران را نیز خدشه‌دار می‌ساخت. ۵- وارد ساختن ضربه نهایی به نظام مشروطه از طریق طراحی و اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و حمایت‌های بعدی از رضا خان تا سال ۱۳۰۴ش. که منجر به عقب‌گرد ایران به دوران استبداد شد.

به گفته جان فوران شواهد موجود مؤید آن است که وزارت خارجه بریتانیا نقش چندانی در کودتا نداشت (در واقع در این مقطع حساس، سیاست بریتانیا در مورد ایران روشن نبود)، اما مقام‌های برجسته نظامی و پرسنل سفارتخانه بریتانیا در ایران در تدارک کودتا، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (فوران، ۱۳۸۳: ۳۰۱). بر اساس اسناد موجود، ژنرال آبرونساید^۱ مسئول طراحی و اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود. البته برخی اینگونه مطرح کرده‌اند که آبرونساید و سفارت انگلیس در تهران خودسرانه دست به این اقدام زده‌اند و وزارت خارجه

^۱. Ironside

بریتانیا با این کودتا مخالف بوده است. اما وزارت خارجه بریتانیا نیز در این ماجرا نقش داشت و نورمن^۱ وزیر خارجه بریتانیا به احمد شاه توصیه کرد که با رضا خان ارتباط برقرار کند و خواسته‌های او را بپذیرد. شاه نیز با پیروی از توصیه بریتانیا، سید ضیاءالدین طباطبایی روزنامه‌نگار و سیاستمدار طرفدار بریتانیا را به نخست‌وزیری منصوب کرد. سید ضیاءالدین برنامه دولت خود را برای وزیر خارجه بریتانیا تشریح کرد، اما تأکید نمود که قرارداد ۱۹۱۹م. ایران و بریتانیا باید لغو شود. سرانجام در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ بخش‌هایی از بریگاد قزاق وارد تهران شدند و قوای حکومتی (ژاندارمری و نظمیه) از مقاومت در برابر آنها ناتوان بودند. رضا خان فرمانده قزاق‌ها به بریتانیا اطمینان داد که آن نیروها برای تشکیل دولتی مقتدر و مقابله با پیشروی بلشویک‌ها (که پس از خروج نیروهای بریتانیایی رخ خواهد داد) به تهران آمده‌اند (آیرونساید، ۱۳۶۱: ۲۱۰).

عوامل همراهی انگلیس با مشروطه‌خواهان

۱- برتری روسیه در ایران

چنانکه بسیاری از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران اذعان کرده‌اند؛ در دوره قاجار، روسیه و انگلیس هر دو در هیأت حاکمه ایران نفوذ داشتند و این سلطه در حدی بود که می‌توان آن را «سلطه شبه‌استعماری» نامید. با این حال، روسیه به دلایلی مانند همسایگی با ایران و به‌کارگیری نیروی نظامی در موارد مختلف از موقعیت برتر برخوردار بود. همسایگی روسیه با ایران باعث شد تا این کشور استعمارگر بارها به خاک ایران تعرض نماید. مهمترین موارد نقض تمامیت ارضی ایران توسط روسیه دو دوره جنگ تمام عیار بود که دوره اول ۱۰ سال و دوره دوم ۲ سال به طول انجامید. این جنگ‌ها به معنی واقعی کلمه «جنگ نابرابر» بود؛ روس‌ها از سلاح‌هایی مانند توپ برخوردار بودند، اما ایرانی‌ها از سلاح سبک بهره می‌بردند. از سوی دیگر، ایران فاقد ارتش منظم و دائمی بود و اختلافات داخلی و ضعف حکمرانی نیز این نابرابری نظامی را تشدید می‌کرد. بنابراین، هم جنگ ۱۰ ساله و هم جنگ ۲ ساله با شکست سخت ایران به پایان رسید و قراردادهای زیانبار گلستان و ترکمانچای را به ایران تحمیل کرد.

این قراردادها علاوه بر تجزیه خاک ایران و به بار آوردن خسارت‌های اقتصادی فراوان باعث تشدید چرخه فقر، توسعه‌نیافتگی و وابستگی سیاسی گردید و زمینه‌های نفوذ روسیه در ایران را بیش از پیش مهیا کرد، زیرا متن هر دو قرارداد، مبنای حقوقی مداخله در امور داخلی ایران را فراهم می‌کرد. روسیه در هر دو قرارداد ماده‌ای گنجانده بود که مداخله او در امور داخلی

^۱. Normman

ایران را موجه جلوه می‌داد. در فصل چهارم عهدنامه گلستان موضوع حمایت از فرزندان فتحعلی شاه اینگونه مطرح شده بود: «هر یک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می‌گردد، هر گاه محتاج به اعانت و امدادی از دولت روسیه باشد، مضایقه ننماید تا از خارج کسی نتواند دخل در مملکت ایران نماید و به امداد و اعانت روس دولت ایران مستقر و محکم گردد» (مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۲۰). اگر چه در این معاهده، مداخله نظامی و سیاسی در امور داخلی ایران مستلزم درخواست فرزندان شاه بود. اما با عنایت به اختلافات شدید میان شاهزادگان، درخواست کمک امری کاملاً قابل پیش‌بینی بود.

در قرارداد ترکمانچای زمینه حقوقی برای دخالت در امور داخلی ایران با وضوح بیشتری درج گردید. در فصل هفتم این معاهده آمده بود که: «چون اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران شایسته و لایق دانسته همان فرزند خود عباس میرزا را ولیعهد و وارث تخت فیروزبخت خود تعیین نموده است، اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه برای اینکه از میل‌های دوستانه و تمنای صادقانه خود که در مزید استحکام این ولیعهدی دارد به اعلیحضرت پادشاهی شاهنشاه ممالک ایران برهانی واضح و شاهدهی لایح بدهد، تعهد می‌کند که از این روز به بعد شخص وجود نواب مستطاب والا، شاهزاده عباس میرزا را ولیعهد و وارث برگزیده تاج و تخت ایران شناخته، از تاریخ جلوس به تخت شاهی، پادشاه بالاستحقاق این مملکت می‌داند» (مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۳۷). اگر چه شخص عباس میرزا قبل از فوت پدرش از دنیا رفت و به پادشاهی نرسید، اما روس‌ها همواره با استناد به این ماده از معاهده ترکمانچای مداخله در امور داخلی ایران را در راستای حمایت از پادشاهی فرزندان عباس میرزا تفسیر می‌کردند و این مداخله را حق خود می‌دانستند. در این قرارداد سخنی از درخواست کمک به میان نیامده است و روسیه هر گاه اراده می‌کرد، می‌توانست به تشخیص خودش در امور ایران مداخله کرده، از فرد یا افراد خاصی در میان شاهزادگان قاجار حمایت کند.

موضوع دیگری که باعث نارضایتی انگلیسی‌ها شده بود، واگذاری امتیازهای متعدد از سوی دولت ایران به روسیه بود. در عهد قاجار امتیازهای متعدد اقتصادی به روس‌ها داده شد و از جمله یک شرکت روسی، امتیاز احداث بزرگراه‌های شمال، بیمه حمل‌ونقل و لایروبی بندر انزلی را به دست آورد و شرکت دیگری انحصار ماهی‌گیری در دریای خزر را از آن خود ساخت (Abrahamian, 1979: 393). «در آغاز قرن بیستم روسیه که در شمال ایران برتری تجاری و سیاسی داشت، مصمم به نفوذ در فارس شده بود. اعزام کشتی‌های جنگی به داخل خلیج فارس، ورود هیأت‌های پزشکی روسی به بوشهر و بندرعباس و تلاش روسیه برای خرید

زمین در جزایر فارس و بندرعباس موجب شد که انگلستان برای حفظ هندوستان اهمیت بیشتری به خلیج فارس بدهد» (خدری‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲).

در میان این امتیازات، امتیاز بانک استقرازی به مراتب مهمتر بود، زیرا ابزار سلطه سیاسی روس‌ها بر ایران بود. در ۳۱ آوریل ۱۸۹۰ پلیاکوف^۱ روسی امتیاز تأسیس بانک استقرازی در ایران را برای مدت ۷۵ سال به دست آورد و شعاع عمل این بانک به تدریج چنان توسعه یافت که به دولت و شاهزادگان نیز وام می‌داد. بدین ترتیب، علاوه بر اینکه از این طریق سودی نصیب بانک نمی‌شد، زیان هم می‌داد، چون روس‌ها در تأسیس این بانک اهداف سیاسی را دنبال می‌کردند و نه اهداف مالی و بانکی (لسانی، ۱۳۵۷: ۲۱). گسترش نفوذ روسیه در دربار ایران و رشد تهدیدهای آن کشور در آسیای مرکزی و افغانستان، تهدیدی علیه منافع انگلستان در ایران و منطقه بود (محمود، ۱۳۴۵: ۱۴۵/۵-۱۴۴). روسیه همچنین با گسترش شبکه راه‌آهن خود از طریق خاک چین به اقیانوس آرام، منافع خود را در خاور دور افزایش داده و با منافع انگلستان و ژاپن اصطکاک پیدا کرد (لیتل‌فیلد، ۱۳۵۱: ۱۱۴).

روس‌ها نه تنها در ایران از امتیازات اقتصادی برخوردار بودند، بلکه در برخی موارد مانع اعطای امتیازات اقتصادی و سیاسی به انگلیس می‌شدند و مهمترین موارد این مخالفت در قراردادهای رویترو و تنباکو رخ داد. در جنبش تنباکو، دولت روسیه که از دهه سوم قرن نوزدهم میلادی و پس از قرارداد ترکمانچای نفوذ گسترده‌ای در دولت و سیاست ایران پیدا کرده بود، از واگذاری امتیاز انحصار توتون و تنباکوی تمام مناطق ایران به بریتانیا به شدت ناراضی بود، اولین مخالفت با امتیاز از جانب سفارت روسیه در ایران و طی یک اعتراض رسمی صورت گرفت. از نظر سفارت روسیه این امتیاز اصل آزادی تجارت را که در قرارداد ترکمانچای مطرح شده بود، نقض می‌کرد (فوران، ۱۳۸۳: ۲۵۱).

روس‌ها ایران را به حیات خلوت خود تبدیل کرده بودند. ورود گریبایدوف^۲ به عنوان سفیر ویژه امپراطوری روسیه به ایران که مرتکب دخالت‌های زیادی در شئون کشور ما گردید و در نهایت منجر به قتل وی و اعضای سفارت روس شد، نشانگر سلطه روسیه و مداخلات بی‌رویه و خلاف قانون آن کشور در ایران بود (امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۴۴). روسیه به دلیل برخورداری از این موقعیت ویژه با تغییر وضع موجود مخالف بود و در سرتاسر دوران انقلاب مشروطه به مخالفت علنی با آن پرداخت. هر چند در سال سرنوشت‌ساز ۱۲۸۴ ش. به خاطر مسائل داخلی (انقلاب) و خارجی (نبرد با ژاپن) دستش بسته بود و همین امر نقشی مهم در

^۱. Poliakov

^۲. Griboyedov

پیروزی سریع انقلاب مشروطه ایران داشت (فوران، ۱۳۸۳: ۲۸۳)، اما به محض فارغ شدن از مناقشه‌های داخلی و خارجی به سرکوب انقلاب مشروطه ایران روی آورد. روس‌ها از مخالفان مشروطه در ایران بودند تا نسیم حکومت دموکراتیک به آنها سرایت نکند.

۲- تحولات سیاست داخلی انگلیس

ناآرامی‌های سیاسی در ایران در سال ۱۹۰۵م. که با وقوع انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۹۰۶م. به اوج خود رسید، با قدرت گرفتن لیبرال‌ها در بریتانیا مصادف شد. در بریتانیا، دولت محافظه‌کار آرتور بالفور^۱ در ۴ دسامبر ۱۹۰۵ استعفاء داد و مقام خود را به یک دولت لیبرال موقت به رهبری سر هنری کمپبل بنرمن^۲ واگذار کرد. در انتخابات عمومی سال ۱۹۰۶م. حزب لیبرال به پیروزی قاطع دست یافت و به دو دهه سلطه تقریباً بدون وقفه محافظه‌کاران پایان داد. اگر چه دولت جدید نیز مانند دولت پیشین خواهان برخورد محتاطانه با روسیه بود، اما می‌توان تأثیر این جابه‌جایی قدرت را در رفتار سفارت انگلیس با متحصنین ایرانی مشاهده کرد (Klein, 1972: 740). علاوه بر این، میان اجزاء مختلف دستگاه سیاست خارجی انگلیس نیز در مورد ایران اختلاف نظر وجود داشت و این تشتت، هم در مرحله حمایت از انقلاب و هم در سرکوب آن یکی از عوامل اثرگذار بود. به گفته کاتوزیان قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، دیپلمات‌های انگلیسی در تهران شکست قرارداد ۱۹۱۹م. را جلوی چشم‌شان می‌دیدند و اصرار کرزن را به ادامه آن سیاست، به حق زیانبار می‌دانستند و از هر راهی هم که وارد شدند تا چشمان کرزن را باز کنند، نمی‌توانستند. در چند مرحله بین کرزن و نورمن (از طریق مکاتبه) حتی جنگ لفظی در گرفت (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰: سایت تاریخ ایران).

عوامل تغییر موضع و سرکوب انقلاب مشروطه

الف- لزوم کنترل پیامدهای انقلاب مشروطه

عملکرد مشروطه‌خواهان بعد از پیروزی فراتر از انتظارات بریتانیا بود و یکی از مهمترین انتظارات بریتانیا، حذف روسیه از صحنه سیاسی ایران و تفوق انگلیس بود. اما مجلس که برجسته‌ترین نهاد برآمده از انقلاب مشروطه بود، در راستای کاهش وابستگی به روسیه و انگلیس اقداماتی نظیر استخدام کارشناسان مالی از سایر کشورها را (که در آن زمان بی‌طرف شناخته می‌شدند) در دستور کار قرار داد، لذا انگلیسی‌ها منافع خود را در خطر دیدند. پس از

^۱. Arthur Balfour

^۲. Henry Campbell Bannerman

مدتی که انگلیسی‌ها به عمق امیال آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه مشروطه‌خواهان پی بردند و دریافتند که با پیروزی انقلاب در صحنه سیاست داخلی ایران هیچ نقشی برای آنان باقی نمی‌ماند، به مخالفت با آزادی‌خواهان پرداختند. بدین ترتیب، بریتانیا با همکاری برخی نیروهای داخلی مشروطیت را به مسیری دیگر هدایت نمود (رواسانی، ۱۳۶۷: ۷۹-۷۸). یکی از دلایل محافظه‌کاری انگلیسی‌ها در انقلاب مشروطه ترس از سرایت الگوی انقلاب به مستعمرات بود، لذا انگلیس به انقلاب مشروطه ایران پشت پا زد و با امضای قرارداد ۱۹۰۷ م. با حکومت دیکتاتوری روسیه تزاری علیه ایران هم‌پیمان شد.

با انقلاب مشروطه احساسات ملی‌گرایانه و ضد استعماری در ایران ریشه دوانید و مخالفت فزاینده‌ای با امتیازات خارجی از جمله امتیاز اعطاء شده به ویلیام ناکس داریسی^۱ شکل گرفت که دوره‌ای از مخالفت شدید علیه سلطه خارجی در کشور را نشان می‌داد (فاتح، ۱۳۸۴: ۲۷۲-۲۶۹). در ایران، آیت‌الله مدرس جزو مخالفان سرسخت قرارداد ۱۹۱۹ م. بود و در عراق مراجع شیعه به محض اطلاع از قرارداد در کاظمین اجتماع کردند و شاه را از پذیرفتن این قرارداد برحذر داشتند (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۳۲۶). هجمه‌های مخالفان چنان مؤثر بود که سرانجام احمد شاه نیز به جمع منتقدان پیوست. او بعد از بازگشت از اروپا مخالفان قرارداد را به قصر دعوت می‌کرد و آنها را به مخالفت با دولت ترغیب می‌کرد (امیر اسمی، ۱۳۹۴: ۸۹). ایستادگی مجلس شورای ملی در دفاع از منافع مردم نیز عامل دیگری بود که انگلیس را به تغییر موضع وادار کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی دوره‌های اول تا سوم علاوه بر تصویب برخی قوانین مترقی با استخدام کارشناسانی از کشورهای بی‌طرف (جز روسیه و انگلیس) تلاش کردند تا به استیفای حقوق ملت بپردازند. به گفته فریدون آدمیت: «رأی عام مجلس در رد کردن قرض خارجی، تأکید مجلس به رهنابیدن مملکت از زیر بار قرض‌های پیشین، رسیدگی به کار امتیازنامه‌های سابق همچون قرارنامه نفت جنوب و بانک شاهنشاهی و شیلات دریای خزر، منع مطلق فروش امتیازنامه‌ها به بیگانگان و حمله مجلس به دستگاه قزاقخانه بر روی هم، جهت عمومی مجلس را در مقاومت با استعمار خارجی نشان می‌داد؛ مقاومتی که از هوشیاری نسبت به حاکمیت ملی نشأت می‌گرفت. تمام تأکید و پافشاری مجلس به اصلاح اقتصادی و مالی از جهتی معطوف به پیکار با نفوذ اقتصادی و سیاسی روس و انگلیس بود» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۳۳). مجلس در بدترین شرایط مالی که خزانه دولت خالی بود، با لایحه قرض

^۱. William Knox D'Arcy

مشترک از روسیه و انگلیس مخالفت کرد و این اقدام باعث ناامیدی بریتانیا از سلطه بر حکومت برآمده از انقلاب مشروطه گردید.

نه تنها در مجلس فضای ضد انگلیسی پررنگ بود، بلکه در فعالیتهای مدنی و رسانه‌ای نیز نفرت از این کشور به چشم می‌خورد. یکی از نویسندگان "روزنامه جنوب" (در شماره ۲، ذی‌حجه ۱۳۲۸) علت مخالفت انگلیس با مشروطه را اینگونه بیان کرده است که: «با تحقق مشروطه و رهایی ایرانیان از فشاهای خارجی و آگاهی ایرانیان نسبت به سیاست‌های شوم روس و انگلیس، مشروطه‌خواهان نه تنها به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ تن ندادند، بلکه از اینکه این دو دولت بدون در نظر گرفتن دولت مستقلی چون ایران به انعقاد قرارداد اقدام نموده بودند، آن را به یک اعتراض جهانی مبدل کردند. بنابراین، انگلیس زمانی که متوجه شد ایرانیان همچون سابق ساده نیستند و این نقشه‌ها به خرجشان نمی‌رود، علناً اظهار دشمنی نموده و در صدد برآمدند تا با نشان دادن قدرت و شوکت خود، ایرانیان را مرعوب کنند» (معینی رودبالی، ۱۴۰۲: ۱۲۸). موضوع مهم دیگری که در سیاست انگلیس نسبت به ایران نقش اساسی داشت، قرارداد ۱۹۱۹م. بود و این قرارداد در شرایطی به ایران تحمیل شد که آلمان و نیروهای متحد آن در جنگ شکست خورده بودند و انگلیس در ایران یکه‌تاز میدان شده بود. انگلیسی‌ها دیگر به نفوذ در میان حاکمان قانع نبودند و خواهان یک حکومت دست‌نشانده بودند. قرارداد ۱۹۱۹م. «برای انگلیسی‌ها مزایای بسیاری داشت؛ آنها تنها خارجیانی بودند که دولت ایران را به هزینه خود این دولت اصلاح می‌کردند، آنها از این امتیاز برخوردار می‌شدند که تنها نیروی نظامی کارآمد ایران (قزاق) را تحت فرمان خود درآورند (کدی، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷). مخالفت گسترده با قرارداد ۱۹۱۹م. نیز باعث شد تا انگلیس نسبت به نحوه برخورد با حکومت مشروطه ایران تجدیدنظر نماید.

ب- ترس از قدرت روزافزون آلمان

از اوایل قرن بیستم میلادی قدرت‌یابی روزافزون آلمان، هم انگلیس و هم روسیه را تهدید می‌کرد و این دو کشور به ناچار برخی موارد تضاد منافع را نادیده گرفتند و در برابر دشمن مشترک متحد شدند. «ناسیونالیسم آلمانی که با عواملی مانند ازدیاد جمعیت، ثروت‌اندوزی و افزایش قدرت نظامی تقویت می‌شد، خبر از ظهور یک قدرت ملی و نظامی در اروپای مرکزی می‌داد که موجب تهدید منافع بریتانیا، فرانسه و روسیه می‌شد. انگلستان و روسیه که در معرض خطر مشترک قرار گرفته بودند، اختلافات خود را کنار گذاشتند؛ یکی از اختلافات

اصلی روسیه و انگلیس بر سر ایران بود» (خدری‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۴). علاوه بر این، در ایران کشور آلمان به عنوان یک قدرت سوم و نسبتاً بی‌طرف از محبوبیت نسبی برخوردار بود. در سال ۱۲۸۶ ش. پس از اینکه لندن و سن‌پترزبورگ مشترکاً درخواست دولت ایران برای دریافت وام را رد کردند، گزارش‌هایی مبنی بر تصمیم تهران برای دریافت وام از برلین منتشر شد و این موضوع باعث نگرانی مقامات انگلیسی از چشم‌انداز مداخله آلمان در امور ایران شد. علیرغم انکار برلین شایعه شده بود که آلمان در حال بررسی امکان تشکیل بانک امپراتوری خود در ایران است و بانک آلمانی‌ها، ایران را از استقراض پول از قدرت‌های دیگر بدون رضایت قبلی سن‌پترزبورگ منع می‌کرد. «وزارت خارجه انگلیس دریافت که مردم ایران حمایت بریتانیا را نمی‌خواهند؛ مجلس وام مشترک انگلیس و روسیه را نپذیرفت و علاوه بر آن دولت ایران با آلمان برای گرفتن امتیاز جهت تأسیس یک بانک وارد مذاکره شد» (ناظم، ۱۳۸۰: ۳۴). مسئله تأسیس بانک آلمانی در ایران، در گفتگوهای پادشاه آلمان با تزار روسیه و وزرای خارجه دو کشور مطرح شد. دولت آلمان اعلام داشت که در موضوع تأسیس بانک، هدف سیاسی ندارد؛ ولی روسیه به بهانه اینکه بین اقتصاد و سیاست مرزی وجود ندارد، با طرح بانک آلمانی مخالفت کرد (آدمیت، ۱۳۸۸: ۸۵). سابقه سلطه‌گری بریتانیا و روسیه در ایران باعث شده بود تا حکومت مشروطه در برخی موارد مانند دریافت وام و استخدام کارشناسان اقتصادی و هدایت نیروهای نظامی به کشورهایی مانند آلمان، آمریکا و سوئد روی بیاورد.

ج- لزوم تأمین امنیت صنعت نفت

حکومت مشروطه به دلایل متعددی از جمله اختلافات درونی، ضعف فرهنگ سیاسی ایران و وقوع جنگ جهانی اول که منجر به اشغال ایران گردید، قادر به تأمین امنیت ملی نبود. شواهد زیادی مبنی بر گسترش ناامنی و هرج‌ومرج در سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری قمری گزارش شده است. یوسفی جویباری در این زمینه می‌نویسد که: «نهضت مشروطیت چون فاقد رهبری مقتدر و واحد بود و در واقع دچار تشتت در رهبری بود، نه تنها قادر به حل مشکلات و ایجاد همگرایی برای رفع مشکلات پس از پیروزی نبود، بلکه در عمل تعدادی از مدعیان رهبری خواسته یا ناخواسته به عوامل واگرایی و بحران‌ساز تبدیل شدند (یوسفی جویباری، ۱۳۹۱: ۲۱۳).

به عقیده نیکی کدی، ایران از جنگی که رسماً از ورود به آن خودداری کرده بود، با ویرانی و هرج‌ومرج بیرون آمد. تولید کشاورزی سقوط کرده بود، سربازان خارجی آذوقه موجود را مورد استفاده قرار می‌دادند و در توزیع آن اخلال می‌کردند. جاده‌ها خراب، پل‌ها ویران و

راهزنی در مناطق مختلف امری رایج بود (کدی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). وضعیت اقتصادی ایران پس از جنگ فوق‌العاده بحرانی بود و بر اثر ورود نیروهای متفقین و متحدین و اشغال خاک ایران، ربه‌ده شدن آذوقه و خواربار کشور، قحطی، گرسنگی و بیماری‌های مسری در نواحی غرب و شمال‌غرب ایران روی داد. جنگ جهانی اول برای مردم ایران بدبختی‌ها و محرومیت‌های بی‌حد و حصری به بار آورد و مناطق وسیعی را ویران کرد. ده‌ها هزار ایرانی دچار قحطی و بیماری شدند و تعداد زیادی جان خود را از دست دادند (میروشینکف، ۱۳۵۷: ۵۵)، اما بریتانیا نیازمند امنیت صنعت نفت بود و نمی‌توانست شاهد گسترش ناامنی در ایران باشد.

انگلیسی‌ها از سال ۱۲۸۶ ش. توانسته بودند نفت ایران را استخراج کنند و در اواخر دهه ۱۲۹۰ شمسی هزینه‌های آنها در صنعت نفت در حال درآمدزایی بود. اما دولت ضعیف مشروطه (که یکی از مهمترین عوامل ضعف آن خود انگلیس و روسیه بودند) توان تأمین امنیت چاه‌ها و خطوط انتقال نفت را نداشت و در طول جنگ جهانی اول بارها تأسیسات نفتی تخریب شده بود. پس از جنگ جهانی اول، ناامنی داخلی و الزامات جدید بین‌المللی با محوریت انقلاب اکتبر شوروی، دولت انگلیس را متقاعد کرد تا دولتی مقتدر با شعارهای ملی‌گرایانه در ایران مستقر کند. انگلیس از شیوع ایدئولوژی کمونیسم به مستعمرات خود عمیقاً وحشت داشت و حکومت شوروی هم با ایجاد دولتی قوی در ایران برای حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود موافق بود (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۷). در سال ۱۳۰۳ ش. که شیخ خزعل مغلوب رضا خان شد و برای همیشه مناطق نفت‌خیز کشور در قلمرو ملی ایران ادغام گردید، انگلیسی‌ها رضا خان را مرد قدرتمندی می‌دیدند که می‌توانست نفت آنها را حفظ کند و جلوی تهدید بلشویکی را بگیرد. از همین رو حمایت از رضا خان در دستور کار دولت بریتانیا قرار گرفت (فوران، ۱۳۸۳: ۳۰۸). این حمایت تا آنجا ادامه یافت که میراث انقلاب مشروطه یعنی ارجحیت اراده ملت بر اراده پادشاه به کلی بر باد رفت و با وجود حفظ نمادهای مشروطه، عملاً دیکتاتوری جایگزین مشروطه گردید.

د- خطر نفوذ کمونیسم در ایران

یکی از عوامل تغییر موضع انگلیس و اقدام این کشور به براندازی حکومت مشروطه، وقوع انقلاب سوسیالیستی در شوروی بود. این انقلاب زمینه نفوذ هر چه بیشتر شوروی در ایران را فراهم می‌ساخت، زیرا از یک‌سو به دلیل همسایگی با ایران، امواج صدور انقلاب با بیشترین اثرگذاری وارد ایران می‌گردید و از سوی دیگر، بلشویک‌ها پس از پیروزی از ژست‌های ضد استعماری بهره گرفته بودند و این شعارها می‌توانست زمینه نفوذ معنوی آنها را فراهم نماید.

علاوه بر اینها، شعار مساوات‌طلبی شوروی‌ها در ایران (که از نابرابری رنج می‌برد) جاذبه‌های زیادی داشت و بر همین اساس، تفکر مارکسیستی به سرعت در ایران گسترش یافت. در آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نهضت جنگل در شمال در معرض نفوذ کمونیسم قرار داشت، خراسان و آذربایجان آماج تبلیغات بلشویک‌ها بود و در کردستان و آذربایجان نیز عده‌ای به سرکردگی اسماعیل آقا سمیتقو دست به شورش زده بودند. از سوی دیگر، انگلیس به دلایلی مانند ضعف مالی و مخالفت افکار عمومی در لندن ناچار بود نیروهای خود را از ایران خارج سازد. لذا برای مقابله با خطر نفوذ کمونیسم ناچار بود یک دولت قوی در ایران روی کار بیاورد (رحمانیان، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

انگلیسی‌ها برای رسیدن به این اهداف، رضا خان را فردی مناسب می‌دانستند. او به سرعت در نیروی قزاق رشد کرده بود و از روحیات لازم برای تبدیل شدن به یک دیکتاتور برخوردار بود. آنها برای قدرت بخشیدن به رضا خان دو اقدام انجام دادند: ۱- انجام کودتا توسط قزاق‌های تحت امر رضا خان ۲- فراخواندن هرمان نورمن وزیرمختار بریتانیا از تهران و انتصاب پرسی لورن^۱ به جای او. باید گفت که نخستین برخورد و ملاقات لورن و رضا خان در ضیافتی تحقق یافت که فریزر^۲ وابسته نظامی سفارت بریتانیا در تهران ترتیب داده بود. رضا خان و لورن ساعت‌ها با هم خلوت کردند و به گفت‌وگو نشستند. در این گفت‌وگو، رضاخان آشکارا به لورن اطمینان داد که او با دست ایرانیان همان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می‌خواهد با دست انگلیسی‌ها انجام دهد (شیخ‌نوری، ۱۳۸۴: ۷). رضا خان پس از رسیدن به قدرت به شدت با تفکر مارکسیسم در ایران مقابله کرد و اهداف ضد کمونیستی بریتانیا را محقق ساخت و نمونه بارز این مقابله رفتار خشونت‌آمیز با گروه موسوم به ۵۳ نفر بود که برای گسترش کمونیسم در ایران تلاش می‌کردند.

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه ایران پدیده‌ای چندبعدی، پیچیده و شگفت‌انگیز بود که می‌توان آن را پیش‌تاز آزادی‌خواهی در منطقه غرب آسیا قلمداد کرد. این حرکت توسعه‌خواهانه در سایه تحولات تدریجی در طول قرن نوزدهم میلادی و عوامل شتابزای داخلی و خارجی در ابتدای قرن بیستم میلادی به وقوع پیوست. انقلاب مشروطه نشان داد که تحولات سیاسی در کشورهای

^۱. Percy loraine

^۲. Fraser

توسعه‌نیافته تا چه حد تابع مناسبات قدرت‌های بزرگ است و چگونه این قدرت‌ها می‌توانند برای تحقق اهداف ملی خود به عنوان عامل پیشران جنبش‌های مردمی عمل کنند و یا برعکس، دستاوردهای یک ملت را در پای منافع استعماری خود قربانی کنند. انگلیس و روسیه دو بازیگر مهم در انقلاب مشروطه ایران بودند؛ روسیه به عنوان عامل یازدارنده انقلاب و حامی شاه ایفای نقش کرد، اما موضع انگلیس در مراحل مختلف انقلاب دچار دگرگونی و تغییر گردید. این تغییر رویکرد یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در تاریخ معاصر ایران است و پژوهشگران از زوایای گوناگون به بررسی نقش این قدرت استعماری در انقلاب مشروطه پرداخته‌اند.

در مورد نقش انگلیس در انقلاب مشروطه مباحث بعضاً متضادی مطرح شده است؛ عده‌ای تلاش کرده‌اند تا به بزرگ‌نمایی نقش مثبت امپراطوری بریتانیا در پیروزی انقلاب مشروطه بپردازند و برخی نیز به انکار نقش مثبت انگلیس پرداخته‌اند. دسته اخیر پناه دادن متحصنین را بخشی از نقشه توطئه‌آمیز انگلیس می‌دانند، اما بر اساس داده‌های این تحقیق تحصن مشروطه‌خواهان و مردم در باغ سفارت بریتانیا در پیروزی انقلاب مشروطه اثرگذار بوده است. با این حال، این تأثیر ذیل عوامل مهم دیگری مانند رهبری علماء، آشنایی ایرانیان با وضعیت کشورهای پیشرفته توسط روشنفکران، همراهی و پشتیبانی بازار و حضور اقشار مختلف مردم قرار می‌گیرد و این حمایت گرچه عامل اصلی پیروزی انقلاب نبود، اما نمی‌توان نقش مثبت آن را نادیده گرفت. حضور متحصنین انقلابی در باغ سفارت انگلیس که تعداد آنها را تا ۲۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند، حکومت ناکارآمد مظفرالدین شاه را از سرکوب مخالفان برحذر داشت، زیرا تحولات سیاسی نشان داده بود که حکومت قاجار قادر به رویارویی با روسیه و انگلیس نیست. بی‌ثباتی رویکرد بریتانیا در قبال انقلاب مشروطه و حکومت برآمده از این انقلاب نشان داد که پدیده استعمار تا دهه‌های آغازین قرن بیستم میلادی نه تنها کم‌رنگ نشده بود، بلکه نوع خاصی از نظم بین‌المللی را ایجاد کرده بود که در آن منافع کشورهای حاشیه‌ای به آسانی مورد معامله قرار می‌گرفت. بسیاری از روشنفکران و پیشگامان انقلاب مشروطه جزو تحصیلکردگان اروپا بودند و در قیام علیه استبداد قاجار از الگوی غرب پیروی می‌کردند. اینان انتظار داشتند در مناقشه میان استبداد و مشروطه‌خواهی از حمایت کشورهایمانند انگلیس بهره‌مند شوند. اما درست در زمانی که مشروطه‌خواهان در برابر اتحاد نامبارک محمدعلی شاه و روسیه قرار داشتند (سال ۱۲۸۶ ش.)، انگلیس با امضای قرارداد ۱۹۰۷ م. که سرزمین ایران را میان روس و انگلیس تقسیم می‌کرد، حکومت مشروطه ایران را تضعیف کرد. بی‌ثباتی در راهبرد بریتانیا نسبت به انقلاب مشروطه ایران سرانجام به برخورد حذفی منجر شد و با

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دستاوردهای انقلاب مشروطه به کلی از میان رفت. اگر چه ظواهر مشروطه مانند قانون اساسی و مجلس شورای ملی حفظ شد، اما در عمل در طول حکومت رضا شاه، نه مجلس نقش تعیین کننده داشت و نه قانون اساسی اجراء می شد.

در مورد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز روایت های متفاوتی مطرح شده است. برخی کوشیده اند تا روی کار آمدن سلسله پهلوی را از سیاست خاورمیانه ای بریتانیا مجزا نمایند، اما واقعیت این است که نقش بریتانیا در این کودتا قابل انکار نیست. اگر چه در میان رهبران انگلیس در زمینه شیوه های مداخله در امور داخلی ایران برخی اختلاف نظرها وجود داشت، اما اسناد فراوانی مبنی بر اقدامات مستقیم ژنرال آیرونساید در این کودتا وجود دارد.

فرجام سخن اینکه روگردانی انگلیس از مشروطه ایرانی تابعی از سیاست خارجی رئالیستی و منطبق بر خوی استعماری این کشور بود. بریتانیا پس از پیروزی انقلاب مشروطه دریافت که تمایلات ضد بیگانه در میان مشروطه خواهان قابل کنترل نیست و آنها با بهره گیری از قدرتی که به دست آورده اند، درصددند تا علاوه بر آزادی از چنگ استبداد داخلی، استقلال سیاسی خود را نیز به دست آورند و از وابستگی اقتصادی خودشان بکاهند و از سوی دیگر، تفکر انقلابی ممکن بود به مستعمرات انگلیس سرایت کند. موضوع آلمان نیز عامل تغییر موضع انگلیس در قبال ایران بود؛ ترس مشترک انگلیس و روسیه از قدرتیابی روزافزون آلمان و ایجاد اتحادیه های نظامی در اروپا که سرانجام به جنگ جهانی اول ختم شد، انگلیس و روسیه را به یکدیگر نزدیک ساخت و اولین قربانی این همگرایی دو دشمن سابق، حکومت مشروطه ایران بود.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۹، تاریخ ایران مدرن، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون، ۱۳۸۷، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات گستره
- _____، ۱۳۸۸، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم؛ مجلس اول و بحران آزادی، تهران: انتشارات گستره.
- آجودانی، ماشالله، ۱۳۸۳، علماء و انقلاب مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: نشر اختران.
- آیرونساید، ادموند، ۱۳۶۱، خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید، ترجمه: بهروز قزوینی، تهران: انتشارات آینده.
- ادیب هروی خراسانی، محمدحسین، ۱۳۳۱، تاریخ انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت، تهران، انتشارات علمی

سیر تطور مواضع انگلیس در برابر انقلاب مشروطه ایران □ ۷۵

امیر اسمی، کامبیز، «بررسی قرارداد ۱۹۱۹ با تکیه بر مخالفان قرارداد»، فصلنامه تاریخ نو، ۱۳۹۴، شماره ۱۲، صص. ۱-۳۱.

امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۸۸، تحولات سیاسی و اجتماعی از قاجار تا رضا شاه، تهران: نشر قومس.

براون، ادوارد، ۱۳۲۹، انقلاب ایران، ترجمه: احمدپژوه، تهران: انتشارات کانون معرفت.

بنکداریان، منصور، ۱۳۹۹، بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات نامک.

پارسانی، حمید، ۱۳۷۶، حدیث پیمانہ؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم: انتشارات معاونت امور اساتید و دروس اسلامی، ۱۳۷.

جمالزاده، ناصر و کیانی مجاهد، حامد، «تحلیل مختصات نفوذ انگلستان در ایران دوره مشروطه»، نشریه آفاق امنیت، ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره ۵۲، صص. ۳۵-۷۷.

خدروی زاده، علی اکبر، «پیامد سیاست انگلستان بر انقلاب مشروطه ایران پس از قرارداد ۱۹۰۷»، پژوهش‌نامه تاریخ، ۱۳۸۷، سال چهارم، شماره ۱۳، صص. ۳۱-۴۶.

رایت، دنیس، ۱۳۶۵، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه: کریم امامی، تهران: نشر نو.

رواسانی، شاپور، ۱۳۶۷، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط حکومت سرمایه‌داری، تهران: انتشارات شمع.

سپهر، محمدتقی، ۱۳۵۱، ناسخ‌التواریخ: سلاطین قاجاریه، جلد ۱، به تصحیح و حواشی: محمدباقر بهبودی، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی دینی.

شیخ نوری، محمدمامیر، «بازماندگان یک قزاق»، نشریه زمانه، ۱۳۸۴، شماره ۴۰، صص. ۳-۱۴.

صابری، یاسر، ۱۴۰۳، «چرا مشروطه‌خواهان سفارت انگلیس را برای تحصن برگزیدند؟»، پرتال پژوهش‌سکده تاریخ معاصر ایران، ۱۴۰۳/۵/۲۰.

صفری‌نژاد، حسین، «بررسی عوامل ظهور و افول انقلاب مشروطه در ایران»، مجله پژوهش در تاریخ، ۱۳۹۰، سال دوم، شماره ۱، صص. ۲۱-۴۲.

کریمی، حجت‌الله، «نقش انگلستان در تعیین حکومت ایران از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه علمیه، ۱۲ اسفند ۱۳۹۳.

فاتح، مصطفی، ۱۳۸۴، پنجاه سال نفت ایران، تهران: انتشارات علم

فوران، جان، ۱۳۸۳، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات مؤسسه رسا.

قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۶، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

کدی، نیکی. آر، ۱۳۸۱، ایران در دوره قاجار و برآمدن رضا خان، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.

لسانی، ابوالفضل، ۱۳۵۷، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

لیتل فیلد، هنری ویلسون، ۱۳۵۱، تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه: فریده قرچه‌داغی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مارتین، ونسا، ۱۴۰۳، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: انتشارات کتاب پارسه.

معینی رودبالی، رضا، «نقش انگلستان در تحولات پس از مشروطه از دیدگاه روزنامه جنوب»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۴۰۲، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵، صص. ۱۱۵-۱۳۶.

موسوی نیا، سیدرضا، «از رئالیسم کلاسیک تا رئالیسم ایرانی؛ تحلیل نظری روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ ۱۹۷۹-۱۵۰۱»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳۹۴، سال چهاردهم، شماره ۱۵، صص. ۳۵-۹.

میروشنیک، لویانوویچ، ۱۳۵۷، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه: علی دخانیاتی، تهران: انتشارات فرزانه.

ناظم، حسین، ۱۳۸۰، روس و انگلیس در ایران، ترجمه: فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار.

همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۰، دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی، تهران: انتشارات مرکز.

-----، ۱۳۹۰، پاسخ‌های همایون کاتوزیان به پرسش‌های تاریخ ایرانی، ۱۳۹۰/۱۲/۳.

<http://tarikhirani.ir/fa/news/7453/>

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۹، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

-----، ۱۳۹۳، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

یوسفی جویباری، محمد، «واکاوی ریشه‌های بحران در کابینه‌های ایران از انقلاب مشروطه تا کودتای سوم اسفند»، پژوهش‌نامه تاریخ، ۱۳۹۱، سال هفتم، شماره ۲۷، صص. ۲۳۴-۱۹۷.

لاتین:

Abrahamian, Ervand, 1979, "The Causes of the Constitutional Revolution in Iran", Cambridge University Press, Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/162146>, pp. 381-414.

Ansari, Ali, "Iran's Constitutional Revolution of 1906", Greshman College, 2023, 17, October. pp. 1-4

Foran, John, 1991, "The strengths and weaknesses of Iran's populist alliance A class analysis of the constitutional revolution of 1905-1911", University of California, Santa Barbara. pp.795-823.

Khandagh, Najleh, "Prologue to the coup of february 1921, RezaShah's dictatorship", Advances. pp. 202-214. in Social Sciences Research Journal, 2024, Vol.1, No.4

Klein, Ira, 1972, "British intervention in the Persian revolution 1905-1909", The American university, Washington, D. C. pp.731-755.

تأثیر روسیه در کنشگری سیاسی ایرانیان

(مطالعه موردی: نهضت تنباکو و جنبش جنگل)

مجید استوار^۱

زهرا ملکی آذرانی^۲

چکیده

پس از شکست ایران در جنگ با روسیه و پذیرش قراردادهای تحمیلی و از دست رفتن بخش‌هایی مهم از سرزمین کشورمان، روسیه به گسترش نفوذ خود در ایران مبادرت کرد. بعد از آن، دو رویداد مهم تاریخی؛ نهضت تنباکو و جنبش جنگل فرصتی بود تا روسیه از مقاومت مردم و کنش جمعی آنها در راستای گسترش و نفوذ خود استفاده کند. پرسش بنیادی پژوهش حاضر این است که روسیه با چه اقداماتی از کنش جمعی مردم ایران در نهضت تنباکو و جنبش جنگل به نفع خود استفاده کرده است؟ بر مبنای فرضیه این پژوهش به نظر می‌رسد که روسیه با بهره‌برداری از کنش جمعی و مقاومت جامعه ایرانی در مقاطع مهم تاریخی نظیر همین جنبش‌های یاد شده، در راستای کاهش نفوذ انگلیس و گسترش مناطق تحت نفوذ خود استفاده می‌کرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که روسیه در این دو دوره تاریخی موفق شد تا نفوذ سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی خود را در ایران افزایش دهد. روش پژوهش حاضر تاریخی- تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی:

ایران، روسیه، قاجاریه، کنشگری سیاسی، ایرانیان، نهضت تنباکو، جنبش جنگل.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳

^۱ گروه علوم سیاسی واحد رشت دانشگاه آزاد اسلامی، رشت- ایران (نویسنده مسئول) ostovar@iau.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران- ایران zahra.maleki.ade@ut.ac.ir



مقدمه

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی به شدت تحت تأثیر رقابت قدرت‌های استعماری به‌ویژه روسیه و بریتانیا قرار داشت. شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه (۱۸۲۸ و ۱۸۱۳ م.) و امضای عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای نقطه‌عطفی در تضعیف حاکمیت سیاسی ایران و گسترش نفوذ روسیه در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور بود (رئیس‌طوسی، ۱۴۰۱: ۳۳۰-۳۲۳). از آن پس، روسیه نه‌تنها به عنوان یک قدرت نظامی در مرزهای شمالی ایران حضور داشت، بلکه به تدریج در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز به بازیگری فعال تبدیل شد. روابط سیاسی ایران و روسیه در قرن نوزدهم میلادی نیز نشان داد که روسیه همیشه ایران را کشوری ضعیف و تحت سلطه می‌دید که نیاز به کمک و حمایت آن دارد و از همین رو امتیازات اقتصادی و قضایی و مصونیت دیپلماتیک برای خود در نظر می‌گرفت (دوچمن، ۱۳۹۶: ۳۹). این نفوذ در مقاطع مختلف تاریخی از جمله در جریان نهضت تنباکو (۱۸۹۲-۱۸۹۱ م.) و جنبش جنگل (۱۹۲۱-۱۹۱۵ م.) نمود عینی یافت. پرسش بنیادی پژوهش حاضر این است که روسیه با چه اقداماتی از کنش جمعی مردم ایران در نهضت تنباکو و جنبش جنگل به نفع خود استفاده کرده است؟ پژوهش فوق همچنین این فرضیه را مطرح کرده است که روسیه با بهره‌برداری از کنش جمعی و مقاومت جامعه ایرانی در مقاطع مهم تاریخی نظیر نهضت تنباکو و جنبش جنگل در راستای کاهش نفوذ انگلیس و گسترش مناطق تحت نفوذ خود استفاده کرده است.

نهضت تنباکو که در واکنش به امتیاز انحصاری تنباکو به یک شرکت انگلیسی شکل گرفت، از نخستین نمونه‌های مقاومت جمعی مردم ایران علیه نفوذ خارجی بود. هر چند هدف ظاهری این حرکت مقابله با امتیازدهی دولت به بیگانگان بود، اما در بطن آن نوعی رقابت پنهان میان روسیه و بریتانیا جریان داشت. به نظر می‌رسد که روسیه با بهره‌گیری از فضای اعتراضی جامعه ایران و با تأکید بر مخالفت با نفوذ انگلیس توانست جایگاه خود را به عنوان قدرتی حامی استقلال ایران نزد برخی از نخبگان و اқشار مذهبی تثبیت کند. در واقع، روس‌ها از این فرصت برای کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی رقیب دیرینه خود، بریتانیا در ایران استفاده کردند (رمضانی، ۱۳۹۹: ۹۶-۹۳). تلاش روسیه برای هدایت حکومت ایران بر مبنای سه عامل جغرافیا، دیپلماسی و مالیه استوار بود و ابزارهای قدرتمندی را برای تداوم نفوذ دائمی بر ایران در اختیار داشت. در نتیجه، بریتانیا دریافته بود که در ایران نمی‌تواند روسیه را کنار بگذارد و باید کشور حائل را با همکاری روسیه حفظ کند (مک‌لین، ۱۴۰۱: ۳۵ و ۱۵۹). در دهه‌های بعد، جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان نیز

بستری دیگر برای کنشگری روسیه در ایران فراهم آورد. در شرایطی که ایران به دلیل جنگ جهانی اول و ضعف ساختار مرکزی دچار آشفتگی سیاسی بود، بلشویک‌های روسیه با شعارهای ضد استعماری و عدالت‌طلبانه توانستند بر بخشی از نیروهای جنبش جنگل تأثیرگذار شوند و از آن به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع خود در شمال ایران بهره گیرند. این امر نشان می‌دهد که روسیه در هر دو مقطع تاریخی، ضمن استفاده از بسترهای مقاومت مردمی، در جهت تثبیت نفوذ ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود در ایران عمل کرده است. بر این اساس، با توجه به طرح بحث صورت گرفته، بررسی نحوه تأثیرگذاری روسیه بر کنشگری سیاسی ایرانیان در دو مقطع مهم تاریخی می‌تواند شناخت عمیق‌تری از الگوی تعامل میان قدرت‌های خارجی و نیروهای اجتماعی در ایران فراهم آورد. پژوهش حاضر با اتکاء بر روش تاریخی - تحلیلی می‌کوشد نشان دهد که چگونه روسیه با درک هوشمندانه از زمینه‌های نارضایتی و مقاومت جامعه ایرانی توانست از جنبش‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف استراتژیک خود بهره‌برداری کند.

پیشینه تحقیق

آثار بسیار زیادی به فارسی و انگلیسی در باره حرکت‌های اعتراضی نهضت تنباکو و جنبش جنگل منتشر شده است که به تعدادی از پژوهش‌ها اشاره می‌شود. پژوهش‌های صورت گرفته عمدتاً از دریچه ویژگی استعماری قدرت‌های بزرگ و یا به‌طور جداگانه به بررسی نهضت تنباکو یا جنبش جنگل پرداخته‌اند؛ در حالی که این پژوهش برای نخستین بار هر دو جنبش را در کنار هم و در پیوند با سیاست و کنشگری روسیه در ایران تحلیل می‌کند. این مقایسه تطبیقی امکان شناسایی الگوهای مشابه و تفاوت‌های سیاست نفوذ روسیه در دو دوره متفاوت تاریخی را فراهم می‌سازد.

عباس امانت (۱۳۹۷) در کتاب «تاریخ ایران مدرن» به واکاوی فراز و فرود تاریخی ایرانیان و دخالت قدرت‌های بزرگ در وقایع سیاسی و اجتماعی ایران متمرکز می‌شود. وی با رویکردی تحلیلی، تحولات ایران را از دوره صفویه تا انقلاب اسلامی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه دولت، دین، مدرنیته و هویت ملی در بستر زمان شکل گرفته و تغییر یافته‌اند. او به جای تمرکز صرف بر تاریخ سیاسی تلاش کرده تا پیوندهای میان فرهنگ ایرانی، اندیشه مذهبی و ساختار قدرت را نیز برجسته کند. ادوارد براون (۱۳۹۹) در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» به تفصیل به تاریخچه امتیاز تنباکو و عملکرد نیروهای خارجی، دولت، تجار و علما می‌پردازد. از نظر وی ماجرای رسوایی تنباکو خدشه‌ای سنگین به حیثیت انگلستان وارد ساخت. داراب فولادی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای نقش روسیه و انگلستان در دو جنبش اجتماعی

معاصر ایران: جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت» به حمایت روسیه از نهضت تنباکو و حمایت دولت انگلستان از انقلاب مشروطه در قالب مفهوم «اتحاد طبیعی» اشاره می‌کند و این وقایع را در جهت منافع آن قدرت‌ها قابل توضیح و بررسی می‌داند و معتقد است که این جنبش‌ها، رهبران و شرکت‌کنندگان در آنها صرفاً ناشی از اراده قدرت‌های بیگانه نبوده‌اند. منصور معدل (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «گفتمان سیاسی شیعه و بسیج طبقاتی در جنبش تنباکو» به نقش ایدئولوژی‌سازی گفتمان سیاسی شیعه توسط علما و قدرت بسیج‌کنندگی و رهبری آنها در نهضت تنباکو می‌پردازد. از نظر وی فشارهای اقتصادی و وجود دشمن خارجی مشترک در کنار رهبری علما و ایدئولوژی سیاسی شیعه، توان بسیج‌کنندگی بی‌نظیری به تجار و بازاریان در مقابل قرارداد رژی داد. موریس دوپچمن (۱۳۹۶) در کتاب «ایران و امپریالیسم روسیه تزاری» به رابطه حکومت قاجار با روسیه تزاری و سیاست‌های امپریالیستی روسیه در ایران می‌پردازد. وی تأکید می‌کند که روسیه همیشه ایران را کشوری ضعیف و تحت سلطه می‌دید که نیاز به کمک و حمایت روسیه دارد. مسعود کمالی (۱۳۸۱) در کتاب «جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر» تلاش می‌کند تا پیوند میان جامعه مدنی، ساختار قدرت و فرآیند نوسازی سیاسی را در ایران معاصر تحلیل کند. وی در این کتاب نشان می‌دهد که تحولات مهم ایران از جمله نهضت مشروطه، نهضت تنباکو و جنبش‌های ملی‌گرایانه بعدی، نتیجه تعامل میان قدرت دولتی و نیروهای جامعه مدنی بوده است. او نقش علما، بازاریان، روشنفکران و گروه‌های اجتماعی محلی را به عنوان بازیگرانی فعال در شکل‌گیری کنش جمعی و فشار بر دولت برای اصلاحات و محدودسازی نفوذ خارجی برجسته می‌کند. محمد احمدی‌منش (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «نقش روسیه در جنبش تنباکو»، به امتیازنامه رژی و نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلستان در ایران اشاره کرده که با آغاز جنبشی بر ضد این امتیازنامه به کاهش نفوذ انگلستان و به سود روسیه منجر شد. علی مرشدی‌زاد و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بسیج و اقدام سیاسی در نهضت تنباکو» به این موضوع اشاره می‌کند که فعالان نهضت تنباکو از چه ابزار و شیوه‌هایی برای بسیج و اقدام سیاسی بهره گرفته‌اند؟ در نهضت تنباکو از شبنامه، سخنرانی در مساجد و منابر، صدور فتاوی و پیام‌های تلگرافی برای بسیج مردم و از بست‌نشینی، راهپیمایی، تظاهرات توده‌ای و پاره کردن اعلامیه‌های شرکت تالبوت به مثابه اقدام عملی بر ضد حکومت استفاده شده است. همچنین در این پژوهش به روش‌هایی پرداخته شده است که مخالفان از آنها در جهت پیشبرد مقاصدشان استفاده کرده‌اند. سعید خاوری‌نژاد (۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «تصویر روسیه امپراتوری به عنوان دشمن در حافظه جمعی ایرانیان» به عوامل تاریخی که باعث ایجاد بی‌اعتمادی عمیق نسبت به

روسیه شده است، اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که تصویر روسیه امپراتوری به عنوان دشمن در حافظه جمعی ایرانیان شکل گرفته و احساس قربانی بودن نسبت به روسیه بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت معاصر ایرانیان شده است. بکتاش گودرزی (۲۰۲۳) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «روابط روسیه و ایران و امپریالیسم روسیه در ایران دوره قاجار» به بررسی اقدامات روسیه در بهره‌گیری از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و گسترش سیاست‌های امپریالیستی آن در ایران پرداخته است. پژمان دیلمی (۱۹۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بلشویک‌ها و جنبش انقلابی جنگل، ۱۹۲۰-۱۹۱۵» به روابط میان میرزا کوچک خان و بلشویک‌ها به‌ویژه در زمینه‌های نظامی و سیاسی می‌پردازد و نشان می‌دهد که این تعاملات چگونه به تأسیس جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران در گیلان منجر شد.

با مروری بر پژوهش‌های صورت گرفته، برخلاف رویکردهای سنتی که معمولاً مردم ایران را در برابر قدرت‌های خارجی منفعل می‌دانند، این پژوهش به نقش کنش جمعی و مقاومت اجتماعی ایرانیان توجه دارد و می‌کوشد نشان دهد که چگونه روسیه از همین بسترهای کنش مردمی برای پیشبرد منافع خود بهره برده است. بدین ترتیب، نگاه پژوهش حاضر از «نفوذ صرف قدرت خارجی» به «تعامل دوسویه میان جامعه ایرانی و قدرت خارجی» تغییر می‌کند. همچنین در بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته، روسیه تنها به عنوان یک قدرت نظامی و استعماری معرفی می‌شود، اما این پژوهش نشان می‌دهد که روس‌ها علاوه بر ابزارهای نظامی و اقتصادی، از ابزارهای فرهنگی و ایدئولوژیک نیز برای تأثیرگذاری بر جنبش‌های ایرانی از جمله حمایت تبلیغاتی از جنبش جنگل و بهره‌گیری از شعارهای ضد استعماری بلشویکی بهره گرفتند؛ در نتیجه، بررسی این مسأله از نوآوری‌های پژوهش حاضر محسوب می‌گردد.

مبانی نظری: کنش جمعی

نظریه کنش جمعی که توسط چارلز تیلی^۱ ارائه شده، در حوزه نظریه‌های مربوط به انقلاب و جنبش‌های اجتماعی جای می‌گیرد و ابزار تحلیلی مناسبی برای مطالعه تحولات اجتماعی، چه در شکل سنتی و چه مدرن آن فراهم می‌کند. گستردگی و انعطاف‌پذیری این نظریه باعث شده بتوان آن را در تحلیل انواع مختلف جنبش‌های سیاسی به کار برد. تیلی در قالب مدلی که از آن به عنوان «الگوی بسیج» یاد می‌شود، پنج عنصر بنیادین را شناسایی می‌کند: (۱) منافع، (۲) سازمان، (۳) بسیج (۴) کنش جمعی و (۵) فرصت. (Tilly, 1978: 17). این مؤلفه‌ها چارچوبی نظری برای تحلیل

^۱. Charles Tilly

نحوه شکل‌گیری و پیشبرد اعتراضات اجتماعی ارائه می‌دهند. وی با تمرکز بر بسترها و موقعیت‌های سیاسی شرایطی را بررسی می‌کند که در آنها گروه‌های معترض قادر به ظهور و اثرگذاری می‌شوند. برای درک عمیق‌تر از این نظریه، هر یک از عناصر کلیدی به صورت جداگانه بدین شرح بیان می‌شود:

منافع: مفهوم منافع به سودها یا زیان‌هایی اشاره دارد که گروه‌های اجتماعی در تعامل با سایر گروه‌ها یا ساختارهای قدرت تجربه می‌کنند. این منافع ممکن است بلندمدت و ساختاری باشند یا در واکنش به شرایط فوری و باورهای مشترک شکل بگیرند. در تحلیل تیلی دو نوع نگاه به منافع وجود دارد: یکی متأثر از رویکرد ساختارگرایی مارکس^۱ که تأکید بر تضادهای طبقاتی و ساختارهای پایدار دارد و دیگری بر مبنای رویکرد وبر^۲ که بیشتر به انگیزه‌های ذهنی، ادراکات فردی و واکنش‌های آنی توجه دارد (Tilly, 1978: 14).

سازمان: سازمان به ساختارها و هویت‌هایی اشاره دارد که گروه‌ها را منسجم و هدفمند می‌سازند. هر اندازه انسجام، همبستگی درونی و شبکه‌های ارتباطی درون یک گروه قوی‌تر باشد، آن گروه در اعمال کنش جمعی مؤثرتر ظاهر می‌شود. سازمان‌یافتگی به‌عنوان بستر عملی بسیاری از کنش‌های جمعی یکی از ارکان اساسی در تئوری تیلی است.

بسیج: بسیج به فرایندی اشاره دارد که در آن منابع مختلف - اعم از نیروی انسانی، سرمایه مادی و تجهیزات - برای انجام اقدامات گروهی گردآوری و سازماندهی می‌شوند. موفقیت در کنش جمعی مستلزم دسترسی و ساماندهی این منابع به شیوه‌ای هدفمند و کارآمد است.

کنش جمعی: این مؤلفه به اقدامات سازمان‌یافته و جمعی گروه‌ها برای تحقق اهداف و منافع مشترک آنها مربوط می‌شود. کنش جمعی می‌تواند اشکال مختلفی از اعتراض، اعتصاب، تظاهرات یا مقاومت سیاسی را در بر گیرد.

فرصت: عنصر فرصت در نظریه تیلی به شرایط و امکانات سیاسی خاصی اشاره دارد که زمینه ظهور و رشد جنبش‌ها را فراهم می‌کند. در این چارچوب، سه عنصر کلیدی در بررسی فرصت‌ها مدنظر قرار می‌گیرند: قدرت، سرکوب و فضای باز سیاسی. علاوه بر آن، تیلی مفهوم «جامعه سیاسی» را نیز مطرح می‌کند که مشتمل بر سه بازیگر است: حکومت، نیروهای معترض (چالشگران) و ساختار کلی جامعه سیاسی. حکومت به‌عنوان دارنده ابزارهای مشروعیت‌بخش و قدرت اجبار در برابر گروه‌های معترضی قرار می‌گیرد که در تلاش برای کسب سهمی از قدرت یا

^۱. Karl Marx

^۲. Max Weber

تغییر نظم موجود هستند. جنبش‌های اجتماعی زمانی شکل می‌گیرند که این گروه‌های چالشگر ادعاهای جدیدی علیه حاکمیت مطرح کرده، از حمایت مردمی یا هویتی برخوردار باشند و حکومت نیز نتواند یا نخواهد به طور مؤثر واکنش سرکوب‌گرایانه نشان دهد. این موقعیت، شرایط تولد یک ساختار سیاسی جایگزین را در بطن جامعه فراهم می‌آورد (Tilly, 1978: 21). بر اساس این مدل نظری می‌توان فرایندهایی همچون شکل‌گیری جنبش‌ها، نحوه سازماندهی آنان، نوع کنش‌های انتخاب‌شده و فرصت‌های پیش‌روی آنها را در بافت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی تحلیل کرد که در بررسی نهضت تنباکو و جنبش جنگل قابل تعمیم است.

روسیه و ساختار قدرت در ایران

در دوره قاجار، ساختار قدرت در ایران تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم رقابت‌های امپریالیستی قدرت‌های خارجی به‌ویژه روسیه قرار گرفت. شکست‌های نظامی ایران از روسیه در اوایل قرن نوزدهم میلادی و انعقاد قراردادهای گلستان (۱۸۱۳ م.) و ترکمانچای (۱۸۲۸ م.) نقطه‌عطفی در تغییر مناسبات قدرت سیاسی و نظامی کشور بود. از معاهدات تحمیلی و تضعیف اقتدار سیاسی گرفته تا نهادسازی نظامی و سلطه اقتصادی، همه این عوامل دست به دست هم دادند تا روسیه بتواند در سیاست داخلی ایران نقشی پایدار ایفاء کند. از آن پس، روسیه به یکی از مهم‌ترین بازیگران خارجی در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران بدل شد. این نفوذ نه‌فقط در قالب حضور نظامی و سرزمینی، بلکه در ساختار نهادهای قدرت و سیاست داخلی ایران نیز بازتاب یافت (Goudarzi, 2023). بدین ترتیب در سه زمینه زیر نفوذ روسیه در ایران حایز اهمیت است.

معاهدات و تضعیف اقتدار سیاسی

جنگ‌های ایران و روسیه (۱۸۱۳-۱۸۰۴ م. و ۱۸۲۸-۱۸۲۶ م.) و معاهدات تحمیلی پس از آنها، اساس ساختار قدرت قاجار را تضعیف کرد و شاهان قاجار را در برابر نفوذ خارجی آسیب‌پذیر ساخت. بر اساس تحلیل مورخین، این معاهدات نه‌تنها به جدایی بخش‌هایی مهم از قفقاز انجامید، بلکه موجب شد که روسیه در امور سیاسی و نظامی ایران نقش ناظر و گاه قییم‌گونه ایفاء کند (Moazami, 2021: 12). نتیجه این فرایند، محدود شدن استقلال دولت مرکزی و تبدیل شدن روسیه به بازیگری تعیین‌کننده در روابط قدرت داخلی ایران بود.

نفوذ نظامی و امنیتی

یکی از جلوه‌های بارز تأثیر روسیه در ساختار قدرت ایران، تأسیس و توسعه نیروی نظامی بریگاد قزاق ایران بود. این یگان در جریان سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۷۸م. تشکیل شد. نیروی نظامی جدید به ابتکار ناصرالدین شاه و با همکاری مستشاران روسی شکل گرفت و به سرعت به ستون اصلی سرکوب و اعمال اقتدار حکومت تبدیل شد (اتحادیه، ۱۳۹۸: ۳۸۹-۳۸۷). فرماندهان روسی به جای آموزش یگان‌های نظامی ایران در سیاست‌های امنیتی و نظامی کشور مداخله می‌کردند. به ویژه در اواخر دوره قاجار، بریگاد قزاق به ابزاری برای مداخله مستقیم روسیه در امور داخلی ایران تبدیل شد؛ چنانکه در جریان انقلاب مشروطه و تحولات سیاسی پس از آن، از سوی روس‌ها برای حمایت از منافع‌شان مورد استفاده قرار گرفت (Goudarzi, 2023: 45). این نفوذ نظامی موجب شکل‌گیری وابستگی نهادی در نیروهای نظامی ایران شد که تا پایان قاجاریه تداوم یافت.

نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک

در عرصه اقتصادی، روسیه با استفاده از برتری جغرافیایی و نظامی خود، تجارت ایران را به سمت شمال و به بازارهای قفقاز و آسیای مرکزی سوق داد. طبق داده‌های آماری اواخر قرن نوزدهم میلادی، حدود ۶۰ درصد صادرات ایران به روسیه انجام می‌شد و کالاهای روسی بخش عمده‌ای از واردات کشور را تشکیل می‌داد (Gheorghe, 2015: 7). این وضعیت سبب شد تا بازار ایران به شدت به کالاها و سرمایه روسی وابسته شود و در نتیجه، شاهان قاجار در سیاستگذاری اقتصادی خود ناگزیر از ملاحظه منافع روسیه باشند. همچنین روس‌ها با اعطای وام‌های سنگین و تحمیل امتیازات ویژه از جمله راه‌اندازی بانک استقراضی، ایران را در موقعیت مالی وابسته‌ای قرار دادند و نفوذ خود را بر منابع اقتصادی کشور تثبیت کردند. بنابراین، سیاست روس‌ها ترکیبی از اشغال اراضی و ترتیبات تجاری ترجیحی به منظور سلطه بر سرزمین ایران بود. تصرف شمال ایران و استقرار کنسول‌های روس در هر شهر و بندر شمالی و اعمال تعرفه ۴ درصدی برای اجناس روسی از زمان انعقاد عهدنامه ترکمانچای تا پس از استقرار بلشویک‌ها در روسیه برقرار بود. بر همین مبنا، سیاست تعرفه‌های گمرکی کاملاً به زیان کشور عمل می‌کرد و ایران نیز به منظور حل مشکلات مالی و بی‌ثباتی خود به سیاست امتیازدهی به قدرت‌های بزرگ ادامه می‌داد. (فرمانفرمایان، ۱۳۸۹: ۳۶۰-۳۵۸).

از نظر دیپلماتیک نیز روابط روسیه و ایران در قرن نوزدهم میلادی بر پایه نوعی رابطه سلطنتی و تشریفاتی بنا شده بود. به واقع مناسبات میان دربار سن پترزبورگ و تهران در ظاهر بر اساس برادری و احترام متقابل میان پادشاهان بود، اما در عمل روسیه با استفاده از این روابط نمادین، جایگاه سیاسی خود را در ساختار درباری ایران تثبیت کرد (Deutschmann, 2022: 18). برآیند مجموع این نفوذها، تغییر تدریجی در ماهیت قدرت سیاسی ایران بود. در حالی که شاهان قاجار می‌کوشیدند تا اقتدار خود را از طریق نیروی نظامی و دستگاه دیوانی تقویت کنند، روسیه با حضور مستشاران نظامی، نفوذ اقتصادی و فشار دیپلماتیک، بخشی از این اقتدار را به سمت خود سوق داد. به بیان دیگر، ساختار قدرت قاجار در عمل به عرصه‌ای از رقابت میان نیروهای داخلی وابسته به روسیه و بریتانیا تبدیل شد. در این دوره، دخالت مستقیم روسیه و همچنین انگلستان در نهادهای نظامی، مالی و دیپلماتیک مانع از تشکیل یک دولت-ملت ایرانی شد (متین‌عسگری، ۱۳۹۸: ۴۰۴-۴۰۵) و استقلال ایران را با بحران وجودی روبرو ساخت. همین دخالت‌های فزاینده و از میان رفتن استقلال ایران، راه را برای تحولات سیاسی بعدی فراهم ساخت.

نهضت تنباکو و شکل‌گیری زمینه‌های مقاومت

نهضت تنباکو را می‌توان نخستین اعتراض ملی و دینی در تاریخ معاصر ایران دانست که در آن ائتلافی میان مردم، بازار و روحانیت در برابر نفوذ بیگانگان و سیاست‌های استعماری شکل گرفت. در آن زمان، تولید و بازرگانی تنباکو بخش قابل توجهی از ساختار اقتصادی ایران را تشکیل می‌داد. در نهضت تنباکو (۱۸۹۲-۱۸۹۱ م.) در نتیجه فروش امتیاز تنباکو به تالبوت^۱ انگلیسی از طرف ناصرالدین شاه، نارضایتی عمومی به اعتراض توده‌ای تبدیل شد. تالبوت در مقابل پرداخت سود ۲۵۰۰۰ پوند به شاه و قرار پرداخت ۱۵۰۰۰ پوند اجاره سالانه و ۲۵ درصد سود حاصل به ایران، امتیاز انحصاری پنجاه ساله توزیع و صدور تنباکو را از ایران به دست آورد. این امتیاز انحصاری با اعتراض شدید بازاریان روبرو شد و علماء با صدور فتوایی برای تحریم مصرف دخانیات از این اعتراض‌ها و اعتصاب‌های بازاریان حمایت کردند. تحریم تنباکو با پشتیبانی روس‌ها، مجتهدان مقیم کربلا، سید جمال [الدین اسدآبادی] در استانبول و ملکم خان در لندن به اعتراض عمومی منجر شد و ناصرالدین شاه را وادار به لغو امتیاز کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۴).

در رأس مخالفان این امتیاز، علما و مجتهدان برجسته شیعه قرار داشتند که با اتکاء به نفوذ اجتماعی و مشروعیت دینی خود توانستند اعتراض‌های پراکنده را به یک حرکت سراسری تبدیل

^۱. Major Gerald F. Talbot

کنند. در میان آنان، نقش میرزا حسن شیرازی بیش از همه تعیین کننده بود. وی در سامرا اقامت داشت، اما با دریافت گزارش‌هایی از وضعیت ایران و درخواست علما و بازرگانان، در جمادی‌الاولی ۱۳۰۹ق./ دسامبر ۱۸۹۱م. فتوای تاریخی خود را صادر کرد و استعمال تنباکو و توتون را در حکم محاربه با امام زمان (عج) دانست. این فتوا مشروعیت مذهبی استفاده از تنباکو را به کلی سلب کرد و به سرعت در سراسر کشور منتشر شد؛ علما در شهرهای مختلف با صدور بیانیه‌ها و برپایی مجالس وعظ، مردم را به مقاومت فراخواندند (کسروی، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۴).

واکنش مردم به‌ویژه طبقه بازار و اصناف بسیار گسترده بود. تجار بازار تهران، تبریز، شیراز و اصفهان نخستین گروه‌هایی بودند که فروش و مصرف تنباکو را متوقف کردند و مغازه‌های خود را بستند. زنان نیز در این جنبش نقشی فعال ایفاء کردند. گزارش‌ها از آن حکایت دارد که حتی زنان درباری در اندرونی ناصرالدین شاه، قلیان‌ها را شکستند و از مصرف تنباکو خودداری کردند (Avery, 1971: 91). این اقدام نمادین نشان داد که فتوای شیرازی شیرازی مرزهای طبقاتی و جغرافیایی را درنور دیده و به یک فرمان ملی تبدیل شده است. بازاریان با قطع ارتباط تجاری با کمپانی انگلیسی، فشار اقتصادی چشمگیری بر دولت وارد کردند و با حمایت روحانیت، تظاهرات و اجتماعاتی در مساجد برپا نمودند. این همبستگی اجتماعی میان بازار و روحانیت، الگوی جدیدی از کنش جمعی سیاسی را در تاریخ ایران بنیان گذاشت که در جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت نیز تکرار شد.

دولت ناصرالدین شاه در ابتدا کوشید از طریق تطمیع و تهدید علما و رهبران محلی، جنبش را فرو بنشانند، اما موفق نشد. گزارش‌های موجود از بریتانیا و روسیه نشان می‌دهد که مأموران هر دو کشور در تهران، از نزدیک تحولات را دنبال می‌کردند و ناصرالدین شاه را از احتمال شورش گسترده برحذر می‌داشتند (Goudarzi, 2023: 47). سرانجام در ژانویه ۱۸۹۲ شاه تحت فشار افکار عمومی و خطر بی‌ثباتی داخلی، فرمان لغو امتیاز تنباکو را صادر کرد (اتحادیه، ۱۳۹۸: ۳۸۸). این پیروزی، نه تنها شکست بزرگی برای سیاست اقتصادی انگلستان در ایران بود، بلکه قدرت اجتماعی و سیاسی روحانیت و مردم را آشکار ساخت (The Oxford Handbook of Iranian History, 2020: 276).

در دوران نهضت تنباکو که نخستین اعتراض مردمی گسترده علیه امتیازات اقتصادی خارجی محسوب می‌شود، نقش روسیه در عرصه نظامی و امنیتی آشکارتر شد. از یک‌سو، روسیه به طور رسمی موضعی بی‌طرف اتخاذ کرد و از دخالت آشکار در بحران خودداری نمود؛ اما در عمل، از طریق افسران روسی حاضر در بریگاد قزاق از تحرکات مردمی و روحانیان در تهران و تبریز گزارش‌های منظم به سفارت روسیه ارسال می‌شد (Avery, 1971: 91). این گزارش‌ها در تعیین

سیاست روسیه نسبت به اعتراض‌ها و چگونگی برخورد دولت ناصرالدین شاه با رهبران مذهبی جنبش تأثیر مستقیم داشت.

روسیه که در رقابت با انگلستان نفوذ خود را در شمال ایران حفظ کرده بود، در جریان نهضت تنباکو ترجیح داد به جای حمایت از دولت قاجار در سرکوب مردم، سیاستی محتاطانه اتخاذ کند تا از تضعیف پایگاه مردمی شاه جلوگیری شود و در عین حال، با شکست اقتصادی انگلستان در ایران منافع خود را تقویت نماید (Gheorghie, 2015: 6). در واقع، بریگاد قزاق در این مقطع نه برای مقابله با معترضان، بلکه بیشتر برای حفظ نظم عمومی و محافظت از نهاد سلطنت به کار گرفته شد. افسران روسی به‌طور ضمنی تلاش کردند تا از گسترش درگیری‌ها جلوگیری کنند، چرا که هر گونه بی‌ثباتی گسترده می‌توانست حضور و منافع روسیه در شمال ایران را تهدید کند (Deutschmann, 2022: 18).

از نظر ساختاری، سیاست خارجی قاجار در این دوره دادن امتیازات انحصاری بازرگانی به روس‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در مقابل کسب کمک‌های مالی و تعلیمات نظامی بود. از همین رو، این نوع سیاست خارجی، علماء را نگران از نفوذ غرب در کشور می‌ساخت که ایرانیان غرب زده شوند و گرایش کمتری به دین و مذهب داشته باشند. (اتحادیه، ۱۳۹۸: ۳۸۸-۳۸۷).

با وجود مداخلات خارجی، نهضت تنباکو اساساً توسط نیروهای بومی هدایت شد. تجار و بازاریان به عنوان نخبگان اقتصادی در کنار روحانیون نقشی محوری در هماهنگی تحریم‌ها و تدارک اعتراضات ایفاء کردند. در نهایت، مشارکت گسترده مردم از جمله کارگران شهری و کشاورزان در این جنبش مردمی، عامل اصلی موفقیت تحریم و شکست قرارداد رژی بود. این جنبش در نهایت منجر به لغو امتیاز در سال ۱۸۹۲ م. شد؛ اگر چه دولت ایران مجبور به پرداخت خسارت مالی به شرکت بریتانیایی گردید. این جنبش، به عنوان یک الگو، زمینه‌ساز اعتراضات وسیع‌تری نظیر انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۵ م.) شد و نشان داد که اقدام جمعی می‌تواند به تحولات سیاسی و تغییرات عمده منتهی گردد.

بر اساس نظریه تیلی، جنبش‌های اجتماعی زمانی به‌وجود می‌آیند که سه مؤلفه اصلی فرصت‌های سیاسی، شبکه‌های سازمانی و چارچوب‌های فرهنگی مشترک وجود داشته باشد. در نهضت تنباکو نیز هر سه مؤلفه اصلی مورد نظر تیلی وجودی بارز داشتند. اعطای امتیاز به شرکت رژی به عنوان یک فرصت سیاسی برای ایجاد نارضایتی عمومی عمل کرد. شبکه‌های سازمانی به‌ویژه روحانیون و تجار نقش عمده‌ای در سازماندهی اعتراضات ایفاء کردند. به تعبیری می‌توان گفت که موفقیت نهضت تنباکو مدیون علماء است و رهبران واقعی جامعه مدنی در ایران بودند

که دولت را وادار ساختند که آنها را به عنوان همتای خود در امور مدنی بپذیرند (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۰۴). همچنین چارچوب‌های فرهنگی و مذهبی مشترک به عنوان یک ایدئولوژی فراگیر باعث شد که فتوای تحریمی میرزای شیرازی در جامعه گسترش یابد و مقاومت عمومی شکل بگیرد. یعنی یک ارتباط نظام‌مند میان منافع طبقاتی و سلوک سیاسی مذهب تشیع به عنوان چارچوب فرهنگی مشترک و ایدئولوژی فراگیر در نهضت تنباکو به بسیج سیاسی علیه امتیاز تنباکو انجامید (معدل، ۱۳۹۶: ۳۲).

جنبش جنگل: کنش جمعی ایرانیان و بازیگری روسیه

جنبش جنگل (۱۳۰۰-۱۲۹۳ش. / ۱۹۲۱-۱۹۱۵م.) از مهم‌ترین جنبش‌های سیاسی-اجتماعی ایران در دوران پس از مشروطه است که در شمال کشور و استان گیلان شکل گرفت. این جنبش که ویژگی ضد امپریالیستی پیدا کرد، برآمده از نارضایتی گسترده مردم از اشغال نظامی روسیه در ایالت [گیلان] و افزایش ستم ارباب به رعیت بود (دیلمی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). در این میان، نقش روسیه در تحولات این جنبش بسیار تعیین‌کننده بود. روسیه در دو مقطع تاریخی متفاوت، هم به عنوان قدرت اشغالگر تزاری و هم در قالب دولت انقلابی بلشویکی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر مسیر جنبش جنگل تأثیر گذاشت (Cronin, 2010: 233).

جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی نمونه‌ای از تبلور کنش جمعی ملی و ضد استعماری بود. این جنبش نه تنها پاسخی به اشغال خارجی، بلکه تلاشی برای بازسازی اقتدار ملی و ایجاد حکومتی مردمی و عدالت‌محور در برابر استبداد مرکزی و نفوذ قدرت‌های خارجی بود. برخلاف بسیاری از شورش‌های محلی، جنبش جنگل توانست ائتلافی از نیروهای متنوع اجتماعی را گرد آورد. شعارهای اصلی جنبش شامل استقلال ایران، اصلاح ساختار حکومتی، عدالت اجتماعی و مخالفت با نفوذ روس و انگلیس بود. (Shakeri, 1995: 129). در این میان، عنصر دینی نیز در گفتمان جنبش حضور داشت، اما برخلاف نهضت تنباکو، وجه سیاسی و ملی آن برجسته‌تر بود. میرزا کوچک خان، ضمن تأکید بر استقلال کشور، از تشکیل دولت مرکزی ضعیف و وابسته به خارجیان انتقاد می‌کرد (Ghods, 1989: 67). این نوع گفتمان، جنبش جنگل را به الگویی از کنش جمعی ضد استعماری تبدیل کرد که بعدها در جنبش‌های استقلال‌طلبانه ایران بازتاب یافت.

روسیه تزاری و سرکوب جنبش

در سال‌های آغازین جنبش، نیروهای روس تزاری در شمال ایران حضور داشتند. آنان که از زمان قرارداد ۱۹۰۷م. با انگلستان، شمال ایران را حوزه نفوذ خود می‌دانستند، هر گونه جنبش مردمی را تهدیدی برای منافع‌شان تلقی می‌کردند (Cronin, 2010: 229). در سال ۱۹۱۶م، نیروهای روس با همکاری دولت مرکزی در صدد سرکوب جنگلی‌ها برآمدند و مناطق رشت و فومن را اشغال کردند. این اقدام موجب عقب‌نشینی موقت نیروهای میرزا کوچک خان به ارتفاعات گیلان شد. سیاست روسیه در این مرحله، حفظ ثبات منطقه برای دفاع از مسیرهای ارتباطی قفقاز بود و از هر گونه جنبش ملی‌گرای مستقل پرهیز می‌کرد.

روسیه بلشویکی و اتحاد موقت

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شرایط برای جنبش جنگل تغییر یافت. دولت بلشویکی به رهبری لنین، سیاست «ضد امپریالیستی» در پیش گرفت و شعار خروج از جنگ جهانی و حمایت از ملت‌های مستعمره را مطرح کرد. در نتیجه، در سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۹۸ش. / ۱۹۲۰-۱۹۱۹م. روابط تازه‌ای میان جنگلی‌ها و بلشویک‌ها شکل گرفت. در خرداد ۱۲۹۹ش. / می ۱۹۲۰م. نیروهای بلشویکی بندر انزلی را اشغال کردند و به همکاری با جنبش جنگل پرداختند. این اتحاد به تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران در گیلان انجامید که عملاً نخستین تجربه دولت محلی با گرایش‌های چپ در تاریخ ایران بود. با این حال، این اتحاد چندان پایدار نبود. بلشویک‌ها که اهداف استراتژیک خود در منطقه را دنبال می‌کردند، به تدریج از شعارهای استقلال طلبانه جنگلی‌ها فاصله گرفتند و در صدد نفوذ ایدئولوژیک در میان رهبران جنبش برآمدند. اختلاف نظر میان میرزا کوچک خان و رهبران حزب کمونیست ایران که تحت حمایت روس‌ها بودند، موجب تفرقه و فروپاشی اتحاد شد (Shakeri, 1995: 135). در نهایت، با عقب‌نشینی نیروهای بلشویک از ایران و سرکوب داخلی، جنبش جنگل در سال ۱۳۰۰ش. پایان یافت.

روسیه به عنوان بازیگر فرصت طلب

در مجموع، بازیگری روسیه در جنبش جنگل را می‌توان فرصت طلبانه و متغیر دانست. روسیه تزاری، برای حفظ نفوذ منطقه‌ای، مخالف جنبش بود و آن را تهدیدی برای ثبات می‌دانست. اما روسیه بلشویکی، به طور موقت با جنبش همکاری کرد تا نفوذ خود را در دریای خزر و قفقاز تحکیم بخشد. در هر دو حالت، روسیه از کنش جمعی ایرانیان در راستای منافع خود بهره‌برداری کرد، بدون آنکه به استقلال کامل ایران یا آرمان‌های ملی جنبش متعهد باشد (پرسیتس، ۱۳۹۲:

۱۰۹). از سوی دیگر، تجربه جنبش جنگل نشان داد که کنش جمعی ایرانیان می‌تواند با محوریت ارزش‌های ملی و عدالت‌خواهی، نیرویی مؤثر در برابر سلطه خارجی ایجاد کند، اما فقدان انسجام ایدئولوژیک و دخالت بازیگران خارجی، امکان موفقیت پایدار آن را محدود ساخت.

مقایسه بازیگری روسیه در نهضت تنباکو و جنبش جنگل

بررسی حرکت‌های سیاسی و اجتماعی تاریخی ایران؛ نهضت تنباکو و جنبش جنگل نشان می‌دهد که روسیه همواره به عنوان یک بازیگر خارجی فعال سعی داشت از کنش جمعی ایرانیان برای تأمین منافع استراتژیک خود بهره‌برداری کند. با این حال، تفاوت‌های بنیادین در ماهیت این دو جنبش و شرایط سیاسی و نظامی آنها، نحوه تعامل روسیه با هر کدام را متفاوت ساخت. در نهضت تنباکو، روسیه تزاری به‌رغم حضور مستشاران و افسران در ایران، رویکردی نسبتاً محتاطانه اتخاذ کرد. بریگاد قزاق تحت نظارت روس‌ها در تهران و تبریز از نزدیک فعالیت‌های مردم و روحانیت را رصد می‌کرد، اما مستقیماً وارد مقابله با معترضان نشد. دلیل این محتاط‌کاری، ملاحظات ژئوپولیتیک و رقابت با انگلستان بود. روسیه نمی‌خواست با سرکوب علما و مردم، موج نارضایتی عمومی ایجاد کند که می‌توانست امنیت مسیرهای تجاری و مناطق نفوذ شمال ایران را تهدید نماید (Avery, 1971: 91).

در این مقطع، کنش جمعی ایرانیان (مردم، بازار و علما) توانست نفوذ خارجی و سیاست‌های اقتصادی استعماری را محدود کند. فتوای مذهبی و مشارکت فعال بازار، روسیه را در جایگاهی منفعل قرار داد و نشان داد که حتی با حضور نظامی نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مشروعیت اجتماعی، کنترل جنبش‌های مردمی را حفظ کرد. در مقابل، در جنبش جنگل، روسیه نقش فعال‌تری ایفاء کرد و دو مرحله متفاوت از حضور خود را نشان داد. در دوره روسیه تزاری در جریان جنبش تنباکو، روسیه در ابتدا به عنوان نیروی سرکوبگر عمل کرد و با همکاری دولت مرکزی مناطق گیلان را اشغال نمود تا جنبش جنگل را محدود کند. اما در دوره بلشویک‌ها پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، سیاست ضد استعماری بلشویک‌ها موجب شد تا روسیه با جنبش جنگل برای ایجاد جمهوری شوروی گیلان همکاری کند و نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی خود را در شمال ایران تقویت نماید. همچنین بلشویک‌های روسیه به دنبال اندیشه شوروی کردن تمام ایران از مسیر بی‌ثبات‌سازی دولت مرکزی در ایران بودند (پرسیس، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۹).

این تغییر رفتار روسیه را در جریان جنبش جنگل نشان‌دهنده فرصت‌طلبی ژئوپولیتیک و استفاده از کنش جمعی ایرانیان برای اهداف استراتژیک خود می‌توان تلقی کرد. به طور کلی از دیدگاه نظریه کنش جمعی چارلز تیلی می‌توان روسیه را به عنوان یک بازیگر خارجی در نظر

گرفت که از طریق مداخلات غیرمستقیم در شکل‌دهی به ساختارهای محلی قدرت در ایران تأثیرگذار بوده است. این کشور با حمایت پنهانی از برخی نخبگان اقتصادی و تجار ایرانی و همچنین اعمال فشارهای اقتصادی نظیر تعلیق یا محدودسازی روابط تجاری، به ایجاد شرایطی مساعد برای بروز اعتراضاتی همچون نهضت تنباکو کمک کرد. این فشارها نهایتاً به تقویت نفوذ قدرت‌های خارجی در سیاست داخلی ایران و تضعیف قدرت دولت مرکزی انجامید، به طوری که ناصرالدین شاه برای حفظ ثبات داخلی مجبور شد امتیازاتی به این قدرت‌ها اعطاء کند.

بر همین سیاق، جنبش جنگل نیز نمونه‌ای بارز از گروه‌هایی است که برای مقابله با فشارهای سلطنت و نفوذ قدرت‌های استعماری به منابع داخلی و خارجی تکیه کردند. حمایت‌های موقت و تاکتیکی روس‌ها از این جنبش به جنگلی‌ها این امکان را داد که ساختار حکومتی موازی خود را در گیلان شکل دهند؛ ساختاری که با استفاده از قوه قهریه، منابع مالی و گفتمان انقلابی در پی برقراری نظامی بدیل نسبت به حکومت سلطنتی مستقر بود.

از این رو بلشویک‌ها و دیگر نیروهای روسی را می‌توان جزو عوامل شکل‌گیری حکومت‌های محلی در ایران دانست. آنها نه تنها از طریق ارسال کمک‌های نظامی و مالی، بلکه با انتقال ایده‌های انقلابی، بسترهای جدیدی برای فعالیت‌های سیاسی در ایران فراهم کردند. بنابراین، گروه‌هایی چون جنگلی‌ها در تعامل با این بازیگران خارجی به ابزارهایی تبدیل شدند که روس‌ها از آنها برای گسترش حضور و نفوذ خود در مناطق استراتژیک ایران به‌ویژه در شمال استفاده کردند.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی دو جنبش مهم تاریخ معاصر ایران؛ نهضت تنباکو و جنبش جنگل در چارچوب نظریه کنش جمعی چارلز تیلی نشان می‌دهد که این جنبش‌ها را نمی‌توان صرفاً واکنش‌هایی خودجوش به فشارهای داخلی دانست، بلکه آنها در بستر پیچیده‌ای از فرصت‌های سیاسی، منافع طبقاتی، ساختارهای سازمانی و حمایت‌های خارجی از جمله نقش‌آفرینی روسیه شکل گرفتند و تحول یافتند. بر این اساس، هر جنبش اجتماعی زمانی به کنش جمعی مؤثر منجر می‌شود که سه عنصر کلیدی فراهم باشد: فرصت‌های سیاسی، منابع بسیج و چارچوب‌های فرهنگی مشروعیت‌بخش. در هر دو جنبش یادشده، روسیه در شکل‌گیری یا تغییر جهت این عناصر نقشی غیرمستقیم، اما راهبردی ایفاء کرد. در نهضت تنباکو، روسیه به عنوان رقیب استعماری بریتانیا، گرچه مستقیماً رهبری جنبش را در دست نداشت، اما با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک، نفوذ در دربار قاجار و بهره‌گیری از عوامل داخلی سعی کرد اعتراضات را در جهتی هدایت کند که نفوذ

بریتانیا تضعیف شود. با وجود این، وزن اصلی جنبش بر دوش روحانیت شیعه، تجار و بازاریان بود که با شبکه‌های اجتماعی سنتی بسیج شده بودند.

در مقابل، جنبش جنگل در فضایی به مراتب پیچیده‌تر از منظر روابط بین‌الملل شکل گرفت؛ در دورانی که انقلاب بلشویکی در روسیه اتفاق افتاده و سیاست‌های آن کشور از امپریالیسم تزاری به صدور انقلاب تغییر یافته بود. در اینجا روس‌ها، به‌ویژه بلشویک‌ها از نقش هم‌پیمان استراتژیک فراتر رفتند و عملاً با حمایت نظامی، مالی و ایدئولوژیک به بخشی از فرایند دولت‌سازی جنگلی‌ها در گیلان تبدیل شدند. کمک به تشکیل «جمهوری شورایی گیلان» نمونه بارزی از استفاده روسیه از فرصت‌های سیاسی برای تثبیت نفوذ خود در منطقه است.

روسیه در هر دو جنبش با اعمال قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) و قدرت نرم (ایده‌ها، حمایت‌های پنهان و بازی در میدان اجتماعی) در صدد بود تا نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به آینده سیاسی ایران ایفاء کند. نکته مهم این است که روسیه از کنش‌های جمعی داخلی نه صرفاً برای مداخله در سیاست ایران، بلکه به عنوان ابزار رقابت هژمونیک با قدرت‌های رقیب (به‌ویژه بریتانیا) استفاده کرد. این رقابت در زمین ایران باعث شد تا نیروهای بومی، گاه به طور ناخواسته در بازی‌های بزرگ‌تر ژئوپلیتیک وارد شوند. بنابراین، ماهیت و گستره کنش جمعی ایرانیان و نوع حضور روسیه، نتیجه تاریخی متفاوتی را رقم زده است. در نهضت تنباکو، قدرت اجتماعی علما و بازار موجب شد تا روسیه بیشتر منفعل باقی بماند. اما در جنبش جنگل، روسیه بلشویکی با استفاده از فرصت توانست بخشی از اهداف خود را پیش ببرد، اگر چه در نهایت جنبش جنگل با عقب‌نشینی روس‌ها و فشارهای داخلی شکست خورد.

فرجام سخن اینکه بررسی نقش روسیه در این دو کنش جمعی نشان می‌دهد که جنبش‌ها الزماً در برابر مداخلات خارجی مصون نیستند و می‌توانند به گونه‌ای هدایت شوند که با اهداف بازیگران بین‌المللی هم‌راستا شوند. بنابراین، روسیه بسته به دوره زمانی و نوع نظام حاکم (تزاری یا بلشویکی) از ابزارهای متفاوتی برای بهره‌برداری از جنبش‌های داخلی ایران استفاده کرده است. در نتیجه، تحلیل حاضر نشان می‌دهد که کنش‌های جمعی در ایران عصر قاجار نه تنها محصول تضادهای درونی جامعه، بلکه تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم رقابت قدرت‌های خارجی از جمله روسیه شکل گرفته‌اند و تداوم یافته‌اند.

منابع و مأخذ

فارسی:

- اتحادیه نظام‌مافی، منصوره، «ایران در دوران قاجار (۱۹۲۱-۱۷۹۶ م / ۱۳۴۰-۱۲۱۰ ه. ق.»، *تاریخ ایران پژوهش آکسفورد*، ۱۳۹۸، ویراسته: تورج دریایی، ترجمه: شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- احمدی‌منش، محمد، «نقش روسیه در جنبش تنباکو»، *پژوهش در تاریخ*، ۱۳۹۰، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۳)، صص. ۴۳-۶۶.
- افشار، حسن (مترجم)، ۱۳۸۶، *ایران و جنگ جهانی اول: آوردگاه ابردولت‌ها (مجموعه مقالات)*، ویراستار: تورج اتابکی، مقاله پژوهشی: «عوام‌گرایان رشت: پان‌اسلامیسم و نقش دول مرکزی»، تهران: ماهی.
- امانت، عباس، ۱۳۹۷، *تاریخ ایران مدرن*، تهران: کتاب پارسه.
- آبراهامیان، پروانه، ۱۳۸۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه: احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتحی ولیلایی، تهران: نشر نی.
- براون، ادوارد، ۱۳۹۹، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه: مه‌ری قزوینی، تهران: کویر.
- پرستیس، مویسی آرونوویچ، ۱۳۹۲، *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه: حمید احمدی، تهران: پردیس دانش.
- دوچمن، موریس، ۱۳۹۶، *ایران و امپریالیسم روسیه تزاری: نمونه آرمانی هرج و مرج ۱۹۱۴-۱۸۰۰*، ترجمه: روح‌الله اسلامی و ابوالفضل رضایی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- رمضانی، روح‌الله، ۱۳۹۹، *تاریخ سیاست خارجی ایران از صفویه تا پایان پهلوی اول*، ۱۷۹ تا ۱۳۲۰ شمسی، ترجمه: روح‌الله اسلامی و زینب پزشکیان، تهران: نی.
- رئیس‌طوسی، رضا، ۱۴۰۱، *زوال نظام اجتماعی و فروپاشی دولت قاجار بر اساس اسناد آرشیو وزارت خارجه بریتانیا*، تهران: نی.
- فرمانفرمایان، رکسانه، «سیاست امتیازدهی: تحلیلی از ارتباط مالی‌های ایران با نقشه‌های انگلیسی‌ها و مذاکرات قاجارها»، ۱۳۹۸، *در جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.
- فولادی، داراب، «بررسی مقایسه‌ای نقش روسیه و انگلستان در دو جنبش اجتماعی معاصر ایران: جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۱، ۱۳۹۴، (۳۰)، صص. ۵۲-۳۵.
- کسروی، احمد، ۱۳۸۴، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: صدای معاصر.
- کمالی، مسعود، ۱۳۸۱، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- متین‌عسگری، افشین، «عصر پهلوی: مدرنیته شدن ایران در بستر جهانی»، ۱۳۹۸، *در تاریخ ایران پژوهش آکسفورد*، ویراسته: تورج دریایی، ترجمه: شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- مرشدی‌زاد، علی، عباس کشاورز شگری و بابک احمدپور ترکمانی، «بسیج و اقدام سیاسی در نهضت تنباکو ۱۲۷۰-۱۲۶۹»، *دانش سیاسی*، ۱۳۸۹، ۶ (۲)، صص. ۱۷۷-۲۰۶. <https://doi.org/10.30497/pk.2011.13>
- معدل، منصور، «گفتمان سیاسی شیعه و بسیج سیاسی طبقاتی در جنبش تنباکو»، ۱۳۹۶، *در یک قرن انقلاب در ایران: جنبش‌های اجتماعی در ایران*، جان فوران، ترجمه: حسن اسدی، تهران: مولی.

مک‌لین، دیوید، ۱۴۰۱، *بریتانیا و کشور حائل: فروپاشی امپراتوری ایران*، ترجمه: مهرداد رضاییان، تهران: آبی پاریسی.

لاتین:

- Avery, P. *Modern Iran: The dialectics of continuity and change*. *Middle Eastern Studies*, 1971, 7(2), 89–107.
- Cronin, Stephanie, 2010, *Tribal Politics in Iran: Rural Conflict and the New State, 1921-1941*, Routledge.
- Dailami, Pezhman, *The Bolsheviks and the Jangali Revolutionary Movement, 1915-1920*, *Cahiers du Monde russe et soviétique*, 1990, 31(1), 43-59, <https://doi.org/10.3406/cmr>.
- Deutschmann, Moritz, “All rulers are brothers”: *Russian relations with the Iranian monarchy in the nineteenth century*, *Iranian Studies*, 2022, Cambridge University Press.
- Gheorghe, Hellen, *The constitutional revolution of 1905 in Tehran: A visible manifestation of the consequences of imperial modernization in Qajar Iran*. *Asfar Journal*, 2015.
- Ghods, M. Reza, 1989, *Iran in the Twentieth Century: A Political History*, Lynne Rienner Publishers.
- Goudarzi, Baktash, 2023, *Russo-Persian relations and Russian imperialism in Qajar Iran, 1800-1906* (Master’s thesis), University of Victoria.
- Khavarinejad, saeid, *The image of Imperial Russia as an enemy in the Iranians’ collective memory*, Department of World Politics, National Research Tomsk State 2025, University. <https://orcid.org/0009-0009-7941-5551>
- Moazami, Behroz, “Sovereignty and statehood in early Qajar Rule: An Exercise in Conceptualization”, 2021, 6(1). <https://www.irannamag.com>
- Shakeri, Khosro, 1995, *The Soviet Socialist Republic of Iran, 1920–1921: Birth and Death of the First Socialist State in the Muslim World*, University of Pittsburgh Press.
- Tilly, Charles, 1978, *From mobilization to revolution*, Addison-Wesley

مقاومت فرهنگی و رسانه‌ای مهاجران لهستانی در تقابل با سیاست‌های اطلاعاتی متفقین در ایران (سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ م.)

سارا یارمهادی^۱

حبیب‌الله سعیدی‌نیا^۲

چکیده

در خلال جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۴۲ م.)، هزاران تبعیدی لهستانی که به اتحاد جماهیر شوروی گسیل شده بودند، پس از تحمل رنج‌های طاقت‌فرسا بر پایه انعقاد پیمان‌های دیپلماتیک از اردوگاه‌های سبیری به خاک ایران منتقل گردیدند. شمار محدودی از این مهاجران در برابر دخالت‌های رسانه‌ای قدرت‌های متفق به فعالیت‌های رسانه‌ای و خبری متنوعی مبادرت ورزیدند. این پژوهش بر مبنای شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع تاریخی چون اسناد آرشیوی، روزنامه‌ها، عکس و فیلم‌های خبری، برنامه‌های رادیویی و سایر منابع مرتبط در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه مهاجران لهستانی مقیم ایران طی جنگ جهانی دوم در برابر سیاست‌های اطلاعاتی تحمیلی اتخاذ شده متفقین با همکاری شوروی دست به مقاومت فرهنگی و تقابل رسانه‌ای زدند؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که مهاجران لهستانی به منظور پاسداشت هویت سرزمینی خویش در ایام تبعید و در مواجهه با کنترل رسانه‌ها توسط دولت‌های متفق، از رهگذر فعالیت‌هایی نظیر عکاسی، انتشار نشریات و تولید برنامه‌های مختلف از جمله برنامه‌های رادیویی به زبان مادری به تقابل رسانه‌ای و مقاومت فرهنگی روی آوردند. این پیکار فرهنگی-سیاسی دیاسپورای لهستانی در ایران با تشدید سانسور از سوی شوروی و مقامات انگلیسی و آمریکایی همراه شد.

واژگان کلیدی:

ایران، جنگ جهانی دوم، متفقین، مهاجران لهستانی، مقاومت فرهنگی، مقاومت رسانه‌ای
سیاست‌های اطلاعاتی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ مطالعات ایران بعد از اسلام گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران

Yarmahdavisara@gmail.com

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران (نویسنده مسئول) pgu.ac.ir@Saeedinia



مقدمه

با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال لهستان توسط آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی، صدها هزار تن از شهروندان لهستانی به مناطق دورافتاده‌ای همچون سیبری تبعید و منتقل شدند. در پی توافقات سیاسی میان متفقین، بخشی از این جمعیت که شامل بیش از ۱۰۰ هزار نفر از قبیل نظامیان و غیرنظامیان و خانواده‌های آنان می‌شد، در سال ۱۹۴۲م. از طریق آسیای میانه وارد خاک ایران شدند و در شهرهایی چون تهران، اصفهان، مشهد و اهواز برای مدت سه سال اقامت گزیدند (آرشیو اسناد ساکما، ۲۴۰/۲۵۵/۳۷ و ۷-۱۰۳۴۸-۱۰۳۴۰). در میان این جمعیت مهاجر، روشنفکران، نویسندگان، معلمان، هنرمندان و روزنامه‌نگارانی حضور داشتند که کوشیدند در مدت اقامت خود در ایران با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی، فرهنگی و رسانه‌ای، حافظه ملی، هویت لهستانی و انسجام اجتماعی خود را حفظ کنند. این تلاش‌ها که در قالب انتشار نشریات، برگزاری برنامه‌های رادیویی و تئاتر تا ثبت عکس و فیلم صورت گرفت، به عنوان بخشی از مقاومت فرهنگی مهاجران در برابر اعمال قدرت اطلاعاتی و همکاری مشترک متفقین با شوروی بود که نوعی از رسانه در تبعید^۱ به شمار می‌رفت.

این بُعد حساس از حضور لهستانیان در ایران با وجود اهمیت ویژه و مؤثر در شناخت وقایع آن دوران و تکاپوهای رسانه‌ای لهستانی‌ها طی جنگ جهانی دوم در ایران از مواردی است که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. به همین علت پژوهش حاضر بر اساس شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و مبتنی بر توصیف و تحلیل اطلاعات مستخرج از منابع طراز اولی چون اسناد حوزه رسانه در مراکز آرشیوی ایران، لهستان و سایر کشورها در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه مهاجران لهستانی مقیم ایران طی جنگ جهانی دوم در برابر سیاست‌های اطلاعاتی تحمیلی اتخاذ شده متفقین با همکاری شوروی دست به مقاومت فرهنگی و تقابل رسانه‌ای زدند؟ در پاسخ به این پرسش نخست باید در نظر داشت که فعالیت‌های رسانه‌ای مهاجران لهستانی، مقاومت و نبرد فرهنگی - سیاسی علیه متخاصمان به خاک و وطنشان، لهستان بود. از این‌رو، مهاجران در ایران با نوشتن در مطبوعات و در صورت امکان با دوربین عکاسی یا فیلمبرداری و ثبت و ضبط وقایع به‌منظور آگاهی‌رسانی به سایر مهاجران لهستانی وارد عمل شدند و بدین گونه در برابر سلطه توتالیتر و سانسور شوروی ایستادگی کردند.

مقامات شوروی در همکاری با مقامات دول متفق از همان ابتدای اعلام آزادی لهستانی‌ها در سیبری به نظارت حداکثری با ممیزی‌های سخت‌گیرانه پرداختند و تا مدت‌ها

^۱. Exile Media

بعد از اتمام جنگ به این روند ادامه دادند؛ امری که موجب وقفه و مانع در شفاف‌سازی بسیاری از ابعاد زندگی مهاجران لهستان در ایران و دیگر کشورهای میزبان به مدت بیش از نیم‌قرن شد. این سلطه‌گری و مداخله از بدو ورود مهاجران لهستانی به ایران یعنی از سال ۱۹۴۲م. تشدید شد و کنترل بر تمام رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی و خبری صورت گرفت. با توجه به مسئله مذکور، این پژوهش تلاش می‌نماید تا با اتکاء به اسناد، مطبوعات و منابع آرشیوی و تارنماها، فعالیت‌های رسانه‌ای و کاربرد ابزارهای خبری و ارتباطی با محوریت لهستانی‌ها را در ایران طی دوران جنگ جهانی دوم، هم از سوی متفقین و هم از سوی مهاجران لهستانی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش که به یکی از ابعاد کمتر کاویده شده تاریخ جنگ جهانی دوم می‌پردازد، بررسی اخبار، تصاویر و فیلم‌هایی است که نشان می‌دهد در ایران، رهبران دولت‌های متفق در فرآیند تولید و انتشار اخبار مربوط به لهستانی‌ها به‌طور مستقیم مداخله و اعمال نظر می‌کردند. شواهد حاکی از آن است که این مداخلات تنها به حضور مهاجران لهستانی در ایران طی دوران جنگ محدود نماند و دامنه گسترده‌تری پیدا کرد. اهمیت و تمایز این پژوهش در آن است که برای نخستین بار اسامی و نقش افراد شاخص و فعال در حوزه رسانه و چگونگی استفاده آنها از ابزارهای ارتباطی و خبری در جهت اطلاع‌رسانی از وضعیت مهاجران لهستانی در ایران طی سال‌های جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر از منظر نظری نیز نشان می‌دهد که تجربه مهاجران لهستانی در ایران تنها یک رخداد محلی یا گذرا نبوده است، بلکه بخشی از شبکه پیچیده سیاست‌های رسانه‌ای، کنترل‌گری دولتی و شکل‌گیری حافظه جمعی در بافت جهانی جنگ از سوی مهاجران و مقاومتی فرهنگی آنان بوده است که از سوی سران متفقین و عاملین آنها مورد دخل و تصرف قرار گرفت.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع پژوهش حاضر، در ایران و خارج از ایران تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است. به طور مثال در ایران تنها در چند پژوهش معدود ذیل پرداختن به موضوع مهاجران لهستانی، اشاره مختصری به این مقوله شده است. چنانکه علیرضا دولت‌شاهی (۱۳۸۶) در کتاب «لهستانیان و ایران» که تجمیعی از سخنرانی‌های او است، به صورت گذرا به مطبوعات لهستانی اشاره دارد. این اثر بیشتر یک مرور عمومی بر تاریخ حضور لهستانی‌ها

در ایران است تا پژوهشی تحلیلی، ضمن آنکه نویسنده در کتاب به منابعی مرتبط با موضوع ارجاعی نداده است. با این حال، در زمره نخستین کتاب‌هایی است که در این راستا در ایران به رشته تحریر در آمده است. بانی انجمن دوستی ایران و لهستان، رضا نیک‌پور (۱۳۸۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «فعالیت‌های فرهنگی مهاجران لهستانی در ایران» به ذکر برخی از نشریات لهستانی پرداخته است، اما به محتوای نشریات و مداخلات اطلاعاتی متفقین در مسیر تلاش‌های رسانه‌ای لهستانی‌های مهاجر در ایران نپرداخته است. در کتاب «بچه‌های اصفهان» نیز پریسا دمندان (۱۳۸۹) ضمن نوشتن توضیحاتی مختصر در باره لهستانی‌ها به ارائه تصاویر گرفته‌شده از آنها در آتلیه‌ای در اصفهان بسنده کرده است. در واقع نکاتیو شیشه‌ای این عکس‌ها چند دهه بعد در همان آتلیه توسط مؤلف کتاب شناسایی و به مرحله چاپ رسید؛ این تصاویر خود بخشی از «رسانه در تبعید» هستند. نکته مهم برای پژوهش حاضر این است که عکس‌ها در فضایی گرفته شده‌اند که متفقین بر روایت رسمی اخبار و تصاویر سلطه داشتند، اما این تولیدات بصری لهستانی‌ها نوعی روایت مستقل در برابر سانسور محسوب می‌شود. در خصوص دیگر مقالات و پژوهش‌های صورت گرفته نیز ذیل بررسی محل‌های اسکان مهاجران یا مسائلی اجتماعی یا علل ورود آنان به ایران به سایر جوانب چون رسانه‌ها اشاره گذرایی نموده‌اند. ضمن آنکه همه این آثار متکی بر منابع پارسی و داخلی است و از منابع لهستانی یا سایر منابع خارجی در این پژوهش‌ها انگشت‌شمار استفاده شده است.

امروزه عکس‌هایی که در دوره جنگ جهانی دوم از ابعاد مختلف زندگی مهاجران لهستانی ساکن در ایران توسط خارجی‌ها از جمله معدود عکاسان لهستانی گرفته شده است، از مهم‌ترین منابع مصور جهت درک عمیق‌تر از شرایط این مهاجران در سرزمین میزبان به‌شمار می‌رود. ضمن آنکه بخش زیادی از آن تصاویر متعلق به دوربین‌های عکاسان بریتانیایی، آمریکایی یا روسی بود که از سوی مقامات بلندپایه مکلف به ارائه چهره مثبتی از برخورد شوروی و حامیانش با این مهاجران شده بودند.

علاوه بر عکس، مطالبی که در تارنماهای متعدد و مراکز آرشیوی و موزه‌های جنگ در سراسر جهان از جمله در لهستان، بریتانیا، آمریکا و همچنین توسط دیاسپورای پراکنده لهستانی در کشورهای مختلف در باره جنگ جهانی دوم منتشر شده است، نقش به‌سزایی در آگاهی از چگونگی فعالیت‌های رسانه‌ای و استفاده از ابزارهای خبری توسط مهاجران لهستانی در مقابل تلاش‌های اطلاعاتی متفقین و شوروی جهت کنترل و نظارت آنها بر اخبار

حول محور این مهاجران در طی دوران جنگ جهانی دوم دارد. همانند بنیاد کِرسی سایبریا^۱ که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط استفان ویسنیوفسکی^۲ از بازماندگان مهاجران لهستانی تأسیس شد. این بنیاد با دریافت و نگهداری خاطرات، عکس‌ها و مصاحبه‌های بازماندگان مهاجرین لهستانی در سراسر جهان به یکی از غنی‌ترین مراکز آرشیوی تاریخی جنگ جهانی دوم تبدیل شده است.^۳ او در مصاحبه‌ای گفته است که: «من فرزند اول خانواده هستم، پدرم وقتی ۱۱ سال داشت، در مارس ۱۹۴۲ در تخلیه نیروهای لهستانی از شوروی به ایران آمد و با ادعای اینکه ۱۳ سال دارد، به ارتش پیوسته بود. پدرم زیگنیو ویسنیوفسکی^۴ پس از گذر از ایران به سوریه و فلسطین و در نهایت به محلی به نام باربرا^۵ رفت. همراه پدرم در این سفر مادرش آپولونیا ویسنیوسکا^۶ با ۴ خواهر و تنها برادرش کازیمیر^۷ بودند که عمویم در آن زمان ۱۷ ساله بود و در ماه مارس ۱۹۴۲ بر اثر تب حصبه در تهران درگذشت، میسیسلاو^۸ دایی پدرم نیز همراه آنها بود، آنها تا سال ۱۹۴۶م. در تهران بودند و سپس به بریتانیا رفتند. والدین پدرم در ۵ کیلومتری شمال برودی در استان تارنوبولسکا مزرعه‌ای داشتند. پدر بزرگ من مردی تحصیلکرده بود و مدرسه‌ای را در مستعمره سازماندهی می‌کرد».^۹ با در نظر داشتن اهمیت مصاحبه در ارتقاء آگاهی از وقایع بالاخص رویدادهای تأثیرگذاری چون جنگ و مهاجرت‌های ناشی از آن باید افزود که تاریخ شفاهی در مطالعات تاریخی به‌ویژه در ارتباط با مهاجران و تبعیدیانی چون مهاجران لهستانی دوران جنگ جهانی دوم، جایگاهی بسیار مهم در میان شیوه‌های گردآوری اطلاعات دارد. به‌خصوص در شرایطی که اسناد رسمی و منابع مکتوب محدود، سانسور شده یا تحت تأثیر قدرت‌های سیاسی و نظامی قرار داشته‌اند، روایت‌های شفاهی بازماندگان و شاهدان عینی می‌تواند خلأهای موجود در بازسازی واقعیت‌های تاریخی را پر کند. نقل قولی که از زیگنیو ویسنیوفسکی و خانواده‌اش ارائه شده، نمونه‌ای ارزشمند از همین منابع است، زیرا جزئیاتی در باره زندگی روزمره، مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌ها، جابه‌جایی‌های اجباری و نیز تجربه زیسته مهاجران لهستانی در ایران را به دست می‌دهد که به ندرت در اسناد دیپلماتیک یا گزارش‌های رسمی یافت

۱. Kresy-Siberia

۲. Stefan Wisniowski

۳. <https://kresy-siberia.org/about-us/>

۴. Zbigniew Wisniowski

۵. Barbera

۶. Apolonia Wisniowska

۷. Kazimier

۸. Mieczysław

۹. مصاحبه‌گر: سارا یارمهدوی، مصاحبه‌شونده: استفان ویسنیوفسکی، نیوزلند، اکتبر ۲۰۲۴

می‌شود. در پژوهش‌های تاریخی مرتبط با قرن بیستم میلادی، مصاحبه با شاهدان عینی یا نسل بازمانده آنان یکی از اصلی‌ترین و معتبرترین روش‌های تحقیقاتی محسوب می‌شود. اهمیت این روش زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم این قرن هم‌زمان با تحولات بزرگ در حوزه فناوری‌های ثبت حافظه جمعی بوده است. اختراع و گسترش دوربین عکاسی، فیلمبرداری و ضبط صوت امکان آن را فراهم آورد که خاطرات و وقایع نه‌تنها به صورت مکتوب، بلکه به طور تصویری و صوتی نیز ثبت و نگهداری شوند. این ابزارها به محققان اجازه دادند تا به شکلی عینی‌تر و ملموس‌تر با گذشته ارتباط برقرار کنند و لایه‌های پنهان تاریخ اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در بسترهایی چون مهاجرت و تبعید آشکار شود. در زمینه مهاجران لهستانی در ایران، تاریخ شفاهی می‌تواند نه‌تنها بر فقدان منابع رسانه‌ای مستقل لهستانی‌ها در داخل ایران پرتو افکند، بلکه نشان دهد که چگونه تجربه‌های شخصی و خانوادگی در برابر سیاست‌های کنترلی متفقین و شوروی بر رسانه‌ها به روایت‌های جایگزین و حافظه جمعی دیاسپورا تبدیل شدند.

زمینه تاریخی و بستر شکل‌گیری رسانه‌های لهستانی در ایران طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ م.

ورود گسترده لهستانی‌ان به ایران در سال ۱۹۴۲ م. نتیجه مستقیم توافقنامه سیاسی دولت لهستان در تبعید و اتحاد جماهیر شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ پس از حمله آلمان نازی به شوروی بود. با امضای قرارداد سیکورسکی- مایسکی^۱ در ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۱ مقرر شد تا زندانیان و تبعیدیان لهستانی که در خاک شوروی دوره‌ای از اسارت را متحمل شده بودند، آزاد شوند (Duraczyński, 1987: 91-138) و متعاقب آن واحدهای نظامی لهستانی با حمایت متفقین در جبهه‌های خاورمیانه سازماندهی گردند (Davies, 2003: 185-187).

حدود ۱۲۰ هزار لهستانی در پی این توافق به ایران منتقل شدند و به منظور اسکان موقت آنان، اماکن و اردوگاه‌هایی در شهرهای انزلی، تهران، مشهد، اصفهان و اهواز تأسیس شد (Piotrowski, 2004: 321-330). در این میان، شهر اصفهان به دلیل میزبانی از صدها کودک یتیم لهستانی به «شهر بچه‌های لهستانی» معروف شد و این کودکان مورد حمایت نهادهای بین‌المللی و صلیب سرخ قرار گرفتند.

^۱. Sikorski-Maisky

در چنین شرایطی رسانه‌ها به مثابه ابزاری برای حفظ هویت ملی، انسجام روانی و فرهنگی و اطلاع‌رسانی میان مهاجران نقش مؤثری ایفاء کردند. به این ترتیب، از همان ابتدای ورود به سرزمین میزبان با نظارت و همکاری با دولت لهستان در تبعید و ارتش ژنرال ولادیسلاو آندرس^۱ فعالیت روزنامه‌ها، بولتن‌های محلی و مجلات فرهنگی به عنوان کوششی برای بازنمایی مقاومت فرهنگی در تبعید قوت گرفت (Boroń, 1985: 44-49). روزنامه سرباز^۲ از مهم‌ترین نشریاتی بود که توسط ارتش آندرس منتشر می‌شد و در میان نظامیان لهستانی توزیع می‌گردید (Kochanski, 2012: 365). نشریات دیگری مانند لهستانی در ایران^۳ نیز با هدف ارتباط با جامعه غیرنظامی منتشر شد. محتوای این رسانه‌ها شامل اخبار جنگ، اطلاعیه‌های ارتش، گزارش فعالیت‌های فرهنگی، مقاله‌های میهن‌پرستانه، شعر، ادبیات و تصاویر مستند بود (Ciesielski, 1989: 102-105).

افزون بر مطبوعات، بخش لهستانی رادیو تهران نیز یکی از فعالیت‌های مؤثر رسانه‌ای مهاجران لهستانی بود که از اواخر سال ۱۹۴۲ م. راه‌اندازی شد. این رادیو در کنار اطلاع‌رسانی در باره وضعیت جهانی و اخبار ارتش، برنامه‌هایی فرهنگی، موسیقی لهستانی و پیام‌های امیدبخش برای مهاجران پخش می‌کرد (Karim, 2003: 37-41). برخی از شخصیت‌های دانشگاهی لهستانی چون فرانچک ماخالسکی^۴ ضمن شرکت در برنامه‌های رادیویی (Machalski, 2016: 68-69) از جوانب مختلف زندگی هموطنانش در ایران و بازدید آنان از شهرهایی چون شیراز طی دوران جنگ عکس‌هایی گرفت (Machalski, 2016: 70 & 175) که در کنار سایر تصاویر به جای مانده از آن مقطع با قرارگیری در آرشیو مراکز اسنادی ایران، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و یا موزه‌هایی چون سیکورسکی^۵ از مهم‌ترین منابع برای درک این برهه زمانی و ابعاد مختلف آن به شمار می‌آید. تمام این اسناد حاکی از آن است که با توجه به فضای سانسور حاکم از جانب شوروی و نظارت بریتانیا بر فعالیت‌های رسانه‌ای در ایران اشغالی، تلاش روزنامه‌نگاران لهستانی برای بازتاب واقعیت‌ها و حفظ انسجام درونی، نوعی مقاومت سیاسی- فرهنگی محسوب می‌شد. بسیاری از اسناد مطبوعاتی این دوران به دلیل شرایط سیاسی، پس از جنگ تا دهه‌ها امکان انتشار نیافتند و تنها پس از فروپاشی بلوک شرق، پژوهشگران امکان دسترسی آزادتر به این منابع را به دست آوردند (Georgiou, 2006: 83).

¹. Władysław Anders

². Dziennik Żołnierza

³. Polak w Iranie

⁴. Franciszek Machalski

⁵. Sikorski Institute Archives, London. <https://sikorskyarchives.com/>

مطبوعات لهستانی در ایران

با ورود نخستین گروه از لهستانی‌ها به ایران، ارتش آندرس از همان ابتدا به ادامه چاپ نشریه عقاب سفید^۱ که انتشار آن از ۷ دسامبر ۱۹۴۱ در بوزلوک اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود، مبادرت ورزید (Świąch, 2000: 307-309). به علت اسکان موقت نظامیان لهستانی در ایران، تنها ۲ شماره از آن به سردبیری رومانا هاوسنرا^۲ در ایران منتشر شد (Czarnik, 2012: 84-81) و یکی از شماره‌های آن به منظور آگاهی سربازان از موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه انتشار یافت (Orzeł Biały, 20/9/1942). سفارت لهستان در تهران نیز اقدام به انتشار اطلاعیه‌هایی رادیویی برای پناهندگان لهستانی در تهران نمود. این اطلاعیه‌ها با تنظیم توسط دکتر ویکتور وینتراوب^۳ به منظور اطلاع‌رسانی عمومی در تمامی اردوگاه‌ها نصب گردید و با در نظر گرفتن تعداد زیاد مخاطبان فاقد به‌صورت عمومی قرائت می‌شد (Tadeusz, 2004: 218-219).

از مهم‌ترین نشریات لهستانی طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ م. که علاوه بر ایران و تعداد معدودی از کشورهای دیگر نیز توزیع می‌شد، هفته‌نامه‌ای با عنوان پیشاهنگ بود که مجله انجمن پیشاهنگی لهستان در شرق^۴ به شمار می‌آمد، در تیترا آن از فلسطین، عراق، ایران به عنوان مکان‌های توزیع یاد شده بود^۵ و سردبیر آن جرمی اسلیونسکی^۶ از فرماندهان پیشاهنگی بود (Szulc, 2018: 49-69). از سویی سمت وابسته مطبوعاتی سفارت لهستان در ایران را حقوقدانی به نام یرژی لنچوفسکی^۷ برعهده داشت که از سوی وزارت امور خارجه این کشور از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ م. در ایران به فعالیت و مأموریت خود ادامه داد (Lenczowski, 1978). وی طی اقامت در ایران، نشریاتی به زبان‌های مختلف در مورد لهستان منتشر کرد که شامل نامه لهستانی (Name-je-Lechistani, v.9, 1943) به فارسی، بولتن اخبار لهستان^۸ به انگلیسی و نشریه اروپای نوین به فرانسه^۹ و بولتن اطلاعات می‌شد. حزب ملی لهستان نیز از دسامبر ۱۹۴۲ ماهنامه‌ای با عنوان کلمه لهستانی^{۱۰} به سردبیری استفان بروس^{۱۱} منتشر کرد (Słowo Polskie, 1942, no. 1).

1. Białego Orła

2. Romana Hausnera

3. Wiktor Weintraub

4. Skaut. Czasopismo Związku Harcerstwa Polskiego na Wschodzie

5. این نشریه به پیشاهنگی تغییر نام داد (Skaut, 12/2/1942, n. 3&4: 40).

6. Jeremi Śliwiński

7. Jerzy Lenczowski

8. Polish News Bulletin

9. La Nouvelle Europe

10. Słowo Polskie

11. Stefan Brosia

از دیگر نشریات لهستانی در ایران، هفته‌نامه لهستانی در ایران بود که در آغاز توسط نمایندگی دولت لهستان در تبعید و سپس نمایندگی وزارت کار و رفاه اجتماعی^۱ هر شنبه (با تاریخ‌گذاری روز یکشنبه) از ژوئن ۱۹۴۲ تا می ۱۹۴۴ (تا قبل از انتقال تحریریه به آفریقا) در ایران منتشر می‌شد.^۲ این هفته‌نامه شامل مطالبی در باره سازماندهی اردوگاه‌های لهستانی و زندگی روزمره کودکان و فعالیت‌های آموزشی آنان بود (Polak w Iranie, 1942, no. 4 & 24). همچنین برای کودکان و نوجوانان ویژه‌نامه‌هایی به نام مجله کودکان^۳ ضمیمه هفته‌نامه شد که کمی بعد نشریه دیگری با نام مجله جوانان^۴ جایگزین آن گردید (Draus, 1993: 89; Machalski, 1944: 79). نویسندگان آن بولسواوا پروسو،^۵ استفانا ژرمسکوگو^۶ و خنریکا شنکوویچا^۷ بودند (Draus, 1993: 89; Machalski, 1944: 79). ضمن آنکه یک سری از نشریات نیز به صورت جداگانه توسط گروهی از کودکان و نوجوانانی محصل لهستانی مهاجر در ایران تهیه می‌شد (Kantecki, 2003, no. 10: 139-146; Sadowska, 2010, vol. 11: 471-481; Supruniuk, 2014, no. 22: 45-71).

پس از آغاز به کار هیئت دفتر آموزش و امور مدارس لهستانی در تهران نیز نشریه‌ای یک‌روزه با عنوان معلم و دانش‌آموز در ایران^۸ توسط اتحادیه معلمان منتشر شد (Pialucha, 1944: 1-2). علاوه بر آن، این هیئت در ۱۹۴۵ م. برای مدت کوتاهی در اصفهان نیز ماهنامه‌ای با عنوان مدرسه در غربت^۹ منتشر کرد و با اینکه مختص اخبار لهستانیان بود (Pialucha, 1944: 1-2). اما در بیشتر موارد متأثر از نفوذ بریتانیا، اخباری در ستودن ساختار آموزشی مدارس انگلیسی منتشر می‌نمود، در حالی که ساختار آموزشی لهستانی‌های مهاجر و آسیب‌دیده از جنگ نیازمند توجه و رسیدگی اساسی بود (Polak w Iranie, 25/04/1945). در چنین شرایطی مهاجران لهستانی سعی در انعکاس تلاش‌های تحصیلی هموطنان خود علی‌رغم شرایط سخت دور از وطن نمودند، چنانچه نتایج و عملکرد موفقیت‌آمیز دوازده شرکت‌کننده زن و دختر لهستانی از شرکت در آخرین امتحانات فوریه و مارس ۱۹۴۵ م. علی‌رغم بودن در شرایط سخت جنگ و

۱. MPiOS

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Yarmahdavi, S & Saeidinia, H. <https://ejournals.eu/en/journal/konteksty-kultury/article/polish-women-immigrants-in-iran-since-world-war-ii-social-and-cultural-activities-in-the-host-land>

۳. Gazetce dla Dzieci

۴. Gazetkę dla Młodzieży

۵. Bolesława Prusa

۶. Stefana Żeromskiego

۷. Henryka Sienkiewicza

۸. Nauczyciel i Uczeń w Iranie

۹. Szkoła na Obczyźnie

دوری از وطن را در نشریه‌ای در اصفهان با عنوان: «خاطرات کلاس ما» منتشر ساختند (Beaupré-Stankiewicz, I & other, 1988: 198-200). "نشریه ما"^۱ نیز از ژوئن ۱۹۴۳ تا مارس ۱۹۴۵ توسط دانش‌آموزان لهستانی مقطع دبیرستان در اصفهان به‌منظور بازگویی خاطرات آنان از دوران تبعید در شوروی و زندگی در لهستان منتشر می‌شد (My, V.1, 1944). با اندکی تأخیر در بهار ۱۹۴۴ م. اتحادیه معلمان نیز برای جوانان نشریه‌ای با عنوان دماوند^۲ در ۳ شماره منتشر نمود (Demawend, 1944, no. 1-3).

در اردوگاه اهواز نیز نشریه دیگری برای کودکان و نوجوانان با عنوان پرتو ارتدکس^۳ انتشار یافت؛ هر چند این نشریه عمدتاً در شرق آفریقا منتشر می‌شد و دوره ایرانی آن کوتاه بود. با این حال، طولانی‌ترین نشریه مهاجرتی روحانیت ارتدکس محسوب می‌شد (Grzybowski, 2013: 5-8). نشریات دینی نیز از فشارهای سانسور کمونیسم شوروی و حامیان آن مبرا نبود، اما این موضوع به تقلیل تلاش و ایجاد ناامیدی در نویسندگان لهستانی در این جراید منجر نشد. برخی از گروه‌های لهستانی همانند گروه هواداران حکومت پیش از جنگ جهانی دوم که مخالف سوسیالیست‌ها و دهقانان بودند، گروهی به نام گروه کار را برای بازسازی لهستان^۴ در پائیز ۱۹۴۲ م. به ریاست میخاوا (میخال) تیشکویچا^۵ وابسته سفارت لهستان در تهران تشکیل دادند، اگر چه که با درخواست شوروی انتشار آن متوقف شد (Pietrzak, 2012: 113-291). لخوسلاو گاولیکوفسکی^۶ معاون مدیر بخش لهستانی رادیو اروپای آزاد در مصاحبه‌ای در باره کنت تیشکویچا که از اشراف‌زادگان لهستانی نیز بود، چنین اظهار داشت که: «میخال تیشکویچ در رادیو مشهور و محبوب بود. همه همسرش، هانکا اوردونوونا^۷، خواننده و ستاره صحنه‌های لهستان قبل از جنگ^۸ را به یاد داشتند.^۹ با این حال، همه از گذشته قهرمانانه او

^۱. My

^۲. Demawend

^۳. Promyk Prawosławny

^۴. Zespół Pracy nad Odbudową Polski

^۵. Michała Tyszkiewicza

^۶. Lechosławem Gawlikowskim

^۷. Hanka Ordonówna

^۸. او در شروع جنگ علیرغم اجراهایش برای ارتش لهستان به اتهام همکاری با بریتانیا مدتی زندانی شد.

<https://encyklopediateatru.pl/osoby/26398/hanka-ordonowna>

^۹. او و همسرش طی دوران جنگ توسط شوروی به ازبکستان تبعید شدند و تیشکویچا پس از آزادی به عنوان دبیر

سفارت لهستان در تهران انتخاب شد.

<https://ofiary.ipn.gov.pl/ofi/z-archiwum-ipn/represje-sowieckie/14841,Hanka-Ordonowna-ofiara-sowieckiego-totalitaryzmu.html>

به‌ویژه در منطقه ویلنیوس،^۱ جایی که او به عنوان نماینده مخفی دولت در تبعید لهستان در لندن خدمت می‌کرد، آگاه نبودند. او به نیازمندان کمک می‌کرد و انتقال افسران لهستانی را از طریق سوئد بی‌طرف به غرب سازماندهی می‌کرد. وی در ژوئن ۱۹۴۰ توسط شوروی دستگیر شد و به زندان لوبیانکا در نزدیکی آرخانگلسک فرستاده شد. او به عنوان نماینده دولت در تبعید لهستان در منطقه ویلنیوس مشغول شد و پس از ترک اردوگاه کار اجباری به نمایندگی از سفارت لهستان در مسکو به خدمات دیپلماتیک فراخوانده شد و در کوبییشف^۲ به جمعیت لهستانی تبعیدشده به روسیه کمک کرد. پس از ترک روسیه، او مدت کوتاهی در تهران و از سال ۱۹۴۴م. در سفارت لهستان در لبنان کار کرد؛ جایی که در نهایت یک کلونی بزرگ پناهندگان لهستانی با حدود ۱۰۰۰۰ نفر تأسیس شد. این افراد شامل پناهندگان غیرنظامی بودند که با ارتش لهستان، زنان و جوانان روسیه را ترک کرده بودند.^۳

در خصوص جراید داخلی ایران هم شرایط با وضعیت تحمیلی متفقین بر لهستانی‌ها برابری می‌کرد، چنانکه برخی از روزنامه‌ها همانند روزنامه مردم به منظور حمایت از متفقین از فوریه ۱۹۴۲ تا حوالی دسامبر همان سال و روزنامه سیاست و سپس روزنامه‌های نامه رهبر و نامه مردم از ۲۳ فوریه ۱۹۴۲ تا ۳ سپتامبر ۱۹۴۲ زیر نظر طرفداران کمونیسم و حزب توده منتشر شدند (اسکندری، ۱۳۸۴: ۱۴۷/۱-۱۳۳). حزب توده، تشکلی با مرام مارکسیستی - لنینیستی بود که در ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ در تهران ایجاد شد (اسکندری، ۱۳۸۴: ۱۱۷/۱ و ۱۱۴؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۵۱/۱-۲۵۰). غلامرضا اسلامی از شاهدان ورود مهاجران لهستانی به بندر انزلی در خصوص مطبوعات این حزب آورده است که: «در انزلی یک نفر بنام قربانی کارمند دارایی و یکی هم سلطانی وکیل دادگستری بود توده‌ای بودند و اخبار کوچیکی می‌نوشتند، اسم خاصی هم نداشت این روزنامه، روزنامه حزب توده چاپ تهران رو هم رضا بخشی پخش می‌کرد و مغازه ما که ۳۶ نفر بودیم دو زار باید می‌دادیم به اجبار می‌خریدیم. سه قران هم حقوق می‌گرفتیم...»^۴ ماخالسکی در سفرنامه خود در خصوص سانسور اعمال شده بر روزنامه‌های لهستانی و همچنین ایرانی بیان کرده است که از جانب شوروی عباراتی سفارشی چون بلشویک دوست ایران در سر تیترو روزنامه چاپ می‌شد (Machalski, 1960: 312-317).

۱. اکنون پایتخت لیتوانی است.

۲. Куйбышев (Kuybyshev)

۳. <http://www.tygodnik.lt/200942/bliska1.html>

۴. مصاحبه سارا یارمهدوی با غلامرضا اسلامی، انزلی، تاریخ مصاحبه: ۲۲ مهر ۱۳۹۸.

همچنین "هفته‌نامه زو"^۱ به سردبیری اوگنیا دوشینسکا^۲ با همکاری دو الی سه نفر دیگر از مهاجران لهستانی از ژوئن ۱۹۴۲ با هدف آماده‌سازی لهستانی‌ها برای بازپس‌گیری استقلال منتشر شد (Zew, 25/06/ 1942).

تعدادی از مهاجران لهستانی نیز با تحصیلات عالی طی دوران اقامت در ایران به دنبال تأسیس انجمن ایران‌شناسی، دست به انتشار سالنامه‌ای در سه جلد به نام مطالعات ایرانی^۳ زدند (Studia Irańskie", vol. 3, 1945) تا به سهم خود ضمن تقویت روابط فرهنگی با ایرانیان از این فرصت به عنوان یک مبارزه نرم و اثرگذار علیه شوروی و حامیان آن بهره ببرند. ماخالسکی در یکی از کتاب‌های خود با عنوان: "از سرزمین پارس تا لهستان" در باره جایگاه این انجمن می‌نویسد: «انجمن ایران‌شناسی نقش خود را به عنوان سفیر علم و فرهنگ لهستان به بهترین شکل ممکن ایفا کرد» (Machalski, 2016: 73). ماخالسکی جزو معدود مهاجران لهستانی در ایران بود که در مراسم‌هایی مهم چون افتتاح مجلس چهاردهم در ایران و دیدار با محمدرضا پهلوی یا مراسم سالگرد تأسیس روزنامه رستاخیز ایران و دیدار با دختر تیمورتاش و جشن سالگرد مشروطه و مراسم نصب مجسمه فردوسی در میدان فردوسی تهران شرکت کرد و همچنین از پالایشگاه نفت آبادان، دفاتر مطبوعاتی، مدارس، اپرا، دانشسرای عالی و دانشگاه تهران نیز بازدید کرد که نشان از اهمیت جایگاه وی فراتر از یک شخصیت دانشگاهی داشت (Machalski, 1960: 226-253- 316-318-334).

عکس‌های خبری و برنامه‌های رادیویی دوره جنگ جهانی دوم

افزون بر مطبوعات، عکس‌های خبری گرفته‌شده در زمان اقامت لهستانیان در ایران از مهاجران نیز با سانسورها و ممیزی‌های متعددی مواجه بود. برخی از عکاسان از نظر تعداد عکس و محتوای تصاویری که به ثبت رسانیدند، از سایر عکاسان متمایز بودند؛ چه اینکه عمده آنان یا از اعضای نیروهای متفق یا نظامیان لهستانی بودند، معدودی نیز چون فرانچک ماخالسکی که پیش‌تر به او اشاره شد، در رده افرادی قرار داشت که به صورت مستقل از لهستانیان در ایران عکس‌هایی به ثبت رسانید. وی برخی از آن عکس‌ها را در زمان چاپ سفرنامه‌ای که طی جنگ جهانی دوم در ایران نوشته بود، منتشر کرد (Machalski, 2016: 222- 232; Machalski, 1960).

^۱. به معنی صدا Zew

^۲. Eugenię Duszyńską

^۳. Studia Irańskie

از سویی در لیست عکس‌های ویژه آتلیه‌ای که به خواست خود مهاجران لهستانی گرفته شده بود، عکس‌های مهاجران لهستانی در آتلیه ابوالقاسم جلاء در اصفهان طی دوران جنگ جهانی دوم به یکی از مجموعه‌های تصویری تاریخی مهم بدل شده است (دمندان، ۱۳۸۹). در تهران نیز برخی از مهاجران برای گرفتن عکس‌های یادگاری یا به منظور ارسال برای خانواده‌ها و اقوام خود در سایر کشورها به آتلیه‌های عکاسی در خیابان منوچهری و لاله زار مراجعه می‌کردند.^۱ همچنین غلام عبدالرحیمی (اسلام)^۲ و نوید جبار (آریایی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۶). دو تن دیگر از عکاسان ایرانی و همچنین از شاهدان عینی ورود مهاجران لهستانی به بندر انزلی بودند که در جریان اقامت کوتاه‌مدت لهستانی‌ها در انزلی، تصاویری از حضور و زندگی روزمره این مهاجران را ثبت کردند. نوید جبار که در آن زمان علاوه بر عکاسی به فروشنده‌گی در یک بقالی نیز اشتغال داشت، در گفتگوی شفاهی با نویسنده^۳ اظهار کرد که عکس‌های متعددی از مهاجران گرفته بود، اما هرگز امکان چاپ و انتشار آنها را نیافته است. اهمیت کار این دو عکاس (اسلام و جبار) سبب شد که خسرو سینایی از حضور آن دو در مستند «مرثیه گمشده» که مربوط به سرگذشت مهاجران لهستانی در ایران بود، بهره گیرد.

در خلال جنگ، عکس‌ها و تصاویر لهستانی‌ها در ایران به منظور حفظ و نگهداری در برابر آسیب‌های احتمالی، ابتدا توسط ارتش متفقین در واحد عکس و فیلم جدول‌بندی و شماره‌گذاری می‌شد،^۴ سپس با گذر از این مرحله و بررسی محتوا به سراسر جهان ارسال می‌گردید.^۵ تهیه عکس و فیلم از مهاجران لهستانی در ایران به موازات انتشار مطبوعات از ابزارهای مهم بخش‌های خبری و اطلاع‌رسانی خارجی در این زمینه بود. ضمن اینکه در این امر حساسیت‌های نظارتی و سانسور از ممیزی‌های حاکم بر مطبوعات به مراتب بیشتر بود. برخی عکاسان از نظامیانی بودند که در دستگاه تبلیغاتی متفقین و دستگاه تبلیغاتی بریتانیا یا آمریکا عضویت داشتند و در مواردی هم خارج از مأموریت‌های هدفمند سازمانی خود دست به ثبت تصاویری از ابعاد مختلف شرایط زیستی لهستانی‌ها از زمان رهایی آنان از

۱. مصاحبه سارا یارمهدوی با ماریا بایدان از مهاجران لهستانی زمان جنگ جهانی دوم و ساکن ایران- تهران، تاریخ مصاحبه: ۲۰ مرداد ۱۳۹۸.

۲. عبدالرحیمی اصالتاً اهل باکو بود.

۳. نگارنده مقاله حاضر، سارا یارمهدوی مصاحبه‌ای را در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۸ در شهر انزلی با نوید جبار و چهار تن دیگر از شاهدان عینی در مورد ورود لهستانی‌ها به ایران انجام داده بود.

۴. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551707>

۵. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551721>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551711>

اتحاد جماهیر شوروی و رهسپاری به سوی ایران و اقامت موقت در این سرزمین زدند. نقش این تصاویر و عکاسان با گذر چند دهه در شناخت آن دوران و ممانعت از فراموشی این واقعه جهانی و لایه‌های متعددی که در لفافه مانده بود، بسیار حائز اهمیت است. همانند تصاویر گرفته شده توسط جی. بی. هانزبری^۱ گروهبان ارتش بریتانیا که از عکس‌های شاخص وی، اجرای تئاتر موزیکالی در ایران با اجرای رناتا بوگداینسکا^۲ همراه با فلیکس فابین^۳ و همسرش یانینا پیوسکا^۴ برای ارتش لهستان است.^۵ او همچنین از برف‌بازی کودکان لهستانی در ایران و در اردوگاه‌هایی چون منظره عکس‌هایی گرفت.^۶

از دیگر عکاسان ارتش بریتانیا، جورج شریدان^۷ و همکارش موریس ریچنالد^۸ بودند که از تدارکات نظامی با حضور لهستانی‌ها عکس‌هایی مهم گرفتند.^۹ تری اشوود^{۱۰} نیز عکاس عملیات ارتش بود، اما شاخص‌ترین آثار وی، تصاویری از ورود اولیه لهستانی‌ها بالاخص زنان و کودکان لهستانی به ایران است.^{۱۱} عکس‌های دو عکاس نظامی دیگر الکساندر مک لارن^{۱۲} و الکساندر درنان^{۱۳} نیز متمرکز بر اعزام کودکان یهودی لهستانی از ایران به فلسطین بودند.^{۱۴} لئون تادئوس گریزیونا^{۱۵} نیز از معدود عکاسان لهستانی در ارتش بریتانیا بود که از فعالیت‌های سربازان در اردوگاه‌ها عکاسی می‌کرد.^{۱۶}

عکاس رسمی نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا، دی سی اولد^{۱۷} از دیگر عکاسان پرکار در این دوره بود که با حضور در تهران از مراسم تولد ۶۹ سالگی وینستون چرچیل^{۱۸} در یکم دسامبر ۱۹۴۳ و مراسم اهدای شمشیر استالینگراد در نوامبر ۱۹۴۳ هر دو در تهران و نیز از کنفرانس تاریخی «سه

1. G.B. Hansbury

2. Renata Bogdańska

3. Feliks Fabian

4. Janina Piowcka

5. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303235>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303243>

6. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215698>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215699>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303775>;

7. George Sheridan

8. Moris Reginald

9. <https://www.iwm.org.uk/memorials/name/204345>

10. Terry Ashwood

11. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215692>

12. Alexander McLaren

13. Drennan Alexander

14. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215696>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303583>

15. Leon Tadeusz Grzywina

16. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205401108>

17. Dc (Lt) Oulds

18. Winston Churchill

قدرت بزرگ» در نوامبر ۱۹۴۳ با حضور جوزف استالین،^۱ فرانکلین دی. روزولت^۲ و چرچیل عکس‌های ماندگاری به ثبت رساند.^۳ این کنفرانس که در خصوص تصمیم در باره آینده لهستان بود، بدون دعوت از سران آن کشور در تهران برگزار شد (برژکوف، ۱۳۵۷؛ ین، ۱۴۰۰).

هرولد لوتزوف^۴ از دیگر عکاسان نظامی بریتانیا در مراسم تولد چرچیل بود که از مراسم اهدای شمشیر و از نشستی با حضور مارشال کلیمنت وروشیلوف،^۵ روزولت، چرچیل و استالین در ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ در سفارت شوروی در تهران عکسبرداری کرد؛^۶ وی همچنین از عکاسان کنفرانس «سه قدرت بزرگ» نیز بود.^۷ همچنین جان روک^۸ دیگر عکاس ارتش بریتانیا از فعالیت‌های اجتماعی و کارگاه‌های خیاطی و فعالیت زنان یا فعالیت لهستانی‌ها در مراکز درمانی عکاسی می‌کرد.^۹

عکس‌های هنری زیمانسکی^{۱۰} افسر رابط آمریکایی که با عضویت در ارتش لهستان با افسر ارتش لهستان، کاپیتان جوزف چاپسکی^{۱۱} همکاری داشت نیز از جمله عکس‌های گویای شرایط سخت تحمیل‌شده شوروی بر لهستانی‌ها بالأخص کودکان طی دوران تبعید بود.^{۱۲} از این رو، مجموعه عکس‌های وی توسط مقامات نظامی آمریکایی و قبل از همه، روزولت در راستای همکاری‌های تبلیغاتی آمریکا با شوروی به عنوان اسناد محرمانه توقیف گردید و تا سال ۱۹۵۲م. اجازه انتشار نیافت.^{۱۳} عکاس آمریکایی دیگری که تلاش کرد تا حمله نازی‌ها به لهستان مستند شود، هریسون فورمن^{۱۴} بود که مجموعه دیجیتال عکس‌های وی شامل ۹۰ تصویر مربوط به آغاز جنگ جهانی دوم در لهستان است.^{۱۵}

1. Joseph Stalin

2. Franklin D Roosevelt

3. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205186829>

4. Harold Lotzof

5. Kliment Voroshilov

6. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205200027>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205125368>

7. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205200027>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205125368>

8. John Rooke

9. The Polish Army in the Middle East, 1942–1943. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303835>; Polish Refugees in Persia, 1942–1945.

<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303794>

10. Henry I. Szymanski

11. Józef Czapski

۱۲. نمونه‌هایی از عکس‌های وی به پیوست مقاله ضمیمه شده است.

13. Silenced Refugees. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

14. Harrison Forman

15. Nazi Invasion of Poland. <https://uwm.edu/lib-collections/nazi-invasion-of-poland/>

بولسلاوا کورسکگو^۱ عکاس لهستانی نیز در ارتش آندرس سعی کرد از حضور مهاجران لهستانی همانند اردوگاه‌های غیرنظامی عکاسی کند. وی همچنین از تلاش زنان لهستانی در انجام خدمات کمکی - نظامی و همچنین از نشست‌های مهم سیاسی - نظامی با حضور نمایندگان از مجلس لهستان و دیدار آنان با کارل بادر^۲ وزیرمختار لهستان عکاسی نمود (Polska Wlczaca, 1942: 3). سرگرد لودویک نایمسی^۳ از دیگر عکاس‌های لهستانی بود که از دیدار بادر و دیگر سیاستمداران لهستانی با محمدرضا پهلوی یا بازدید از پادگان و زندگی روزمره مهاجران در تهران و اصفهان و سفارتخانه لهستان در تهران عکاسی کرد^۴ و از وی به خاطر تلاش‌هایش در این عرصه تقدیر شد.^۵ در میان عکاس‌های لهستانی، برونیسلاو هابرسکی^۶ از معدود عکاس‌هایی بود که از اولین مراسم تدفین لهستانی‌ها در بندر انزلی و نخستین انتقال مهاجران با کامیون به سایر شهرها در ایران و همچنین از نخستین تخلیه نیروهای ارتش ژنرال آندرس در ایران عکاسی کرد.^۷

ستوان استروسکی^۸ عکاس لهستانی نیز با گرفتن عکس از کودکان بیمار در بیمارستان‌های صحرایی یا تصاویری از انجام کارهای بنایی و ساخت سرپناه با آجر و خشت توسط زنان لهستانی مهاجر در هفته‌های نخست ورود به ایران در ثبت رنجی که بر هموطنانش در دوران اسارت در شوروی گذشته، سعی نموده است.^۹ در این میان، ظاهراً نام یک عکاس زن لهستانی به نام آدلا دوشه^{۱۰} در منابع به چشم می‌خورد که در خصوص جایگاه وی اطلاعاتی ذکر نشده است، عکس‌های او بیشتر شامل تصاویری از جلسات و فعالیت‌های اداری لهستانی‌ها و نشست‌های سیاسی همانند تصاویری از سخنرانی سرهنگ شیمانسکی^{۱۱} با

^۱. Bolesława Kuberskiego

^۲. Karol Bader

^۳. Ludwika Naimski

^۴. [https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59855,zdjecie.html](https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59855,zdjecie.html;);

https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59850,zdjecie.html;

https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59851,zdjecie.html

^۵. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59844,zdjecie.html

^۶. Bronisław Haberski

^۷. https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,64612,zdjecie.html

^۸. por. Ostrowski

^۹. https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,64679,zdjecie.html

^{۱۰}. Adeli Duszy

^{۱۱}. płk Szymański

حضور کارل بادر در تهران است.^۱ از شاخص‌ترین عکس‌های گرفته شده از مهاجران لهستانی در دوره جنگ جهانی دوم، عکس‌هایی است که توسط یان چکانوفسکی^۲ سفیر دولت در تبعید لهستان عکسبرداری شده است. وی از سوژه‌های مختلفی چون مراحل ارسال کمک به لهستانی‌ها و حمل‌ونقل عمومی تا جلسات مهم و فعالیت نظامی‌های لهستانی در سایر کشورها عکس می‌گرفت.^۳ در طول جنگ جهانی دوم، یان چکانوفسکی سفیر لهستان در واشنگتن به افشای تبلیغات شوروی و مبلغان دولت ایالات متحده کمک کرد که در رسانه‌های داخلی و در برنامه‌های رادیویی موج کوتاه «صدای آمریکا» برای مخاطبان خارجی، اطلاعات نادرستی را که منشاء آن روسیه شوروی بود، منتشر می‌کردند.^۴ از برگزاری اعیاد مذهبی توسط مهاجران لهستانی در اردوگاه‌ها یا کلیساها چون کلیسای سنت نیکلاس در تهران^۵ و یا مراسم مذهبی عشای ربانی توسط زیگموند کلمنسویچ^۶ در سال ۱۹۴۲م. عکس‌هایی گرفته شد.^۷ چارلز زایمز^۸ نیز از نشست‌هایی مهم چون سخنرانی‌های هیأت لهستانی در دفتر صلیب سرخ در تهران و فعالیت‌های روزمره لهستانی‌ها در اردوگاه‌های این شهر عکاسی نمود.^۹

طی دوران جنگ، حمایت رسانه‌هایی چون صدای آمریکا از شوروی موجب تقویت ایدئولوژی کمونیسم شوروی گردید که اعتراض برخی روزنامه نگاران و خبرنگاران حقیقت‌طلب را در پی داشت، اما مجادله آنها بعد از جنگ نتیجه داد و ظاهراً قانون اسمیت مونت^{۱۰} از سوی کنگره آمریکا در سال ۱۹۴۸م. برای مقابله با این امر تصویب شد (Cull, 2008: 34-39). با این حال، مواضع حمایتی آنها نسبت به شوروی در عمل چندان تغییری نکرد (Puddington, 2000: 12-15). همچنین اکثر عکاسان مطبوعات در این دوره جهت عکاسی از مهاجران لهستانی ساکن ایران عمدتاً از غیر لهستانی‌ها انتخاب می‌شدند. چنانکه عکس‌های سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا^{۱۱} از پناهندگان لهستانی در ایران نیز بخشی از تلاش جهت انتشار اطلاعات نادرست به

^۱. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0444_dusza_adela,4726,zdjecie.html

^۲. Jan Ciechanowski

^۳. <https://foto.karta.org.pl/wyszukiwarka>

^۴. <https://www.coldwarradiomuseum.com/the-polish-diplomat-who-fought-wwii-voice-of-america-pro-stalin-propaganda/>; <http://www.derekcrowe.com/post.aspx?id=82>

^۵. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,62274,zdjecie.html

^۶. Zygmunt Klemensiewicz

^۷. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0947_klemensiewicz_zygmunt,22683,zdjecie.html

^۸. Charles Zaimes

^۹. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,62618,zdjecie.html; https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,62615,zdjecie.html

^{۱۰}. Smith-Mundt

^{۱۱}. OWI

نفع شوروی استالینی بود (Sanford, 2009: 85-87). این سازمان سعی کرد که آمریکایی‌ها را گمراه کند و به آنها بقبولاند که این پناهندگان لهستانی از دست هیتلر فرار کرده‌اند، در حالی که آنها ساکنان بخشی از لهستان بودند که توسط ارتش سرخ اشغال شده بود و حکومت شوروی آنان را به خارج از سرزمین مادری‌شان تبعید نمود (Keith, 1994: 102-104). مقامات آمریکایی همچنین تعدادی از افسران ارتش را به منظور تهیه عکس از مهاجرین لهستانی مأمور کردند، از جمله نیک پرینو^۱ که وی بیشتر بر موضوع عکس گرفتن از زنان و کودکان لهستانی متمرکز بود؛ عکس‌هایی که به منظور نشان دادن چهره مثبت از شوروی و تلاش‌های آمریکا یا بریتانیا در اعطای شرایط مطلوب به مهاجران لهستانی از چهره در حال خنده مهاجران گرفته می‌شد که به نظر می‌رسد شادمانی دیده شده در تصاویر، تصنعی و به توصیه فرمایشی عکاس بوده باشد. زیرا بخش زیادی از این مهاجران زمان ورود به ایران از دوران تبعید در شوروی آسیب‌های جسمی و روحی زیادی دیده بودند یا اینکه بستگان و اموال خود را از دست داده بودند.

تعدادی زیادی نیز از این جمعیت، کودکان یتیم ناخوش احوالی بودند که به سبب گرسنگی‌ها و تشنگی‌های طاقت‌فرسای دوران اسارت در شوروی، چگونه غذا خوردن را نیز فراموش کرده بودند. چنانکه شش ماه بعد از ورود لهستانی‌ها به اصفهان، به خاطر شرایط روحی بد آنها مرکز بازپروری خدمات اجتماعی با نام کمپ شماره چهار شهری تحت نظارت وزارت کار و رفاه اجتماعی لهستان در این شهر تشکیل شد تا بر شرایط روحیه آنها نظارت داشته باشند و اقداماتی را برای بهبود حال روحی‌شان انجام بدهند.^۲ به عبارتی به نظر می‌رسد با توجه به رنج‌های وارده از سوی شوروی بر این افراد و کوتاهی‌های مقامات بریتانیایی و آمریکایی در قبال این مهاجران، چهره‌های شاد پرتکرار در عکس‌های عکاس مذکور بیش از آنکه انعکاسی از حال واقعی فرد در عکس بوده باشد، سفارشی می‌نماید. البته اینکه آنها در ایران طعم آزادی را چشیدند^۳ و از این حیث خوشنود بودند، امری انکار نشدنی است، چنانکه توسط این مهاجران لهستانی در آتلیه‌هایی در تهران و اصفهان عکس‌هایی به

^۱. Nick Parrino

^۲. گودرزی، ۱۳۹۸.

<https://www.isna.ir/news/98081710036/>

^۳. به نظر می‌رسد تصاویر ثبت‌شده از شادی و آرامش لهستانی‌ها در عکس‌های آتلیه‌ای ابوالقاسم جلا سفارشی یا تبلیغی نبوده باشد، زیرا این عکس‌ها هفته‌ها و ماه‌ها بعد از ورود آنان به ایران گرفته شده است، بالأخص معدود عکس‌هایی خانوادگی گرفته‌شده متعلق به اعضای خانواده‌هایی است که بعد از مدت‌ها در ایران همدیگر را ملاقات کردند.

عنوان یادگاری گرفته می‌شدند، همانند عکس ویکتوریا کونوپ (مارزک)^۱ همراه پسرش ریچارد در آتلیه‌ای در تهران که از این موضوع مستثنی هستند^۲ یا عکس‌هایی همانند عکس ترزا راک (بعدها بابیچ)^۳ و مادرش زوفیا^۴ که برای گذرنامه گرفته شد.^۵ لکن این آزادی در سایه تداوم و توالی مداخلات بیگانه بود، ضمن اینکه بر ایرانیان نیز از سوی همان دولت‌ها شرایط تحمیل‌شده‌ای نیز برقرار بود و جامعه با ناآرامی و بحران و کمبودهای اقتصادی و اجتماعی و مهجوریت سیاسی مواجه شده بود. بالأخص آنکه پیش از ورود مهاجران لهستانی، متفقین تصمیم گرفتند بنا بر نیاز شوروی به کمک‌های ایالات متحده و بریتانیا در جبهه‌های نبرد، از ایران به‌عنوان کریدوری برای تأمین نیروهای خود استفاده کنند؛ در نتیجه در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ به ایران حمله کردند و این کشور را به اشغال خود درآوردند (استوارت، ۱۳۷۰). اما بخش دیگری از مأموریت برخی از این نظامی‌ها و عکاس‌های خارجی در آن دوره در ایران از جمله نیک پرینو بزرگ‌نمایی کمک‌های مقامات آمریکایی به ایرانیان در کنار کمک به مهاجران لهستانی بود. چنانچه وی از بازدیدهای همسر سفیر آمریکا، لوئیس دریفوس^۶ به محلات مختلف تهران و گفتگوی او با اهالی، عکس‌های تبلیغاتی گرفت.^۷ همچنین از زنان آمریکایی ارتشی که ظاهراً با هدف پرستاری از مجروحان لهستانی در مراکز درمانی ایران مشغول به کار شده بودند، نیز عکاسی کرد.^۸

از دیگر سیاست‌های اطلاعاتی متفقین بر طیف مهاجران لهستانی و حامیان آنان، نشر کتاب‌های تبلیغاتی به سبب تحقق و تأمین اهداف سیاسی روس‌ها بود. از جمله کتابچه تبلیغاتی جنگ جهانی دوم دفتر اطلاعات جنگ ایالات متحده آمریکا^۹ که به عنوان ابزاری تبلیغاتی به زبان لهستانی منتشر می‌شد و شوروی را به عنوان نیرویی برای پیشرفت، عدالت اجتماعی و نظم نوین جهان دموکراتیک معرفی می‌کرد. این کتابچه ظاهراً برای توزیع بین سربازان و پناهندگان لهستانی که زندانیان سابق گولاگ استالین بودند، طراحی شده بود.^{۱۰}

1. Wiktoria Konop(Marzec)

2. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/fok_0010_konop_ryszard,96530,zdjecie.html

3. Teresa Rak (Babicz)

4. Zofia

5. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_1835_babicz_tersa_i_michal,35799,zdjecie.html

6. Louis Dreyfus

7. <https://picryl.com/media/mrs-louis-dreyfus-wife-of-the-us-minister-to-iran-visiting-native-inhabitants-10d699>

8. <https://picryl.com/media/american-nurses-outside-living-quarters-a-corrugated-iron-hut-somewhere-in-۴۲d۱۵a>

9. OWI

10. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

روزنامه‌نگار لهستانی ساکن لندن، چسواو استراسویچ^۱ در خصوص دیگر اقدامات سردمداران قدرت در آمریکا علیه لهستانی‌های مهاجر نوشت: «پیام‌های صدای آمریکا در زمان جنگ با هدف ایجاد ناامیدی در مخاطبان در لهستان اشغالی نازی‌ها و در میان لهستانی‌های آزاد خارج از کشور پخش می‌شد و استالین با امتناع از ارائه کمک و اجازه ندادن به هواپیماهای آمریکایی حامل تدارکات برای فرود در منطقه آزادشده، در خارج از پایتخت لهستان اجازه داد تا قیام ورشو در سال ۱۹۴۴م. به خونریزی و مرگ منتهی شود و صدای آمریکا با نادیده گرفتن لهستانی‌های مبارز از استالین حمایت کرد و در برابر تبلیغات شوروی که قیام ورشو را احمقانه و بیهوده خواند، سکوت کرد» (Averell Harriman, 1944, no. 3146). پس از آغاز این قیام، ارتش لهستان از هشتم اوت یک ایستگاه زیرزمینی رادیویی به نام صاعقه^۲ دایر کرد تا با نشر اخبار آگاهی‌بخش به جبهه مقاومت کمک کند. مدیریت آن با استانیسواف زادروژنی^۳ با نام مستعار پاولیچ^۴ و معاونت آن را نیز زوفیا روتکوفسکا^۵ با نام مستعار اوا عهده‌دار بود (Davis, 2003: 282-283).

وزارت امور خارجه آمریکا با آگاهی از افزایش عوامل نفوذی شوروی در آژانس تبلیغات زمان جنگ ایالات متحده، مجبور شد تا از دادن گذرنامه آمریکایی به هاوارد فاست^۶ و جان هاوسمن^۷ برای سفر دولتی برنامه‌ریزی‌شده آنها به شمال آفریقا در سال ۱۹۴۳م. برای کار در صدای آمریکا خودداری کند. هاوسمن و فاست هر دو از سمت‌های خود در صدای آمریکا استعفاء دادند. هاوسمن در اواسط سال ۱۹۴۳م. و فاست در اوایل ژانویه ۱۹۴۴ آنجا را ترک کردند.^۸ فاست به عنوان فعال حزب کمونیست و خبرنگار در دیلی ورکر^۹ مشغول به کار شد و در خاطرات خود در سال ۱۹۹۰م. با عنوان «قرمز بودن»، با افتخار اعلام کرد که اخبار مربوط به روسیه را برای پخش در برنامه‌های صدای آمریکا از سفارت شوروی دریافت می‌کند و اجازه هیچ نوع «تبلیغات ضد شوروی» را نمی‌دهد که از نظر او شامل هرگونه اطلاعات انتقادی از اتحاد جماهیر شوروی بود.^{۱۰} گفتگوهای رادیویی داخلی آمریکا از جمله

1. Czesław Straszewicz

2. Blyskawical

3. Stanisław Zadrozny

4. Pawlicz

5. Zofia Rutkowska

6. Howard Fast

7. John Houseman

8. Silenced Refugees. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

9. The Daily Worker

10. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

گفتگوهای صورت گرفته توسط المر دیویس^۱ مدیر صدای آمریکا یکی دیگر از تلاش‌های برنامه‌ریزی شده در همکاری با شوروی در خلال جنگ جهانی دوم بر علیه لهستانی‌ها بود.^۲ مقامات دولتی در واشنگتن گزارش‌های دریافتی از دیپلمات‌ها و منابع نظامی خود در مورد شرایطی که بر زندانیان لهستانی در شوروی تحمیل شده بود را بلافاصله به عنوان گزارش مخفی طبقه‌بندی کردند و برخی بعداً نابود شدند.^۳

در خصوص پخش برنامه‌های رادیویی لهستانی‌ها نیز از ۳۰ ژوئن ۱۹۴۲ برنامه‌هایی به دو زبان لهستانی و فرانسوی به صورت دو بار در ماه، هر جمعه در میان از ساعت ۶:۲۰ بعدازظهر به مدت ۲۰ دقیقه روی طول موج ۴۸.۷۴ متر (به وقت لندن) از رادیو تهران پخش می‌شد (Polska Wiczaca, 1942: 3). سردبیری بخش لهستانی رادیو تهران برعهده یانوش کوژمینسکی^۴ از مهاجرین لهستانی بود.^۵

برنامه این رادیو معمولاً شامل بخش‌های زیر بود:

- اخبار روز از قبیل اطلاع‌رسانی در باره تحولات جنگ و وضعیت لهستان
- موسیقی سنتی و مدرن لهستانی: پخش آثار هنرمندان لهستانی برای حفظ ارتباط فرهنگی همانند اجرای قطعاتی از پیانو آثار شوپن توسط آدام کاپوشنسکی^۶ و فردریک پورتنوج^۷ دارنده دیپلم افتخار مسابقات بین‌المللی موسیقی ۱۹۳۷ م. در ورشو (ساکما، ۳۹۰/۷۶۱؛ مارجا،^۸ ش. آ. و: ۱۰-۴۲ پ: ۱۱۶؛ Machalski, 1960: 106; Machalski, 2016; 110).
- نمایش رادیویی و طنز: بازسازی نمایش‌های محبوب لهستانی برای تقویت روحیه، همانند اجراهای موزیکال رناتا بوگداینسکا^۹ و سایر هنرمندان لهستانی

^۱ Elmer Davis. <https://www.wnyc.org/story/tunisia-poland/>

^۲ <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

^۳ <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>;
<http://www.coldwarradiomuseum.com/owi-head-elmer-davis-promotes-soviet-katyn-propaganda-lie-in-the-us-and-in-voice-of-america-radio-broadcasts/>.

^۴ Janusz Koźmiński

^۵ Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Poland, 2020: <https://www.gov.pl/web/tanzania-en/polish-exiles-during-world-war-ii>

^۶ Adam Kapuściński

^۷ Fryderyk Portnoga

^۸ مارجا مخفف مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران است.

^۹ وی در سال ۱۹۴۸ م. با ژنرال آندرس ازدواج کرد.

- آموزش زبان و فرهنگ: برنامه‌هایی برای آموزش زبان لهستانی به نسل جوان و معرفی فرهنگ لهستان از جمله برنامه‌های تاریخی و ادبی عمدتاً توسط اعضای انجمن مطالعات ایرانی^۱ کوشالوفسکی و ماخالسکی.^۲
- برنامه‌های سخنرانی با عناوین اصفهان نصف جهان و زیبایی مناظر ایران به زبان فارسی (Machalski, 2016: 68-69).

نقش نامه، تلگراف و پوستر در اطلاع‌رسانی دوره جنگ جهانی دوم

نامه اولین و راحت‌ترین راه ارتباطی و اطلاع‌رسانی برای مهاجران طی دوران تبعید بود، گرچه این امر از مداخلات سران شوروی و متحدانش پس از ورود آنان به ایران مبرا نبود. مهاجران سعی داشتند تا از طریق نامه بستگان خود را بیابند یا بدین وسیله ارتباط خود را با همسران‌شان در جبهه نبرد حفظ کنند. در سال ۱۹۴۲م. النور روزولت^۳ ترجمه چندین نامه نوشته‌شده توسط زنان پناهنده لهستانی را دریافت کرد که در آنها درخواست کمک برای یافتن شوهران‌شان داشتند که هنوز در اتحاد جماهیر شوروی مفقود بودند.^۴ این نامه‌ها توسط هلنا سیکورسکا^۵ همسر نخست‌وزیر لهستان، ولادیسلاو سیکورسکی برای وی ارسال شده بود و در آن درخواست فوری برای مداخله او مطرح شده بود؛ این مکاتبات نیز محرمانه طبقه‌بندی شده بود. حتی هلنا سیکورسکا درخواست کرد که این نامه‌ها محرمانه باقی بمانند تا باعث شرمساری روس‌ها یا آسیب به اتحاد ضد آلمانی نشود.^۶ هیچ سابقه‌ای از اقدام النور روزولت جز تحویل نامه‌ها به وزارت امور خارجه که از قبل از آنها مطلع بود، وجود ندارد. بیش از ۱۵۰۰۰ نفر (بیش از ۲۰۰۰۰ نفر اگر سایر اعضای روشنفکران لهستانی را نیز در نظر بگیریم) دو سال قبل توسط پلیس مخفی^۷ اتحاد جماهیر شوروی به دستور استالین و دفتر سیاسی اعدام شده بودند (Sikorska, 1946).

با اینکه بخشی از مهاجران بی‌سواد یا کم‌سواد بودند و برای نوشتن نامه نیاز به کمک داشتند، اما نامه‌های زیادی نوشته شد که بعضی بعد از جنگ به دست گیرندگان آن رسید،

^۱. TSIR

^۲. این انجمن در سال ۱۹۴۲م. توسط Wiktor Sukiennicki و Stanisław Kościółkowski در تهران تأسیس شد (Machalski, 2016: 64)

^۳. Eleanor Roosevelt

^۴. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

^۵. Helena Sikorska

^۶. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

^۷. NKVD

بسیاری نیز هرگز به مقصد نرسید یا گیرندگان آن دیگر در قید حیات نبودند. پررنگ‌ترین نقش را در نقل‌وانتقال نامه‌ها سازمان صلیب سرخ به عهده داشت. دفتر این سازمان در ایران طی اطلاعیه‌های اعلام کرد، از همه‌کسانی که نام خانوادگی آشنایان خود را در فهرست‌های منتشرشده در جراید پیدا می‌کنند، آدرس نزدیک‌ترین بستگان این افراد را در اختیار کمیته صلیب سرخ لهستان قرار دهند تا انتقال اطلاعات مربوط به اقامت خانواده‌ها در ایران برای کمیته صلیب سرخ لهستان آسان‌تر شود و درخواست کرد نامه‌ها و تلگراف‌ها را از طریق پست معمولی به آدرس صلیب سرخ لهستان واقع در هتل فردوسی تهران بفرستند (7: 1942, Polska Wlczaca). اگر چه به دلیل نگرانی مقامات شوروی و حامیانش از افشای حقایق توسط مهاجران از طریق نامه‌نگاری‌های آنها، دریافت و ارسال نامه‌ها نیز در سایه مداخلات آنان انجام می‌شد.

تلگراف نیز به عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتباطی در دوران جنگ جهانی دوم برای لهستانی‌های تبعیدی در ایران اهمیت ویژه‌ای داشت. آنها از طریق تلگراف می‌توانستند با خانواده‌های خود در سایر کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های متحد ارتباط برقرار کنند. این ارتباطات برای اطلاع‌رسانی در باره وضعیت پناهندگان، درخواست کمک‌های انسانی و هماهنگی‌های لازم برای جابجایی‌ها ضروری بود. به عنوان مثال، در سال ۱۹۴۲م. ژنرال آندرس^۱ که فرماندهی نیروهای لهستانی را برعهده داشت، از طریق تلگراف برای هماهنگی در مورد انتقال پناهندگان لهستانی از ایران به سایر کشورها مانند هند، اوگاندا و مکزیک، با سایر دول ارتباط برقرار کرد. این ارتباطات از طریق خطوط تلگرافی که توسط نیروهای بریتانیایی و ایرانی اداره می‌شد، انجام می‌گرفت (Anders, 1949: 156).

پوستر از دیگر ابزارها برای اطلاع‌رسانی، آموزش و تقویت روحیه جمعی در میان لهستانی‌های تبعیدی در ایران بود که معمولاً شامل پیام‌هایی در باره همبستگی ملی، دعوت به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و اطلاع‌رسانی در باره رویدادهای مختلف بود. از جمله پوسترهایی که توسط شورای کمک‌های جنگی سازمان ملل متحد در کالیفرنیا منتشر شد و تصاویر پناهندگان لهستانی در مسیر ایران را به نمایش گذاشت. این پوسترها با هدف جلب حمایت عمومی و جمع‌آوری کمک‌های انسانی برای پناهندگان طراحی شدند. در مواردی هم هنرمندان و فعالان فرهنگی لهستانی با بهره‌گیری از پوستر در خصوص برپایی نمایشگاه‌هایی از نقاشی و صنایع دستی در تهران یا اصفهان اطلاع‌رسانی کردند.^۲ همچنین در ۱۹۴۲م. در تهران، ارتش لهستان با حضور جوزف چابسکی با ارائه ده‌ها پوستر، پروژکتور

^۱. Władysław Anders

^۲. https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm

فیلم و بریده‌هایی از مطبوعات لهستانی، نمایشگاهی تبلیغاتی با عنوان: "ارتش لهستان در اتحاد جماهیر شوروی" برگزار نمود.^۱ این امر بیانگر تلاش نظامی‌های لهستانی مقیم در ایران برای اطلاع‌رسانی از وضعیت لهستان و هموطنانشان به عموم مردم بود.

مهاجران لهستانی در فیلم، سینما و تئاتر دوران جنگ جهانی دوم

در زمان جنگ جهانی دوم با توجه به شرایط بحرانی و اشغال لهستان،^۲ آژانس تلگرافی بریتیش پات^۳، از زیرمجموعه‌های بزرگ‌ترین خبرگزاری بین‌المللی جهان یعنی رویترز بود که به دنبال خاتمه جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸م. تأسیس شد و طی جنگ جهانی دوم با ارائه اخبار و اطلاعات به‌روز به مردم لهستان از جمله مهاجران در ایران نقشی مهم در ثبت وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور ایفاء کرد.^۴ در همین سال که مصادف با پایان جنگ جهانی اول بود، برخی از مهاجران لهستانی که به منظور امور تجاری و اقتصادی به ایران آمده بودند، برای همیشه در این سرزمین ماندگار شدند، همانند آناتول پلاونسکی^۵ که ریاست نخستین انجمن لهستانی‌ها در ایران را به عهده گرفت (Machalski, 2016: 66). بریتیش موویتون^۶ نیز که از معتبرترین منابع خبری و تصویری بریتانیا به شمار می‌رود و در سال ۱۹۲۹م. تأسیس شده بود، به‌عنوان یک شرکت تولید فیلم‌های خبری توانست فیلم‌ها و تصاویر زیادی از عملیات نظامی و همچنین زوایایی از زندگی مهاجران لهستانی را به ثبت برساند.^۷ اما فیلم‌های مستند خبری شرکت بریتیش پات در ۱۹۴۳م. یعنی فیلم «لهستانی‌ها در پرشیا»^۸ و «گریختن لهستانی‌ها از لهستان و پناه آوردن به اردوگاه‌هایی در ایران (پرشیا)»^۹ از شناخته‌شده‌ترین آثار تهیه‌شده در باره لهستانی‌ها در دوران جنگ جهانی دوم است^{۱۰} که علی‌رغم داشتن اهمیت تاریخی بسیار، پس از انتشار با نقدهای بسیاری روبرو شد (McKernan, 1996: 45-70). زیرا فیلم همان ایدئولوژی حمایت از شوروی را در پیش گرفت و با نشان دادن گروه گلچین‌شده‌ای از لهستانی‌هایی که برخلاف دیگر هموطنان خود که

^۱. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59881,dzjecie.html

^۲. Reuters

^۳. British Pathé

^۴. <https://www.britishpathe.com/asset/106206>

^۵. Anatole Pławiński

^۶. British Movietone

^۷. <https://www.thefootagecompany.tv/c/9/16/britishmovietone.html>; https://screenarchive.brighton.ac.uk/search/British%20Movietone%20News/main_production_credit/

^۸. Poles in Persia

^۹. Polish refugees flee Poland and arrive in refugee camps in Iran (Persia).

^{۱۰}. <https://www.britishpathe.com/asset/14275/>

در بدترین شرایط جسمی و روحی از شوروی به سوی ایران فرستاده شده بودند، با ظاهری سلامت و با لباس‌های سالم در همان لحظات اولیه ورود به ایران در مقابل دوربین ظاهر شدند. به عبارتی، این فیلم تلاش کرد تا با نشان دادن یکی - دو خانواده با همه اعضای آن در صحت کامل و در کنار هم همانند خانواده کوالسکی^۱ حقایق آنچه بر این مهاجران در دوران تبعید گذشته بود را پنهان سازد و در بیشتر مواقع اخبار کمک‌های بشردوستانه به پناهندگان لهستانی و تقویت اتحاد میان متفقین به‌ویژه بریتانیا، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی را مخابره می‌کرد. این در حالی بود که بسیاری از این مهاجران با شرایط بسیاری بدی وارد ایران شدند و در همان نخستین روزها و هفته‌ها جانشان را از دست دادند و در بندر انزلی، مشهد، تهران و اصفهان به خاک سپرده شدند. امروزه تقریباً قبور لهستانی‌ها در قزوین و اهواز و مشهد از بین رفته است^۲ و آرامستان دولاب در تهران بزرگ‌ترین آرامستانی است که پیکر صدها لهستانی در آن به خاک سپرده شده است.^۳

علاوه بر استودیو و آژانس‌های خبری، سینما هم به‌عنوان یک رسانه جمعی، قادر به تأثیرگذاری بر طیف گسترده‌ای از مخاطبان در سراسر جهان بود. با در نظر داشتن سایه‌گستری جنگ بر نیمی از جهان، طرفین درگیر سعی می‌کردند تا از طریق این رسانه نیز به اطلاع‌رسانی به نفع خود مبادرت ورزند. چنانکه تلاش می‌کردند دقایقی قبل از اکران فیلم‌های سینمایی، اخباری از جنگ را روی پرده سینما ببرند و این موضوع در سینماهای ایران نیز انجام می‌شد. از سوی دیگر، فیلم‌های سینمایی پخش می‌شد که عمدتاً محتوایی هم‌سو با جنگ داشت. در روزنامه "لهستان مبارز" گفته شد که: «عشق شوپن، فیلمی آلمانی محصول سال ۱۹۳۷م. در نسخه فرانسوی خود، در حال حاضر با موفقیت چشمگیری در یکی از بزرگ‌ترین سینماهای تهران در حال اکران است. این فیلم ضمناً، شوپن را به‌عنوان یک میهن‌پرست بزرگ لهستانی ستایش می‌کند و شکوه قیام نوامبر را گسترش می‌دهد و تصاویر تکان‌دهنده و فراموش‌نشده‌ای از آن ارائه می‌دهد. در همان خیابان [لاله‌زار] و در سینمای دوم، فیلم کوتاه جدید شوروی با عنوان «منطقه شماره ۱۴ ورشو» پخش می‌شود که نبرد قهرمانانه ساکنان ورشو علیه گشتاپوی آلمان را به تصویر می‌کشد. در یک سینما آلمانی‌ها مبارزه لهستان علیه روسیه را ستایش می‌کنند و در سینمای دیگر، روس‌ها مقاومت لهستان در برابر آلمانی‌ها را ستایش می‌کنند» (Polska Wlczaca, 1942: 3). مواردی هم رخ می‌داد که همکاری هنری یک لهستانی در عرصه رسانه و هنر به ظن اجحاف و تبلیغات سوء

^۱. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303663>

^۲. Richard Antolak. <https://antolak.co.uk/2025/02/21/groby-polskie-w-qazvin-iran/>

^۳. این آرامستان همراه با آرامستان انزلی با توجه به وجود قبور هزاران مهاجر لهستانی می‌تواند به آرامستان - موزه‌ای به منظور یادبودی از جنگ جهانی دوم تبدیل شود و برای آن تارنمایی نیز لحاظ گردد.

علیه لهستان مورد انتقاد گروهی از هموطنانشان قرار می‌گرفت. همانند مشاور فنی لهستانی فیلم "بودن یا نبودن" که در پاسخ به این انتقادات در جراید نوشت: «در شماره ۳۱ مجله والسکای لهستان^۱ که به تازگی دریافت کرده‌ام، آقای ویکتور بودژی‌نسکی^۲ ضمن انتقاد شدید از فیلم آمریکایی "بودن یا نبودن" ساخته ارنست لوییچ^۳ به همکاری من در تولید این فیلم نیز حمله می‌کند. من کاملاً با نویسنده مقاله در مورد مسئولیت هر لهستانی در قبال افکار عمومی موافقم. من همیشه این را وظیفه خود می‌دانستم و امروز از آن شانه خالی نمی‌کنم. من برای کار روی این فیلم استخدام شدم و تنها زمانی به هالیوود آمدم که فیلمنامه فیلم تمام شده و در آخرین ویرایش بود... اعتراضات من به شخصیت فیلم قابل توجه نبود...» (Polska Wlczaca, 1942: 8).

در دوره جنگ، میکال واشنسکی^۴ نیز به‌عنوان مستندساز رسمی ارتش دوم لهستان (ارتش ژنرال آندرس) و واحدهای همراه متفقین فعالیت می‌کرد. وی در ۱۹۴۲م. با همکاری کنراد تام^۵، فیلم "از بیدارباش تا شامگاه نظامی"^۶ را در باره زندگی روزمره نظامیان لهستانی در اردوگاه‌ها و فیلم "کودکان" را در ۱۹۴۳م. در باره زندگی کودکان در اردوگاه‌های ایران و فلسطین تولید کرد. وی با ادامه همکاری با سورن اشتاینوژل^۷ و استانیسوا فیلیپنسکی^۸ نیز در ۱۹۴۶-۱۹۴۲م. موفق شد تا فیلم "راهپیمایی به سوی آزادی" را در باره مسیر ارتش آندرس و مهاجران لهستانی پس از رهایی از اردوگاه‌های شوروی تا ورود به ایران بسازد و همچنین موفق به ساخت فیلم‌های "اقامت ژنرال سیکورسکی در خاورمیانه"، "وقایع جنگ شماره ۱"، "گزارش خبری از سپاه دوم" و "رژه لهستانی" نیز گردید.^۹ ضمن آنکه در همان دوره یکی از تولیدات وی در سال ۱۹۴۲م. به بهانه اینکه نقاشی‌های فیلیکس توپولسکی^{۱۰} در فیلم، سربازان لهستانی سرگردان در شرق را بیش از حد واقع‌گرایانه به تصویر کشیده بود، با سانسور نظامی مواجه شد و عنوان آن به "لهستانی‌ها در جبهه جدید" تغییر نام یافت.^{۱۱}

1. Polski Walczacej

2. Wiktor Budziński

3. Ernst Lubitsch

4. Michał Waszyński

5. Conrad Tom

۶. این فیلم که با تصویرسازی موزیکال اچ. وارسا و اجرای ارکستر توأم بود، با حضور وزرای ایرانی و خارجی در سینمای البرز در لاله‌زار به نمایش درآمد. (Polak w Iranie, no 15, 1943)

7. Seweryn Steinwurzlel

8. Stanislaw Lipinski

۹. اشتاینوژل از بنیان انجمن تهیه‌کنندگان فیلم لهستان و فیلیپنسکی از مشهورترین فیلمبرداران و عکاسان آن دوره به‌شمار می‌آیند.

<https://www.film Polski.pl/fp/index.php?osoba=1151687>

10. Felix Topolsky

11. <https://www.film Polski.pl/fp/index.php?film=4212641>

در خصوص تئاتر نیز با توجه به اینکه به مثابه رسانه‌جمعی و هنری برای انتقال انواع مفاهیم سیاسی یا اجتماعی به شمار می‌رود، موجب شد تا حتی بخش‌های نظامی از آن به عنوان فرصتی برای ابراز اندیشه و انتقال افکار به مخاطبان بهره‌گیرند؛ بالأخص نظامیان لهستانی در ایران در این امر نسبت به سایر دول متفق پیشی گرفتند. همانند اجرای تئاتر توسط نظامیان لهستانی در تهران که نمایش آن هفته‌ها ادامه یافت.^۱ برای تبلیغ این تئاترها عموماً از پوسترهایی با طراحی توسط لهستانی‌ها در سطح شهر استفاده می‌شد.^۲ در خصوص معروف‌ترین تئاتر اجرا شده در ایران توسط لهستانی‌ها گفته می‌شود که: «یکی از ارزشمندترین اقلام تبلیغاتی لهستان در تهران، بدون شک تئاتر سرباز لهستانی و ارکستر آن است که قسمتی از بخش مستقل فرهنگی و آموزشی پایگاه محلی را تشکیل می‌دهد. این تئاتر که در تیم هنرمندان خود: زوفیا ترنه،^۳ نینا اولنسکا،^۴ لودویک لایونسکی،^۵ رف-رن،^۶ هنریک وارز^۷ و نیوویه^۸ را دارد، مخاطبان محلی را به شدت مجذوب خود کرد و در مدت کوتاهی به محبوب‌ترین تئاتری که تاکنون در پایتخت ایران برگزار شده است، تبدیل شد. هنرمندان مذکور با شجاعت توسط همکاران جوان‌تر خود که اغلب در اینجا، در ایران، انگیزه‌های صحنه‌ای خود را کسب می‌کنند، حمایت می‌شوند. در میان آنها باید به کسانی که از قبل در تهران محبوب بوده‌اند، اشاره کنیم: بوگداینسکا، روژینسکا،^۹ نیویادومسکو،^{۱۰} بوروکی،^{۱۱} فابیان،^{۱۲} اولشینسکی،^{۱۳} روسالا^{۱۴} و مدیر تئاتر و نویسنده اکثریت قریب به اتفاق متون، رف-رن است. لودویک لایونسکی نیز کارگردان است» (Polska Wlczaca, 1942: 3). رناتا بوگداینسکا ضمن اجرای تئاتر "سرباز لهستانی در تهران" به خواندن ترانه‌ای محلی و میهنی به یاد لهستان پرداخت (Polska Wlczaca, 1942: 3) تا یادآور روزهای آرام زندگی در

۱. اجراءها احتمالاً به لهستانی یا فرانسوی بوده است.

۲. پوسترها معمولاً به صورت رنگی چاپ می‌شد. در این زمینه بنگرید به:

https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm

۳. Zofia Terne

۴. Nina Oleńska

۵. Ludwik Lawiński

۶. Ref-Ren

۷. Henryk Wars

۸. Neyowie

۹. Rożyńska

۱۰. Niewiadomska

۱۱. Boruckiego

۱۲. Fabiana

۱۳. Olszyńskiego

۱۴. Ruszałę

سرزمین مادری خود لهستان برای مخاطبان بالاخص هموطنانش شود؛ به عبارتی او به این شیوه، مبارزه خود علیه متخاصمان به کشورش را نشان داد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی نشان داد که لهستانی‌های تبعیدی در ایران (۱۹۴۵-۱۹۴۲ م.) نه به‌عنوان مخاطبانی منفعل، بلکه به‌عنوان بازیگرانی فعال در منشور رسانه‌ای، مجموعه‌ای منسجم از ابزارها و تلاش‌های فرهنگی و اطلاع‌رسانی را برای مقابله با سیاست‌های اطلاعاتی متفقین و سانسور شوروی به کار بستند. از راه‌اندازی و مدیریت نشریات "عقاب سفید"، "نامه‌ی لهستانی" و "لهستانی در ایران" که با ترکیب گزارش‌های میدانی، مقالات هویتی و ترجمه متون کلاسیک، پیوند زبانی و فرهنگی جمعیت تبعیدی را تقویت می‌کردند تا تأسیس ایستگاه‌های رادیویی اختصاصی با پخش خبرهای روز، نمایش‌های رادیویی و درس‌های زبان مادری که امکان عبور پیام مقاومت را حتی به دورافتاده‌ترین اردوگاه‌ها فراهم می‌ساخت. در کنار این، انتشار کتابچه‌های تبلیغاتی دفتر اطلاعات جنگ ایالات متحده به زبان لهستانی و طراحی پوستره‌های خبری-فرهنگی با بار بصری قوی، سازوکاری برای مقابله با روایت رسمی متفقین از فعالیت‌ها و اوضاع لهستانی‌ها طی جنگ جهانی دوم را فراهم می‌آورد. گزارش‌های تصویری و فیلم‌های مستند کوتاه نیز زندگی روزمره و شرایط اردوگاهی را ثبت کرد و بار نمادین امید به بازگشت به وطن را تقویت نمود. افزون بر این، شبکه تلگراف و مکاتبات انتقادی لهستانی‌ها با نهادهای متفقین به‌عنوان کانالی مستقل از گزند ممیزی شوروی عمل می‌کرد. دستاورد اصلی این مطالعه، تبیین مفهوم «مقاومت فرهنگی-رسانه‌ای» به‌عنوان یک استراتژی یکپارچه است که فراتر از بررسی ابزارها، ساختار و کارکرد این پویش را در بازتولید هویت جمعی و چالش با سلطه‌گرایی اطلاعاتی متفقین روشن می‌سازد و می‌تواند پایه‌گذار مطالعات میان‌رشته‌ای آینده در حوزه رسانه‌های مهاجرت و تحلیل سیاست‌های اطلاعاتی در بحران‌های جهانی باشد.

منابع و مآخذ

اسناد:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، ۳۹۰/۷۶۱؛ ساکما، ۲۴۰/۲۵۵/۳۷؛ ساکما، ۷-۱۰۳۴۸-۱-۲۴۰.
مرکز اسناد ریاست‌جمهوری اسلامی ایران (مارجا)، ش. آ. و. ۱۰-۴۲ پ: ۱۱۶.

کتاب‌ها و مقالات:

- آریایی‌فر، کفایت، ۱۳۹۲، *عکاسان و عکاسخانه‌های گیلان*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- استوارت، ریچارد آنتونی، ۱۳۷۰، *ایران در آخرین روزهای رضا شاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۳۰*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مه‌دوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات نو.
- اسکندری، ایرج، ۱۳۸۴، *خاطرات ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۹)*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- برژکف، والتین، ۱۳۵۷، *کنفرانس سران بزرگ*، ترجمه: ویدا یزدی، تهران: توکا.
- پریسا، (نفیسی)، دمندان، ۱۳۸۹، *بچه‌های اصفهان: پناهندگان لهستانی در ایران ۱۳۲۴-۱۳۲۱*، پرتونه‌نگاری‌های ابوالقاسم جلا، ترجمه: سیمین دهقانی و سهراب مه‌دوی، تهران: نظر.
- خامه‌ای، انور، ۱۳۷۲، *خاطرات سیاسی*، تهران: گفتار.
- ین، بیل، ۱۴۰۰، *عملیات پرش بلند*، ترجمه: اکبر بتوئی، تهران: مهراندیش.

لاتین

اسناد:

- Archives of New Records (AAN), Society of Iranian Studies, "Name-je-Lechistani", 9 May 1943.
- Averell Harriman, W, Office of War Information Official Dispatch, no. 3146, September 5, 1944, U.S. National Archives.

کتاب‌ها و مقالات:

- Anders, Wladyslaw, 1949, *An army in exile: The story of the Second Polish Corps*, Macmillan.
- Beaupré-Stankiewicz, I & other, 1988, *Isfahan, City of Polish Children*, eds. I. Beaupré-Stankiewicz, D. Waszczuk-Kamieniecka, J. Lewicka-Howells, London: Koło Wychowanków Szkół Polskich Isfahan i Liban.
- Boroń, P., 1985, *Prasa polska w Iranie w latach 1942-1945*, Warsaw: Wydawnictwo MON.
- Ciesielski, S., 1989, *Polacy w Iranie w latach 1942-1945*, Wrocław: Ossolineum.
- Cull, Nicholas John, 2008, *The Cold War and the United States Information Agency: American Propaganda and Public Diplomacy, 1945-1989*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Czarnik, O.S., 2012, *W drodze do utraconej Itaki. Prasa, książki i czytelnictwo na szlaku Samodzielnej Brygady Strzelców Karpackich (1940-1942) oraz Armii Polskiej na Wschodzie 2. Korpusu (1941-1946)*, Warsaw: Biblioteka Narodowa.
- Davies, Norman, 2003, *Rising 44: The Battle for Warsaw*, London: Viking.
- Demawend, 1944, no. 1-3.
- Draus, J., 1993, *Oświata i nauka polska na Bliskim i Środkowym Wschodzie 1939-1950*, Lublin.
- Grzybowski, J., „Prasa i wydawnictwa Polskiego Autokefalicznego Kościoła Prawosławnego na obczyźnie podczas II wojny światowej”, 2013, VII, *Studia Interkulturowe Europy Środkowo-Wschodniej*.

- Lenczowski, George, 1978, *Iran under the Pahlavis*, Publisher: Stanford.
- Polak w Iranie, 1942, no. 4 & 24.
- Polak w Iranie, 25/04/1945.
- Polak w Iranie, no 15, 1943.
- Polska Wlczaca, *zołnierz polski na obczyźnie*, 1942, Year IV. No. 39.
- Piałucha, P, 1944, Narodziny szkoły polskiej w Iranie, „Nauczyciel i Uczeń w Iranie. Jednodniówka Związku Nauczycielstwa Polskiego”, Teheran. <http://rcin>.
- Piotrowski, Tadeusz, 2004, *the Polish Deportees of World War II: Recollections of Removal to the Soviet Union and Dispersal throughout the World*, Jefferson, NC: McFarland & Company.
- Pietrzak, Jacek, 2012, *Polish refugees in the Middle East in World War II. Centers, institutions, organizations*, Publisher: Lodz University Press.
- Kantecki, Antoni, “Szkolnictwo polskie w Iranie w latach II wojny światowej”, 2003, *Nadwarciański Rocznik Historyczno-Archiwalny*, no. 10.
- Keith, Sword, 1994, *Deportation and Exile: Poles in the Soviet Union, 1939–48*. London: Palgrave Macmillan.
- Kochanski, Halik, 2012, *the Eagle Unbowed: Poland and the Poles in the Second World War*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Machalski, Franciszek, 1944, *Ispahan – połowa świata. Wspomnienie z wycieczki*, „Polak w Iranie”, no 79.
- Machalski, Franciszek, 1960, *Wędrowki irańskie*, Warsaw.
- Machalski, Franciszek, 2016, *Z ziemi perskiej do Polski*, Kraków: Księgarnia Akademicka.
- McKernan, L, “British Newsreels: Pathé, Movietone, and the Archive”, 1996, British Film Institute.
- Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Poland, 2020, *Polish Exiles during World War II (pp. 15–17, section: “Camps in Tehran”)*, Warsaw: Ministry of Foreign Affairs. Retrieved from: <https://www.gov.pl/web/tanzania-en/polish-exiles-during-world-war-ii>
- Sadowska, E, 2010, *Losy polskiej szkoły na obczyźnie (1940–1947)*, vol. 11, *Zeszyty Historyczne*, Prace Naukowe Akademii im. Jana Długosza w Częstochowie.
- Sanford, George, 2005, *Katyn and the Soviet Massacre of 1940: Truth, Justice and Memory*. London: Routledge.
- Sikorska, Helena, 1946, *The Dark Side of the Moon*, preface by T. S. Eliot. London: Faber and Faber Limited.
- Skaut, 12/2/1942, no. 3&4.
- Słowo Polskie, 15 /12/ 1942, no. 1.
- Studia Irańskie, vol. 3, 1945.
- Supruniuk, M.A, “Nauka polska na Bliskim i Środkowym, Wschodzie w latach 1942–1949”, 2014, *Opuscula Musealia*, no. 22.
- Szulc, Paweł, “Czasopiśmiennictwo Polskie w Iranie w latach 1942–1945”, 2018, *Dzieje Najnowsze, Rocznik L*, 2, Instytut Pamięci Narodowej, Oddział w Szczecinie. *Zew*, 25/06/ 1942.

وب سایتها:

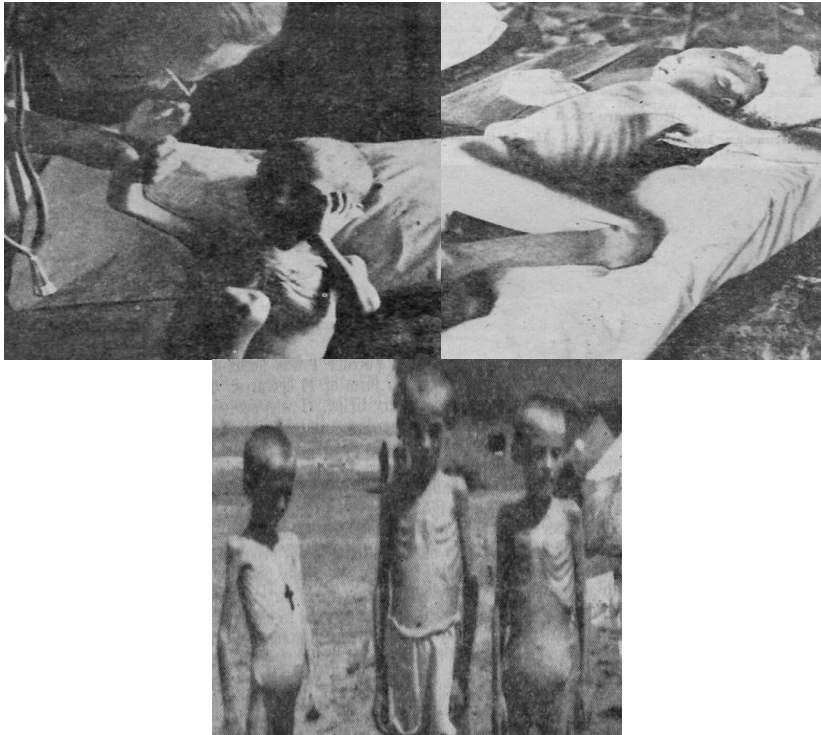
- <https://ejournals.eu/en/journal/konteksty-kultury/article/polish-women-immigrants-in-iran-since-world-war-ii-social-and-cultural-activities-in-the-host-land>
- <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/۲۰۵۵۱۷۰۷>
- <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551721>
- <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551711>

<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303235>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303243>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551565>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205550634>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205401108>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215692>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215696>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303583>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205186829>
<https://silencedrefugees.com/british-propaganda-film-polish-refugees-in-persia/>
<https://www.rawpixel.com/image/12294769/photo-image-face-hand-person#eyJrZXlzljoiIiwic29ydGVkS2V5cyI6IiRuaWNrcGFycmlubyJ9>
<https://picryl.com/media/mrs-louis-dreyfus-wife-of-the-us-minister-to-iran-visiting-native-inhabitants-10d699>
<https://picryl.com/media/american-nurses-outside-living-quarters-a-corrugated-iron-hut-somewhere-in-۴۳d۱۰a>
<https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>
<https://www.wnyc.org/story/tunisia-poland/>
https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303663>
https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm
<https://www.filmpolski.pl/fp/index.php?osoba=1151687>
<https://www.filmpolski.pl/fp/index.php?film=4212641>
<https://sikorskyarchives.com/>
<http://www.tygodnik.lt/200942/bliska1.html>
<https://antolak.co.uk/2025/02/21/groby-polskie-w-qazvin-iran/>
<https://www.britishpathe.com/asset/106206>
<https://uwm.edu/lib-collections/nazi-invasion-of-poland/>
<https://www.thefootagecompany.tv/c/9/16/britishmovietone.html>
<https://www.britishpathe.com/asset/14275/>
https://screenarchive.brighton.ac.uk/search/British%20Movietone%20News/main_production_credit/
<https://encyklopediateatru.pl/osoby/26398/hanka-ordonowna>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205200027>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205125368>
<https://www.isna.ir/news/98081710036/>



(تصویر ۱) مهاجران لهستانی در ایران طی جنگ جهانی دوم از نیک پرینو

<https://www.rawpixel.com/image/12294769/photo-image-face-hand-person#eyJrZXxlZjoiIiwic29ydGVkS2V5cyI6IiR1aWNrcGFycmlubyJ9>



(تصویر ۲) عکس‌های هنری زیمانسکی از کودکان مهاجر لهستانی پس از ورود به ایران

<https://silencedrefugees.com/british-propaganda-film-polish-refugees-in-persia>

باز کاوی روابط خارجی برمه با ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس

حمید اسدپور^۱

حسین اسکنداری^۲

چکیده

روابط خارجی هر کشور با کشورهای دیگر، تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و مجموعه‌ای از عوامل می‌توانند در روابط کشورها مداخله داشته باشند. کنشگران روابط خارجی با توجه به ملاحظات گوناگون، برخی از این عوامل را بر عوامل دیگر ترجیح می‌دهند؛ روابط برمه با کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیست. سرزمین برمه در طول تاریخ، روابط گسترده‌ای با خلیج فارس داشته است و این ارتباطات در سال‌های اخیر با کشورهای مختلف این ناحیه تحت تأثیر ملاحظات مذهبی، سیاسی و اقتصادی قرار گرفته است. مقاله حاضر بر آن است که به بررسی این روابط پرداخته و نقش عوامل مختلف در ارتباط با برمه را تحلیل نماید. به نظر می‌رسد که همسایگی برمه با دو کشور پرجمعیت و مهم مانند چین و هند، عدم توسعه اقتصادی این کشور، پیشینه تاریخی ارتباط آن با خلیج فارس، وجود گروه‌های مسلمان در این سرزمین و بهره‌وری اقتصاد برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس از بازار و نیروی کار برمه از عوامل و زمینه‌های مهم در روابط برمه با خلیج فارس باشد. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع مختلف به بررسی این رابطه پرداخته است.

واژگان کلیدی:

ایران، برمه، خلیج فارس، روابط خارجی، کشورهای حاشیه‌ای.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

^۱ گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران (نویسنده مسئول) Asadpour@pgu.ac.ir

^۲ پژوهشگر تاریخ و دبیر تاریخ وزارت آموزش و پرورش البرز، کرج- ایران hoes1355@gmail.com



مقدمه

کشور برمه در جنوب شرقی آسیا قرار دارد که از شمال غربی با بنگلادش و هند، از شمال و شمال شرقی با چین و از شرق و جنوب شرقی با لائوس و تایلند همسایه است و در جنوب غربی آن خلیج بنگال واقع شده است. بیش از ۸۷ درصد جمعیت این سرزمین را بوداییان، ۶ درصد مسیحی، ۴ درصد مسلمان و بقیه از دیگر آئین‌ها و ادیان هستند. برمه در گذشته جزئی از مستعمرات بریتانیا بود که در سال ۱۹۴۸ م. به استقلال رسید. قرار گرفتن این سرزمین در کنار خلیج بنگال و برخی از راه‌های مهم دریایی و همسایگی با دو قطب مهم اقتصادی و جمعیتی جهان یعنی هند و چین، باعث اهمیت این سرزمین از نظر جغرافیایی شده است. هر چند موقعیت جغرافیایی در روابط خارجی، هم می‌تواند به عنوان یک فرصت و هم به عنوان یک تهدید تلقی گردد؛ این موضوع بستگی به دیدگاه دولتمردان و طراحان روابط خارجی یک کشور و چگونگی استفاده از آن موقعیت دارد.

با توجه به این موقعیت ارزشمند برمه و نیاز هند و چین به منابع نفت و گاز خلیج فارس، برمه می‌تواند به عنوان شاهراهی برای انتقال نفت و گاز محسوب شود. این پژوهش در پی آن است که به این سؤالات پاسخ دهد که عوامل و زمینه‌های مهم در روابط میان برمه و کشورهای حاشیه خلیج فارس چیست؟ و همچنین در این روابط، کدام عوامل از اولویت بیشتری برخوردارند؟ به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی در این روابط مؤثر باشند. موقعیت جغرافیایی برمه، اقتصاد توسعه‌نیافته و ضعیف این کشور، پیشینه تاریخی ارتباط آن با خلیج فارس، وجود گروه‌های مسلمان در این سرزمین از یک سو و از سوی دیگر بهره‌گیری از نیروی کار ارزان برمه، تلاش برخی کشورها برای سرمایه‌گذاری در این کشور و نقش برمه در تأمین و امنیت مواد غذایی برخی دول حاشیه خلیج فارس در آینده از عوامل و زمینه‌های مهم در روابط خارجی برمه با این کشورها به شمار می‌روند. هر چند برخی از این دولت‌ها مسائل سیاسی و اقتصادی و برخی دیگر مسائل فرهنگی و مذهبی را در اولویت این روابط قرار داده‌اند. در پژوهش حاضر ضمن بررسی این عوامل با توصیف روابط خارجی در سطوح مختلف، علل و گستره این سطوح نیز تبیین خواهد شد.

پیشینه پژوهش

ایران در دوره‌های مختلف تاریخ، مناسبات گسترده‌ای با شرق و جنوب شرقی آسیا داشته است. این روابط در دوره اسلامی و به‌ویژه پس از تأسیس حکومت صفوی گسترش دوچندانی در

ابعاد مختلف یافت که در دوره معاصر نیز تداوم داشته است. تاکنون تحقیقات گوناگونی از سوی پژوهشگران در مورد روابط شرق و جنوب‌شرقی آسیا با ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس انجام شده است و به برخی از جنبه‌های این مناسبات اشاره کرده‌اند. از جمله آنها محمدرضا بارانی (۱۳۹۴) است که در مقاله‌ای با عنوان: "بررسی نقش تشیع در گسترش اسلام در جنوب‌شرقی آسیا" به تأثیر برخی عناصر شیعی در گسترش اسلام در مجمع‌الجزایر مالایا توجه نموده است. محمدعلی ربانی (۱۳۸۶) در مقاله "محرم در برمه"، چگونگی برگزاری مراسم محرم در برمه را شرح داده است. فرد فون‌درمهدن (۱۳۸۷) در کتاب *دو دنیای اسلام* و سر توماس آرنولد (۱۳۵۸) در کتاب *تاریخ گسترش اسلام به چگونگی گسترش اسلام در مناطق جنوب‌شرقی آسیا* پرداخته‌اند. محمود طاهری (۱۳۸۰) در اثری با عنوان: *سفرهای دریایی مسلمانان در اقیانوس هند (۱۳۸۰)* و ام. بی. هوکر (۱۳۸۵) با کتاب *اسلام در جنوب‌شرق آسیا* از دیگر پژوهشگرانی هستند که سیر گسترش اسلام در جنوب‌شرقی آسیا را توصیف و تحلیل نموده‌اند. همچنین می‌توان به مقالاتی مانند پژوهش مهدی داوودی و مهرنوش اباذری (۱۳۹۷) با عنوان: "نسل‌کشی در میانمار" و علی پوریا (۱۳۷۹) با مقاله "اسلام در میانمار" اشاره نمود که وضعیت کنونی مسلمانان در برمه را مورد توجه قرار داده‌اند. هر چند این پژوهش‌ها به برخی از ابعاد روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس با شرق و جنوب‌شرقی آسیا پرداخته‌اند، اما توجه چندانی به موضوع روابط با برمه نداشته‌اند و یا همه ابعاد آن را پوشش نداده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بررسی موضوع پرداخته و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

پیشینه تاریخی روابط خلیج فارس با سرزمین برمه

قرن‌ها پیش از ظهور اسلام، دریانوردان عرب، هندی و دیگر ملل در مسیر سفرهای تجاری خود به مناطق جنوب‌شرقی و شرق آسیا از طریق سواحل برمه وارد مناطق غربی چین می‌شدند و این امر باعث آشنایی مردمان غرب آسیا به ویژه ساکنان سواحل خلیج فارس با سرزمین برمه شده بود (ربانی، ۱۳۸۶: ۶۰). پس از ظهور اسلام نیز تجار مسلمان از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که در گسترش اسلام در جنوب‌شرقی آسیا و به‌ویژه سرزمین برمه نقش اساسی ایفاء نمودند. بازرگانان مسلمان تا مدت‌ها با سرزمین برمه و به ویژه ناحیه آراکان روابط تجاری داشتند و از طریق ازدواج با زنان برمه‌ای بر تحکیم موقعیت و جایگاه خود افزودند (آرنولد، ۱۳۵۸: ۲۶۶-۲۶۷). به واقع، دریانوردان مسلمان ضمن سفرهای تجاری به تبلیغ دین

اسلام نیز می‌پرداختند و با سکونت در سرزمین برمه، گسترش و توسعه اسلام را در جنوب شرقی آسیا تسریع کردند (مفضلی، ۱۳۷۳: ۳۷، ۲۹). همچنین باید گفت که اقامت این تجار در برمه به منظور برقراری روابط تجاری با چین نیز بسیار مؤثر بود.

آنچه که به لحاظ جغرافیایی در رشد اسلام در مناطق جنوب شرقی آسیا از جمله برمه تأثیرگذار بود، ورود اسلام به شبه قاره هند است. هندوستان به عنوان پل ارتباطی میان خلیج فارس و مناطق همجوار با این شبه قاره بود و زمینه مسلمان شدن مناطق وسیعی را در جنوب شرقی آسیا فراهم نمود (چاند، ۱۳۷۴: ۱۰۶). چنانکه پس از ورود اسلام به ایران، بسیاری از سپاهیان مسلمان به همراه تعدادی از علماء و حتی قضات راهی هند شدند؛ این افراد نقشی برجسته در نشر اسلام داشتند (Baoch, 1994: 27).

در دوره خلافت عباسی نیز خاندان‌هایی مانند برمکیان به مسئله هند و به ویژه فراگیری دانش از این سرزمین علاقه نشان دادند و حتی افرادی را جهت فراگیری علوم به هند فرستادند. این افراد ضمن فراگیری علوم هند و ترجمه آثار از سانسکریت به عربی، ارتباط بین خلیج فارس و هند را عمیق‌تر کردند (یاری، ۱۳۸۸: ۳۲).

هر اندازه که جریان مسلمان شدن در سرزمین شبه قاره هند و نواحی مجاور آن مانند برمه تقویت می‌شد، روابط تجاری مسلمانان با این مناطق نیز گسترش بیشتری می‌یافت، زیرا آشنایی هر چه بیشتر مردم این سرزمین‌ها با ویژگی‌های اخلاقی مسلمانان و احساس یگانگی و برادری که حاصل مسلمان شدن آنها بود، راه را برای فعالیت‌های تجاری مسلمانان به ویژه ساکنین و تجار سواحل خلیج فارس هموار می‌ساخت. چنانکه جواهر لعل نهرو به تأسیس پایگاه‌های متعدد توسط بازرگانان، سیاحان و مسافران مسلمان در سواحل هند، جزایر مالزی و نواحی اطراف آن اشاره دارد (نهرو، ۱۳۸۸: ۳۰۶). از سوی دیگر مسلمانانی که وارد این مناطق می‌شدند، هیچگونه انحصارطلبی در امر تجارت نداشتند و به دور اندیشه‌های غارتگرانه بودند که این مسئله سبب پیوند عمیق بین مسلمانان و بومیان در این مناطق می‌گردید. می‌توان گفت روندی که از دنیای باستان در ارتباط بین خلیج فارس و چین و وجود مناطقی به مانند برمه به عنوان یک واسطه وجود داشت، در دوره اسلامی نیز تداوم یافت و حتی اهمیت مناطقی مانند برمه و ایفای نقش واسطه‌ای آن بیشتر شد (فون‌درمهدن، ۱۳۷۸: ۲۳ و ۵۰).

افزون بر تجار، گروه‌هایی مانند صوفیان نیز به دلیل احترامی که نزد اقوام مختلف داشتند، نقشی مهم در نشر اسلام در برمه ایفاء کردند و در مواردی اسلام صوفیانه وارد این سرزمین گردید. (Alwis, 2009: 56). زیرا هم اندیشه‌های این صوفیان با تفکرات انزواطلبی در

جنوب شرقی و شرق آسیا هماهنگ بود و هم اینکه این اندیشه‌ها به دور از نظام‌ها و تفکرات کاستی و طبقاتی بود (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۳۸)؛ همچنین اندیشه‌های صوفیانه مورد حمایت تعدادی از حکام نیز قرار گرفت، چنانکه برخی حکام مسلمان بنگال در این سرزمین و مناطق همجوار اقدام به ساختن خانقاه‌ها در کنار مساجد نمودند (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۷). تا پیش از سلطه بریتانیا بر هندوستان، هزاران مدرسه دینی و خانقاه به همراه زبان فارسی در هند و سپس در سرزمین‌هایی مانند برمه گسترش یافتند. (آخوندزاده، ۱۳۶۵: ۱۲۸ و ۵۰) نفوذ اسلام در برخی از مناطق برمه و نواحی همجوارش چنان بود که تلاش‌های استعمارگران برای جلوگیری از روند مسلمان شدن این نواحی نتیجه‌ای نداشت و حتی سعی کردند تا مانع از زیارت خانه خدا توسط مسلمانان این نواحی شوند (آرنولد، ۱۳۵۸، ۲۹۵). هر چند سلطه طولانی مدت استعمارگران و به‌ویژه انگلستان بر جنوب و جنوب شرق آسیا سبب گردید تا به مرور زمان و به‌خصوص در قرون معاصر، اندیشه‌ها و آداب اسلامی- ایرانی در برمه و اطراف آن رونق گذشته را نداشته باشد. پس باید گفت که تصوف، زبان فارسی و آموزه‌های شیعی از عناصر مهم فرهنگ اسلامی- ایرانی بود که وارد برمه شد و در روابط خارجی این کشور با برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس تأثیرگذار بود.

روابط فرهنگی ایران و سرزمین برمه

یکی از مسائل مهم در روابط خارجی ایران با برمه، مسائل فرهنگی به ویژه دینی بود و در این میان، مذهب تشیع از اهمیت زیادی برخوردار است. همانطور که اشاره شد، از گذشته‌های دور، تشیع که در ایران نفوذ و گسترش یافته بود، وارد هندوستان و سپس جنوب شرقی آسیا گردید. از دوره صفوی و به دلیل ارتباط سلسله‌های شیعه‌مذهبی مانند قطب‌شاهیان با صفویان، فرهنگ شیعی وارد برخی از نواحی هندوستان شد. چنانکه «از جانب سلاطین عظام دکن علی‌الخصوص نظام شاه والی احمدآباد و قطب شاه والی کلکته و حیدرآباد که دعوی محبت و ولای خاندان حیدر کرار نموده، خود را شیعه ائمه اطهار صلوات الله الملک الجبار شمردند و علی عادلشاه و والی بیجاپور مکرراً ایلچیان سخندان فرستاده، اظهار عقیدت و اخلاص نموده و اینکه در ممالک ایشان خطبه اثنی‌عشری به نام نامی و القاب سامی آن حضرت خوانده می‌نمودند» (ترکمان، ۱۳۹۰: ۱۵۷) طی سال‌های حکومت صفوی، بارها حکام شیعه‌مذهب هند افرادی را به دربار صفوی فرستادند و حتی از سادات به عنوان نمایندگان خود در این امر بهره گرفتند. چنانکه عادل‌شاهیان، میرخلیل از سادات خراسان را که در آن زمان در هند

زندگی می‌کرد، به عنوان سفیر خود در سال ۱۰۲۳ق. راهی دربار شاه عباس نمودند (ترکمان، ۱۳۹۰: ۱۰۶۵). هر چند بیش از این نیز حکامی مانند بابر به نام دوازده امام سکه ضرب کرده، خطبه خوانده بودند. (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۸۶).

در این دوره حتی عاشورخانه‌هایی در ناحیه دکن ساخته شد و در دوره‌های بعدی بناهایی مانند عزاخانه حضرت زهرا (س) برپا شد که بیانگر نفوذ فرهنگ شیعی در این سرزمین است (کرمی، ۱۳۷۳: ۱۲۳، ۱۰۲، ۸۵). با وجود ارتباط این ناحیه با جنوب شرقی آسیا، به تدریج فرهنگ شیعی به همراه زبان فارسی وارد مناطقی مانند برمه و نواحی اطراف آن شد. چنانکه محمدربیع بن محمدابراهیم که در سال ۱۰۹۸ق. به این مناطق در قالب یک هیئت ایرانی اعزام شده بود، عنوان می‌کند که پادشاهان در مناطق جنوب شرقی آسیا «مقرر داشته‌اند که هر سال که مردم مسلمان به رویه و کیش خویش تعزیه دارند و در جنب خانه خود بتخانه‌ای را شکسته، مسجد و فضائی ساخت، مقرر داشتند که آنچه فرش و اسباب شربت و شمع با چراغ و مایحتاجی که در کار باشد با مبالغی نقد از سرکار هر ساله به ایشان بدهند و لهذا مردم ایران در این نواحی به تعزیه مشغول گردیدند» (محمدربیع، ۱۳۵۶: ۷۵). وی همچنین بیان کرده است که در دستگاه برخی پادشاهان در جنوب شرقی آسیا مانند سیام، وزیر و بسیاری از ملازمان و تجار ایرانی بوده‌اند (محمدربیع، ۱۳۵۶: ۶۷-۶۶).

در سرزمین برمه نیز به مانند شبه قاره هند و با وجود مسافرت‌های فراوان ایرانیان به ویژه تجار، خانواده‌هایی مانند شیرازی، اصفهانی، کازرونی، بهبهانی، خراسانی و مازندرانی مدت‌ها در رانگون، مندلی و دیگر نقاط برمه زندگی می‌کردند. این خانواده‌ها از عوامل اساسی در گسترش تشیع و زبان فارسی در برمه بودند؛ چنانکه آثار ارزشمندی مانند کیمیای سعادت امام محمد غزالی و گلستان و بوستان سعدی در این سرزمین مورد توجه قرار گرفت (ربانی، ۱۳۸۶: ۶۲). زبان فارسی تا مدت‌ها، زبان رسمی دربار آراکان در برمه بود. پنجه مسجد در این منطقه یادآور نفوذ ایرانیان است و حتی تا مدت‌ها مقابر زیادی با نام‌های ایرانی در برمه وجود داشت (بارانی، ۱۳۹۴: ۲۶۹). نفوذ فرهنگ شیعی و ایرانی در برمه چنان بود که مراسم عاشورا در این کشور با شور و شوق زیادی برپا می‌شد و این مراسم مورد احترام بسیاری از مردم برمه قرار گرفته بود (Azva, 2009: 34). در دوره معاصر نیز این روند تداوم یافت، چنانکه خاندان آل مذکور پس از آنکه قدرت خود را در دوره ناصرالدین شاه از دست دادند، به برمه رفتند و در خدمت انگلیسی‌ها قرار گرفتند (مظفری‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۰۰)، زیرا تجار در بوشهر و به شکل کلی در ایالت فارس نسبت به برخی اجحافات و زیاده‌طلبی‌های آل مذکور معترض بودند (وثوقی،

۱۳۹۰: ۴۳۶). آل مذکور از جمله خاندان‌های قدرتمند و محلی در جنوب ایران و در بندر بوشهر به‌شمار می‌رفتند که از عمان به بوشهر مهاجرت کرده بودند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۲۱). این خاندان در دوره افشاریه به تدریج قدرت یافتند و در دوره زندیه بر نفوذ و قدرت خود افزودند. آنها پس از قتل نادر شاه به برکناری شهبندر یا همان ریاست کل گمرک بوشهر اقدام کردند و بر امور اقتصادی این بندر مهم سلطه یافتند (اسدپور، ۱۳۸۷: ۳۴۸). در دوره زندیه مناسبات بین آل مذکور و کریم خان زند گسترش یافت، زیرا این خاندان در نبردها و کشمکش‌های میان زندیه و قاجاریه از خاندان زندیه حمایت نمودند. همچنین کریم خان به دنبال گسترش تجارت در خلیج فارس بود و آل مذکور هم برای کسب درآمد بیشتر نیازمند امنیت پس‌کرانه‌های خلیج فارس بودند که توسط کریم خان تأمین می‌شد. اهمیت خاندان آل مذکور برای کریم خان چنان بود که خان زند به شیخ نصر اول، حاکم بوشهر از خاندان آل مذکور لقب دریابگی اعطاء کرد (گرمون، ۱۳۷۸: ۵۲). کریم خان می‌توانست از قدرت ناوگان دریایی آل مذکور در خلیج فارس نیز بهره گیرد. حال با توجه به این پیشینه درخشان آل مذکور در امور سیاسی، اقتصادی و نظامی، آنها می‌توانستند کمک شایانی به انگلیسی‌ها داشته باشند، پس این خاندان در امور کنسولی، سیاسی و اقتصادی در خدمت انگلیسی‌ها درآمدند.

در دوره ناصرالدین شاه هیئتی نیز از سوی حکام برمه به دربار قاجار آمدند. اعتضادالسلطنه در کتاب خود با عنوان *مقالات فخری* اشاره می‌کند که آنها از ماچین آمدند و مذهبی نزدیک به بودایی داشتند (اعتضادالسلطنه، ۱۲۹۱: ۵۹). آنان پس از ۲۰ روز اقامت در تهران و دریافت نشان‌هایی از ناصرالدین شاه و از راه خلیج فارس عازم برمه شدند. چنانکه روزنامه ایران اشاره کرده است که «وزیرمختار و ایلچی دولت بیرمان با اتباع خود به حضور انور مقدس خسروانه مشرف گردیده مرخصی حاصل نموده که به اوطان خود معاودت نمایند و مورد کمال مرحمت شاهنشاهی واقع شدند و نشان‌ها و حمایل به آنها اعطا شد و زیب بر دوش خود کرده بودند. بعد از اظهار کمال امتنان از توقف چند هفته خود در پایتخت ایران از راه بصره و خلیج فارس روانه شدند» (روزنامه ایران، پنجم شوال ۱۲۹۱: ش ۲۳۶). این روابط پس از آن به دلیل نفوذ استعمار انگلیس در برمه گسترش چندانی نیافت.

تأثیر و نفوذ فرهنگ ایران و شیعی تا مدت‌ها در برمه تداوم یافت و این مسئله از عوامل مهم در ارتباط بین ایران و برمه بوده است و این اشتراکات، زمینه را برای ارتباطات در دیگر مسائل خارجی فراهم ساخته بود. چنانکه اشاره شد؛ از دوره صفویه، تشیع در شرق و جنوب‌شرقی آسیا گسترش یافت. هر چند تا پیش از صفویه و به‌ویژه در دوره آل بویه

گروه‌هایی از تشیع به این مناطق مهاجرت کرده بودند (اقبال، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۶). با توجه به اینکه از دوره مغول به بعد تشیع در ایران گسترش زیادی یافته بود و در دوره صفوی مذهب رسمی ایران و از نمادهای اساسی فرهنگ ایران گردید، به عنوان نقطه‌ای اساسی در روابط خارجی بین ایران و دیگر سرزمین‌ها مورد توجه بود. ضمن اینکه ارتباطات تجاری بازرگانان شیعه‌مذهب ایرانی با سرزمین برمه و توجه حکومت‌ها به این روابط تجاری در تقویت مناسبات سیاسی نیز تأثیرگذار بود. در سال ۱۹۰۹ م. گروهی از جوانان شیعه در رانگون "اتحادیه جوانان ایرانی" را تشکیل دادند که هدف آنها هماهنگی برای فعالیت شیعیان بود و بعدها به "اتحادیه ایرانیان" تغییر نام داد. در سال ۱۹۳۵ م این اتحادیه به باشگاه ایرانیان معروف شد و زبان فارسی در آنجا تدریس می‌گردید. هدف این اتحادیه هماهنگی و تمرکز فعالیت ایرانیان در رانگون بود و دیری نپائید که تعداد کثیری از ایرانیان رانگون به عضویت اتحادیه مزبور در آمدند و نام آن به باشگاه ایرانیان تغییر یافت. در اتحادیه ایرانیان، کلاس‌هایی برای تدریس زبان فارسی و بررسی وقایع ایران دایر بود و حتی کمک‌هایی از سوی این اتحادیه به جمعیت سابق شیروخورشید سرخ ایران اعطاء می‌شد و اعضای اتحادیه ایرانیان به صورت مادام‌العمر به عضویت اتحادیه درمی‌آمدند. هر چند کودتای ۱۹۶۲ م. در برمه، این فعالیت‌ها را کم‌رنگ نمود. (مفضلی، ۱۳۷۳: ۱۵۹-۱۵۸). باید اذعان کرد که فرهنگ شیعی و ایرانی عاملی مهم در روابط ایران و برمه بود. در این روابط، نقش فرهنگ بسیار اثرگذار بود و هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران با توجه به آرمان‌های خود، دفاع از حقوق مسلمانان در برمه را در روابط خارجی با این کشور، مهم و اساسی می‌داند و تلاش داشته است که تا ضمن روابط اقتصادی و سیاسی که به آن اشاره خواهد شد، به مسئله مذهبی و اشتراکات فرهنگی با تأکید بر پیشینه تاریخی آنان توجه داشته باشد.

روابط سیاسی و اقتصادی ایران و سرزمین برمه

از زمان سلطه استعمارگران بر برمه و اهمیت این منطقه برای دول استعمارگر از یک سو و از سوی دیگر گسترش نفوذ آنان در خلیج فارس، روابط سیاسی و اقتصادی میان ایران و برمه افزایش یافت. از جمله موضوعات مهم در این ارتباط، مسئله نفت است. کشف نفت و اهمیت آن برای انگلستان به‌ویژه در زمینه نیروی دریایی سبب توجه هر چه بیشتر این دولت به ایران شد. پس از آنکه داری، امتیاز نفت را از حکومت قاجار اخذ کرد، دولت انگلیس جهت منافع فراوانی که از نفت ایران می‌توانست به دست آورد، تلاش خود را در راستای اخذ امتیاز نفتی از داری به کار بست. نیروی دریایی انگلیس نیز مشوق شرکت نفت در خرید سهام نفت ایران

بود و قائم مقام شرکت نفت برمه، چهارچوب کلی شرکت نفت ایران و انگلیس را طرح ریزی نمود (یرگین، ۱۳۷۳: ۱۸۲).

پس از مدتی، دولت انگلیس حقوق و امتیازات قرارداد داری را به دست آورد و به واقع داری حقوق و امتیازات خود را به شرکت نفت برمه واگذار کرد و این شرکت مسئولیت‌ها و وظایف داری را در ایران به عهده گرفت (علم، ۱۳۷۷: ۳۶). اهمیت منابع نفت ایران برای انگلیسی‌ها چنان بود که اعضای هیئت مدیره شرکت نفت برمه و شرکت نفت ایران و انگلیس در جلسه افتتاح شرکت نفت ایران و انگلیس، خرسندی و رضایت خود را از به دست آوردن یکی از غنی ترین میدان‌های نفتی جهان ابراز داشتند و رئیس شرکت از مساعدت‌های بازرشی که از سوی وزارت امور خارجه و کنسول بریتانیا در ایران به عمل آمد، قدردانی نمود (ساتن، ۱۳۷۲: ۳۰).

یکی از مشکلات مهم انگلیس در زمینه نفت ایران، انتقال نفت از مسجد سلیمان به سواحل خلیج فارس و به‌ویژه آبادان بود. فقدان راه‌های شوسه مناسب و نبود وسایل نقلیه کافی، این عمل را با مشکلاتی مواجه ساخته بود (ویلسن، ۱۳۴۷: ۱۵۲). همچنین نیاز به کارگران و نیروی متخصص جهت ساخت پالایشگاه آبادان بود. سپس نمونه‌هایی از نفت خام ایران در برمه برای پالایش مورد بررسی قرار گرفت و پس از تأیید آن، جهت ساخت پالایشگاه در ایران، جلی اسپی^۱ و پسرش که از مهندسين شرکت برمه بودند، طراحی پالایشگاه را به عهده گرفتند (حسن نیا، ۱۳۹۰: ۵۱۴). در زمینه امور نفتی و لوله‌گذاری و ساخت پالایشگاه شرکت نفت، بسیاری از کارگران را از مناطقی مانند هند و به‌ویژه برمه وارد ایران کردند که این امر موجب اعتراض دولتمردان ایرانی قرار گرفت (اتحادیه و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۵)، از جمله در زمینه ساخت پالایشگاه آبادان، کارگرانی از برمه آورده شدند که تجربه ساخت پالایشگاه را در شهر رانگون در برمه داشتند (موحد، ۱۳۹۴: ۷۲). در این میان، اختلافات فرهنگی میان کارگران خارجی از جمله هندی‌ها با ایرانیان، باعث ایجاد مشکلاتی شده بود (عباس‌شهنی، ۱۳۷۴: ۱۲۰)؛ اما به نظر می‌رسد که کارگران مسلمان برمه‌ای کمتر دچار مشکلاتی شده باشند. ساخت مسجد رنگونی در آبادان که با معماری جنوب‌شرقی آسیا و شبه قاره هند بود، دلیلی بر این مدعاست. این کارگران در محله‌های خاصی اقامت داده شدند و در بخش‌های مختلفی مانند حمل و نقل، ساخت پالایشگاه، مهندسی بندرگاه و امور دفتری فعالیت می‌کردند (اتابکی، ۱۳۹۵: ۲۱).

این وضعیت در دوره رضا شاه نیز تداوم یافت، با این تفاوت که مستخدمین غیرفنی از میان اتباع ایرانی انتخاب می‌شدند و در مواردی که نیاز به امور فنی بود، معمولاً از کارگران خارجی

^۱ A. Gillespie

به‌ویژه برمه‌ای‌ها بهره می‌گرفتند (اداره کل آرشیو و اسناد و موزه دفتر ریاست جمهوری، ۱۳۷۸: ۴۲۷). بخش عمده کارگران در زمینه امور فنی نفت، کارگران خارجی مانند برمه‌ای‌ها بودند و حتی مسئولیت‌هایی مانند امور آشپزی هم به آنان سپرده می‌شد و تنها معدود ایرانیانی به عنوان منشی استخدام می‌شدند که اندکی زبان انگلیسی می‌دانستند (فاتح، ۱۳۸۴: ۴۲۸).

مشابهت‌های آب‌وهوایی برمه با نواحی جنوبی ایران مانند آبادان نیز در استخدام کارگران برمه‌ای تأثیر فراوانی داشت. هر چند که اکثر این کارگران برمه‌ای استخدام‌شده از مسلمانان اهل سنت بودند، اما به هر حال اشتراکات دینی فراوانی با جامعه شیعی‌مذهب خوزستان داشتند. آنان با ساخت مسجدی جداگانه برای خود در آبادان، اندک چالش‌هایی هم که ممکن بود برایشان از زندگی در ایران ایجاد شود را از بین بردند و این کار سبب پیشرفت امور آنها می‌شد. مسجد رنگونی در آبادان محلی برای عبادت کارگران مسلمان از اقوام مختلفی مانند هندی، بنگالی و پاکستانی به همراه برمه‌ای‌ها گردید و این مسجد در فروردین ماه ۱۳۰۸ ش. در فهرست آثار تاریخی کشور ثبت شد.

نقش نیروهای برمه‌ای در پلیس جنوب

بخش دیگری از مسائل مربوط به روابط ایران و برمه در موضوع پلیس جنوب ایران است. در اواخر دوره قاجار، دولت انگلیس تلاش کرد تا با سرپرستی سر پرسلی سایکس^۱ نیرویی در جنوب ایران جهت حفظ منافع خود ایجاد کند، زیرا دولت انگلیس احساس می‌کرد که منافع سیاسی و اقتصادی این دولت‌ها در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس در معرض خطر جدی قرار گرفته است. همچنین انگلیسی‌ها تصور می‌کردند که روسیه از طریق راه‌های زمینی و دریایی، نقشه‌های خود را در مورد تسلط بر هندوستان در سر می‌پروراند، پس سعی نمود تا حضور خود را در جنوب ایران تقویت کند (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۶). به همین جهت، پلیس جنوب تشکیل شد که تعداد نفرات این نیرو بین سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۱ م. به طور پیوسته در حال افزایش بود و به طور میانگین، شش هزار نفر بودند. بخشی از این نیروها ایرانی و تعدادی هم نیروهای خارجی بودند و تعدادی از نفرات پیاده‌نظام این نیرو را سربازان برمه‌ای تشکیل می‌دادند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۸۵). در اواخر سال ۱۹۱۷ م. نیروهای پلیس جنوب که در شیراز مستقر بودند، تقریباً هزار و هفتصد نفر بودند که شامل دسته‌های آتشبار کوهستانی، نیروهای بلوچ و به‌ویژه سوارکاران برمه‌ای بودند. (مابرلی، ۱۳۶۹: ۳۳۹).

^۱. Sir Percy Sykes

تأسیس کشور برمه و روابط با خلیج فارس

پس از تشکیل کشور برمه در سال ۱۹۴۸م. که از زیر سلطه بریتانیا خارج شده بود، روابط این کشور با کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند ایران شکل تازه‌ای به خود گرفت. در سال ۱۳۴۷ش. سفیر ایران در دهلی‌نو به عنوان سفیر آگردیته در رانگون معرفی شد و امور مربوط به روابط میان ایران و برمه را نیز انجام می‌داد. همچنین سفیر برمه در پاکستان نیز عنوان سفیر آگردیته در تهران را داشت و حکومت پهلوی در دوره محمدرضا شاه سعی در گسترش روابط خود با برمه داشت (مفضلی، ۱۳۷۳: ۱۵۸). در سال ۱۳۵۰ش. نیز ژنرال نی‌وین^۱ که چند سال پیش از آن در ۱۹۶۲م. با کودتایی نظامی در برمه به قدرت رسیده بود، از ایران دیدار کرد و مذاکرات او با سران حکومت ایران بر محور گسترش روابط دو کشور استوار بود. نی‌وین کشور را با نظام تک‌حزبی اداره می‌کرد که حکومت او تا ۱۹۸۸م. ادامه داشت. نوع اداره کشور با نظام تک‌حزبی مشابه حکومت محمدرضا شاه بود و این مشابهت بر گسترش مناسبات او با ایران تأثیرگذار بود. ژنرال نی‌وین طی سفر خود به ایران در مورد مسائل اقتصادی به ویژه در زمینه خرید و فروش نفت و مشتقات آن نیز با مقامات ایرانی گفتگو داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این روابط تداوم یافت و در سال ۱۳۶۲ش. بار دیگر سفیر ایران در دهلی‌نو، سفیر آگردیته در برمه بود. همچنین در سال ۱۳۶۳ش. هیئت اقتصادی ایرانی از برمه دیدار کردند و از مهم‌ترین برنامه‌های آنان تهیه برنج از این کشور بود، هر چند پس از کودتای ۱۹۸۸م. در برمه، این روابط گسترش چندانی نیافت (مفضلی، ۱۳۷۳: ۱۶۰-۱۵۹). بر اساس گزارش‌های ایسکانیوز در دهه اخیر و به‌ویژه شش ماهه اول سال ۱۳۹۶ش. ارزش صادرات ایران به برمه بیش از ۲۲ میلیون دلار بوده است که عمدتاً شامل سیمان، قیر، دارو و برخی مواد معدنی است (ایسکانیوز، ۱۳۹۶/۶/۲۸). این رقم هر چند بیانگر ارتباط تجاری و اقتصادی میان دو کشور است، اما در برابر روابط تجاری بسیاری از کشورهای مسلمان با برمه بسیار ناچیز است.

روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با برمه

سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس از دیرباز جزئی از قلمرو ایران بوده‌اند و یا مناسبات گسترده‌ای با ایران داشته‌اند. این مناسبات در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است و به همین دلیل امروزه نیز می‌توانند با تکیه بر این گذشته تاریخی به همکاری‌های

^۱. Ne Win

متعددی پدیدازند و به‌ویژه در مناسبات با شرق و جنوب‌شرقی آسیا مانند برمه، اهداف و منافع مشترکی را پیگیری کنند. از گذشته‌های دور بسیاری از تجار و مبلغان عرب به نواحی جنوب‌شرقی و شرق آسیا رفتند و با اقامت در این مناطق به گسترش اسلام پرداختند. بازرگانان مبلغ عرب‌تبار نیز ضمن انجام امور بازرگانی خود به تبلیغ عقاید و اندیشه‌های اسلامی می‌پرداختند. گذراندن فصل‌هایی که در آن باران‌های موسمی بود و اقامت طولانی‌مدت این تجار مبلغ عرب و حتی ازدواج با بومیان، گسترش اسلام را در برمه تسریع می‌کرد. بنا بر این، می‌توان گفت که اعراب از قرون گذشته با سرزمین برمه در ارتباط بوده‌اند. با خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱م. روند تأسیس کشورهای عربی در این منطقه آغاز شد و انگلیسی‌ها دلیل خروج خود از این منطقه را صرفه‌جویی در هزینه نظامی عنوان کردند (جناب، ۴۳۸: ۱۳۴۹). کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بنا بر دلایل سیاسی و اقتصادی در پی گسترش روابط خود با کشورهای جنوب‌شرقی آسیا مانند برمه هستند. وجود نیروی کار ارزان، عدم رشد اقتصادی برمه و فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های اقتصادی و حتی گردشگری، باعث توجه این کشورها به توسعه روابط با برمه گردیده است. همچنین زمینه‌های نسبی مذهبی مشترک به همراه پیشینه تاریخی نیز در این امر مؤثر بود. وجود اقلیت مسلمان در برمه و ازدواج‌های افراد متعدد در طول تاریخ از سرزمین‌های عربی با زنان برمه‌ای از جمله زمینه‌های مشترک میان برمه و این کشورهای عربی است (Gause, 2009: 1).

با وجود چنین زمینه‌های مشترک، اختلافاتی نیز به ظاهر مشاهده می‌شود که از آن جمله موضوع سرکوب و کشتار مسلمانان در برمه است. هر چند کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و به طور کلی شورای همکاری خلیج فارس، مسائل اقتصادی را بر مسائل مذهبی ترجیح داده‌اند و خواهان توسعه روابط با برمه هستند. در مورد موضوع کشتار مسلمانان در برمه نیز تنها به محکوم کردن اقدامات برمه، بدون پرداختن به اقدامات عملی اکتفاء نموده‌اند.

مسئله دیگر در امور سیاسی، عدم دموکراسی در برمه است که از این حیث، شکل و نوع حکومت آنان، تقریباً مشابه این کشورهای عربی است و بهتر می‌توانند ارتباطات سیاسی برقرار نمایند. این دول عربی طی دهه‌های اخیر، ضمن ازدواج‌هایی که اتباع آنان با زنان برمه‌ای داشتند، سعی نمودند تا با اولویت بخشیدن به موضوعات سیاسی و اقتصادی در برابر مسائل مذهبی، موقعیت خود را برای سرمایه‌گذاری در برمه تقویت کنند (Gause, 2009: 10). چنانکه عربستان سعودی جهت پیشبرد برنامه‌هایش برای حفظ موقعیت سیاسی و اقتصادی خود و

حل برخی از مشکلاتی که جهت این کشور در منطقه خلیج فارس ایجاد شده است، به دنبال یافتن کشورهایی متحد و همراه با خود در مناطق دیگر است تا دایره نفوذش را گسترش دهد. ایجاد انقلابات در کشورهای عربی نیز مزید بر علت شده است تا دول عرب حاشیه خلیج فارس به دنبال یافتن پایگاه‌های جدید برای خود و سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها باشند. به همین دلیل، روابط این کشورها با برمه طی سال‌های اخیر توسعه یافته است و سفارتخانه‌های خود را در این کشور افتتاح نموده‌اند. برخی از این دولت‌ها مانند کویت حتی تعهد کرده‌اند تا بخشی از حقوق دیپلمات‌های برمه‌ای را در این کشورها پرداخت کنند (Seznec, 2009: 48).

ترجیح دادن موضوعات اقتصادی و سیاسی به مسائل مذهبی در روابط اعراب و برمه چنان است که در زمانی که سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای علیه برمه به دلیل نقض حقوق بشر صادر کرد و سعی در ترغیب برمه به انجام اصلاحات دموکراتیک داشت، نماینده قطر در سازمان ملل از رأی دادن به این قطعنامه خودداری کرد و این مسئله را جزئی از مشکلات داخلی یک کشور برشمرد که نیاز به دخالت سازمان ملل متحد در مورد آن نیست. به رغم آنکه بارها کشورهای مختلف، موضوع مشکلات حقوق بشر در برمه را در شورای امنیت مطرح کرده‌اند، اما هر بار مخالفت کشورهایی مانند روسیه و چین و همراهی کشورهایی مانند قطر با مخالفان باعث شده است که رأی لازم در ارتباط با محکوم نمودن برمه به دست نیاید (امیدزمانی، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

هر چند دول عربی در جهت گسترش روابط خود با برمه و سرمایه‌گذاری در این کشور می‌بایست مواظب باشند تا منافع آنان با چین تلاقی نیابد و موجب اختلافات آنان شود. زیرا این کشورها در همان حال که در اندیشه سرمایه‌گذاری در برمه هستند، تلاش دارند تا روابط خود را با چین نیز حفظ کرده و توسعه دهند. همچنین چین از جمله قدرت‌هایی است که سعی در سرمایه‌گذاری عظیم در برمه دارد (Seznec, 2009: 43).

مسئله مهم در روابط اعراب و برمه، توجه به موضوع اقتصاد است. وجود بازارهای ارزشمند در جنوب شرقی آسیا مانند برمه و عدم توسعه این کشور فرصتی ارزشمند برای سرمایه‌گذاری اعراب فراهم کرده است. از یک سو، کشورهای عربی به دلیل وضعیت جغرافیایی خاص آنها و ضعفشان در تأمین مواد غذایی به اندازه کافی، در پی تأمین امنیت غذایی خود نیز هستند. زیرا چنانکه برخی راه‌های ارتباطی آنان در خلیج فارس با چالش‌هایی مواجه شود، مشکلات اساسی برای آنان در تأمین مواد غذایی به وجود خواهد آمد. از سوی دیگر، با تجربه‌ای که از انقلابات در کشورهای عربی دارند، سعی در ایجاد رفاه در زمینه‌های مختلف برای اتباع خود دارند. برمه با داشتن اقتصاد کشاورزی و روستایی در صورت حمایت و سرمایه‌گذاری می‌تواند

منطقه‌ای مناسب جهت تأمین بخشی از مواد غذایی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس باشد و همچنین این اقتصاد می‌تواند بازاری برای صادرات کالاهایی مانند کودهای شیمیایی از دول عرب به برمه باشد (Fleocy, 2012: 40). اهمیت این موضوع برای دول عرب در دهه اخیر چنان است که به ارائه آموزش‌های اولیه و لازم و رایگان به کشاورزان برمه‌ای اقدام کرده‌اند (Seznec, 2009: 46).

موضوع دیگر در روابط اقتصادی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با برمه آن است که برخی از این کشورها به دنبال یافتن مسیری مطمئن برای صدور نفت و گاز خود به شرق آسیا هستند. چنانکه کشور چین با داشتن جمعیت بسیار زیاد و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی فراوان به عنوان بازاری مهم برای صادرات نفت و گاز این کشورها هست و کشورهایی مانند عربستان سعودی و قطر سعی دارند تا از طریق برمه به صادرات نفت و گاز خود به چین اقدام کنند (Seznec, 2012: 53).

ضعف برمه در زیرساخت‌های الکتریکی و الکترونیکی نیز این فرصت را جهت سرمایه‌گذاری در اختیار اعراب قرار داده است. سرمایه‌گذاری شرکت نیروژی اردو^۱ به همراه شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران قطری در زمینه مخابراتی در برمه، نمونه‌ای از این سرمایه‌گذاری‌ها است. سرمایه‌گذاری‌های این شرکت در برمه از عظیم‌ترین نمونه فعالیت‌های اقتصادی اعراب در این کشور است، چنانکه تلاش شرکت‌های چینی در جهت رقابت با این شرکت نیروژی-قطری به جایی نرسید و این شرکت اطمینان یافته است که به سرعت سود خود را از قبل این سرمایه‌گذاری به دست خواهد آورد (Montlake, 2013: 8).

در دهه اخیر، توافقنامه‌هایی نیز در زمینه حمل‌ونقل هوایی میان قطر و برمه بسته شده است و چشم‌انداز آنها توسعه این روابط است. شرکت هواپیمایی قطر سعی دارد تا در زمینه حمل‌ونقل هوایی به سرمایه‌گذاری فراوانی در برمه دست بزند. همچنین دولت قطر در زمینه‌های دیگری مانند شیلات، دام و توسعه اقتصاد روستایی نیز قراردادهایی را با برمه امضاء نموده است (www.napyidaw.embassy. qa , 2018).

از دیگر موضوعات اقتصادی، استفاده از نیروی کار ارزان برمه در کشورهای عربی مانند عربستان سعودی، قطر و به‌ویژه امارات متحده عربی است. اقتصاد ضعیف برمه و گسترش بیکاری در این کشور از یک سو و بالعکس نیاز کشورهای عربی به کارگران ارزان قیمت زمینه‌ای را فراهم نموده است تا نیروی کار فراوانی از برمه راهی این کشورها شوند. به رغم آنکه شرایط کاری مطلوب و مناسبی در این کشورها وجود ندارد، باز هم هر روز بر تعداد این

^۱. oredoo

کارگران در جهان عرب افزوده می‌شود (Htut, 2011: 29). دولت امارات متحده عربی جهت بهره بردن از این نیروها و تحکیم هر چه بیشتر روابط خود با برمه، اقدام به ارسال کمک‌هایی به برمه به‌ویژه در زمینه پزشکی در سال ۲۰۲۰م. نمود (www.mofaic.gor.ac.10/11/2020). طی سال‌های اخیر، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به همراه دولت‌های مسلمان دیگر مانند اندونزی، مالزی، پاکستان، ترکیه و مصر نقشی مهم در اقتصاد برمه ایفاء کرده‌اند و این کشورها در حال گسترش آن هستند. چنانکه صادرات عربستان به برمه در سال ۲۰۱۶م. نود و شش میلیون و یکصد و چهار هزار دلار و واردات آن کشور از برمه، نوزده هزار و هفتصد و بیست و پنج میلیون دلار بود. همچنین صادرات امارات متحده عربی به برمه در این سال، یکصد و چهل و هشت میلیون و پانصد و هشت هزار دلار و واردات آن کشور از برمه نیز تقریباً مشابه صادراتش بود (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶، ۲۷ شهریور).

نتیجه‌گیری

کشور برمه به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسب و ارزشمند در جنوب شرقی آسیا و همسایگی با دول چین و هند، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و داشتن پیشینه تاریخی که حکایت از ارتباطات گسترده این سرزمین با خلیج فارس دارد، مورد توجه کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار گرفته است. عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به همراه این پیشینه تاریخی، در روابط این کشورها با برمه تأثیرگذار است.

روابط برمه با ایران، تحت تأثیر مسائل فرهنگی از جمله مذهبی و زبان فارسی قرار دارد. وجود گروه‌های مسلمان به‌ویژه شیعه مذهب در برمه، مناسبات تاریخی ایرانیان با این سرزمین به همراه نقش عوامل تجاری و اقتصادی از عوامل و زمینه‌های مهم در روابط ایران با برمه هستند. از گذشته‌های دور تجار ایرانی به ویژه از مناطق مرکزی، کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس ارتباط بازرگانی گسترده‌ای با سرزمین برمه داشتند. آنها ضمن روابط تجاری، پیوندهای خانوادگی با مردمان سرزمین برمه برقرار کردند و همچنین مبلغان فرهنگ و تمدن اسلامی در این سرزمین بودند. ارتباطات گسترده تجاری آنها که به دور از انحصارطلبی بود، مورد توجه حکام برمه قرار گرفت و زمینه‌ساز توسعه مناسبات سیاسی حکام این سرزمین با ایران گردید. این ارتباطات پیش از استقلال کشور برمه وجود داشته است؛ چنانکه هیئتی از این سرزمین حتی در دربار قاجار نیز حضور یافتند و مورد لطف و عنایت دربار قاجار قرار گرفتند. با ورود استعمار انگلیس به این سرزمین، ارتباطات ایران و برمه در جهات دیگری تداوم یافت. از آن جمله

می‌توان به حضور نیروهایی از برمه در پلیس جنوب اشاره کرد که به مقابله با نهضت‌های ضد استعماری در جنوب ایران می‌پرداختند. فعالیت‌های فرهنگی ایرانیان در برمه نیز در قالب تشکلهایی مانند اتحادیه ایرانیان تداوم یافت. در دوره پهلوی، نیروهایی از برمه در تأسیس و توسعه امور مربوط به نفت و به‌ویژه در احداث پالایشگاه نفت آبادان به ایفای نقش پرداختند. پس از استقلال این کشور، در دوره حکومت پهلوی و سپس جمهوری اسلامی نیز روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور ایران و برمه تداوم یافته است. در دوره پهلوی دوم مقاماتی از برمه با سفر به ایران سعی در توسعه مناسبات خود با ایران داشتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌هایی از مردم برمه به‌ویژه مسلمانان آنجا، تحت‌تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفتند.

روابط برمه با سرزمین‌های عربی حاشیه خلیج فارس نیز پیشینه‌ای طولانی دارد. قرن‌ها پیش از تشکیل دول عربی در حاشیه خلیج فارس، بازرگانان و مبلغان عرب، فعالیت گسترده‌ای در سرزمین برمه داشتند. با خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس و تشکیل دول عربی در این منطقه، روابط برمه با این دول به ویژه در سال‌های اخیر گسترش یافت که مبتنی بر مسائل سیاسی و به طور عمده اقتصادی است؛ به واقع این دولت‌ها، اقتصاد را در اولویت اساسی روابط خود با برمه قرار داده‌اند. اقتصاد ضعیف و عمدتاً روستایی برمه ضمن آنکه فرصت‌های لازم را برای سرمایه‌گذاری اعراب در برمه فراهم کرده است، می‌تواند به عنوان منبعی برای تأمین مواد غذایی این کشورها و ایجاد امنیت نسبی در زمینه امور غذایی برای آنان تلقی گردد. همچنین برمه به عنوان پل و واسطه‌ای جهت انتقال و صدور نفت و گاز این کشورها به جنوب‌شرق و شرق آسیا محسوب می‌شود. از سوی دیگر اقتصاد ضعیف برمه می‌تواند بخشی از نیروی کار ارزان، جهت سرمایه‌گذاری‌های اعراب فراهم کند. هر چند این سرمایه‌گذاری اعراب با خطراتی مانند بی‌ثباتی و کودتاهای مختلف در برمه و تحریکات احساسات مذهبی بوداییان همراه است؛ زیرا سرمایه‌گذاری نیازمند آرامش و ثبات طولانی مدت است. دول عربی سعی دارند جهت غلبه بر این خطرات از موضوعات فرهنگی و آموزشی بهره‌گیرند و با اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان برمه‌ای و فراهم کردن زمینه و امکانات برای تحصیلات آنان در دانشگاه‌های عربی، آنان را با برنامه‌های خود هماهنگ سازند و از این جوانان در سرمایه‌گذاری‌های خود در برمه سود جویند. همچنین با سرمایه‌گذاری‌های فراوان در زمینه گردشگری و آشنایی هر چه بیشتر مردم برمه با این کشورها، احساسات مذهبی بودایی را علیه خود کاهش دهند. به هر روی به رغم حمایت ظاهری دول عرب از اقلیت مسلمان تحت فشار در برمه، اولویت آنان در روابط با برمه، مسائل اقتصادی است.

منابع و مآخذ

فارسی:

- آخوندزاده، محمد مهدی، ۱۳۶۵، تجزیه شبه قاره هند و استقلال بنگلادش، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- آرنولد، سر توماس، ۱۳۵۸، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه: ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اتابکی، تورج، ۱۳۹۵، تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضا شاه، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- اتحادیه، منصوره، اسماعیل شمس و سعید روحی (به‌کوشش)، ۱۳۹۴، نفت چپاسرخ کرمانشاه، منتخبی از اسناد حکومتی عبدالحسین میرزا فرمانفرما، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اداره کل آرشیو و اسناد و موزه دفتر ریاست‌جمهوری (تهیه و تنظیم)، ۱۳۷۸، نفت در دوره رضا شاه (اسنادی از تجدیدنظر در امتیازنامه داری)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اسدپور، حمید، ۱۳۸۷، تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، ۱۲۹۱، مقالات فخری، نسخه خطی، ش ۳۶۶۱، تهران: کتابخانه ملک.
- اقبال، حمد ظفر، ۱۳۸۵، «تأثیر زبان و ادبیات فارسی و زبان و فرهنگ ایرانی در زبان و ادبیات و فرهنگ اندونزی» رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- امیدزمانی، محسن، "وضعیت حقوق بشر در میانمار و نحوه ارجاع پرونده آن به شورای امنیت"، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها - وزارت امور خارجه، ۱۳۸۸، ش ۲۲۹.
- بارانی، محمدرضا، "بررسی نقش تشیع در ورود و گسترش اسلام به آسیای جنوب‌شرقی"، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ۱۳۹۴، س ۱۳، ش ۵۰.
- پوریا، علی، "اسلام در میانمار"، مجله فرهنگ کوثر، ۱۳۷۹، ش ۳۷.
- ترکمان، اسکندر بیگ، ۱۳۹۰، تاریخ عالم آرای عباسی، به‌تصحیح: فرید مرادی، تهران: نشر نگاه.
- جناب، محمدعلی، ۱۳۴۹، خلیج فارس و آشنایی با امارات آن، تهران: شریعت و شرق.
- چاند، تارا، ۱۳۷۴، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه: عزالدین عثمانی، تهران: نشر پازنگ.
- حسن‌نیا، محمد، "اوضاع مناطق نفت‌خیز ایران از کشف نفت تا تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس"، پیام بهارستان، ۱۳۹۰، س ۴، ش ۱۳.
- حسینی‌فسایی، میرزا حسن، ۱۳۶۷، فارس‌نامه ناصری، به‌تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حکمت، علی‌اصغر، ۱۳۳۷، سرزمین هند، تهران: دانشگاه تهران.
- داوودی، مهدی و مهرنوش ابادری، «نسل‌کشی در میانمار از منظر حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات حقوق بشر، ۱۳۹۷، س ۷، ش ۱۴.
- ربانی، محمدعلی، "محرم در برمه"، کیهان فرهنگی، ۱۳۸۶، ش ۲۵۷.
- ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳، تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه، ترجمه: محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری، تهران: امیرکبیر.
- ساتن، ال، ۱۳۷۲، نفت ایران، ترجمه: رضا رئیسی‌طوسی، تهران: صابرین.

سعیداللهی، امیر، "اولین هیأت سیاسی برمه در دربار قاجار"، فصلنامه تاریخ روابط خارجی وزارت امور خارجه، زمستان ۱۳۸۱، ش ۱۳.

سفیری، فلوریدا، ۱۳۶۴، پلیس جنوب ایران، ترجمه: منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، تهران: نشر تاریخ ایران. طاهری، محمود، ۱۳۸۰، سفرهای دریایی مسلمانان در اقیانوس هند، مشهد: آستان قدس رضوی.

عباس‌شهنی، دانش، ۱۳۷۴، تاریخ مسجد سلیمان (تاریخ تحولات صنعت نفت)، تهران: نشر هیرمند.

فاتح، مصطفی، ۱۳۸۴، پنجاه سال نفت ایران، تهران: نشر علم.

فون‌درمهدن، فرد، ۱۳۷۸، دو دنیای اسلام: روابط جنوب‌شرقی آسیا و خاورمیانه، ترجمه: محمود اسماعیل‌نیا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کرمی، مجتبی، ۱۳۷۳، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

گرمون، استفان‌رای، ۱۳۷۸، چالش برای ثروت و قدرت در جنوب ایران، ترجمه: حسن زنگنه، قم: همسایه.

مابری، فردریک جیمز، ۱۳۶۹، عملیات در ایران «جنگ جهانی اول»، ترجمه: کاوه بیات، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

محمدریغ بن محمدابراهیم، ۱۳۵۶، سفینه سلیمانی، به‌تصحیح: عباس فاروقی، تهران: نشر دانشگاه تهران.

مفضلی، حسین، ۱۳۷۳، میانمار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

موحد، محمدعلی، ۱۳۹۴، خواب آشفته نفت، تهران: نشر کارنامه.

نهر، جواهر لعل، ۱۳۸۸، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.

وثوقی، محمدباقر، ۱۳۹۰، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.

ویلسون، آرنولد، ۱۳۹۰، سفرنامه ویلسون، ترجمه: حسین سعادت‌نوری، تهران: نشر وحید.

مظفری‌زاده، علیرضا، ۱۳۹۵، تاریخ خاندان آل مذکور، تهران: صفحه سفید.

هوکر، ام. بی.، ۱۳۸۵، اسلام در جنوب شرق آسیا، ترجمه: محمد حیدرپور، مشهد: آستان قدس رضوی.

یاری، سیاوش، ۱۳۸۸، تاریخ اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم هجری، قم: نشر ادیان.

یرگین، دانیل، ۱۳۷۳، نفت، پول، قدرت، ترجمه: منوچهر غیبی ارطه‌ای، تهران: انتشارات شرکت ملی نفت ایران.

نشریات:

روزنامه ایران با مدیریت: محمدحسن اعتمادالسلطنه، پنجم شوال ۱۲۹۱، ش ۲۳۶.

وب سایت‌ها:

ایسکانیوز، ۱۳۹۶، صادرات ایران به میانمار، ۱۳۹۶/۶/۲۸-۸۳۸۳۲۹ (https://www.iscanews.ir/news)

خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶، سهم کشورهای مسلمان در تجارت خارجی میانمار، ۱۳۹۶/۶/۲۷ (https://armaneghtesadi.com).

لاتین:

Alwis, Shihab, 2009, Tasawwuf in Indonesia, Jakarta, uin Suka.

Azra, Azyumardi, 2009, Discourse on Sufism in Malaya- Indonesia world in the 17t and 18 t centuries Jakarta uin.

Blaoch, Nabi Bakhsh, 1994, The Diwan of Abu Ata of sind in Islamic culture.

Foly, Sean, 2012, Re-Orientalizing the Gulf: GCC and Southeast Asia Middle East Policy no.4 Middle East Policy: Winter2012.

Gause, Gregory F. 2009, *The International Relations of the Persian Gulf*, Cambridge University Press.

Htut, Ye Linn, 2001, "Workers stranded in Saudi Arabia " *Myanmar Times* newspaper: Aug, 29.

Montlake, Simon, 2013, "Myanmar To Grant Wireless Licenses To Norway's Telenor, Qatar Telecom."

<https://www.forbes.com/sites/simonmontlake/2013/6/27/myanmar-to-grant-wireless-licenses-to-norways-telenor-qatar-telecom/>

Seznec, Jean Jean-Francois, 2009, Energy and trade Relation Between China and Saudi Arabia: A Continuing Evolution, The National Bureau of Asian Research: NBR Conference Report.

Seznec, Jean Jean-Francois, 2012, Politics of oil supply Ch4: Handbook of oil politics, Routledge International London.

www.mofaic.gor.ac.10/11/2020.

www.napyidaw.embassy.qa , 2018.

فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک در بانک ملت، حساب شماره ۲۱۲۶۷۳۹۱۴۴ نزد شعبه انقلاب کد (۶۷۰۳۳) به نام خانم زهرا آهنی، به نشانی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه واقع در تهران، خیابان شهید باهنر خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ارسال نمایند.

نام و نام خانوادگی: تحصیلات:
شغل:
آدرس:
کدپستی / صندوق پستی:
تلفن: نمابر (فاکس):

نشریه مورد درخواست:

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اداره چاپ و انتشارات، تلفن: ۲۲۲۹۷۰۲۹ دورنگار: ۲۲۸۳۲۵۶۵
فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۲۲
تلفن و فاکس: ۶۶۹۵۲۲۹۰، همراه فروشگاه: ۰۹۳۵۹۶۴۹۰۲۷
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، جنب مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

